خاطرات أبوالحسن ابهتاج

بقلم

آزاده

خاطرات ابوالحسن ابتهاج

جلد دوّم

بکوشش

علیرضا عروضی

خاطرات ابوالحسن ابتهاج
به کوشش: علیرضا عروضی
چاپ اول: بهار ۱۳۷۱
انتشارات: علمی
چاپ: چاپخانه حیدری
تیراژ: ۵۵۰۰ نسخه

مرکز پخش در تهران و شهرستانها: انتشارات علمی، خیابان انقلاب، مقابل در بزرگ دانشگاه تهران، شمارهٔ ۱۳۵۸ تلفن ۶۶۰۶۶۷

انتشارات علمی

بهار ۱۳۷۱

فهرست مطالب

بخش اول: امور مالی و بانکداری

فصل اول: رشت، طفولیت و تحصیلات ..... صفحهٔ ۱

خانواده و ایام کودکی - زندگی در رشت - اقامت در تهران - اولین شغل - ورود میرزا کوچک خان جنگلی به رشت - قتل پدرم و فرار از رشت - زندگی در تهران -

فصل دوم: بانک شاهی ایران ..... صفحهٔ ۱۷

استخدام در بانک شاهی ایران - سپهدار و موضوع «مداخل» - سابقهٔ بانک شاهی در ایران - انتقال به شعبهٔ رشت - ملاقات با محمدحسن میرزا قاجار ولیعهد - داستان رولزرو یس احمد شاه - وضع ایرانی ها در بانک شاهی - مخالفت لرد کرزن با تقاضاهای وام ایران - محمدحسین آیرم - دعوی ورثهٔ سپهسالار علیه بانک شاهی - تیمورتاش - آشنائی با داور - دیدار با صدرالاشراف - سفر استانبول - داور و مقررات ارزی - امیرخسروی و حساب مخصوص خرید اسلحه رضاشاه - پیشنهاد ورود بخدمت دولت - استفاده از بانک شاهی - موضوع انتقال کتابخانه.

فصل سوم: ورود به خدمت دولت ..... صفحهٔ ۵۶

شرکت های دولتی - داور، مستوفی الممالک و افراد مجرب - خودکشی داور - آشنائی با حسین علا - معاونت بانک ملی ایران - متین دفتری و حساب پایاپای با آلمان - ریاست بانک رهنی - احساسات ایرانیان درمورد آلمانی ها - واقعهٔ شهریور ۱۳۲۰ - مشرف نفیسی و ماجرای نرخ لیره - سهیلی و موافقت نامه مالی ایران و انگلیس - اولین ملاقات با قوام السلطنه - مذاکره با روس ها - آشنائی و ملاقات با لرد کیسی

فصل چهارم: ریاست بانک ملی ..... صفحهٔ ۸۵

مخالفت با انتصاب من - اولین ملاقات با محمد رضا شاه - روابط شاه با قوام السلطنه - روش من در بانک ملی - حقوق بازنشستگی و وام مسکن کارکنان بانک ملی - بیمارستان بانک ملی - ساختمان شعب بانک و زورخانه - چاپخانه بانک ملی ایران - مسئله نادرستی کارکنان دولت - مؤتمن الملک و استخدام افراد جدید - موضوع حضور و غیاب - وام عبدالرضا پهلوی - کارکنان بانک و فعالیت های سیاسی - قوام السلطنه و تقاضای وام و

اعتبار - ماجرای رئیس شعبه بندر پهلوی - ماجرای امیرحسین خان ایلخان بختیاری - رنجش سهیلی - ماجرای عبدالقدیر آزاد - ماجرای رضوی، نمایندهٔ مجلس - دزدی از حساب جمال امامی - ماجرای جعل چک شرکت کامساکس - حزب توده و «اتحادیه کارمندان»

فصل پنجم: ماجرای میلسپو و کنفرانس «برتن وودز» ..... صفحهٔ ۱۱۱

آغاز مبارزات - آشنائی با میلسپو - میلسپو و انحلال کمیسیون ارز - بالا گرفتن اختلافات - شرکت در کنفرانس برتن وودز - شرح سفر - ملاقات با والس مری - سایر فعالیت ها - ملاقات با کردل هال - جریان نامهٔ شاه به روزولت - بازگشت به ایران - دخالت های سیدضیاءالدین - نامهٔ عزل من بوسیله میلسپو - انعکاس در افکار عمومی - مشکل مطبوعات - تعقیب روزنامه ها - پشتیبانی سفارت شوروی و حزب توده از من - ادامهٔ مخالفت های سیدضیاءالدین - حمایت انگلیس از سیدضیاءالدین - حمایت ساعد از من - شکست و استعفای میلسپو - ماجرای نطق مصدق برعلیه بانک ملی - پیشنهاد نخست وزیری

فصل ششم: اقدامات مالی و اقتصادی ..... صفحهٔ ۱۵۶

تفکیک حسابهای بانک ناشر از معاملات بازرگانی - تأمین اعتبار لوله کشی شهر تهران - موضوع جواهرات سلطنتی - تبدیل پشتوانهٔ پول ایران از نقره به طلا - دریافت طلا از انگلیس و فروش مسکوک طلا - شکایت سفیر انگلیس در مورد فروش طلا - انتقال لیره های شرکت نفت ایران و انگلیس به بانک ملی - روش و سیاست شرکت نفت انگلیس در ایران

فصل هفتم: ممنوعیت نشر اسکناس و مشکلات چند جانبه ... صفحهٔ ۱۷۶

الغای قانون نشر اسکناس - موضوع سپردهٔ بانک ها - شکایت سفر انگلیس در مورد سپردهٔ بانک ها - سوءاستفاده های بانک شاهی از اصطلاح «سپرده» - حمایت هیئت وزیران از بانک شاهی - مورد بانک ایران و روس - تحریکات بانک شاهی علیه من - نقش بولارد - دربارهٔ بولارد - استافورد کریپس و اختلافات با بانک شاهی - انتقال حسابهای ارتش آمریکا به بانک ملی - ادامه مشکلات با بانک شاهی - انقضای مدت امتیازنامه بانک شاهی در ایران

فصل هشتم: کوشش برای تأمین اعتبار برنامه های عمرانی ... صفحهٔ ۱۹۷

تبدیل لیره های ایران به دلار و تضمین آنها در مقابل تنزل دلار - مخالفت هژیر با موافقت

نامهٔ مالی - دربارهٔ عبدالحسین هژیر - تنزل لیره و دریافت غرامت از انگلیس - پیشنهاد برای تغییر پشتوانهٔ پول - دربارهٔ تقی زاده - مخالفت تقی زاده با کارهای بانک ملی - دیدار با تقی زاده - لایحهٔ تقلیل پشتوانه در مجلس

فصل نهم: بحران آذربایجان ..... صفحهٔ ۲۱۹

سفر قوام السلطنه به مسکو - ارجاع مسئله آذربایجان به سازمان ملل - دربارهٔ مظفرفیروز - ورود سه وزیر توده ای به کابینه و استعفای من - برخورد با فرستادگان پیشه وری - جریان شعبهٔ بانک ملی در تبریز - اعزام قوا به آذربایجان - سوءقصد به شاه

فصل دهم: ماجرای نفت و پایان خدمت در بانک ..... صفحهٔ ۲۳۴

موضوع نفت و قرارداد دارسی - طرح مربوط به اختصاص درآمد نفت - کابینهٔ رزم آرا - انفصال من از ریاست بانک ملی - علل برکناری من از بانک ملی - دخالت مأموران آمریکائی در امور ایران

فصل یازدهم: سفارت پاریس ..... صفحهٔ ۲۵۴

پذیرش مسئولیت - فرار تقی نصر به آمریکا - روش کار - دربارهٔ آقاخان محلاتی - ماجرای صمدخان ممتازالسلطنه - مقدمات مأموریت اسپانیا و پرتقال - دعوت به بازگشت به بانک ملی - سفر به پرتقال و اسپانیا - ملاقات با سالازار - تقدیم استوارنامه به ژنرال فرانکو - سفر دوم به اسپانیا - دربارهٔ سرکیس گلبنکیان - استعفاء از سفارت پاریس - بی دقتی در رقم - ماجرای بدهی عبدالرضا - شرکت در مراسم تشییع جنازهٔ پادشاه انگلیس - پیشنهاد خرید نفت - مسافرت هریمن به تهران برای حل موضوع نفت - بحران نفت و خواب مهندس حسیبی - دانشجویان ایرانی درپاریس - برکناری از سفارت پاریس

فصل دوازدهم: صندوق بین المللی پول ..... صفحهٔ ۲۸۱

پیشنهاد شغل در صندوق بین المللی پول - شروع کار در صندوق بین المللی پول - کمک به کشورهای در حال توسعه - بحران نفت و سفر مکی به واشنگتن - دولت مصدق و اعلام جرم علیه من - دربارهٔ اللهیار صالح - عکس العمل من در مقابل اعلام جرم - جریان پیشنهاد ریاست شرکت نفت - دربارهٔ دکتر مصدق - دعوت مصدق از کامیل گوت - تصمیم به مراجعت به ایران - پیشنهاد شغل دبیرکلی اتحادیه کشورهای اسلامی - تصدی سازمان برنامه

بخش دوم: برنامه ریزی

فصل سیزدهم: فکر برنامه ریزی ..... صفحهٔ ۲۹۷

مقدمات - جلسات شورای اقتصاد - دولت متین دفتری و دومین قدم در راه برنامه ریزی - سومین قدم در راه برنامه ریزی - چهارمین قدم در راه برنامه ریزی - تشکیل اولین کمیسیون نقشه اقتصادی - تشکیل هیأت عالی برنامه - نظر من دربارهٔ تأمین هزینهٔ برنامه ها - درخواست وام از بانک جهانی - استخدام شرکت موریسن نودسن - گزارش موریسن نودسن و تماس با بانک جهانی - مشرف نفیسی و تهیهٔ برنامه عمرانی - تقدیم لایحهٔ برنامهٔ عمرانی به مجلس و تصویب آن - اختلاف سلیقه در طرز اجرای طرحهای عمرانی - برکناری مشرف نفیسی - شکست برنامهٔ هفت سالهٔ اول و علل آن

فصل چهاردهم: تصدی سازمان برنامه ..... صفحهٔ ۳۳۳

دعوت به کار - ایجاد دفتر فنی و دفتر اقتصادی - مسئلهٔ حقوق ها - کمک بنیاد فورد - استخدام متخصص خارجی - ترتیب جلسات مشترک هیأت مدیره و هیأت نظارت - ملکهٔ ثریا و گلایهٔ سفیر آلمان - جریان بهبهانی ها - شفاعت شریف امامی - عدم دخالت نظر خصوصی - جریان برادرم، احمدعلی ابتهاج - توصیهٔ دفتر مخصوص - موضوع طرفداران دکتر مصدق - جریان منوچهر کاظمی - تحریکات اصل چهار علیه من

فصل پانزدهم: تلاش برای تهیه برنامه دوم عمرانی ..... صفحهٔ ۳۵۳

میراث گذشته - قرارداد جان مولم - عزل زاهدی - دولت علا و برنامهٔ هفت سالهٔ دوم - نحوهٔ برنامه ریزی - تصویب برنامهٔ هفت سالهٔ دوم - موضوع ساختمان سد کرج - عایدات نفت و دخالت سفیر آمریکا - مذاکرات با اکسیم بانک و انتظار عزل من - اختلاف سفرای آمریکا و انگلیس

فصل شانزدهم: عمران خوزستان ..... صفحهٔ ۳۷۳

سابقهٔ اقدامات برای عمران خوزستان - طرح نمایندگان مجلس - مسافرت خلیج فارس - سفر ترکیه - پشتیبانی «صددرصد» شاه - مسافرت لیلیان تال و کلاپ به ایران - نامهٔ نجم الملک، استاندار خوزستان - انعقاد قرارداد با شرکت عمران و منابع - علا و کمیسیون برنامهٔ مجلسین - ملاقات شاه و لیلیان تال - انتخاب محل سد دز - تأمین اعتبار برای سد دز - وام

۷۵ میلیون دلاری از بانک جهانی - مخالفت مجلس با وام بانک جهانی - طرح نیشکر هفت تپه و زمین های شیخ خلف

فصل هفدهم: طرحهای دیگر عمرانی ..... صفحهٔ ۴۰۵

ماجرای راهسازی - برنامه های عمران شهری - عکسبرداری از اسناد محرمانه - دیدار سفیر آمریکا از سازمان برنامه - شبکهٔ برق تهران و یوسف وهاب زاده - طرح ماهیگیری جنوب - طرح ذوب آهن - ذوب آهن و پیمان بغداد - نامهٔ ارهارد - ملاقات با پکوف و سفر دالس به تهران - جریان تأسیس بانک توسعه صنعتی

فصل هجدهم: درگیری با دولت و پایان خدمت ..... صفحهٔ ۴۳۰

قول عدم مداخله - رنجش شاه از رفتار من - شکایت اقبال از شاه نزد سفرای آمریکا و انگلیس - لایحهٔ تضاد منافع - شاه و اخراج تجدد از جلسهٔ شورای اقتصاد - ماجرای کارخانهٔ کود شیمیائی شیراز - گزارش سفارت آمریکا در مورد استعفای من - آخرین شرفیابی و ترک سازمان برنامه - لایحهٔ تفویض اختیارات سازمان برنامه - چگونگی تهیهٔ لایحه - علا و متن استعفای من - انعکاس کناره گیری من - احمد شفیق و پیشنهاد سفارت

فصل نوزدهم: بیرون از دولت ..... صفحهٔ ۴۵۳

دربارهٔ همسرم آذر - وضع زندگی - تأسیس بانک ایرانیان - جمال امامی و ماجرای «تقاضای شرفیابی» - پیشنهاد نمایندگی بانکهای خصوصی در شورای پول و اعتبار - دولت شریف امامی و مقدمات پرونده سازی علیه من - چند نکته دربارهٔ ماجرای آرامش - دولت دکتر امینی - کنفرانس بین المللی صنعتی سانفرانسیسکو

فصل بیستم: زندان ..... صفحهٔ ۴۹۱

بازداشت - تعین وجه الضمان و مصاحبه دادستان - زندان موقت شهربانی - گرفتاری آذر در دانشگاه - باز پرسی - اظهارات وزیر دادگستری - مصاحبهٔ وکلای من - بازدید رئیس شهربانی - سلمانی و حمام زندان - جریان نامه به شاه - چند مقاله دربارهٔ بازداشت من - انتقال به بیمارستان شهربانی - مکاتبه با هنری لوس - نامه به جورج مگی، معاون وزارت خارجه آمریکا - تلگراف فرهنگیان از سد دز - سفر شاه به آمریکا - مهمانی سپهبد تیمور بختیار - جریان آزادی از زندان - انعکاس آزادی من در مجلهٔ تایم

فصل بیست ویکم: تأملاتی دربارهٔ بازداشت من .... صفحهٔ ۵۱۸

نقش علی امینی - دربارهٔ سیدجلال تهرانی - دعوت به کار برای بانک جهانی و قرار منع تعقیب - در الجزایر - واقعهٔ ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و پیشنهاد نخست وزیری - ملاقات با راجر استیونز - ماجرای خیبر گودرزی و مداخله وزیر خارجه آمریکا - شریف امامی و موضوع تغییر رژیم - مخالفت من با اصلاحات ارضی - کتاب «نخبگان سیاسی ایران»

فصل بیست و دوم: تحولات دهه پنجاه ..... صفحهٔ ۵۴۵

اتهام علیه من در تلویزیون ایران - مشارکت با سیتی بانک - شرکت سهامی بیمهٔ بین المللی ایران و آمریکا - فروش سهام بانک ایرانیان - آخرین دیدار با شاه - دربارهٔ امیرعباس هویدا - انقلاب بهمن ۱۳۵۷ - مصادره اموال - کلام آخر

بخش سوم: ضمائم

ضمیمهٔ «الف» (۵۷۱) ضمیمهٔ «ب» (۵۸۷) ضمیمهٔ «پ» (۵۹۵) ضمیمهٔ «ت» (۵۹۹) ضمیمهٔ «ث» (۶۰۵) ضمیمهٔ «ج» (۶۴۵) ضمیمهٔ «چ» (۶۴۹) ضمیمهٔ «ح» (۶۶۵) ضمیمهٔ «خ» (۶۶۹) ضمیمهٔ «د» (۶۹۷) ضمیمهٔ «ذ» (۷۰۷) ضمیمهٔ «ر» (۷۱۷) ضمیمهٔ «ز» (۷۲۱) ضمیمهٔ «ژ» (۷۲۵) ضمیمهٔ «س» (۷۲۹) ضمیمهٔ «ش» (۷۳۷) ضمیمهٔ «ص» (۷۴۱) ضمیمهٔ «ض» (۷۵۵) ضمیمهٔ «ط» (۷۶۷) ضمیمهٔ «ظ» (۷۷۷) ضمیمهٔ «ع» (۷۸۱) ضمیمهٔ «غ» (۷۸۹) ضمیمهٔ «ف» (۷۹۷) ضمیمهٔ «ق» (۸۰۹) ضمیمهٔ «ک» (۸۲۳) ضمیمهٔ «گ» (۸۲۹) ضمیمهٔ «ل»(۸۳۳) ضمیمهٔ «م» (۸۴۱) ضمیمهٔ «ن» (۸۴۷) ضمیمهٔ «و» (۸۵۱) ضمیمهٔ «هـ» (۸۵۹) ضمیمهٔ «ی» (۸۶۵)

بخش چهارم: فهرست ها

فهرست اسام اشخاص (۸۷۵) فهرست مؤسسات و اصطلاحات (۸۹۰) فهرست اماکن - ایران (۸۹۶) فهرست اماکن - جهان (۸۹۸)

خاطرات ابوالحسن ابتهاج ـــــــ

که به مرحوم داور داشتم اسم او را روی پسرم گذاشتم. در مدت سی و پنج سالی که آذر شریک زندگی من است با وجود اختلاف سن زیادی که داشتیم همیشه او را رفیقی شفیق و مشاوری صادق و عاقل یافته ام و تا این زمان، که دوران کهولت را میگذرانم، لحظه ای مرا تنها نگذاشته و از مراقبت من غفلت نکرده است.

پدر آذر، دکتر حسین صنیع، اهل شیراز و خواهرزادهٔ فرصت الدوله شیرازی بود. فرصت از دانشمندان عصر خود بشمار می آمد و تألیفات متعددی، منجمله «آثار العجم» و «دیوان فرصت» را، از خود بجای گذاشته است. پدربزرگ فرصت طبیب مخصوص کریم خان زند بود. فرصت هیچوقت ازدواج نکرد و فرزندی نداشت و علاقه زیادی به خواهرزادهٔ خود پدر آذر داشت. شخصاً تعلیم و تربیت او را بعهده گرفت و برای تکمیل تحصیلات او را به روسیهٔ تزاری فرستاد. پدر آذر با آنکه تحت تأثیر تعلیمات دائی خود علاقهٔ زیادی به ادبیات و موسیقی داشت و تار خوب مینواخت معذلک رشتهٔ دندان پزشکی را انتخاب کرد و پس از پایان تحصیلاتش شرکت تومانیانس، که در شمال ایران فعالیتهای مختلف بازرگانی داشت، او را بعنوان دندان پزشک استخدام و به بابلسر فرستاد. او بلافاصله مطبی در بابلسر دائر و مشغول بکار شد. در همان اوان در بابل با فامیل مادر آذر، که مازندرانی بودند و با روسیه داد و ستد تجاری داشتند، آشنا شد و با گوهر بدیع، مادر آذر، ازدواج کرد. آذر در ماه آذر در بابل بدنیا آمد و پدرش او را آذرنوش نامید.

چون در آن زمان دندان پزشک دیگری در مازندران وجود نداشت دکتر صنیع موفق شد در شهرهای دیگر مازندران، از قبیل آمل، بابل و ساری، مطب هائی دائر کند و جوانان با استعداد را بعنوان دستیار خود انتخاب و به تعلیم آنها در این رشته بپردازد. آنها نیز بعداً مطب هائی در تهران و مازندران دایر کردند و پس از تأسیس دانشکدهٔ دندان پزشکی تهران، با گذراندن دورهٔ کوتاهی، به اخذ درجهٔ دکتری نائل شدند.

دکتر صنیع مرد خیری بود و در مطبش از فقرا پول نمیگرفت. آذر از قول پدرش تعریف میکند که روزی مریضی برای کشیدن دندان خود به مطب او مراجعه میکند؛ دکتر صنیع هم دندان او را میکشید و سپس به او میگوید تمام شد. ولی آن شخص چهارزانو روی صندلی عمل مینشیند و میگوید سرم را هم بتراش. در آن زمان سلمانی ها، علاوه بر اصلاح سر، هم دندان میکشیدند و هم ختنه میکردند.

دکتر صنیع به تدریج در مازندران املاکی خرید و هنگامی که رضاشاه املاک مردم را ضبط میکرد چون حاضر نشد املاک خود را واگذار کند به زندان افتاد و پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰، موقعی که رضاشاه از ایران رفت، از زندان آزاد شد و چند سال بعد در بابل فوت کرد.

آذر به تأسی از پدرش رشتهٔ دندان پزشکی را انتخاب کرد و تحصیلات خود را در

دانشگاه تهران بپایان رسانید و به اخذ درجهٔ دکترا نائل شد و از همان تاریخ در دانشکدهٔ دندان پزشکی مشغول بکار شد و پس از ازدواج با من به کار خود در دانشگاه ادامه داد. یکی از فعالیتهای علمی آذر انتشار «مجلهٔ دندان پزشکی» بود که سردبیری آن را به عهده داشت و به خرج خودش بچاپ میرساند.

وضع زندگی

پس از سازمان برنامه چون مستخدم دولت نبودم حقوق بازنشستگی به من تعلق نمیگرفت. صد هزار تومان هم از سازمان برنامه وام گرفته و به آذر کمک کرده بودم چون مشغول ساختن خانه ای در شمیران بود که زمین آن را ده سال قبل از ازدواج با من خریداری کرده بود. این زمین، که در اول جادهٔ او ین واقع شده بود، در آن موقع، یعنی در سال ۱۳۳۷، بیابان بی آب و علف و سنگلاخی بود که یک قطره آب نداشت. ما اقدام به حفر چاه کردیم و بتدریج این زمین تبدیل به باغ مصفای بسیار زیبائی شد.

اینجا لازم میدانم تذکر بدهم که پس از فوت لیلیان تال همسرش جلد هفتم یادداشت های او را در سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۳) به چاپ رسانید. در این یادداشت ها لیلیان تال اشاراتی نسبت به خانه و زندگی من که بنظر او مجلل آمده بود نموده و اضافه میکند که طرحهای عمرانی که من (ابتهاج) بموقع اجرا گذاشتم صرفاً جنبه فنی داشته و در آن هدف انسانی در کار نبوده. ضمناً لیلیان تال در این یادداشتها از من گله کرده بود که چرا او را در جریان وخامت اوضاع ایران قرار ندادم. من از خواندن این مطالب متحیر و متأسف شدم و بلافاصله شرحی به خانم لیلیان نوشتم که هرگز پاسخی به آن داده نشد.[1]

پس از برکناری من از سازمان برنامه شاه و لیلیان تال روابط نزدیکی با هم پیدا کردند بطوری که هر وقت لیلیان تال به تهران میآمد به حضور شاه میرفت. شاه از این روابط حداکثر استفاده را میکرد، چون سابقه و روابطی که لیلیان تال با مقامات مختلف آمریکا داشت از لحاظ شاه دارای اهمیت زیادی بود. لیلیان تال و همسرش هم سعی میکردند در هر فرصتی نزد رجال آمریکا منجمله روسأی جمهوری وقت از شاه تعریف کنند. طبیعتاً شرکت لیلیان تال نیز از این روابط در ایران استفاده های شایانی میبرد چون دیگر سختگیریهای زمان من وجود نداشت.

اهمیتی که شاه به تماسهای خود با لیلیان تال میداد بحدی بود که

۱-رجوع کنید به ضمیمهٔ «غ»

فرصت الدوله شیرازی

دکتر حسین صنیع

در کابینه سهام‌السلطان بیات به‌خدمت دکتر میلسپو خاتمه داده شد

سیدضیاءالدین درمجلس چهاردهم وزنه مهمی بود

شاه، در فروردین سال ۱۳۴۴، از طرف یکی از افراد گارد سلطنتی مورد سوءقصد قرار گرفت لیلیان تال با شاه وقت ملاقات داشت. شاه این ملاقات را بهم نزد و لیلیان تال در ساعت معین به دربار رفت و شاه را ملاقات کرد و جریان سوءقصد را از زبان خود او شنید.

استنباط من این است که بهم خوردن اوضاع ایران در اثر انقلاب بهمن ۱۳۵۷ برای لیلیان تال خیلی گران تمام شد.

تأسیس بانک ایرانیان

بعد از کناره گیری از سازمان برنامه نمیدانستم که چه باید بکنم. سرگردان و بلا تکیف بودم. آذر پیشنهاد کرد به مازندران برویم و در املاکی که از پدرش به او رسیده بود کشاورزی کنیم. جواب دادم این کار مطابق سلیقهٔ من نیست. گفت میتوانم املاک را بفروشم و اقدام به تأسیس واحد صنعتی کوچکی کنیم. این را نیز چون مطابق ذوقم نبود رد کردم.

مدتها بود در فکر تأسیس بانکی بودم تا اینکه یک روز در مجلهٔ فردوسی خواندم که «ابتهاج در فکر تأسیس بانک است». این فکر در من تقویت شد و بر اساس اعتمادی که حس میکردم مردم نسبت به من دارند تصمیم به اجرای این فکر گرفتم و در این مورد با یک عده از دوستانم صحبت کردم. همه از این نظر استقبال کردند و حاضر شدند در این کار سرمایه گذاری کنند، هرچند که، با توجه به نظری نامساعدی که دستگاه نسبت به من داشت، ممکن بود چنین کاری برای آنها عواقب نامطلوبی در برداشته باشد.

تأسیس یک مؤسسهٔ خصوصی برای من تازگی داشت. به یوجین بلاک، که هنوز در آن وقت رئیس بانک جهانی بود، نوشتم که خیال دارم دست به چنین کاری بزنم و میل دارم در مورد شرائط تأسیس بانک قبلاً با او مشورت کنم. به من اطلاع داد که بزودی در پاریس خواهد بود. برای ملاقات با وی به پاریس رفتم و همهٔ مطالب را با او در میان گذاشتم. بلاک به این کار تشویقم کرد. گفتم مؤسسین برای من شرائط فوق العاده ای قائل شده اند از جمله آنکه میخواهند ۳۵ درصد از سود ناخالص سالانه را به من بدهند. آیا این کار بنظر شما منصفانه است؟ جواب داد هر هفته در نیو یورک نظیر این عمل صورت میگیرد و در واقع شهرت و تجربهٔ شما سرمایهٔ شما محسوب میشود.

وقتی صحبت هایمان تمام شد پرسید به عقیده شما وام سد دز را به دولت ایران بدهیم یا نه. گفتم میدانید که من دیگر در این کار نقشی ندارم، اما اگر این وام را ندهید بزرگترین اشتباه را مرتکب شده اید و اگر بدهید خدمت بزرگی به ایران کرده اید.

بعد از این ملاقات به تهران مراجعت کردم و مقدمات تأسیس بانک را فراهم نموده و

اسم «بانک ایرانیان» را برای آن انتخاب کردم. آذر خانه ای را که در ۱۳۳۰، یعنی چند سال قبل از ازدواج با من، خریده بود فروخت و اولین کسی بود که سهام بانک ایرانیان را خریداری کرد. در عین حال او اولین زنی بود که در ایران به عضویت هیأت مدیرهٔ یک بانک انتخاب شد.

موضوع اجازهٔ تأسیس بانک ایرانیان مطرح شد، عبدالحسین علی آبادی، که در آن هنگام رئیس هیأت نظارت بر بانکها و دادستان کل کشور بود، گفته بود مزایائی که برای ابتهاج قائل شده اند خیلی زیاد است. جواب دادم این امر فقط مربوط به اشخاصی است که سرمایه گزاری کرده و این امتیازات را قائل شده اند. بدین ترتیب اجازهٔ تأسیس بانک ایرانیان صادر شد و این بانک در اوائل دی ۱۳۳۸ رسماً شروع بکار نمود.

از بدو تأسیس بانک ایرانیان، برخلاف سنت رایج در ایران که تمام مؤسسات و ادارات اعم از دولتی و خصوصی عکس شاه را در اتاقها نصب میکردند، من از این کار خودداری کردم و بهمین سبب اشخاص مختلف در این مورد به ما تذکر میدادند که باید عکس شاه را در اتاقهای بانک نصب کنید. ولی وقتی مرا به زندان بردند آذر، بدون اطلاع من، دستور داد عکس شاه را در شعبه های بانک ایرانیان نصب کنند.

جمال امامی و ماجرای «تقاضای شرفیابی»

چند روز پس از ملاقات بلاک و بازگشت از پاریس جمال امامی به دیدنم آمد. آذر برای جمال امامی تعریف کرد که گیتی، یکی از آجودان های شاه، از دربار تلفن کرد که چون آقای ابتهاج تقاضای شرفیابی کرده بودند خواستم برای ایشان وقت تعیین کنم و ابتهاج هم به او جواب داده که وقت شرفیابی نخواسته است.

امامی گفت این کار درستی نیست، حالا که تلفن کرده اند ببینید چه میخواهند. و اضافه کرد که رسم بر این است که وقتی شاه میخواهد از کسی تحبیب کند از دفتر مخصوص تلفن میزنند و وقت شرفیابی تعیین میکنند. ضمناً جمال در غیاب من، به آذر گفته بود که به ابتهاج بگو اینجا مشرق زمین و پادشاه صاحب اختیار مطلق است. او میتواند ابتهاج را براحتی از بین ببرد. یک روز در حین پیاده روی کامیونی میآید و او را زیر میگیرد و یا یک چاقوکش به او تنه میزند و با او گلاویز میشود.

بالاخره به اصرار آذر، به گیتی تلفن زدم و پرسیدم با من کاری داشتید؟ گفت چون وقت شرفیابی خواسته بودید میخواستند برایتان وقت تعیین کنند. گفتم من وقت شرفیابی نخواسته ام. جواب داد چه اهمیتی دارد که وقت خواستید یا نه، رسم این است که وقتی اشخاصی

مثل شما از مسافرت میآیند وقت میخواهند و به حضور اعلیحضرت شرفیاب میشوند. یک بار دیگر گفتم من وقت نخواسته ام، ولی اگر اعلیحضرت میل دارند مرا ببینند میتوانند مرا احضار بفرمایند و من با کمال افتخار شرفیاب خواهم شد. بعداً، وقتی علا از این موضوع اطلاع پیدا کرد، گفت حق با شماست.

چند وقت بعد به کاخ ملکهٔ مادر دعوت شدیم و ملکهٔ مادر از من پرسید راست است که اعلیحضرت شما را خواسته و نرفته اید؟ جواب دادم درست است. پرسید چطور نرفته اید؟ گفتم از دربار به من تلفن کردند و پرسیدند شما وقت شرفیابی خواسته بودید؟ اگر من براساس این تلفن شرفیاب میشدم و اعلیحضرت میپرسیدند چه مطلبی دارید من چه جواب میتوانستم بدهم؟ اگر اعلیحضرت بخواهند مرا ببینید با کمال میل میروم.

علوی مقدم، رئیس شهربانی، هم آنجا ایستاده بود و تمام این مطالب را میشنید و، از آنجائی که هیچ چیز در ایران مخفی نمیماند، این جریان در تمام شهر پیچید و بدون شک باعث ناراحتی شاه شد، بطوری که شنیدم یک بار در شورای عالی اقتصاد اسم مرا روی یادداشتی نوشت و جلوی اقبال نخست وزیر، که کنار دست او نشسته بود، گذاشت و گفت میگویند این شخصی است که همه جا میگوید من خواستم او را ببینم ولی او به دیدن من نیامده است. البته همه متوجه شدند که منظور شاه چه کسی است.

پیشنهاد نمایندگی بانکهای خصوصی در شورای پول و اعتبار

پس از تأسیس بانک ایرانیان یک روز لاله، رئیس بانک تهران، و مصطفی فاتح، رئیس هیئت مدیره بانک تهران، پیش من آمدند و پیشنهاد کردند که مرا به عنوان نمایندهٔ بانکهای خصوصی در شورای عالی پول و اعتبار انتخاب کنند. گفتم شما این پیشنهاد را از طرف خودتان میکنید یا از طرف بانکهای خصوصی؟ گفتند از طرف خودمان. گفتم اگر همهٔ بانکهای با این نظر موافق باشند قبول میکنم، ولی اگر حتی یک بانک هم مخالف باشد قبول نخواهم کرد. رفتند و بعد از چند روز آمدند و گفتند همهٔ روسای بانکها با انتخاب شما موافقند. گفتم بسیار خوب، قبول میکنم.

روزی تعیین شدو برای انتخاب نمایندهٔ بانکهابه بانک صادرات رفتیم. پس ازاینکه رای گرفتند، برخلاف آنچه که انتظار داشتم، عبدالحسین بهنیا رئیس بانک اعتبارات هم به اندازهٔ من رأی آورد. من بسیار از این موضوع ناراحت شدم. بار دوم وقتی رأی گرفتند بهنیا اکثریت رأی را به دست آورد.

بعداً، وقتی از روسای بانکها تحقیق کردم، معلوم شد اقبال، که در آن هنگام نخست وزیر بود، به رئیس بانک ملی گفته بود که به رؤسای بانکها بگوئید به ابتهاج رأی ندهند،

چون اگر او انتخاب شود همه را تحت نفوذ خود قرار خواهد داد.

پس از این ماجرا به فاتح و لاله گفتم شما اینقدر انسانیت نداشتید که بیائید و این مطلب را به من اطلاع بدهید؟ گفتم من که داوطلب این کار نبودم، اگر میدانستم لااقل در جلسه حاضر نمیشدم. گفتند ما جرأت نکردیم موضوع را به شما بگوئیم.

پرواضح بود که شاه و متصدیان امور حاضر نبودند که من به نمایندگی بانکهای خصوصی در جلسات شورای عالی پول و اعتبار شرکت داشته باشند.

دولت شریف امامی و مقدمات پرونده سازی علیه من

در فترت بین دوره های نوزدهم و بیستم مجلس شورای ملی، جعفر شریف امامی به نخست وزیری منصوب شد و کابینهٔ خود را در تاریخ ۹ شهریور ۱۳۳۹ به شاه معرفی نمود و در اول اسفند همان سال احمد آرامش، شوهر خواهر خود را، به سمت وزیر مشاور و قائم مقام نخست وزیر در سازمان برنامه تعیین نمود.

آرامش در ابتدای کار خود، در جلسات خصوصی مجلس، اظهاراتی علیه من و دربارهٔ دوره تصدی من در سازمان برنامه بیان داشت و من و اشخاصی از قبیل لیلیان تال، بلاک و آندره مایر را مورد اتهام قرار داد. قابل توجه این بود که در آن هنگام این افراد از جمله کسانی بودند که چه مستقیماً و چه بطور غیرمستقیم با سازمان برنامه و دولت سر و کار داشتند و مورد احترام و اعتماد دولت بودند و لیلیان تال بخصوص هر وقت به تهران میآمد به حضور شاه شرفیاب میشد.

متعاقب این اظهارات، آرامش در جلسهٔ علنی مجلس شورای ملی بیاناتی کرد که بکلی خلاف حقیقت بود و بهمین مناسبت من شرحی خطاب به آرامش نوشتم و برای اطلاع عامه رونوشت نامهٔ خود را به روزنامه های اطلاعات و کیهان فرستادم که در روزنامه های مزبور منتشر گردید. در اینجا مشروح آن اظهارات و عین نامه های خودم و آرامش را ذکر می کنم.

گزارش آرامش، وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه به مجلس [1]

در جلسه روز یکشنبه ۲۰ فروردین مجلس شورای ملی نماینده محترم تبریز آقای دکتر موسوی راجع به برنامه های عمرانی کشور مطالبی فرمودند و بعنوان انعکاس شایعاتی درباره سازمان برنامه بیاناتی ایراد کردند.

از ایشان و از همه آقایانی که احیاناً راجع به سازمان برنامه بیاناتی ایراد و اظهار نظر میفرمایند کمال تشکر را دارم. ایراد اینگونه مطالب در نظر اولیاء سازمان برنامه ناشی از علاقه و توجه نمایندگان محترم به مهمترین مسائل کشور یعنی اجرای برنامه های عمرانی است

۱-روزنامه اطلاعات - شمارهٔ ۱۰۴۸۳ - پنجشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۴۰.

نماینده محترم فرمودند که تمام افراد مملکت نسبت بکار این سازمان مظنون و مشکوکند و نارضایتی های فراوان دارند در اینکه مردم نسبت به کار و اقدامات سازمان برنامه انتقاد دارند و خرده میگیرند حرفی نیست و من خود بیش از ایشان به این واقعیت اذعان کرده بودم ولی باید دید چرا مردم نسبت به سازمان برنامه بدبین هستند. اگر انصاف بدهیم میبینیم که یک قسمت این بدبینی مبنای درستی ندارد زیرا ازیکسو بسیاری از خدمات سازمان برنامه از چشم مردم پنهان مانده و از سوی دیگر چون طرحهای طویل المدت هنوز ثمره خود را ببار نیاورده مردم تنگ حوصله و ملول شده اند و از این رو زبان به عیب جوئی گشوده اند. طرحهای طویل المدت از قبیل سدها و راهها هریک سالهائی میخواهند تا فواید خود را عرضه کنند البته این موضوع اختصاص به کشور ما ندارد هر کشوری که بکارهای عظیم و عمرانی دست زده است بیش و کم درمعرض همین گفت و شنودها بوده است خوشبختانه دو سه کار بزرگ سازمان برنامه به انتهای خود نزدیک میشود. سد کرج درآستانه اتمام است و ساختمان سد سفید رود نیز تا یکسال دیگر خاتمه خواهد یافت.

از طرف دیگر مردم از بسیاری از خدمات سازمان برنامه بیخبر مانده اند یا اطلاع ناقصی از آنها دارند شاید کم باشند کسانی که بدانند به وسیله سازمان برنامه تا کنون در ۹۰ شهر این کشور شبکه برق کشیده شده و موتور برق نصب گردیده، در ده شهر لوله کشی آب شده است، در هفتاد شهر اسفالت خیابانها انجام یافته و به همت سازمان برنامه بالغ بر ۵۷۰ مدرسه در سراسر کشور ساخته و تکمیل گردیده است و ۴۳ بیمارستان و درمانگاه و ۵ آموزشگاه بهداشتی بوجود آمده است. گذشته از این چند کارخانه قند با اعتبارات سازمان برنامه توسعه یافته و چند کارخانه سیمان تأسیس گردیده و با ایجاد کارخانه بافندگی و نساجی در تهران و شاهی و بهشهر تولید نساجی کشور فزونی گرفته و محصول قند و شکر تصفیه شده از ۹۰ هزار تن به ۱۳۵ هزار تن رسیده و نیز در شمال و جنوب با اجرای برنامه مبارزه با مالاریا عنقریب این مرض مهلک ریشه کن خواهد شد. با اعتبارات سازمان برنامه تا این تاریخ قریب هزار کیلومتر راه اسفالته و ۱۴۰۰ کیلومتر راه شوسه درجه ۲ ساخته شده. راه آهن میانه به تبریز و شاهرود به مشهد کشیده شده و بنادر خرمشهر و شاهپور تکمیل گردیده است. فرودگاههای مهرآباد و آبادان ساخته شده و فرودگاههای شیراز و اصفهان تکمیل و تجهیز گردیده. خلاصه آنکه از اول برنامه هفت ساله دوم تا کنون جمعاً متجاوز از ۱۷ هزار میلیون ریال به بودجه وزارتخانه های مختلف و دستگاههای دیگر دولتی و ملی از سازمان برنامه کمک شده است.

نکته دیگر این است که آقایان نمایندگان محترم تصدیق دارند که بازار شایعات در ایران گرم است.

تهران شهر شایعه شده است هر روز خبر تازه ای اختراع میشود دهان به دهان میگردد و از تهران به شهرستانها و اغلب بخارج از کشور انتقال مییابد. من در اینجا به منشاء و علل شایعات کاری ندارم آنچه میخواهم تذکار بدهم این است که برای ما امکان تکذیب یا تائید شایعه نیست. منطق و عقل حکم نمیکند که هریک از دستگاههای دولت اداره ای بنام تکذیب شایعه ایجاد کند و خود را ملعبه دست بدگویان و شایعه سازان و شایعه پراکنان سازد.

برای نمونه عرض میکنم که چندی پیش شایع شد که سد کرج ترک برداشته حتی این شایعه بحد شیاع رسید و حال آنکه هرگز چنین چیزی نبوده و از نظر علمی و فنی نمیتوانست

درست باشد. سد کرج بمرحله نهائی ساختمان خود نزدیک میگردد در کمال صحت و سلامت است و بزودی بهره برداری از آن آغاز خواهد گشت در حالیکه راجع به سد کرج که در جوار تهران قرار دارد و هر کسی هر روزه میتواند پیشرفت آن را از نزدیک ببیند چنین شایعاتی پخش میگردد درباره اموری که در مناطق دور دست جریان دارند به طریق اولی افق تخیل وسیعتر میتواند باشد. ولی از طرف دیگر همانگونه که عرض شد نباید بدبینی مردم را نسبت به سازمان برنامه بی مبنا و اساس پنداشت.

مردم حق دارند از سازمان برنامه ناخشنود باشند زیرا میبینند که مبلغ خرج شده و وقت از دست رفته متناسب با نتیجه ای که حاصل میگردد نیست. گذشته از این مردم عقیده مند شده اند که سازمان برنامه تا کنون برای مهندسین مشاور و مقاطعه کاران خارجی سفره رنگین و پر نعمتی بوده است. بطوری که آقایان محترم استحضار دارند از سال ۱۳۳۴ تا کنون ۶۵ هزار میلیون ریال در سازمان برنامه خرج شده است و امروز نیز سازمان با مشکلات بزرگ مالی دست به گریبان است و بیم آن میرود که ناگزیر به تعطیل قسمتی از طرحهای خود گردد. با مشاهده این وضع اسفناک البته نمیتوان قبول کرد که آنچه در گذشته صورت گرفته موافق با مصلحت و صرفه جوئی و دوراندیشی بوده است.

مثالی میاورم: از محل پشتوانه اسکناس، ۳۵۰ میلیون تومان برای کمک به کارخانجات تخصیص داده شد و این مبلغ کشور را از نظر صنعتی دگرگون ساخت و حال آنکه ما در سازمان برنامه نزدیک به ۲۰ برابر این مبلغ خرج کرده ایم و اکنون وضع بدان گونه است که میبینیم.

من از منفی بافی بیزارم و در دوران زندگی خود همواره کوشیده ام که سازنده و مثبت باشم لیکن بیان واقعیت با منفی بافی فرق میکند من منافع مملکت و مصالح ملت ایران را از هر چیز برتر میشمارم و در این راه از بیان هیچ واقعیت هر چند هم که تلخ باشد خودداری نخواهم کرد. چند سال پیش که بعنوان عضو هیئت نظارت سازمان برنامه تذکارهائی دادم و انتقادهائی کردم قصدی جز خدمت نداشتم. ای کاش آنروز اشتباه کرده بودم و پیش بینی های من به حقیقت نپیوسته بود زیرا در این صورت مردم کمتر زیان میدیدند. سر پرست سازمان برنامه یکی از بزرگترین مسئولیتهای این مملکت را بر عهده دارد یعنی مسئولیت عمران آبادی ایران. شاهنشاه برای اجرای این امر مهم به این خدمتگزار اعتماد فرمودند و من بحکم دولتخواهی و وطن دوستی باید بکوشم تا شایسته این لطف و اعتماد باشم و از هیچگونه مانعی نهراسم.

من به صراحت اعلام میکنم که برنامه هفت ساله دوم با کامیابی همراه نبوده است این عدم توفیق علتهای گوناگونی داشته. اول آنکه ضمن اجرای طرحها غالباً اجرای طرحی را متوقف گذارده و انجام طرح دیگری را مرجح دانسته اند چنین بنظر میرسد که در سازمان برنامه دست بکارهائی زده شده که بعضی از آنها در درجه اول لزوم و اهمیت نبوده. من شخصاً با اجرای طرحهای عظیم و دراز مدت مخالف نیستم. کشوری نظیر ایران به اجرای اینگونه طرحها احتیاج دارد. ولی بشرط آنکه مقتضیات زمان و مکان بخوبی سنجیده شود یعنی سه عنصر نوع طرح و زمان اجرا و محل اجرا هر یک لزوم خود را مبرهن و مسلم سازند و سپس امکانات اجرائی مورد مطالعه دقیق قرار گیرد و یقین حاصل گردد که اجرای این طرح بخصوص کارهای فوری تر و ضروری تر را به تعویق نخواهد افکند.

دوم آنکه در انعقاد بعضی از قراردادهائی که از ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۸ بسته شده کمتر مصلحت و منفعت ایران رعایت گردیده است. در برخی از قراردادهای مهندسین مشاور گاه گاه به مواردی برمیخوریم که مایه حیرت است و سازمان برنامه را با مشکلات فراوانی رو برو کرده. علاوه بر این اغلب قراردادها از اصراف و تبذیر مبرا نیست. فی المثل در یکی از این قراردادها سازمان تقبل کرده است که علاوه بر پرداخت کلیه مخارج مطالعه و طراحی و نقشه برداری و پرسنلی و مهندسی و نظارتها ۱۵۰ درصد میزان اقلامی که به وسیله خود مهندس مشاور خرج شده بعنوان مخارج اداره مرکزی آن مهندس مشاور که در ارو پا واقع شده بپردازد. بدیهی است که در این صورت مهندس مشاور باید بی اندازه پارسا باشد تا به منظور دریافت حق الزحمه بیشتری پایه مخارج را بالا نبرد.

در موارد دیگر که نظارت با مهندس مشاور است و حق الزحمه او برحسب میزان مخارج اجرائی پرداخت میگردد هیچگونه معیار و حد یقفی تعیین نشده تا مهندس مشاور نتواند بخاطر دریافت حق الزحمه بیشتری به تصدیق و تائید اقلام خرج نامتناسب بپردازد. در ظرف مدت چند سالی که از عمر برنامه هفت ساله دوم میگذرد تا اول سال جاری متجاوز از ۱۵ هزار میلیون ریال به وسیله قریب ۲۰ مؤسسه مهندسی مشاور خارجی خرج شده که قسمتی از حسابها واریز شده و بقیه بایستی تسو یه گردد. البته واریز حسابی که به عمل آمده مطابق قراردادهائی است که با آنها منعقد شده. آنگونه قراردادهائی که در اصطلاح حقوقی قرارداد نابرابر نامیده میشود و نمایندگان محترم کم و بیش به احوال و چگونگی آنها اطلاع دارند. راجع به نحوه انعقاد و کیفیت قراردادها موردی را بعنوان مثال ذکر میکنم. با ذکر نکاتی از این قرارداد که نمونه دلخراشی از قراردادهائی است که بر دوش سازمان برنامه سنگینی میکند توجه خواهند فرمود که چگونه مصلحت و اختیارات سازمان برنامه بحداقل تنزل داده شده است.

این قراردادی است که با یکی از موسسات مشاور خارجی انعقاد یافته و با آنکه در سال ۱۳۳۵ تا کنون متجاوز از ۷ هزار میلیون ریال یعنی ۷۰۰ میلیون تومان به این مؤسسه پرداخت شده حتی به اندازه ده ریال هم حساب تسو یه نگردیده است زیرا دریافت کننده و خرج کننده وجوه مدعی است که چون صورت مخارج را به سازمان برنامه تسلیم نموده و مدت ۶۰ روز اعتراض هم گذشته است دیگر جای هیچگونه گفتگوئی باقی نبوده و حساب تمام ۷۰۰ میلیون دریافتی او بایستی تسو یه شده تلقی شود و حال آنکه چون هیچ مستند خرجی با صورتحسابها همراه نبوده است حسابها اصلاً قابل رسیدگی نیستند تا در صورت لزوم نسبت به آنها اعتراضی شود. البته مؤسسه مزبور به اتکاء قراردادهائی که طی سال ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ با سازمان منعقد نموده و ضمن آنها اختیارات بی موردی به او داده شده و اختیارات سازمان به کمترین حد تنزل یافته تا کنون رضایت نمیداده که اسناد را به ما تحو یل دهد ولی تازه موافقت نموده است که عکس اسناد را بمنظور بایگانی (نه رسیدگی) به ایران بفرستد. اما نظر او هیچگاه مورد موافقت سازمان برنامه قرار نخواهد گرفت و مادامی که عین اسناد از طرف شرکت مزبور دریافت نگردیده و به ماهیت کلیه مخارج رسیدگی نشود وی مسئول وجوه دریافتی شناخته خواهد شد. همچنین لازم است به عرض برسانم که بنا به اصرار و پافشاری هیئت نظارت و شورای عالی سازمان برنامه در همین قرارداد ماده ای گنجانیده شده است مبنی بر اینکه تمام مقررات و قوانین حاکم بر سازمان برنامه باید مورد رعایت مهندس مشاور باشد و به موجب

همین مادهٔ سازمان حق رسیدگی کامل حسابها برای سازمان برنامه محفوظ میماند. گذشته از این اصل کلی حقوقی این است که هر مؤسسه یا افرادی که با کشوری قرارداد میبندد خواه ناخواه تابع قوانین موضوعه آن کشور است.

بدیهی است که مؤسسه مشاور یا مقاطعه کار را نمیتوان چندان گناهکار دانست جوابگوی واقعی مسئول وقت سازمان برنامه است که چنین قراردادهای نامطلوبی را با اینگونه مؤسسات منعقد نموده. حاجت به تذکر نیست که من نتیجه این رسیدگیها را به عرض مجلس خواهم رساند و اگر در عمل با مشکلی برخورد نمایم جریان را به تفصیل معروض خواهم داشت.

آقای دکتر موسوی ضمن بیانات خود از سد سفید رود نام بردند. این سد بطور کلی دو وظیفه مهم انجام خواهد داد. اول آنکه طبق پیش بینی در آتیه یعنی زمانی که شبکه های توزیع آب تکمیل گردند مساحت کشت گیلان را از ۱۳۰ هزار هکتار به ۲۴۰ هزار هکتار خواهد رسانید. دوم آنکه جریان آب را تنظیم خواهد کرد به طوری که مقدار آب جاری در تمام مواقع سال یکسان باشد و در اواخر تابستان و پائیز که آب رودخانه کم میشود مصرف کنندگان دچار بی آبی نگردند. گذشته از این با استفاده از سد سفید رود میتوان در حدود ۸۷ هزار کیلووات برق تولید کرد و به مصرف روشنائی استان گیلان رسانید.

بهرحال لزوم وجود ساختمان سد سفید رود و سد دز و سایر سدهائی که ساختمان شده یا در دست ساختمان هستند بر کسی پوشیده نیست ولی در عین حال باید معلوم شود که آیا مخارج صرف شده با کار انجام یافته متناسب هست یا خیر. در یک کشور همزمان با اجرای پروژه های کوچک و کوتاه مدت دست زدن به برنامه های بزرگ تولیدی و عمرانی نیز ضروری است. چه همانطور که شهرهای کوچک و بزرگ کشور به آب و برق و اسفالت احتیاج دارند همانگونه سدهای عظیم و تأسیسات بزرگ نیز مورد نیازمندی است و از ذکر این نکته ناگزیر هستم که با آنکه سازمان به موجب بند ۶ و ۷ ماده ۹ قانون برنامه هفت ساله دوم موظف بوده است که هر سال یکبار گزارش کاملی مشتمل بر حساب درآمد و هزینه سالیانه با توضیح افزایشی که بر اثر اجرای برنامه ها در امور تولید و درآمد ملی حاصل شده و اشکالاتی که در راه برنامه وجود داشته تنظیم و به دولت و کمیسیون برنامه مجلس شورای ملی تقدیم کند و مفاصا حساب دریافت دارد تا کنون به این تکلیف عمل نشده و حساب هیچ سال تسویه و واریز نگردیده و هیچگونه مفاصا حسابی تحصیل نشده است. من خواهم کوشید که به کلیه امور رسیدگی شود و همه ارقام از دفاتر استخراج گردد و طی گزارش مفصلی به استحضار مجلس برسد.

به حساب کلیه مهندسین مشاور و مقاطعه کاران خارجی رسیدگی خواهد شد. هم اکنون هیئتهائی از صاحبمنصبان بصیر و بی نظر سازمان مأمور شده اند که در این باب مطالعه و تحقیق کنند نه من و نه هیچیک از مأمورین دیگر در وظیفه ای که بر عهده گرفته ایم غفلت و قصور نخواهیم کرد و ذره ای تحت تأثیر افسون یا خرابکاری معاندین و سود طلبان قرار نخواهیم گرفت.

نمایندگان محترم تصدیق دارند که اشخاص و عواملی هستند که با چنین تحقیق و تجدید نظری به شدت مخالف هستند و برای اینکه به منافعشان لطمه ای وارد نیاید و از عوائد سرشارشان کاسته نگردد به انواع وسائل متشبث خواهند شد و به کارشکنی و جنگ اعصاب

دست خواهند زد ولی ما چاره دیگری نداریم زیرا از یک طرف پای حفظ سرمایه ملی در میان است و از طرف دیگر سازمان از حیث مالی درمضیقه جان فرسائی است و اگر قوای آن مقداری از طریق صرفه جوئی ترمیم و حفظ نگردد از اجرای طرحهای فوری و ضروری ناتوان خواهد بود و شهرستانها مانند سابق دچار کمبود آب و برق و سایر حوایج اولیه خواهند ماند. در مورد امور شهرسازی خوب است به عرض آقایان محترم برسانم که نظر اینجانب بر این است که انجام امور مربوط به تأمین آب و برق و اسفالت و سایر حوائج و نیازمندیهای شهرستانها را به خود انجمنهای شهر و شهرداریها محول نمائیم بدین ترتیب که سازمان سهم ۵۰ درصد خود را بحساب مشترکی که با امضاء شهرداری در بانک محل باز میشود بریزد و شهرداریها نیز درباره وجوه تعهد شده خود به همین طریق رفتار کنند.

نشر آگهی و مناقصه و انتخاب مقاطعه کار نیز با خود شهرداری باشد و نقش سازمان برنامه به نظارت فنی و برآورد کار انجام شده و پرداخت وجه از همان حساب مشترک محدود گردد.

من امیدوارم که نمایندگان محترم با تفاهم و همدردی کامل به این نکات توجه کنند و همانگونه که انتظار میرود از چاره جوئی و ارائه طریق دریغ نفرمایند.

در مورد وضع مالی سازمان برنامه همانگونه که عرض شد ما اکنون درمضیقه شدیدی به سر میبریم و درآمدهای سازمان برنامه به هیچوجه کفاف مخارج و تعهدات آنرا نمیدهد و از این جهت چه بسا که به متوقف گذاردن بعضی از پروژه های خود ناگزیر شویم و با اینکه برای جبران ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون تومان کسری خود در صورت امکان اعتباری از خارج تحصیل کنیم نمایندگان محترم خوب میدانند که همه کشورهائی که به مرحله صنعتی و رشد کافی رسیده اند به وام و کمک خارجی احتیاج دارند و حتی یک نمونه هم در بین ممالک آسیائی و افریقائی و آمریکای لاتین نمیتوان پیدا کرد که از این امر بی نیاز مانده باشند همه حرف بر سر نحوه خرج وام است که در راه بهبود زندگی مردم صرف شود یا اینکه تلف گردد.

این مطلب را نیز خوب است به استحضار نمایندگان محترم برسانم که بانک بین المللی ضمن تلگراف و نامه ای که همین دو روزه فرستاده است با مذاکره مجدد درباره وام ۱۲ میلیون دلاری ساختمان و توسعه بندرعباس موافقت کرده است و امید میرود که این مذاکرات به نتیجه برسد و ساختمان اسکله بندرعباس به مرحله اجرا درآید زیرا این بندر خدمات بزرگی میتواند انجام دهد و در صورتی که امکان افزایش صادرات مواد معدنی ناحیه مکران و بلوچستان از طریق بندرعباس فراهم گردد پولی که برای تجهیز و توسعه بندر به خرج برسد تنها در ظرف چند سال مستهلک خواهد شد.

تا زمانی که اینجانب سرپرستی سازمان برنامه را به عهده دارم میتوانم اطمینان بدهم که از هرگونه عمل خلاف مصالح ملی و خلاف مقررات احتراز خواهد شد از این پس دولت و مجلس مرتباً در جریان کارهای سازمان برنامه خواهد بود و هیچ امری از امور این دستگاه از چشم ملت پنهان نخواهد ماند.

من به بیانات آرامش در مجلس شورای ملی طی نامه ای که در روزنامه اطلاعات منعکس شد پاسخ دادم. و نامه مزبور را در اینجا به تفصیل ذکر میکنم:

جواب ابتهاج به آرامش[1]

آقای آرامش وزیر مشاور و سر پرست سازمان برنامه در جلسه ۳۱ فروردین مجلس شورای ملی طی بیاناتی که در بارهٔ عملیات سازمان برنامه نموده پس از اشاره به کارهائی که سازمان برنامه انجام داده یا در دست اجرا است (و در این قسمت بدبینی مردم را بیمورد دانسته) در باره مهندسین مشاور اظهار کرده که «در انعقاد بعضی از قراردادهائی که از ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۸ (یعنی دوره تصدی من) بسته شده کمتر مصلحت و منفعت ایران رعایت گردیده است» راجع به نحوه انعقاد و کیفیت این قراردادها بعنوان مثال موردی را ذکر کرده که «نمونه دلخراشی از قراردادهائی است که بر دوش سازمان برنامه سنگینی میکند.» در این باره سر پرست سازمان برنامه چنین اظهار نموده است که «با آنکه از ۱۳۳۰ تا کنون متجاوز از ۷۰۰۰ میلیون ریال به یکی از مؤسسات مشاور خارجی پرداخت شده حتی به اندازه ده ریال هم حساب تسویه نگردیده» و گفته است «چون هیچ نوع سند خرجی با صورت حسابها همراه نبوده حسابها اصلاً قابل رسیدگی نیست».

اگر چه آقای آرامش مؤسسه مشاور مورد بحث را معرفی نکرد لکن با توجه به بیاناتی که در جلسه دوشنبه ۳۱ فروردین در کمیسیون برنامه مجلس شورای ملی نموده و با اشاره به تاریخ انعقاد قرارداد و مشخصات دیگر مسلم است که منظور ایشان «شرکت عمران و منابع» است. این شرکت مؤسسه ای است آمریکائی که آقایان لیلیان تال و کلاپ از جمله مدیران آن هستند. در میان کسانی که در کارهای عمرانی وارد هستند کمتر شخصی پیدا میشود که این اشخاص رانشناسد. اگرارگانهای دیگرسازمان برنامه تاکنون ازدادن توضیحات بمنظور روشن کردن اذهان خودداری نموده اند برای آنکه چگونگی این قرارداد روشن شود و مردم ایران بدانند مثالی که بعنوان «نمونه دلخراشی از کارهای سازمان برنامه» ذکر شده از چه قرار بوده است لازم میدانم نکاتی را بطور اختصار به استحضار عموم برسانم.

۱- به موجب قرارداد منعقده بین سازمان برنامه و این شرکت کلیه مخارج شرکت عمران و منابع هر ششماه از طرف مؤسسه حسابداران قسم خورده رسیدگی میشود. حسابداران قسم خورده ای که برای انجام این وظیفه انتخاب شده اند از مشهورترین مؤسسات دنیا هستند. در اینجا بیمورد نیست توضیح داده شود که در قرارداد دولت با کنسرسیوم نفت که به تصویب مجلسین رسیده دولت تصدیق صحت حسابهای کنسرسیوم را توسط محاسبین قسم خورده از نظر تعیین مالیات بر درآمد قبول کرده. البته اهمیت و حجم درآمد کنسرسیوم نفت بر کسی پوشیده نیست بعلاوه در قراردادهائی که بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت ایتالیائی «آجیب» و شرکت آمریکائی «پان آمریکن» و شرکت کانادائی «سافا» معروف به قراردادهای ۷۵-۲۵ درصد منعقد گردیده و به تصویب مجلسین رسیده مقرر گردیده است که شرکتهای طرف معامله صورت مخارج خود را در مدت دو ماه به شرکت مختلط (که شرکت ملی نفت ایران در آن سهیم است) تسلیم نماید و شرکت مختلط حق خواهد داشت صورت مخارج را مورد رسیدگی قرارداده و برای احراز صحت آن ارائه اسناد مثبت بخواهد و در صورتی که در مدت یکماه و نیم از تنظیم صورت مخارج اعتراضی نسبت به آن نشود هیچگونه اعتراض دیگری بعد از انقضاء مدت مذکور پذیرفته نخواهد شد.

۱- ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۰ - روزنامه اطلاعات

اما در مورد قرارداد سازمان برنامه با شرکت عمران و منابع علاوه بررسیدگی که از طرف حسابداران قسم خورده بعمل میآید به موجب قرارداد مقرر است که شرکت نامبرده هر ششماه صورت حسابها را در اختیار سازمان برنامه بگذارد و سازمان برنامه نیز صورت مخارج را مورد رسیدگی قرار داده و در صورتی که اعتراضی داشته باشد در مدت دو ماه اعتراض خود را به شرکت اعلام کند. شرکت عمران و منابع طبق قرارداد عمل نموده و صورت حسابها و تمام اسناد هزینه مربوطه را در اختیار سازمان برنامه قرار داده و بنابراین تصور اینکه مبالغ هنگفتی به آنها پرداخت شده و هیچگونه رسیدگی در صورت مخارج به عمل نیامده است بکلی برخلاف حقیقت است. اگر اولیای سازمان برنامه عقیده دارند که مدت دو ماه مندرج در قرارداد برای رسیدگی به صورت مخارج و اسناد هزینه کافی نبوده و میل دارند مدت بیشتری چه در مورد مخارج گذشته یا آینده داشته باشند با آشنائی که به طرز فکر و کار مدیران شرکت عمران و منابع دارم مطمئنم در صورت چنین تقاضائی از طرف سازمان برنامه آنها حاضر خواهند شد این مدت را تمدید کنند و موافقت نمایند در مدت معینی رسیدگی مجدد و کاملتری بشود.

دوم- با کمال سربلندی اذعان میکنم که مبتکر اجرای برنامه عمرانی خوزستان من بودم و اینکار را از افتخارات خود میدانم و با اطمینان و مباهات ادعا میکنم که این عمل یکی از خدمات ارزنده به این آب و خاک است. خوزستان از نواحی کم نظیر دنیا میباشد که دارای ثروتها و امکانات کشاورزی و صنعتی محیرالعقول میباشد. این ناحیه هم آب دارد و هم خاک، هم نفت دارد هم‌گاز طبیعی دارد و هم نزدیک دریا است و هم در سر شاهراههای عمده کشور واقع شده است. پس از پایان سد دز و دایر شدن برق فراوان و بسیار ارزان و آبیاری قریب ۱۲۵ هزار هکتار زمینهای زرخیز و بعد از به کار افتادن کارخانه قند و نیشکر هفت تپه (نزدیک شوش) که در دست اجرا هستند و در سال جاری کارخانه قند به اتمام میرسد تردید ندارم مردم ایران از خدمات بانیان این کارهای عظیم قدردانی خواهند کرد.

۳- در قراردادهای منعقد با شرکت عمران و منابع رعایت کامل قوانین و مقررات مملکت شده و بهیچوجه من الوجوه تخلفی صورت نگرفته و آنچه شده است به نفع و صلاح ایران بوده. من از لیلیان تال و کلاپ که از مدیران شرکت هستند لایقتر، شایسته تر، دلسوزتر، امین تر در دنیا کسی را سراغ ندارم.

۴- طبق ماده ٤ قرارداد شرکت عمران و منابع که در تاریخ ۹ فروردین ۱۳۳۵ به امضاء رسید طرفین قرارداد حق داشتند بدون ذکر هیچگونه دلیلی با اخطار دو ماهه قرارداد را فسخ نمایند. من در ۲۵ بهمن ۱۳۳۷ (یعنی بیش از دو سال و دو ماه قبل) از سازمان برنامه کناره گیری کردم اگر این قرارداد تا آن حد مخالف مصالح کشور بوده که به قول سر پرست فعلی سازمان برنامه «نمونه دلخراشی از قراردادهائی که بر دوش سازمان برنامه سنگینی میکند» بعد از رفتن من نخست وزیر وقت و نخست وزیر فعلی که اختیارات مدیر عامل سازمان برنامه به موجب قانون به آنها واگذار گردیده و متصدیان دیگر امور میتوانستند با صدور یک نامه ساده در ظرف دو ماه این بار سنگین را از دوش سازمان برنامه بردارند و با الغاء آن کشور را از این قرارداد که به این نحو به ضرر مملکت جلوه داده میشود رهائی دهند.

۵- نه تنها اولیاء امور کشور از این ماده استفاده نکردند بلکه بعد از من در موارد مکرر که آقایان لیلیان تال و کلاپ برای سرکشی امور به ایران مسافرت میکردند از طرف مقامات عالیه

کشور از خدمات آنها اظهار رضایت و قدردانی به عمل آمده و به آنها همه گونه اطمینان داده شده است تا با نهایت دلگرمی کارهای خود را کمافی السابق ادامه دهند.

۶- قرارداد اخذ وام از بانک بین المللی به منظور اتمام ساختمان سد دز که زیر نظر شرکت عمران و منابع اجرا میگردد در تاریخ خرداد ۱۳۳۹ (یعنی ۱۶ ماه پس از برکناری من) به تصویب مجلسین رسیده و به موقع اجرا گذاشته شد.

۷- قریب دو سال پس از برکناری من از سازمان برنامه و چند ماه قبل از انقضاء مدت قراردادهای منعقده با شرکت عمران و منابع سر پرست وقت سازمان برنامه با اطلاع و موافقت رئیس دولت و با اظهار رضایت از طرز کار شرکت عمران و منابع پیشنهاد تمدید قراردادها را به شورای عالی و هیئت نظارت سازمان برنامه تسلیم نمود.

۸- قرارداد با شرکت عمران و منابع با تمام کیفیات «دلخراش» آن در اسفند ۱۳۳۹ با امضاء آقای آرامش سر پرست فعلی سازمان برنامه برای باقیمانده مدت برنامه هفت ساله دوم (تا مهر ماه ۱۳۴۱) تمدید گردیده و وظایف دیگری علاوه بر وظایف سابق بشرکت محول شده و مبلغ حق الزحمه سالانه شرکت که در آن تاریخ ۲۲۵ هزار دلار بوده به مبلغ ۳۰۰ هزار دلار افزایش یافت یعنی مبلغ ۷۵ هزار دلار بر آن اضافه شد.

در گزارش سر پرست سازمان برنامه به مجلس شورای ملی دریکجا اشاره به سالهای از ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۸ که قسمتی از مدت تصدی من بوده شده است در جای دیگر گفته شده است از سال ۱۳۳۴ تا کنون ۶۵ هزار میلیون ریال در سازمان برنامه خرج شده چون در پاره ای از روزنامه ها اینطور تعبیر شده است که این مبلغ ۶۵ هزار میلیون ریال در زمان تصدی من خرج شده لازم میدانم توضیح بدهم که آنچه در برنامه هفت ساله دوم در دوره تصدی من به مصرف رسیده در حدود نصف این مبلغ است یعنی ۳۲ هزار میلیون ریال بوده و همچنین از مبلغ ۷،۰۰۰ میلیون ریال که طبق اظهار سر پرست سازمان برنامه بوسیله شرکت عمران و منابع در خوزستان خرج شده مبلغ ۲،۵۰۰ میلیون ریال آن در زمان تصدی من به مصرف رسیده است و اضافه بر این مبلغ هر چه خرج شده بعد از تصدی من بوده است.

سر پرست سازمان برنامه در گزارش خود اشاره به مشکلات بزرگ مالی سازمان برنامه نموده و تحصیل اعتبار از خارج را برای جبران کسری ضروری میداند. در مورد مشکلات مالی باید توضیح داده شود که در قانون برنامه عمرانی هفت ساله دوم مقرر گردیده بود که سهمیه سازمان برنامه از عایدات نفت در سال اول ۶۰٪ و در ۵ سال بعد ۸۰٪ باشد قبل از انقضای دو سال سهمیه سازمان برنامه ان ۸۰٪ به ۶۰٪ تقلیل داده شد و مجدداً در ۱۳۳۸ سهمیه مزبور به ۵۰٪ کاهش یافت بدیهی است در چنین وضعی که از یکطرف عایدات سازمان برنامه برخلاف انتظار و با وجود صراحت قانون اولیه به میزان معتنابهی کاسته میشود و از طرف دیگر نه تنها از طرحهای برنامه هفت ساله چیزی حذف نمیگردد بلکه هم دولت و هم مردم انتظار سرعت و افزایش کارها را دارند جز ایجاد مشکلات مالی نباید توقعی داشت بخصوص که در مدت اجرای برنامه هم قیمت اجناس و ماشین آلاتی که در خارج میبایستی خریداری شود هم دستمزد کارگر و هزینه زندگی در ایران به میزان قابل ملاحظه ای ترقی کرده. من هم عقیده دارم برای جبران کسر درآمد سازمان برنامه تنها راه حل تحصیل اعتبار از خارج است ولی موقعی که مملکت احتیاج به ایجاد اطمینان و جلب اعتماد در داخل و خارج دارد آیا شایسته و

و مصلحت است که یک عده اشخاص معروف به درستی و امانت و لیاقت و کفایت را که در شرائط بسیار مشکل در خوزستان بانهایت صمیمیت و علاقه کارهای عظیمی را انجام میدهند (که بنظر کسانی که عملیات ساختمانی سد دز و کارخانه قند نیشکر را دیده اند پیشرفتهای حاصله را بیشتر شبیه به معجزه دانسته اند) اینگونه مورد تهمت قرار داد؟ آقای نخست وزیر طی گزارشی که در جلسه عصر چهارشنبه ۶ اردیبهشت به مجلس شورای ملی داده اند فهرستی از عملیات سازمان برنامه را ذکر کرده اند که عیناً نقل میگردد:

«در زمینهٔ کشاورزی و آبیاری برنامه‌های عمرانی در جهت ازدیاد محصول کشاورزی به نتایج قابل ملاحظه ای رسیده است. با اجرای برنامه های اصلاح بذر و مبارزه با آفات نباتی از قبیل ملخ و سن، با مکانیزه کردن کشاورزی از طریق فروش ۴۸۰۰ تراکتور ۸۵۰ کمباین و تعلیم تقریباً ۹۰۰ راننده تراکتور و مکانیسین با فروش کود شیمیائی به قیمت تمام شده تولید کشاورزی کشور مدام قوس صعودی را طی کرده است. همچنین از طریق اجرای برنامه کشاورزی زارعین با فنون جدید آشنا شده و با تکمیل و تجهیز دانشکده کشاورزی کرج مهندسین و تکنیسین رو به افزایش است. دامپروری نیز مورد توجه است از اعتبارات سازمان برنامه به موسسه رازی کمک شده و دانشکده دامپزشکی ساخته گردید. چون پیشرفت کشاورزی ایران بستگی به تهیه آب و توسعه آبیاری دارد طرح ساختمان سدهای بزرگ از قبیل کرج که تا دو ماه دیگر تمام است و سفید رود و دز به مورد اجراء گذاشته و برای تشویق صنایع کشاورزی به ساختمان کارخانه شیر پاستوریزه و کارخانه کنسرو مراغه، آذرشهر، مشهد، اصفهان، کارخانه بسته بندی خرمشهر اقدام گردیده است. ضمناً در مشهد، شیراز، اهواز، کرمانشاه چهار سیلو که ظرفیت ۸۰ هزار تن دارد ساخته شده است.

در زمینهٔ ارتباطات قریب ۱۰۰۰ کیلومتر راه آسفالته و بیش از ۱،۴۰۰ کیلومتر شوسه درجه دو ساخته شده و بیش از ۲۰ عدد پل از قبیل کرج و پل زاینده رود تمام گردیده. با اعتبارات سازمان برنامه ساختمان و تکمیل راه آهن شاهرود به مشهد و میانه به تبریز به اتمام رسیده. تجهیزاتی از قبیل ۹۷۰ واگن باری و ۱۵۰ واگن مسافری خریداری و تحویل بنگاه راه آهن شد فرودگاههای بین المللی مهرآباد و آبادان و فرودگاههای درجه اول اصفهان و شیراز ساخته و مجهز شده است و با تکمیل و تجهیز دو بندر خرمشهر و شاهپور ظرفیت بارگیری این دو بندر از ۷۶۰ هزار تن به ۱،۴۰۰،۰۰۰ تن افزایش یافته است. جهت تقویت شبکه تلگرافی کشور با خرید کابل گیرنده های تلگرافی و تلفنی و دستگاههای ترمینال و تله تایپ به وزارت پست و تلگراف کمک شده. در زمینه تقویت بنیه صنعتی کشور اقدامات اساسی زیر انجام شده است: ساختمان و نصب کارخانه گونی بافی شاهی به ظرفیت ۷ میلیون متر چطائی. ساختمان و نصب کارخانه چیت سازی تهران به ظرفیت ۳۶ میلیون متر چیت. ساختمان و نصب کارخانه رنگرزی و چاپ شماره ۲ شاهی به ظرفیت ۵۰ میلیون متر چیت. ساختمان و نصب کارخانه سی هزار دوکی شاهی. تکمیل و تجهیز کارخانه نساجی بهشهر. کارخانه های قند مرو دشت، فسا، کرمان، چناران توسعه یا ساخته شده اند. دو کارخانه سیمان منجیل و دورود، ساختمان شده و کارخانه سیمان تهران تکمیل گردیده است.

در زمینه امور اجتماعی تا کنون ۴۸ درمانگاه و بیمارستان و آموزشگاه بهداشتی ساخته شده. با اعتبارات سازمان برنامه مبارزه با مالاریا در کلیه نقاط مالاریا خیز در ۲۳،۵۰۰

دهستان به اتمام رسیده و اکنون برنامه ریشه کنی و مراقبت در جریان است همچنین در سراسر کشور نوبت اول تلقیح آبله تمام شده.

در زمینه فرهنگ با اعتبارات سازمان برنامه شاگردان اول دانشکده ها، تعدادی استاد دانشگاه و کارمند وزراتخانه بخارج اعزام شده اند. به موسسات فرهنگی و ورزشی کمک شده و مدارس حرفه ای تجهیز شده است به علاوه ۵۷۰ مدرسه ساخته شده و به دانشگاه تهران برای ساختمان دانشکده ها کمک شده است. به ۹۰ شهر برق داده شد و تا ۸ ماه دیگر به ۷۸ شهر دیگر برق داده خواهد شد. در ۱۴ شهر لوله کشی انجام شده و در ٦٤ شهر طرح لوله کشی در دست اجرا است در ۷۰ شهر طرح اسفالت خاتمه یافته و ۱۲ طرح متفرقه از قبیل ساختمان حمام و کشتارگاه تمام شده است. در زمینه عمران منطقه ای در خوزستان برنامه عظیم کشت نیشکر در سطح ۲،۵۰۰ هکتار هم اکنون تمام شده و کارخانه قند نیشکر و تصفیه در شرف اتمام است. ساختمان سد دز طبق برنامه پیش میرود و با اتمام آن آب و برق منطقه وسیعی تأمین خواهد شد و بلوچستان و سیستان نیز طرحهای بسیار مفیدی از قبیل حفر بیش از ۲۰۰ حلقه چاه عمیق در دهات و ایجاد مزارع نمونه کشاورزی و ایستگاههای هواشناسی تمام شده است.»

این بود فهرستی از عملیات سازمان برنامه طبق گزارش آقای نخست وزیر با اینکه این فهرست کامل نبوده و اقلامی از قبیل عملیات سازمان نقشه برداری که وظایف بسیار مهم و موثری انجام داده و سازمان هوا شناسی و برنامه جنگل و اجرای طرح عظیم دشت مغان و مطالعات آبیاری مربوط به سدهای زرینه رود و دو رود زند و هزینه اتمام سد های گلپایگان و سیستان و بند انحرافی بمپور و مطالعات بنادر خلیج فارس مانند بندرعباس و نوشهر و چابهار و عسلویه و هزینه مقدماتی طرح ذوب آهن در آن ذکر نگردیده معذالک گزارش آقای نخست وزر بهترین جواب اظهاراتی است که سر پرست سازمان برنامه در جلسه ۳۰ فروردین نموده است.

موضوع استخدام مهندسین مشاور از جمله مسائلی است که برای بسیاری تولید سوء تفاهم نموده و چنین تصور کرده اند که این کار یکنوع عمل زائدی بوده که سازمان برنامه انجام داده در حالیکه طبق ماده ۱۰ قانون برنامه عمرانی ۷ ساله دوم سازمان برنامه موظف بوده است مهندسین مشاور استخدام نماید و وظایف آنها در قانون مزبور صریحاً قید گردیده است. بنابراین عمل استخدام مهندسین مشاور امری اختیاری نبوده که سازمان برنامه به تشخیص و دلخواه خود به آن مبادرت کرده باشد بلکه اگر اقدام به استخدام آنها نکرده بود از قانون برنامه تخلف مینمود.

در موضوع حق الزحمه مهندسین مشاور ارقامی در افواه شایع شده و تکرار گردیده است که بیشتر جنبه افسانه دارد مثلاً ادعا شده است که پنجاه درصد مخارج عمرانی سازمان برنامه به این مصرف رسیده. طبق ارقام موجود در سازمان برنامه مجموع حق الزحمه های پرداختی به مهندسین مشاور از آغاز برنامه هفت ساله دوم تا اول دیماه ۱۳۳۷ و دو ماه قبل از کناره گیری من در حدود یک چهارم ۳٪ از کل هزینه های عمرانی بوده است. سر پرست سازمان برنامه در مجلس شورای ملی چنین اظهار کرده است: «سازمان برنامه موظف بوده است گزارشهای سالانه به دولت و کمیسیون برنامه تسلیم کند و مفاصا حساب دریافت کند و تا کنون به این

تکلیف عمل نشده و حساب هیچ سال تسویه و واریز نگردیده و هیچگونه مفاصا حسابی تحصیل نشده است.»

درباره این اظهارات لازم است توضیح داده شود که طبق ماده ۹ قانون برنامه هفت ساله دوم سازمان برنامه مکلف است گزارش و حساب درآمد و هزینه سالیانه را به دولت و کمیسیون برنامه تسلیم نماید به این ترتیب که گزارش سالانه به دولت و به کمیسیون برنامه تسلیم میشود ولی حساب درآمد هزینه را هیأت نظارت بعد از رسیدگی در صورتی که ایرادی نداشته باشد به دولت تسلیم میکند. دولت بعد از رسیدگی آنرا به کمیسیون برنامه میفرستد و کمیسیون در ظرف ۱۵ روز رسیدگی نموده و نظر میدهد. تصویب حساب از طرف کمیسیون برنامه به منزله مفاصا خواهد بود. در اجرای این وظیفه سازمان برنامه گزارشهای راجع به برنامه هفت ساله دوم مربوط به دوره تصدی مرا به دولت و کمیسیون برنامه تسلیم نموده و حسابهای مربوطه از طرف قسمت مالی سازمان برنامه به هیأت نظارت تسلیم گردیده است. تا آنجائی که من اطلاع دارم هیأت نامبرده به وظیفه قانونی خود عمل کرده است علاوه بر این از ابتدای تصدی من گزارشهای هفتگی جاری صورت ریز هر یک از اقلام مخارج و درآمد سازمان برنامه و از سال ۱۳۳۶ ببعد گزارش ماهیانه حاوی تمام طرحها و درآمدهای سازمان برنامه درج و منتشر گردیده و برای کلیه نمایندگان مجلسین و وزارتخانه ها وروزنامه ها و اتاقهای بازرگانی و مؤسسات دیگر کشور فرستاده شده است. من هیچ دستگاه دیگری در دنیا سراغ ندارم که جزئیات خرج و دخل خود را به این نحو به اطلاع عموم برساند. کشورهائی مانند ایران که با وجود داشتن منابع طبیعی سرشار و امکانات فراوان مردمشان در فقر و محرومیت زندگی میکنند ممکن نیست موفق باصلاح وضع اقتصادی و اجتماعی گردند و سطح زندگی ساکنین خود را بنحو موثر و محسوسی بالا ببرند مگر آنکه برنامه های وسیع عمرانی را برای مدتهای ممتد اجرا نمایند. اجرای چنین برنامه عمرانی به طوری که در تمام کشورهای در حال توسعه دیده شده است با نداشتن تعداد کافی کارشناسان فنی و اقتصادی و اداری و کارگران ماهر و مجرب کار آسانی نیست. یکی از شرائط ضروری و توفیق بر این امور وجود متصدیان با ایمان و با جرأت و با اعتماد بنفس است که از اتخاذ تصمیمات مهم و سنگین و مسئولیت دار نهراسند. این کیفیت بخصوص در کشور ما بینهایت مهم است و باید کسانی را که حاضر میشوند زیر بار این مسئولیتهای خطیر بروند تشویق کرد. هرگونه عملی که باعث تزلزل و دلسوزی و فرار از مسئولیت مأمورین دولت گردد کشور ما را بهمان اندازه از توفیق در راه اجرای اصلاحات باز میدارد و بدون شک به نفع ایران نیست.

ابوالحسن ابتهاج

پاسخ آرامش به نامه ابتهاج [۱]

آقای ابوالحسن ابتهاج مدیر عامل سابق سازمان برنامه مطالبی در روزنامه های اطلاعات و کیهان مورخ ۱۱ اردیبهشت ماه بعنوان پاسخ به گزارش مورخ ۳۱ فروردین اینجانب به مجلس

۱-روزنامه اطلاعات - شماره ۱۰۴۹۷ - یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۰.

شورای ملی انتشار داده اند. اگر سکوت حمل بر رضا نمیشد من از پاسخ به گفته های ایشان خودداری میکردم زیرا بیان حقایقی که مبتنی بر اسناد و مدارک مضبوط میباشد و با منافع و احساسات ملی پیوستگی دارند عمیق تر و جدی تر از آنست که بتوان در یکی دو صفحه حق آنرا ادا کرد. خاصه آنکه ممکن است طرح موضوع بدین صورت از جانب بعضی خواسته یا ناخواسته طوری تعبیر و تفسیر گردد که از نیت من بدور بوده است. دیگر آنکه چون آقای ابتهاج قسمت عمده نامه خود را به توضیح در باره سد دز و عمران خوزستان تخصیص داده بودند من ناگزیر خواهم بود که توضیحات امروز خود را بهمان موضوع معطوف دارم و امیدوارم که این امر نیز مورد سوءتعبیر قرار نگیرد و گمان نرود که اینجانب نظر خاصی نسبت به مهندس مشاور خاص یا منطقه خاصی یا کشور خاصی دارم. برای اینجانب تفاوت نمیکند که چه مهندس مشاوری از چه کشوری از چه منطقه ای از ایران عهده دار چه امری شده است.

آنچه برای من مهم است این است که آیا در تعهداتی که سازمان برنامه در پیش گرفته رعایت مصلحت و صرفه ملی و مقررات و قوانین موضوعه کشور شده است یا نه. و اگر در مورد یا مواردی چنین نشده باشند آیا میتوان راهی یافت که اندکی از آب رفته بجوی بازگردد و رعایت اصول و قانون و انصاف خواسته شود.

گرچه آقای مدیرعامل سابق سازمان برنامه در نامه خود مطالب گزارش مورخ ۳۱ فروردین اینجانب را صریحاً تکذیب نفرموده اند ولی از جوابهای ایشان چنین استنباط میشود که من در تنظیم این گزارش اشتباه یا غلو یا شاید اعمال غرض کرده ام. البته اگر موضوع مورد بحث مابه الاختلافی مثلاً خانه یا زمین یا حسابی بین شخص اینجانب و آقای ابتهاج بود دور از ادب و عقل مینمود که من دامنه گفتگو را به پیشگاه قضاوت عموم بکشانم. ولی متأسفانه موضوع به اندازه ای خطیر و بزرگ است یعنی حرف بر سر سود و زیان سرمایه ملتی است که با عرق جبین و تحمل شدائد بسیار ریال ریال می اندوزند و به دست ما میسپارد به امید آنکه در راه خیر او خرج کنیم. اینجانب قانوناً و اخلاقاً وظیفه دار هستم که آنچه را که در این باب به مصلحت مردم میدانم آشکار کنم و باید بسیار سنگ دل و بدخواه خلق باشم که از ادای این وظیفه سر باز زنم و اگر در امری به این درجه از اهمیت لکه ناحقی بر دامن کسی بیفکنم یا سخنی به گزافه و دروغ بر زبان آورم البته مستوجب مجازات خواهم بود.

نخست تذکر این نکته را ضروری دیدم که نظر من نه بر نفی و انکار لزوم طرحهای عظیم و دراز مدت است و نه بر انکار ارزش سد دز و امثال آن. در گزارش خود به مجلس شورای ملی نیز به اهمیت هر دو موضوع اشاره کردم. بحث اینجانب بر سر چگونگی قراردادهای سازمان برنامه و ذکر عوارض ناشی از آنهاست. آقای مدیرعامل سابق در مورد حسابرسی شرکت عمران و منابع نوشته اند: «حسابداران قسم خورده ای که برای انجام این وظیفه انتخاب شده اند از مشهورترین مؤسسات دنیا هستند.» باید توضیح بدهم که حسابرس مورد بحث یک مؤسسه آمریکائی است که با توافق شرکت لیلیان تال و کلاپ و مسئول وقت سازمان برنامه انتخاب گردیده ولی حرف بر سر این نیست که مؤسسه حسابرسی مشهور باشد یا غیرمشهور حرف بر سر این است که اولاً حسابرس خارجی نمیتواند جانشین دستگاه ممیزی و ذیحسابی سازمان برنامه که در واقع طرف قرارداد و پرداخت کننده وجه میباشد و برطبق موازین قانونی ایران مأمور رسیدگی به حسابها گردد. ثانیاً اینگونه مؤسسات خارجی هیچگاه وارد در ماهیت

مخارج نمیشوند بلکه به همین اکتفا میکنند که صورتحسابها را با دفاتر تطبیق کرده اگر به اختلافی در اعداد و ارقام برخوردند تذکار دهند و در اینجا خوب است که تعریفی را که خود شرکت عمران و منابع در یکی از نامه های خود به سازمان برنامه از وظیفه حسابرسی قسم خورده کرده است نقل نمایم. مینویسد ممیزی شامل رسیدگی به اسناد هزینه و طبق روش معمول به حسابرسی تجاری میباشد تا ممیزی مزبور اطمینان حاصل کنند که اقلام وارده در دفاتر حساب صحیحاً به حساب قراردادهای مربوطه گذارده شده و مانده های کلیه حسابها با پول نقد موجود در بانکها و صورت اموال تطابق دارد.

خوانندگان گرامی توجه دارند که وظیفه حسابرسی بر طبق این تعریف محدود به کنترل تجاری حسابها یعنی کنترل جمع و تفریق و رسیدگی به جوانب صوری ارقام است نه ناظر به ماهیت وچگونگی مخارج. در قرارداد سازمان برنامه با شرکت عمران و منابع قید گردیده که صورت حسابهای رسیدگی شده از طرف «مؤسسه حسابرسی» قطعی تلقی میشود مگر آنکه در ظرف شصت روز نسبت به آن از طرف سازمان اعتراضی بعمل آید. سازمان برنامه چگونه میتوانسته است از حق اعتراض خود در صورت لزوم استفاده کند و حال آنکه مؤسسه عمران و منابع فقط صورت مخارج را بدانجا فرستاده نه اسناد خرج مثبته را تنها در این اواخر به اصرار سازمان عکس قسمتی از اسناد را برای بایگانی به ایران ارسال داشته اند. آقای ابتهاج همچنین شواهدی در مورد ارجاع کار به مؤسسه حسابرسی ذکر کرده اند که اگر خوب در آنها دقت شود روشن میگردد که هیچکدام با قرارداد عمران خوزستان وجه شباهتی ندارند و در واقع قیاس مع الفارق شده است. نویسنده نامه نوشته اند شرکت عمران و منابع طبق قرارداد عمل نموده و تمام هزینه مربوطه را در اختیار سازمان قرار داده و بنابراین تصور اینکه مبلغ هنگفتی به آنها پرداخت شده و هیچگونه رسیدگی در صورت مخارج بعمل نیامده بکلی برخلاف حقیقت است. همانگونه که چندی پیش به استحضار مجلس شورای ملی رسانده ام مؤسسهٔ مزبور تاکنون بالغ بر ۹۰ میلیون دلاریعنی بیش از ۷هزارمیلیون ریال ازماپول گرفته و در برابر آن جز صورتحساب خرج و عکس قسمتی از اسناد چیزی به ایران نفرستاده و من موکداً میگویم که سازمان برنامه از سال ۱۳۳۵ تا کنون حتی یک دینار مفاصا حساب به این مؤسسه نداده زیرا اسناد خرج مثبته با صورت حسابها همراه نبوده است. اگر جز این شده بود و سازمان برنامه این حسابها را قطعی تلقی کرده و پذیرفته بود در واقع از قانون و اصول تخطی میشد زیرا در هیچیک از مواد آئین نامه مالی و محاسبات سازمان برنامه که به استناد ماده ۱۰ قانون برنامه هفت ساله اول تنظیم گردیده اجازه داده نشده است که صورت کلیه وجوه بعنوان هزینه قطعی پذیرفته گردد بلکه تأکید شده است که در مقابل اسناد مثبته قابل قبول میتوان هر خرجی را به حساب قطعی پذیرفت. اما مؤسسه عمران و منابع ادعا دارد که به موجب قرارداد چون حسابها را به تصدیق مؤسسه حسابرسی آمریکائی رسانیده است دیگر بری الذمه است. اینجانب عقیده ای درست برخلاف این نظر دارم و مستند من نیز خود قرارداد است که در آن قید گردیده بدیهی است مندرجات این قرارداد در هیچ مورد نباید طوری تعبیر شود که با قوانینی که حاکم بر سازمان برنامه است منافات داشته باشد.

تعجب در این است که از یکطرف این ماده در قرارداد گنجانیده شده و از طرف دیگر اختیاراتی به شرکت عمران و منابع واگذار گردیده که با مقررات کشور و سازمان برنامه

مغایرت صریح دارد. حتی خود شرکت لیلیان تال و کلاپ این اختیارات خارج از حد را اذعان کرده اند. شرکت مزبور در نامه ای که به تاریخ ۳۷/۲/۱۲ بعنوان آقای ابتهاج مدیر عامل وقت سازمان برنامه فرستاده چنین مینویسد: «ما بخوبی واقفیم که از طرف شما و همکارانتان برای انجام وظایف و مسئولیتهائی که این شرکت در قبال سازمان برنامه دارد به میزان قابل توجهی از لحاظ مدیریت امور به ما آزادی عمل تفویض گردیده است» در همین نامه باز تأکید گردیده است: «قراردادهای منعقده بین سازمان برنامه و شرکت عمران و منابع از بسیاری جهات منحصر به فرد است زیرا از لحاظ وسعت عملیات و تخصیص آزادی عمل که در نحوه انجام مسئولیت ها و وظایف شرکت در قبال سازمان برنامه به آن تفویض شده است غیرعادی و بیسابقه میباشد.» خوب توجه فرمائید خود شرکت لیلیان تال و کلاپ این قراردادها را از لحاظ وسعت عملیات «و تخصیص آزادی عمل» منحصر بفرد و غیرعادی و بیسابقه میخواند. به موجب این اختیارات شرکت مجاز گشته که از محل وجوهی که در اختیار میگیرد هرگونه خرجی را که خواست انجام دهد و هر قراردادی را که خواست منعقد کند. هر شخصیتی را بهرترتیبی که صلاح دانست به استخدام درآورد بی آنکه هیچگونه مسئولیتی را قبول کرده باشد. آقای ابتهاج نوشته اند که اینجانب در اسفند ۱۳۳۹ موافقتنامه عمران و منابع را برای مدت باقیمانده برنامه هفت ساله دوم تمدید کردم. گفته ای است صحیح ولی موضوع محتاج توضیح است. روز دومی که من به سازمان برنامه رفتم طرح قرارداد تمدید مدت کار لیلیان تال و کلاپ را نزد من آوردند. سلف من آقای خسرو هدایت از چند ماه پیش مقدمات تمدید این قرارداد را فراهم‌کرده و پیشنهاد آن را به شورای عالی سازمان برنامه فرستاده و شورای عالی و هیئت نظارت با تمدید آن موافقت کرده بودند. خلاصه آنکه موافقت نامه تمام مراحل اداری خود را طی کرده و میبایست آقای مهندس خسرو هدایت آن را امضاء و مبادله نماید که با رفتن من به سازمان برنامه این تکلیف از ایشان ساقط گردید. دوره عملیات آقایان لیلیان تال و کلاپ در نهم فروردین یعنی پس از چند هفته سپری میگردید. این مؤسسه که تا آن روز بیش از هفت میلیون ریال از ما پول گرفته و حسابهایش تصفیه نشده باقی مانده بود و تعهدات زیادی در مقابل سازمان برنامه داشت و مسئول مخارج سنگین و کار ناتمامی بود در صورت عدم تمدید قرارداد کار خود را ترک میگفت و ما را در برابر مشکل بزرگی قرار میداد. بنابراین با همه اکراهی که داشتم چاره ای جز این ندیدم که موافقت نامه تکمیلی را با نماینده شرکت امضاء کنم منتهی نه بشکلی که او میل داشت بلکه تغییراتی در موافقت نامه پدید آمد و موافقت نامه ای را که من امضاء کردم دارای مزایائی است که در ده مورد به شرح زیر در قرارداد اخیر گنجانیده شده است:

۱-بطور کلی روح قرارداد تازه این است که در تاریخ معینی کارهای عمران خوزستان به پایان رسیده و تحویل مقامات ایرانی بشود.

۲-شرکت عمران و منابع در موقعیتی میتواند مبادرت به استخدام کارشناسان خارجی نماید که کارشناس ایرانی و واجد صلاحیت موجود نباشد.

۳-کارشناسان خارجی که استخدام میشوند باید حداقل ۵ سال تجربه و سابقه کار در رشته مربوطه داشته باشند.

۴-کلیه سوابق کارشناسان خارجی میباید قبلاً جهت مطالعه ما ارسال گردد.

۵-برنامه جداگانه ای میباید تنظیم شود که در حداقل مدت تأسیسات عمرانی خوزستان تحویل سازمان آب خوزستان گردد.

۶-برنامه تعلیم آموزش با موافقت سازمان تنظیم گردد و شرکت عمران و منابع مسئول خواهد بود که به ایرانیهای واجد شرایط تعلیمات فنی و علمی دهد تا در موقع تحویل تأسیسات کارشناسان ایرانی عهده دار اداره و بهره برداری تأسیسات عمرانی خوزستان گردند.

۷-در قراردادهای سابق شرکت عمران و منابع هر ششماه یکبار صورت هزینه ها را ارسال میداشت و حال آنکه در این قرارداد پیش بینی شده است که در آخر هر ماه صورت هزینه ها را همراه با اسناد خرج مربوطه میباید ارائه دهند تا با فرصت کافی به آنها رسیدگی شود.

۸-در ضمن دفاتر هزینه های مربوط به این قرارداد و قراردادهای سابق برای مراجعه نمایندگان سازمان برنامه باز خواهد بود تا ما بتوانیم به ماهیت کلیه مخارج رسیدگی کنیم.

۹-مدت این قرارداد یک سال و نیم یعنی تا آخر برنامه هفت ساله دوم میباشد.

۱۰-چون وظایف جدیدی مانند طرح آزمایشی ۲۲،۰۰۰ هکتار زمین جهت کشت نیشکر به شرکت عمران و منابع واگذار شده است بدین سبب حق‌الزحمه شرکت از ۲۲۵،۰۰۰ دلار به ۳۰۰،۰۰۰ دلار افزایش داده میشود.

تا همین حد نیز سئوالی پیش میآید و آن این است که مؤسسه عمران و منابع خوزستان که حاضر بوده است چنین شرایطی را بپذیرد و اسناد هزینه هر خرجی را هم برای ما بفرستد و دفاتر خودش را برای کنترل و بازرسی ما باز بگذارد چرا در قراردادهای گذشته او را از قبول آنها معاف داشته اند.

بلافاصله پس از امضای موافقتنامه برسیدگی به وضع گذشته شرکت پرداختم و چون دریافتم که این مؤسسه از تحویل اسناد مثبته خرج خودداری کرده است از اینجهت در تاریخ بیست و هفتم فروردین ۱۳۴۰ نامه ای به سازمان آب و برق خوزستان که ناظر کارهای آنهاست نوشتم و رونوشتی هم از آن به نمایندگی مؤسسه لیلیان تال و کلاپ مقیم تهران ارسال داشتم و پس از ذکر مقدمه ای در آن نامه به صراحت قید کردم که: بنا به مفاد قراردادی که با مؤسسه عمران خوزستان منعقد شده مقرر گردیده که کلیهٔ قوانین حاکم بر سازمان برنامه بایستی از طرف مؤسسه عمران خوزستان رعایت شود. بنابراین ذکر اینکه چون ۶۰ روز از موقع تسلیم صورت هزینه ها گذشته و از طرف سازمان اعتراضی به عمل نیامده حسابها بایستی پذیرفته شده تلقی شوند بکلی بیمورد بوده و صورت مخارج در صورتی قابل رسیدگی است که با اسناد خرج مثبته همراه باشد و چون صورت حساب از طرف مؤسسه عمران خوزستان و حسابرسی ها ناقص ارسال گردیده از این جهت اصلاً قابل رسیدگی نبوده است تا اگر اعتراضی وارد بود تذکر داده شود. با ذکر مراتب فوق بدیهی است که سازمان برنامه حق هرگونه اعتراضی را نسبت به مخارجی که انجام شده برای خود محفوظ داشته و شرکت عمران و منابع خوزستان تا زمانی که کلیه حسابها مورد رسیدگی قرار نگرفته و مفاصا حساب برای آن قسمت از مخارج که پذیرفته خواهند شد دریافت نداشته مسئول و جوابگوی این وجوه بوده است.

این بود متن قسمتی از نامه ای که به آنها نوشتم. در قراردادی که آقای ابتهاج با مؤسسه عمران و منابع امضاء کرده اند سازمان تعهد کرده است که آنچه را مؤسسه مذکور به عنوان

مساعده درخواست میکند بپردازد و شرکت از محل آن مساعده ها مخارج را انجام دهد. تنها رقم مساعده مبلغی متجاوز از سی میلیون دلار بوده که در شهریور ۳۶ به دستور ایشان پرداخت گردیده و بعد در شهریور ۳۷ این مبلغ به ۶۳ میلیون دلار رسیده. هر کس اندک بصیرتی در این امور داشته باشد میداند که بنا به اصول کلی و مقاطعه کاری و بنا به روش و اصول سازمان برنامه هر پیش پرداختی که به مقاطعه کار داده شود باید مقدمتاً معادل آن ضمانت بانکی دریافت گردد و حال آنکه متأسفانه هیچیک از اقلامی که به شرکت لیلیان تال و کلاپ پرداخت گردیده متکی به ضمانت نامه بانکی نیست. در مورد اینکه شرکت عمران از این اختیارات و مزایای بیحد و حصر چگونه استفاده کرده و نتیجه کار آن تا چه اندازه برای ایران مفید بوده است بحثی است که باید به وقت دیگری موکول شود و البته پس از رسیدگی و ارزیابی کامل، افکار عمومی از آن مستحضر خواهد شد. این است نمونه ای از آنچه آقای ابتهاج در نامه خود از افتخارات خویش دانسته مدعی شده اند که در قراردادهای منعقده با شرکت عمران و منابع رعایت کامل قوانین و مقررات شده و بهیچوجه من الوجوه تخلفی صورت نگرفته و آنچه شده است نفع و صلاح ایران بوده.

جالبتر آن است که در سالی که با شرکت عمران قرارداد انعقاد یافته و مساعده درخواستی او هم پرداخت گردیده اصلاً اعتباری برای این کار در بودجه سازمان برنامه موجود نبوده و در قانون برنامه ۷ ساله دوم ابداً ذکری از ساختن سد دز و عمران خوزستان در میان نیست. ولی ناگهان در وسط کار به فکر عمران خوزستان افتادند و تنها در سال ۱۳۳۶ متجاوز از ۱۴۰۰ میلیون ریال از اعتبارات مربوط به آب و برق و اسفالت شهرستانها کسر کردند و به آن مؤسسه پرداخت نمودند. اکنون اگر فریاد مردم ولایات از دست سازمان برنامه بلند است که سازمان به تعهدات و قولهای خود وفا نکرده برای آن است که قسمتی از اعتبارات مربوط به حوایج اولیه ولایات حذف گردیده و به لیلیان تال و کلاپ پرداخت شده و این خود منشاء بسیاری از نارضایتی های کنونی است. در نامه آقای ابتهاج جمله شگفت آوری است که میگوید من از لیلیان تال و کلاپ که از مدیران شرکت هستند لایقتر، شایسته تر، دل سوزتر و امین تر در دنیا کسی را سراغ ندارم. آنچه من در این عبارت مستتر میبینم پوزخندی است به ملت ایران. ولی باید به تلخی اعتراف کرد که در این مملکت عقیده بسیاری بر این است که قسمت عمده شوربختی های مردم ناشی از دلسوزی های کسانی است که به عقیده جناب آقای ابتهاج از آنها لایقتر، شایسته تر، دلسوزتر و امین تر در دنیا کسی را نمیتوان سراغ گرفت. آقای مدیرعامل سازمان برنامه نوشته اند که اگر این قرارداد تا این حد مخالف مصالح کشور بود چرا تا کنون آنرا لغو نکرده اند؟ بیان این ادعا چون نمکی است که بر زخم پاشیده شود. مگر لغو قراردادی که اینهمه پول در بهای آن رفته و به این صورت نیمه تمام مانده و این همه حساب تصفیه نشده بدنبال خود میکشد کار آسانی است؟ نویسنده نامه به گزارش آقای نخست وزیر که شمه ای از اقدامات سازمان برنامه را در مجلس یادآوری فرموده اند اشاره کرده و آنرا بهترین جواب اظهارات من دانسته اند. در این مورد باید عرض کنم که البته رئیس محترم دولت نمیتوانستند و نمیبایست ضمن گزارش کارهای گذشته دولت اقدامات مثبت سازمان برنامه را نادیده بگیرند و از آن حرفی به میان نیاورند و این حاکی از بزرگواری و سعه صدر ایشان است. گذشته از آن مگر خود اینجانب در گزارش خود به تفصیل از این اقدامات نام نبرده بودم.

هیچکس منکر کارهای موجود نیست بلکه همانگونه که قبلاً عرض کردم حرف بر سر تناسب بین وجوه از دست رفته و نتیجه حاصل شده است. اکنون بصراحت اعلام میکنم که در بعضی موارد مخارج یک طرح بنحو تقریب دو تا سه برابر مخارجی است که حقاً باید صورت گیرد. از آن جمله است همین طرح عمرانی خوزستان که آقای مدیرعامل سابق «با کمال سر بلندی خود را مبتکر اجرای آن» دانسته اند. در قرارداد اصلی با شرکت عمران و منابع قید شده است که شرکت «قضاوت و تجربه» خود را برای مطالعه در آبادانی خوزستان در اختیار سازمان برنامه میگذارد. همین کلمه «قضاوت» نشان میدهد که تا چه حد عاقدین قرارداد به ابهام تکیه کرده اند. گذشته از این قرائن دیگری نیز در دست است که نشان میدهد که طرحهای پیشنهادی و برآوردهای مهندسین مشاور غالباً بدون جرح و تعدیلی از جانب سازمان با اعتماد و سخاوت خارج از حد امضاء میگردیده است. من قصد نداشتم که تا این حد نیز پرده دری کنم، حرفهائی بر قلم آورم که موجب ناراحتی افکار عمومی گردد و احیاناً دست آویزی برای رادیوها و تبلیغات بیگانه که از آن سوء استفاده میکنند فراهم آورم ولی از طرف دیگر معتقدم که حق مردم در اطلاع به اموری که مربوط به خود آنهاست بر همه ملاحظات اولویت دارد. بنابراین به ذکر ارقام ذیل نیز میپردازیم:

مؤسسه عمران و منابع طبق قراردادهائی که با سازمان برنامه دارد مبلغ چهارمیلیون و ده هزار دلار یعنی متجاوز از سیصد میلیون ریال برای انتقال برق از آبادان به اهواز و متجاوز از ٦ میلیون دلار یعنی قریب ۵۰۰ میلیون ریال برای تنظیم طرح توزیع برق در خوزستان خرج کرده و همچنین بیش از هشتاد میلیون ریال برای مطالعه به منظور ایجاد صنایع پتروشیمی مصرف نموده و چون اعتباری برای ایجاد چنین صنعتی موجود نبوده و نیست لذا مبلغی را که برای مطالعه خرج گردیده باید هدر رفته انگاشت و نیز بیش از صد میلیون ریال جهت مطالعه کارخانه کود شیمیائی در خوزستان هزینه گردیده که آنهم سرنوشتی بهتر از صنعت پتروشیمی ندارد. از همه اینها گذشته به منظور استطلاع از منابع طبیعی خوزستان بیش از ٤ میلیون دلار یا ۳۲۰ میلیون ریال در اختیار شرکت عمران و منابع گذاشته شده و متجاوز از ۸ میلیون دلار یعنی مبلغی در حدود ٦۰۰ میلیون ریال نیز به منظور تهیه وسایل و تجهیزات اجرای برنامه کل عمران خوزستان و همچنین هزینه های اداری او پرداخت گردیده و بیش از مبلغ یک میلیون دلار هم بابت حق الزحمه به او داده شده که تنها جمع این چند قلم به ۲،۰۰۰ میلیون ریال میرسید. در مورد محمل قانونی مهندسین مشاور آقای ابتهاج بیهوده به خود زحمت استدلال داده اند. هیچکس منکر لزوم مهندسین مشاور نیست و گمان نمیکنم که کسی برایشان ایرادی داشته باشد که چرا به دعوت مهندسین مشاور پرداخته. آنچه مورد حرف است نحوه انتخاب مهندس مشاور و شرائط قراردادهائی است که با آنان انعقاد یافته.

نسبت به حسابهای سازمان برنامه نوشته اند که حسابها در زمان ایشان تنظیم گردیده و به هیئت نظارت ارسال شده. راست گفته اند ولی آیا هیئت نظارت ارقام مخارج انجام شده را تصدیق و تائید کرده است؟ نه، هیئت نظارت برنامه بدون تائید و اظهار نظر صورت حسابها را به هیئت دولت تقدیم داشته و دولت چون آنها را به علت اینکه تائید نشده بود ناقص دیده به سازمان برنامه بازگردانیده و توضیحاتی درباره آنها خواسته است. البته چون حسابها قابل تصدیق و تائید نبودند تا کنون به همان حال بلا تکلیفی مانده اند. همانگونه که خود ایشان

اشاره کرده اند کمیسیون برنامه مجلس شورای ملی باید طبق قانون این حسابها را تصفیه کند و تصویب آن به منزله مفاصا حساب باشد ولی چنین عملی هنوز صورت نگرفته و اعضای کمیسیون برنامه مجلس شاهد این مدعی میباشند. ادعای دیگری که در نامه آقای ابتهاج شده بود این است که مجموع حق الزحمه های پرداختی به مهندسین مشاور از آغاز برنامه هفت ساله دوم تا اول دیماه ۱۳۳۷ یعنی دو ماه قبل از کناره گیری ایشان در حدود سه و یک چهارم از کل هزینه های عمرانی بوده است. باز در اینجا باید بگویم که ایشان کوشیده اند تا واقعیت را پنهان کنند. بدیهی است که حرف بر سر حق الزحمه تعهد شده است نه حق الزحمه پرداخت شده. حق الزحمه هائی که از جانب ایشان تعهد شده بنا به حکایت اسناد موجود تا پایان کار در بسیاری از موارد از ۱۵٪ خواهد گذشت و حتی گاه به ۲۰٪ خواهد رسید و این سه چهار برابر نصاب بین المللی است. همچنین ایشان اظهار کرده اند که از ۶۵ هزار میلیون ریال که از سال ۳۴ تا کنون در سازمان برنامه خرج شده فقط ۳۲ هزار میلیون ریال آن در زمان تصدی ایشان مصرف گردیده است. در این مورد نیز چون مورد پیش باید تذکر دهم که تمام مبلغ خرج شده به موجب تعهداتی بوده است که ایشان به گردن سازمان برنامه گذارده اند و دنباله پرداخت آن تعهدات هنوز هم ادامه دارد. آنچه من در اینجا گفتم مشتی بود از خروار. باز تکرار میکنم که به حکم اجبار بحث در باره عمران خوزستان به میان کشیده شد وگرنه قراردادهای دیگر نیز بیش و کم بر همین منوال اند. برخلاف نظر آقای ابتهاج که خارجیان را به حال ایرانی دلسوزتر از خود ایرانی شمرده اند عقیده من بر این است که هر گرهی از کار این مملکت گشوده شود بدست خود ایرانی خواهد بود و در چشم من هیچ چیز گرامی تر از این آب و خاک و هیچکس ارجمندتر از ایرانی وجود ندارد. من به نیروی خلاقه و استعداد و آینده روشن این ملت ایمان دارم و در برابر بردباری و مناعت و هوشمندی او سر تعظیم فرود میآورم. من خوب میدانم که ستیزه با زورمندان عاقبت خوشی برای شخص من نخواهد داشت ولی از طرف دیگر آگاهم که راههائی که به سود ملت در پیش گرفته میشود همیشه اینطور نیست که به بن بست یا ناکامی بیانجامد.

بسیار مضحک است که آرامش در بیانات خود مرا جزو «زورمندان» و خود را مظلوم معرفی میکند. حال آنکه او وزیر مشاور و سر پرست سازمان برنامه و شوهر خواهر نخست وزیر بود و من فردی برکنار از کار و مغضوب دستگاه بودم. بهر حال من به این نامه پاسخی دادم که شرح آن در زیر می آید:

پاسخ ابتهاج به آرامش[1]

نامه آقای آرامش که در روزنامه های اطلاعات و کیهان ۱۷ اردیبهشت چاپ شده مشتمل بر دو قسمت است: قسمت اول حاوی مطالب و ارقامی است که مانند اظهارات ایشان در مجلس شورای ملی مخالف با حقیقت میباشد. امیدوارم شورای عالی و هیأت نظارت و سر پرست سازمان برنامه جواب این نکات را بدهد. در قسمت دیگر آقای آرامش بسیار سعی کرده اند که عمل خود را در تمدید قرارداد توجیه نمایند. ایشان مینویسند روز دومی که من به سازمان برنامه رفتم طرح قرارداد تمدید مدت کار لیلیان تال و کلاپ را نزد من آوردند و چون

۱-روزنامه اطلاعات - شماره ۱۰۴۹۹ - سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰.

دوره عملیات آقایان لیلیان تال و کلاپ در نهم فروردین سپری میگردید با همه اکراهی که داشتم چاره ای جز آن ندیدم که موافقت نامه تکمیلی را با نماینده شرکت امضاء کنم. آقای آرامش در ۳۰ بهمن ۱۳۳۹ در سازمان برنامه حاضر و مشغول کار شدند بقول خودشان موعد قرارداد شرکت عمران و منابع در نهم فروردین ۱۳۴۰ سپری میشد. آقای آرامش تمدید قرارداد را در هفتم اسفند ۱۳۳۹ یعنی بیش از یکماه قبل از انقضاء مدت امضاء کردند. آیا کسی که معتقد است این قرارداد مخالف مصالح ایران بوده و بقول آقای آرامش موضوع بحدی «خطیر و بزرگ است و حرف بر سر سود و زیان سرمایه ملتی است که با عرق جبین و تحمل شدائد بسیار ریال ریال می اندوزد و بدست ما میسپارد به امید اینکه در راه خیر او خرج کنیم» نمیبایستی بحکم وظیفه ملی و وجدانی خود از امضاء قراردادی که تا این حد به منافع ایران لطمه وارد میسازد خودداری نماید؟ آیا کسی که اینگونه خود را امین و دل سوز مردم ایران معرفی میکند نمیبایست در مدت یک ماهی که به انقضاء مدت قرارداد باقی بود بخود قدری زحمت بدهد و با مذاکره با طرف قرارداد لااقل سعی در رفع معایب آن کند و چنانچه توفیق حاصل نمینمود یا آنرا امضاء نکند و یا منافع ملی را بالا تر از صندلی وزارت و سر پرستی سازمان برنامه قرار دهد و با استعفاء از مقام خود صداقت و امانت خو یش را در حفظ منافع کشور به ثبوت رساند؟

به عقیده من کسی که اینگونه در انجام وظیفه خود غفلت نموده است حق ندارد خود را قهرمان و حافظ منافع کشور معرفی کند. آقای آرامش در دو جا در نامه خود به آقایان لیلیان تال و کلاپ بعنوان مقاطعه کار اشاره کرده است این نکته میرساند که ایشان با اینکه دو سال در هیأت نظارت سازمان برنامه عضو یت داشته و چند ماه سر پرست آن دستگاه بوده اند هنوز توجه نفرموده اند که شرکت عمران و منابع (آقایان لیلیان تال و کلاپ) مقاطعه کار نیستند. این شرکت وظایف مشاور را عهده دار است و عملیات اجرائی و ساختمانی توسط مقاطعه کارانی صورت میگیرد که پس از انجام مناقصه بین المللی و با موافقت سازمان برنامه انتخاب میشوند بنابراین فسخ قرارداد آقایان لیلیان تال و کلاپ به عنوان مشاور مانع از ادامه عملیات مقاطعه کاران نمیگردید و موجب تعطیل کارها نمیشد. آقای آرامش در نامه خود مینو یسد: «برخلاف نظر آقای ابتهاج که خارجیان را بحال ایرانی دلسوزتر از خود ایرانی شمرده اند» من نسبت به اشخاصی که به این نوع حر به های پست متوسل میشوند اظهار نفرت و انزجار میکنم. من به ایرانی بودن مباهات دارم و همیشه در مقابل نفوذهای نامشروع خارجی بدون ملاحظه غرب یا شرق مقاومت کرده ام. گمان نمیکنم خاطره ماجرای مبارزه من با دکتر میلسپو هنوز از نظرها فراموش شده باشد. کشور و قومی که بخواهند عقب ماندگی خود را جبران کنند نباید از اجیرکردن متخصصین خارجی و استفاده از معلومات آنها واهمه داشته باشند و این عمل خیانت و اهانت به ملت نیست. آقای آرامش بخوبی میدانند بسیارند کسانی در ایران که عشق و علاقه وطن را فریضه ملی خود میدانند بدون اینکه این وظیفه را وسیله عوامفریبی قرار دهند و یا خدای نخواسته منافع مادی محرک آنها باشد.

ابوالحسن ابتهاج

چند نکته دربارهٔ ماجرای آرامش

بعدها یکی از نمایندگان مجلس برایم نقل کرد که همان هنگامی که آرامش مرا در مجلس شورای ملی مورد اتهام قرار داده بود شریف امامی نخست وزیر هم به محمدعلی ممتاز، وزیر دادگستری، دستور میدهد پروندهٔ سازمان برنامه را مطالعه نماید و راه قانونی تعقیب من را پیدا کند. پس از مطالعهٔ پرونده، و در یکی از روزهائی که هر دو در مجلس حضور داشتند، ممتاز به شریف امامی گزارش میدهد که بنظر او هیچگونه زمینه و دلیلی برای تعقیب ابتهاج وجود ندارد. شریف امامی بحدی از شنیدن نظر وزیر دادگستری عصبانی میشود که با صدای بلند بوی پرخاش کرده و میگوید چطور ممکن است یک وزیر شخصی را مورد اتهام قرار بدهد و در عین حال وزیر دیگری در همان دولت این شخص را قابل تعقیب نداند؟ شریف امامی این مطالب را طوری با شدت و تغیر میگوید که عده ای از وکلا صدای او را میشنوند و ممتاز با حالت اعتراض جلسه را ترک کرده و عازم منزل خود میشود، گویا با قصد آنکه دیگر به وزارت دادگستری برنگردد، و شریف امامی با فرستادن عده ای نزد او میتواند ممتاز را از کناره گیری منصرف کند.

پس از زندانی شدنم در زمان نخست وزیری امینی و استخلاص از حبس، که شرح آن به تفصیل خواهد آمد، با اینکه با ممتاز هیچگونه آشنائی نداشتم، به او تلفن کردم و از رفتارش در این خصوص تشکر کردم. ممتاز گفت من کار فوق العاده ای نکردم و فقط نظر خود را آنطور که تشخیص داده بودم گزارش دادم.

برای من جای تردید نبود که آوردن احمد آرامش فقط بمنظور پرونده سازی علیه من بود. چندی پس از آنکه از زندان آزاد شدم یک روز آرامش در بانک ایرانیان به دیدن آذر آمد و نامه ای به او داد که به من بدهد. آذر گفت چرا خودتان با او ملاقات نمیکنید؟ و به اصرار او را به اتاق من آورد. از دیدن او با آن سوابق حیرت کردم.

وقتی شروع به صحبت کردیم گفت امروز آمده ام به شما بگویم چرا آن مطالب را علیه شما در مجلس عنوان کردم. مرا به این جهت به سازمان برنامه بردند که مدارکی علیه شما تهیه کنم تا بتوانند شما را تحت تقیب قرار دهند. ابتدا به من دستور داده شد یادداشتی راجع به کارهای غیرقانونی شما تهیه کنم. من هم آنچه بنظرم میرسید تهیه کردم و مطالب بصورت گزارشی به شاه داده شد. وقتی شاه آنرا میبیند با تعجب میپرسد همین بود؟ با این حرفها که نمیشود ابتهاج را تعقیب کرد. به شاه گفتم بجز این مطلب دیگری ندارم. آنوقت شاه با خط خودش تغییراتی در گزارش داد که من عین آن را برای شما خواهم آورد.

آرامش گزارش را هیچوقت برای من نیاورد. در ملاقات آن روز آرامش یک نسخه از شبنامه ای را که منتشر کرده بود به من داد. در این شبنامه آرامش از حکومت شاه سخت

۴۸۴ ـــــــ

هر یک از کشورهائی است که با ایران روابط بازرگانی دارند. به امینی گفتم هر کس دیگری بجز تو چنین حرفی میزد تعجب نمیکردم، اما از تو که یک عمر با مسائل اقتصادی سر و کار داشته ای بعید است چنین حرفی بزنی. تو باید بخوبی بدانی که چنین کاری عملی نیست چرا که ممکن است ایران خریدار کالاهائی از یک کشور بخصوص باشد ولی اجناسی که قابل صدور به آن کشور باشد نداشته باشد و یا کالائی به کشوری صادر کند ولی اجناسی که مورد نیاز ایران باشد در آن مملکت برای صدور وجود نداشته باشد.

کنفرانس بین المللی صنعتی سانفرانسیسکو

در پائیز همان سال (۱۳۴۰) برای شرکت در کنفرانس بین المللی صنعتی سانفرانسیسکو، که توسط مؤسسهٔ تحقیقات استانفورد[1] برگزار میشد، عازم ایالات متحده شدم تا بنا به دعوت رؤسای کنفرانس نطقی ایراد کنم.

من در اولین کنفرانس صنعتی سانفرانسیسکو، که در سال ۱۳۳۶ تشکیل شد، نیز شرکت داشته و مطالبی در مورد فعالیتهای ایران در زمینهٔ عمران اقتصادی بیان کرده بودم. نطق من بحدی در «هنری لوس»[2]، که رئیس کنفرانس و بنیان گذار و سردبیر انتشارات تایم-لایف بود، اثر کرد که تصمیم گرفت عنوان نطق مرا، که «در ایران دارد دیر میشود»[3] بود، موضوع کنفرانس قرار بدهد. بیانات من در کنفرانس سال ۱۳۳۶ از این قرار بود که ایران تحت فشار کمونیزم شوروی قرار گرفته است و تا دیر نشده باید سطح زندگی مردم خود را بالا ببرد و بصورت کشوری پیشرفته درآید و آزادی و استقلال خود را از دست ندهد.

در کنفرانس سال ۱۳۴۰ نطق من بار دیگر در مورد لزوم برنامه ریزی اقتصادی و نقش بخش خصوصی و نیز نحوهٔ کمکهای خارجی به کشورهای درحال توسعه بود. بطور اختصار اظهارات من به شرح زیر بود:[4]

کمکهای خارجی به کشورهای در حال توسعه فوق العاده پر اهمیت است، لیکن این کمکها باید مقید بشروطی باشد و بصورت کمکهای چندجانبه توسط یک مؤسسهٔ بین المللی مستقل، که تحت نفوذ هیچ یک از دولتهای عضو نباشد، انجام شود زیرا کمکهای دو جانبه ای که در حال حاضر از طریق یک دولت به دولت دیگر انجام میگیرد معایب و مضار بسیاری در بر دارد. اگر قرار باشد کمکهای مالی به کشورهای در حال توسعه تأثیری در وضع آنها داشته باشد باید: اول، مقدار این کمکها به اندازهٔ کافی باشد؛ دوم، کمکهای مالی باید با شرائط خیلی سهل اعطا شود؛ سوم، استمرار کمکهای مالی باید تضمین گردد؛ چهارم، مدت

۱- Stanford Research Institute

۲- Henry Luce

۳- "It's Getting Late in Iran"

۴- رجوع کنید به ضمیمهٔ «ف».

باز پرداخت این کمکها باید طولانی باشد؛ و بالاخره این کمکها باید تحت نظارت بین المللی انجام گیرد.

در چارچوب کمکهای دو جانبه ای که در حال حاضر معمول است این کمکها، بعلت ملاحظات سوق الجیشی دولت های کمک گیرنده، بمصرف طرحهای عمرانی نمیرسد و، حتی اگر هم دولت کمک گیرنده نسبت به حسن نیت کشور کمک دهنده و عادلانه بودن نحوه کمکهائی که از طرف آن کشور پیشنهاد میشود اعتقاد داشته باشد، در مدت کوتاهی آن برنامه ها در اذهان عمومی کشور کمک گیرنده محکوم خواهد بود. مخالفین دولت را متهم خواهند کرد که مملکت را به امپریالیست ها فروخته است و مردم آن کشور این اتهامات را باور خواهند کرد. کمکهای دو جانبه روابط بین کشورها را مسموم میکند بدین نحو که کمک دهنده را مأیوس و کمک گیرنده را منزجر مینماید. کشورهای کمک دهنده چاره ای ندارند جز آنکه کمکهای خود را از طریق مقامات دولتی کشورهای کمک گیرنده پرداخت کنند، اعم از اینکه مقامات دولتی مزبور درستکار و لایق باشند یا نباشند. و هر کجا که دولت کمک گیرنده فاسد باشد از نظر مردم آن کشور دولت کمک دهنده کاری جز حمایت از دولت فاسد انجام نداده است.

کمکهای دو جانبه هیچ وقت نمیتوانند مشوق اصلاحات داخلی باشند. مضافاً به اینکه کمکهای یک دولت به دولت دیگر فشارهای داخلی را برای انجام اصلاحات به تعویق میاندازد، زیرا این نوع کمکها منابع مالی قابل ملاحظه ای در اختیار حکومتهای فاسد قرار میدهد و بدین ترتیب وضع آنها را تحکیم میکند. کمکهای دو جانبه طوری است که دولت کمک دهنده، از بیم به خطر انداختن روابط بین المللی خود، قادر به اعمال شرائط معمولی یک وام دهنده نخواهد بود.

تاریخ اخیر کشور من بهترین نمونهٔ معایب و مضار کمکهای دو جانبه است. تا چند سال قبل آمریکا، بدون اینکه یک شاهی به ایران کمک کند، بیش از هر کشوری بین مردم ایران محبوبیت داشت. ولی امروز پس از یک میلیارد دلار کمکهای گوناگون به کشور ما نه محبوبیتی دارد و نه احترامی. برعکس اغلب مردم ایران اعتمادی نسبت به آمریکا ندارند و بسیاری از آنها از آمریکا متنفرند.

من پیشنهاد میکنم که، بجای کمکهای دو جانبه، مؤسسه ای بین المللی نظیر بانک جهانی، با استقلال عمل و با هیأت مدیره ای که در آن هم نمایندگان کشورهای کمک دهنده و هم کمک گیرنده عضویت داشته باشند، ایجاد شود و این هیأت مدیره مقررات مربوط به هزینه های عمرانی را بطور یکسان در مورد کلیهٔ کشورهای عضو اجرا کند.

قصد من از بیان مطالب فوق این بود که از سیاست کمکهای خارجی آمریکا انتقاد کرده باشم و این امر بدون اشاره به اوضاع ایران امکان پذیر نبود، زیرا آمریکا با کمکهای مالی و نظامی و نیز حمایتهای سیاسی به دوام رژیمی که محبوبیتی نداشت کمک میکرد. به اعتقاد من یگانه راه نجات روابط بین کشورهای غنی و کشورهای فقیر این بود که کمکهای چندجانبه از طریق یک مؤسسه بین المللی مستقل انجام شود و بدینوسیله یکی از علل عمده

وخامت اوضاع بین المللی از میان برداشته میشد. من همچنین عقیده داشتم که باید از شوروی نیز دعوت شود تا بعنوان یکی از کمک دهنده های اصلی بعضویت این مؤسسه درآید و، مثل سایر اعضاء، مقررات مؤسسه را رعایت کند و چنانچه این کشور از عضویت مؤسسه خودداری مینمود دنیا میدانست که شوروی حاضر نیست به کشوری کمک کند مگر اینکه ملاحظات سیاسی در کار باشد.

نطق من در جراید آمریکا منعکس شد و سرو صدای زیادی بپا کرد. حتی از من دعوت شد که نظراتم را در تلویزیون تشریح کنم. در این برنامه «پل هافمن»[۱]، مدیر «انجمن عمران بین المللی»[۲] نیو یورک، و ادگار کایزر، یکی از بزرگترین صاحبان صنایع فولاد آمریکا، نیز حضور داشتند.

اینجا بی مناسبت نیست به این مطلب اشاره کنم که قبل از کنفرانس سانفرانسیسکو مرا برای شرکت در کنفرانسی در دانشگاه آکسفورد دعوت کردند و اتفاقاً موضوع اصلی این کنفرانس هم برنامه های عمرانی و توسعهٔ اقتصادی بود. سر راه کنفرانس سانفرانسیسکو به دانشگاه آکسفورد رفتم. از من درخواست شد نظراتم را در این زمینه ابراز کنم. گفتم مناسب نیست مطالبی را که برای کنفرانس سانفراسیسکو تهیه کرده ام قبلاً اینجا مطرح کنم. اما به اصرار برگزارکنندگان کنفرانس مطالبم را بیان کردم.

این اولین باری بود که من با نمایندگان کشورهای افریقایی آشنا میشدم. پل هافمن نیز به این کنفرانس دعوت شده بود. پس از پایان صحبتم نهرو[۳]، یکی از اقوام نزدیک جواهر لعل نهرو و سفیر هند در واشنگتن، از جایش بلند شد و بطرف من آمد. پیش خودم گفتم حتماً میخواهد بگوید با نظر من مخالف است، اما او گفت من سالهاست که عین عقاید شما را دارم ولی هیچوقت نمیتوانستم این عقاید را مثل شما بیان کنم. نمایندهٔ نیجریه، ساموئل آدیو[۴]، که وزیر دارائی و یکی از افراد بسیار فهمیده بود، گفت میدانید که کشور من تازه به استقلال رسیده و ما دیگر حاضر نیستیم مجدداً زیر نفوذ خارجیها برویم و اجازه بدهیم که بیایند و کارهای ما را تفتیش کنند. ولی او هم وقتی استدلال مرا شنید قانع شد. به او گفتم اگر شما بگوئید ما پول میخواهیم، مقدار این پول هم نباید محدود باشد، هرطوری هم که صلاح بدانیم آنرا خرج خواهیم کرد، و کسی هم حق رسیدگی نباید داشته باشد اینکار نه صحیح است و نه بصلاح شما.

بعد از کنفرانس سانفرانسیسکو و قبل از بازگشت به تهران برای شرکت در جلسهٔ سالانهٔ

۱- Paul Hoffman
۲- International Developement Society
۳- B.K. Nehru
۴- Chief Samuel Adebo

صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به وین رفتم و بعضی از ایرانیانی که به نمایندگی دولت ایران برای شرکت در این کنفرانس به اتریش آمده بودند به من گفتند که نطق من عکس العمل بسیار بدی در تهران داشته است. بعضی از دوستان خارجی و ایرانی ام که در وین بودند اصرار کردند که من به تهران مراجعت نکنم. حتی یکی دو نفر از آنها که خارجی بودند به من پیشنهاد کار نمودند.

وقتی به فرودگاه تهران رسیدم همسرم آذر گفت اینجا همه در انتظار توقیف تو هستند. یکی دو نفر از دوستانمان به آذر گفته بودند که تلفن کن و به ابتهاج بگو برنگردد.

شکی نیست در اینکه شاه و دستگاه دولت از انتقاداتی که از وضع مملکت میکردم دل خوشی نداشتند، خصوصاً وقتی نظراتم را برای مخبرین خارجی تشریح میکردم. قبلاً هم، در سال ۱۳۳۸، شبکهٔ تلویزیونی «سی. بی. اس.»[۱] آمریکا برنامه ای دربارهٔ ایران تهیه کرد[۲] که در آمریکا پخش شد. در این برنامه «ادوارد مارو»[۳]، مخبر معروف آمریکائی، در مورد مسائل گوناگون با من مصاحبه نمود.

چند ماه بعد از آنهم، بمناسبت اولین سفر رسمی ملکه انگلیس به ایران، تهیه کنندگان برنامهٔ هفتگی «پانوراما»[۴]، که توسط «بی. بی. سی»[۵] در تلویزیون انگلیس پخش میشود، برای مصاحبه نزد من آمدند. به آنها گفتم شما نمی بایستی به سراغ من میآمدید چون من «نه روش شاه را می پسندم و نه از طرفداران او هستم». گفتند ما بهمین جهت پیش شما آمده ایم و در ایران فقط با دو نفر مصاحبه خواهیم کرد. یکی شاه و دیگری شما. در مصاحبه ای که با من بعمل آوردند من، ضمن مطالب دیگر، نگرانی خود را نسبت به میزان تورم در ایران ابراز کردم و بطور کلی از سیاست شاه انتقاد نمودم و تأکید کردم که عایدات نفت صرف آرتش و خرید اسلحه میشود.[۶]

همانطور که در بالا گفته شد پس از مراجعتم به تهران هر آن انتظار داشتم مرا بازداشت کنند تا اینکه یک روز بعد از ظهر آخر وقت اداری، وقتی با خستگی فراوان با آذر از بانک عازم منزل بودیم، امینی تلفن کرد و گفت امروز صبح شرفیاب بودم و صحبت تو بود و در نظر است تعدادی از بانکهائی که وضعشان خراب است در هم ادغام شوند و ترا در رأس آنها قرار دهند. گفتم خیلی تعجب میکنم، چون شنیده ام دولت تو مشغول پرونده سازی علیه من

۱- C.B.S.

۲- Frances Bostock & Geoffrey Jones, Planning and Power in Iran. Great Britain, 1989.

۳- Edward R. Murrow ۴- Panorama ۵- B.B.C.

۶- F. Bostock & G. Jones. Ibid.

است. امینی با خنده گفت: «این حرفها چیه، چرا هذیان میگی؟ چنین صحبتی در بین نیست، ولی تو خودت هم شاه را تحریک میکنی».

قبل از تلفن امینی مدیر مجلهٔ فردوسی به من اطلاع داد که چند روز قبل عده ای از مدیران روزنامه ها مهمان نخست وزیر بودند و سر میز غذا امینی میگوید اگر لازم باشد من دوست خودم ابوالحسن ابتهاج را هم توقیف خواهم کرد.

رهبران ملیون دستگیر

پاریس – یونایتدپرس – پلیس فرانسه امروز اعلام داشت که در یک عملیات پیچیده که در تمام دوره هفتاد جنگ الجزایر بیسابقه بوده موفق شده است اعضاء ستاد عالی ملیون الجزایر در فرانسه فعالیتهای تروریستی رهبری میکرده ، بنا اعلامیه پلیس حاکی اعضای دستگاه جاسوسی

...ان

...اج واحضار عده‌ای ازاعضای سازمان برنامه

...ف از کشور ممنوع

...نم ابتهاج کارهای بانکی همسرش را بعهده گرفت

داعتراض کرد

از ابتهاج سه جلسه دیگر بازپرسی

بعداز خاتمه بازپرسی اطلاعاتی دراختیار جراید گذاشته خواهد شد

● حیف و میل در ۶۹ میلیون دلار و تخلف از قانون سازمان برنامه از موارد اتهام است .

● ابتهاج بخبرنگاران گفت: در مملکتی که نزدها آزادانه در خیابانها راه میروند من باید به زندان بروم برای اینکه برای آبادانی خوزستان زحمت کشیدم

● برای نتیجه زحمات من جشنها میگیرند ولی مرا مثل نزدها میآورند

دادگستری بطوریکه دیروز آخروقت روز ابتهاج طبق قرار بازپرسی شد. خبرنگار ما جریان بازداشت کرده است که ... خوانندگان میگذرد

بقیه ...

بافساد بشدت ادامه خواهد یافت

● شاهنشاه برنامه دولت را باید فرمودند

● نخست‌وزیر بزودی اطلاعاتی دراختیار مطبوعات خواهد گذاشت

من از بازداشت آقای ابتهاج هیچ اطلاعی نداشتم

● خبرگزاریها اطلاع میدهند: دستگیری ابتهاج نشانه آنست که دولت در مبارزه خود با امتیازات طبقاتی

خانم ابتهاج در پشت میز ریاست بانک ایرانیان و کالت شعبه رئیس شعبه اول مربوطه بحال ا... صبح امروز شعبه اول دادگاه در غیاب آقا دادگاه های امور مربوط با آنکه از ... بلیه

نسبت باحضار و تعقیب عضای دیگر سئوال کرد ، وقتی دادگستری در حال که میخندیده گفت :

– اگر خدا توفیق دهد انشاءالله ارجاع پرونده

پرونده آقای ابتهاج برای رسیدگی اعتراض بقرار بازداشت آخر وقت دیروز از دیوان کیفر بدفتر دادگاه های دیوان کیفر ... ولی بعلت خاتمه وقت اداری

فرار بازداشت ابتهاج

اتهام تصرف غیر قانونی دراموال دولت صادر شد

نخست‌وزیر گفت: من از بازداشت ابتهاج، امروز چندتن ازاعضای شورایعالی و هیئت نظارت سازمان برنامه بدادگستری احضار شدند

ابتهاج خبر نداشتم

● پرونده ابتهاج. براساس ۷۰۰ میلیون تومان خرج غیر مجاز از اموال عمومی تنظیم گردیده است

دیروز دیوان کیفر بجرم ... ابتهاج ... دیوان کیفر ... بسوی کیفر ... بسم ... ناظر ... شد ... حقیقی ... ابتهاج ... کیفر ... بازداشت ... ساعت ... مربوط ... در خلال ... دستان ... در ... ابتهاج ... ساعت ... ابتهاج همراه ... خود بزندان ... منتقل گردید

وام جدید امریکا

فردا در واشنگتن مورد بررسی

● قرارداد وام جدیدبدوآدرماه وام از صندوق بین‌المللی ... توسط آقای دکتر امینی ... بطرح خواهد شد و پس از امضاء نخست وزیر و آقای هولمز ... لازم قرارداد متمم آن ... سفیر کبیر امریکا در تهران ... امضاء میشود

امروز آقای دکتر ... معاون ... اقتصادی و ...

بقلم : دکتر ... اقتصاد

... ابتهاج

– ۱۴ –

... ابتهاج ... خانم ابتهاج ... صاحبه با خانم ابتهاج ... خبرنگار ما با خانم ابتهاج ... ملاقات ... بانک ایرانیان ... گفت: ... خانم ابتهاج را ازهر ...

مخارج لیلیانتال و کلاب

یک مقام مطلع در دیوانکیفر به خبرنگار ما گفت :

از جمله مدارکی که علیه آقای ابتهاج مورد توجه بازپرس مربوط قرار گرفته مدارک واسناد مربوط بمخارج خصوصی آقایان لیلیانتال و کلاب مشاوران سازمان برنامه‌است . این اسناد نشان میدهد که حتی مخارج مسافرتها و اقامت و بیماری مشاوران مذکور درآمریکا بحساب سازمان ... پرداخت شده‌است .

ملاقات ممنوع

آخروقت دیروز خانم آقای ابتهاج برای ملاقات همسر آقای ابتهاج بزندان مراجعه کرد ولی ... گفته شد که بدون کسب دستور ...

... ابتهاج ... فرزندان ابتهاج ... آقای ابتهاج در حدود ۶۰ سال ... اولاد نشده ... ابتهاج ... دو فرزند ... آقای ابتهاج ... دیگری بنام ...

فصل بیستم
زندان

بازداشت

یکی دو روز بعد از تلفن امینی، پنج شنبه ۱۸ آبان ۱۳۴۰ احضاریه ای از دیوان کیفر به دست من رسید که خواسته بود ظرف پنج روز خودم را به دیوان کیفر معرفی نمایم. به آذر گفتم من پنج روز صبر نخواهم کرد چون اطمینان دارم مرا بازداشت خواهند کرد. از او خواستم چمدان کوچکی از وسائلی که در زندان لازم خواهم داشت آماده کند.

صبح شنبه ۲۰ آبان خودم را به دیوان کیفر معرفی کردم. قبلاً به محمد جهانشاهی، که در آن وقت هنوز مشاور حقوقی سازمان برنامه بود، تلفن کردم و پس از اینکه موضوع را با او در میان گذاشتم پرسیدم آیا میتوانم وکیلی همراه خودم ببرم؟ جواب داد میتوانید. از جهانشاهی خواهش کردم یک وکیل مطمئن معرفی کند و او «طه» را معرفی کرد که ایکاش نکرده بود، چون وقتی به دیوان کیفر رفتیم او در تمام مدت سکوت کرد.

درآنجا پس ازمدتی معطلی مرابه اتاق باز پرسی بردند. باز پرس آدم مفلوک و بیچاره ای بود به اسم عبدالله نصیری که معلوم شد برادرزادهٔ نعمت الله نصیری، رئیس شهربانی وقت و رئیس بعدی سازمان امنیت است.

من قبل از شروع تحقیقات گفتم بشرطی به سئوالهای شما جواب میدهم که یک نسخه از پاسخ ها را به من بدهید. شرط من پذیرفته شد. معلوم بود سئوالها قبلاً تهیه و به باز پرس داده شده است، چون در موقع خواندن گیر میکرد. بهرحال او از روی کاغذ سئوالات را میخواند و از من جواب میخواست و سعی میکرد این عمل را طوری جلوه بدهد که من متوجه نشوم.

نصیری پرسید در مورد طرحهای خوزستان شما به موجب چه مجوزی اختیارات خود را به

۴۹۲ ـــــــ

وزیر دادگستری هم به عناوین مختلف حاضر نشدند با آذر صحبت کنند. نورالدین الموتی، وزیر دادگستری، آنروز به علت کسالت در دفتر خود حاضر نشده بود. اما چطور ممکن بود که باز پرس، آنهم باز پرسی فرمایشی، بدون اطلاع وزیر دادگستری دست به چنین کاری زده باشد؟ همه میدانستند وزیر دادگستری که سابقاً کارهای شخصی امینی را انجام میداد و کاملاً تحت نفوذ او بود نمیتوانسته بدون اطلاع و موافقت امینی چنین اقدامی کرده باشد.

تعیین وجه الضمان و مصاحبهٔ دادستان

مرا با وجه الضمانی به مبلغ سیزده هزار میلیون ریال که رقم بی سابقه ای بود به زندان فرستاده و ممنوع الملاقات کردند. این خبر باعث حیرت همه گردید. مخبرین جراید راجع به این رقم سنگین از دادستان استفسار کردند. بدواً دادستان جواب صحیحی نمیداد ولی وقتی مخبرین پافشاری کردند نامبرده با تمسخر جواب داد وجه الضمانی تعیین کردم که فقط اربابش «کندی»[1] از عهده پرداخت آن برآید.

در همان روزها یکی از روزنامه های تهران بطور مزاح نوشت علت اصلی توقیف ابتهاج این است که دولت میخواهد بدین وسیله کسری بودجهٔ سه سال گذشتهٔ خود را تأمین کند؛ و آنوقت نویسندهٔ مقاله حساب کرده بود که دولت در سه سال گذشته معادل مبلغ وجه الضمانی که برای من تعیین کرده بودند کسری بودجه داشته است.

اوایل همه تصور میکردند که طبق معمول وقتی شخصی زندانی میشود وجه الضمانی تعیین میگردد که متهم بتواند با سپردن ضمانت آزاد شود تا وقتی که پرونده به محکمه برود. بدین منظور عده ای از بازرگانان، دوستان و همکاران سابقم در بانک رهنی، بانک ملی ایران و سازمان برنامه، حتی مستخدمین جزء، به آذر مراجعه و داوطلب شدند املاک خود را گرو گذاشته و مرا آزاد کنند. یک روز «بَدْر»، یکی از تجار متمول بازار که نابینا بود و با من سابقهٔ آشنائی داشت و آدمی بسیار مذهبی بود بطوریکه هر سال در ایام محرم مراسم عزاداری با تشریفات خاصی در منزل او برگزار میشد، شخصاً نزد آذر در بانک رفت و گفت حاضر است اسناد مالکیت خود را برای رهائی من در اختیار دادگستری قرار دهد. او در ضمن گفت مشغول جمع آوری اسناد مالکیت در بازار است. غافل از اینکه علت واقعی بازداشت من غیر از این مسائل بود.

زندان موقت شهربانی

بعد از ظهر ۲۰ آبان ۱۳۴۰ مرا به زندان موقت شهربانی بردند که نزدیک ساختمان

۱- J.F. Kennedy

۴۹۴ ـــــــ

بلندی داشت و یک لامپ لخت بیست و پنج شمعی از آن آویزان بود مطالعه میکردم. در چنین شرایطی چشمم خیلی ضعیف شد و در نتیجه نیروی بینائیم روز بروز بدتر شد.

روزی که برادرم غلامحسین خان در زندان بدیدنم آمد به من گفت که احمد شریعت زاده و دکتر محمد شاهکار داوطلب شده اند وکالت مرا بدون دریافت حق الوکاله بعهده بگیرند. گفتم اگر واقعاً مایل هستند چنین کاری را به عهده بگیرند با کمال میل قبول میکنم. احمد شریعت زاده از افراد نازنینی بود که من او را از زمانی که در بانک شاهی کار میکردم و او وکیل بانک شاهی بود میشناختم. او مازندرانی بود و زبان فرانسه را پیش خود بخوبی یاد گرفته بود و با قوانین فرانسه آشنائی داشت. بسیار دقیق بود و از ابراز نظر قبل از اطمینان کامل خودداری میکرد. شاهکار هم از وکلای معروف و برجستهٔ ایران بود.

این دو وکیل کار دفاع مرا بعهده گرفتند و بلافاصله نسبت به بی اساس بودن اتهامات و بازداشت من اعتراض کردند ولی محکمه اعتراض وکلای مرا رد کرد. سالها بعد، وقتی سهام بانک ایرانیان را فروختم، توانستم با پرداخت مبلغ ناچیزی به شریعت زاده و شاهکار دین خود را به آنها ادا کنم.

در همان اوائلی که مرا بازداشت کرده بودند یکروز دکتر شاهکار به آذر گفته بود احتمال دارد دادستان شما را به دادگستری احضار کند. آذر پرسیده بود به چه علت؟ شاهکار جواب داده بود دادستان به من گفته است قصد دارد کلیهٔ معاملاتی را که از سال ۱۳۳۴ (یعنی یکسال قبل از ازدواج با ابتهاج) انجام داده اید رسیدگی کند. آذر گفته بود ما در سال ۱۳۳۵ ازدواج کردیم. شاهکار جواب میدهد دادستان به این نکته توجه دارد معذلک گفته باید رسیدگی از سال ۱۳۳۴ انجام شود، مضافاً به اینکه میخواهد بداند آیا از آن تاریخ تا بحال چیزی به ثروت شخص شما اضافه شده است یا خیر. آذر گفته بود نه فقط چیزی به ثروت من اضافه نشده بلکه در چند مورد مجبور شده ام بعضی از املاکی را که قبل از ازدواج با ابتهاج داشتم بفروش برسانم و اسناد آن در محاضر وجود دارد. دادستان میتواند بدون اینکه مرا احضار کند تحقیقات لازم را انجام بدهد. البته آذر هیچوقت به دادگستری احضار نشد و حدس من این است که آنها میخواستند با تهدید آذر ناراحتی بیشتری برای ما فراهم کنند.

گرفتاری آذر در دانشگاه

هنگامی که مرا به زندان بردند یک روز دکتر محسن سیاح، رئیس دانشکده دندان پزشکی، به آذر میگوید بهتر است شما فعلاً در کلاس های درس حاضر نشوید چون ممکن

است دانشجویان در مورد بازداشت ابتهاج از شما سئوالاتی بکنند. پس از مدتی بار دیگر رئیس دانشکده او را میخواهد و میگوید تا تکلیف ابتهاج روشن نشده بهتر است شما تقاضای مرخصی کنید.

دانشگاه تهران در آن هنگام متشنج بود و اغلب اعتصابهائی صورت میگرفت که منجر به تعطیل دانشگاه میشد. در این وقت دست اندرکاران دانشگاه درصدد برآمده بودند تا عده ای را که دستگاه از آنها دل خوش نداشت کنار بگذارند ولی انجام چنین امری کار ساده ای نبود.

اما چند سال بعد، هنگامی که علینقی عالیخانی به ریاست دانشگاه تهران منصوب شد، از طرف دکتر اقبال رئیس منتخب هیأت امنای دانشگاه تهران به وی اختیار داده شد که عده ای را بازنشسته و از کار برکنار نماید. مصوبهٔ هیأت امناء به شرح زیر است:

بتاریخ ۱۳۴۸/۱۰/۸

جناب آقای عالیخانی رئیس محترم دانشگاه

پیرو نامهٔ مورخ ۴۸/۱۰/۷ که ضمن آن آئین نامهٔ استخدام هیأت علمی دانشگاه برای اجرا ابلاغ گردید متن مادهٔ واحده ای که در تکمیل آئین نامه مزبور بشرح زیر بتصویب کمیسیون هیأت امناء رسیده است برای اجرا ابلاغ میشود: «رئیس دانشگاه تهران مجاز است از تاریخ تصویب این مقررات تا یک سال هر یک از اعضای هیأت علمی را که بیش از ۱۵ سال سابقهٔ خدمت دولتی دارند بازنشسته کند. به خدمت افرادی که کمتر از سی سال سابقه خدمت داشته باشند حداکثر ۵ سال اضافه خواهد شد.»

رئیس کمیسیون منتخب هیأت امناء دانشگاه تهران - دکتر اقبال

در نتیجهٔ این اختیار ۱۵۰ نفر از هیأت علمی دانشگاه، و از جمله آذر را که حدود شانزده سال سابقه خدمت داشت، بازنشسته و در واقع اخراج کردند. بسیاری از این افراد تحصیل کرده های خارج و در رشتهٔ تخصصی خود کم نظیر بودند. در همان وقت شایع بود که علت بازنشسته شدن این عده مخالفت آنها با دستگاه بوده است.

بازپرسی

چنان که گفته شد، از همان جلسهٔ اول بازپرسی به من گفتند که شما خودسرانه دست به یک سلسله کارهائی زده اید که برخلاف قوانین مملکت است. گفتم من تمام کارهایم را بدون استثناء با تصویب تمام ارکان سازمان برنامه و با رعایت همهٔ جوانب قانونی و با اطلاع دولت انجام داده ام. پرسیدند مجوز قانونی این کارهائی که انجام داده اید چیست؟ پاسخ دادم تمام اینها جزو اسناد سازمان برنامه موجودند و میتوانید به آنها مراجعه کنید.

برای اینکه مطمئن بشوند که ادعای من در مورد قانونی بودن کارهایم تا چه اندازه درست است محمد جهانشاهی را، که مشاور حقوقی سازمان برنامه بود، به دادگستری احضار نموده و ابتدا سعی کردند که او را مرعوب کنند. به جهانشاهی گفته بودند میدانید که ابتهاج مرتکب اعمال خلاف قانون شده و تحت تعقیب است ولی ادعا میکند که کارهایش با رعایت قانون انجام شده و تمام مدارک مربوط به آن در سازمان برنامه موجود است. ضمناً به جهانشاهی گفته بودند که شما باید مراقب مطالبی که میگوئید باشید چون ممکن است حرفهای شما برایتان عواقبی داشته باشد. جهانشاهی با شهامت فوق العاده ای گفته بود اظهارات ابتهاج درست است و تمام این مدارک در پرونده های سازمان برنامه منعکس است. از او پرسیده بودند که پرونده ها کجا هستند؟ جهانشاهی جواب داده بود اینها همان پرونده هائی است که شما چندی پیش آمدید و توقیف کردید و به دیوان کیفر بردید.

همانطورکه قبلاً گفته شد[1]، در ابتدای تصدی سازمان برنامه پیشنهاد کردم که مسائل مختلف در جلسات مشترک شورای عالی برنامه و هیئت نظارت حل و فصل شود. تا پیش از آن آنها جلسات جداگانه داشتند و اسناد کارشان نیز جداگانه نگهداری میشد. اما با تصویب پیشنهاد من در جلسات مشترک شورای عالی و هیئت نظارت صورت مذاکرات در دفتر مخصوص جلسات مشترک مثبت میشد.

مأموران باسهل انگاری و بدون اینکه راجع به چگونگی امرتحقیق کنند،فقط به صورت جلسات جداگانهٔ شورا و هیأت مراجعه کرده بودند و به حدی در این پرونده سازی عجله داشتند که به جلسات مشترک توجهی نکرده و به این نتیجه رسیده بودند که من بدون اطلاع و تصویب هیأت مدیره و هیأت نظارت سازمان برنامه دست به این کارها زده ام. آنها حتی توجه نکرده بودند که نتیجهٔ تصمیمات را هم توسط نخست وزیر برای اطلاع هیأت دولت فرستاده بودم و بنابراین تمام مقررات کاملاً رعایت شده بود. ولی اینها تمام بهانه بود که بتوانند برای من پرونده بسازند.

پس از مشاهده پرونده ها از جهانشاهی سئوال شده بود که آیا شما به عنوان مشاور حقوقی از این مطالب اطلاع داشتید؟ جهانشاهی گفته بود از روز اول تا روز آخر در جریان کار بودم. بدستور ابتهاج با وکلای شرکت عمران و منابع قرارداد را تنظیم کردیم و مشاورین حقوقی از الف تا یای این قرارداد را رسیدگی کردند و امضاهای ما پائین صفحات قرارداد

۱- رجوع کنید به صفحهٔ ۳۴۱

۴۹۸ ـــــــ

آقای دکترشاهکار، لایحه‌ای درباره اقد امات ابتهاج قرائت‌کرد. خانم ابتهاج وآقای شریعت زاده وکیل دیگر آقای ابتهاج درعکس دیده میشوند

برنامه مجلسین اعتبار
تصویب نموده و
نامه شماره ۹۷۱

دکترامینی به ابتهاج : واله بنده بی تقصیرم !

۵۰۰ ـــــــ

پس از چندی نصیری به سلول من آمد و مرا به دفتر خود که در ساختمان شهربانی واقع بود برد و گفت میل دارد مرا از زندان موقت به اتاقی که روبروی دفتر خود او بود منتقل کند و میخواست این کار را یک نوع احترامی برای من تلقی کند. تشکر کردم و گفتم تا زمانی که در زندان هستم ترجیح میدهم تبعیضی در مورد من قائل نشوند.

حدس من اینست که نصیری قصد داشت شخصی را که عقاید خود را حتی در زندان با صدای بلند ابراز میداشت از محوطه زندان جدا کند، چون من غالباً در صحبت با دیگران بازداشتگاه را با صدای بلند «زندان شاهنشاهی» مینامیدم.

سلمانی و حمام زندان

در همان ایام روزی یک درجه دار ارتش، که لباس غیرنظامی میپوشید و وظیفه اش اصلاح موی سر زندانیان بود، به بازداشتگاه موقت شهربانی آمد و گفتند اگر مایل هستید سر شما را اصلاح کند. با اظهار تشکر گفتم به ایشان بگوئید هر وقت به درجهٔ سرلشگری نائل شد میتواند سر مرا اصلاح کند. من در تمام مدت هشت ماهی که در زندان بودم سرم را اصلاح نکردم.

ضمناً چون عادت داشتم هر روز دوش بگیرم. وقتی به زندان رفتم ازین لحاظ خیلی در زحمت بودم تا اینکه آذر از رئیس زندان خواهش کرد که بخرج خود ما دوشی نصب کنند. بدواً با این تقاضا موافقت نشد ولی بالاخره پس از دو هفته مذاکره دوشی روی یکی از مستراح های عمومی زندان که به سبک قدیم فقط یک چاله بود نصب کردند. هر بار که با زحمت زیاد دوش میگرفتم حالت تهوع به من دست میداد.

جریان نامه به شاه

در همان اوائلی که به زندان رفتم یک روز شریعت زاده ضمن صحبت گفت بد نیست شما نامه ای به شاه بنویسید چون همه معتقدند که یگانه راه نجات شما همین است. پرسیدم به چه مناسبت؟ گفت محض اینکه ایشان از جریان اطلاع داشته باشند. گفتم غیرممکن است دست به چنین کاری بزنم، شما تصور میکنید شاه اطلاع ندارد که من در زندان هستم؟ شریعت زاده گفت پس اجازه بدهید من و دکتر شاهکار نامه ای به شاه بنویسیم. گفتم اگر چنین کاری بکنید شما را معزول خواهم کرد و بدین ترتیب موضوع منتفی شد.

چند مقاله دربارهٔ بازداشت من

جریان بازداشت من همان وقت در جراید داخلی منعکس شد. در اینجا باید متذکر شوم که، با وجود تمام محدودیت هائی که در آن زمان نسبت به مطبوعات قائل میشدند واظهار نظر صریح برای آنها ایجاد دردسر میکرد، معذلک پاره ای از جرائد هر یک به نحوی از بازداشت من انتقاد نمودند. در اینجا به ذکر بعضی از آنها میپردازم. از آن جمله عباس مسعودی در یکی از سرمقاله های روزنامهٔ اطلاعات[1]، که قسمتی از آن در زیر درج میشود، تلویحاً از توقیف من انتقاد کرد.

...مثلاً در همین امر بازداشت و تعقیب ابتهاج، با اینکه ما شخصاً ابتهاج را یک مرد قوی و مثبت میدانیم و همیشه نیز چه هنگامی که دارای مقامی بوده و چه وقتی که معزول بهر مناسبتی که پیش آمده از او به نیکی یاد کرده ایم، معهذا معتقدیم که میتوان و باید از همین بازداشت او استفادهٔ منطقی بزرگی بعمل آید به این معنی که ابتهاج مظهر و سمبل یک طرز کار و تفکر مخصوص در زمینهٔ امور اداری و اقتصادی ایران است. ابتهاج تا بوده یک نوع حرف زده و یک نوع عمل کرده و همیشه هم از نظریه و سلیقه خود دفاع کرده و عقب ننشسته است. حالا عدلیهٔ مملکت به کارهای این شخص ایراد گرفته و او را بنام قانون و عدالت و مصالح مملکت گرفته و زندانی نموده است. اولاً این که دولت و دادگستری مخصوصاً باید مواظب باشند که اگر از این اقدام خود استفادهٔ تبلیغاتی نمیبرند لااقل ضرر تبلیغاتی متحمل نشوند و اجازه ندهند که در گوشه و کنار این اداره و آن دادگاه و آن راهرو و آن سرسرا بخصوص از دهان افراد مسئول شنیده شود که در تعقیب ابتهاج نظرات خاصی دخالت داشته و یا روی توصیهٔ این و یا سفارش آن دیگری چنین و چنان شده است، بلکه باید گفت و عملاً قبولاند که این همان چیزی است که از دادگستری انتظار میرود. این همان مطلبی است که چند روز قبل اعلیحضرت همایونی به صراحت فرمودند که «آن دادگستری صحیح و سالم است که قوی و ضعیف را یکسان بداند و حتی خود من هم، گو این که من خود بخود بی نظر هستم، معهذا اگر من هم بخواهم اعمال نفوذ کنم نگذارد.»

ابراهیم خواجه نوری نیز در یکی از «مکتوب»های خود چنین مینویسد:[2]

بازداشت ابتهاج ـ چنانکه شنیدید ابتهاج را گرفتند و عده زیادی را بعلل مختلف و متضاد متحیر ساختند. عده ای متحیر شدند از اینکه چطور در میان تمام متصدیان امور اقتصادی اولین بار سراغ کسی رفتند که حتی نخست وزیر علناً در حضور مخبرین جرائد به درستکاری او اعتراف می کند. عده ای دیگر از این متحیر شدند که چگونه عدلیه ای که با کمال شهامت

۱ـ روزنامه اطلاعات ـ شمارهٔ ۱۰۶۵۴ ـ ۲۲ آبان ۱۳۴۰

۲ـ «مکتوب» ۲۴۲ ـ روزنامه اطلاعات ـ شماره ۱۰۶۶۱ سه شنبه ۳۰ آبان.

بعد از مدتها خمود قد علم کرده و دعوی جلب اعتماد مردم میکند باز پرسش برای بازداشت شخصی مثل ابتهاج (که نه بیم فرارش میرود و نه توهم تبانی دارد) قرار بازداشت با وجه الضمانی چنان تأمین نشدنی صادر مینماید که حتی دادگاه دیوان کیفر هم قرار را تخطئه میکند. بهرحال آنچه شهرت دارد این است که ابتهاج بیشتر چوب زبانش را میخورد نه عملش را. خدا کند این مطلب راست نباشد چون اگر باشد این بار هم الموتی و شهاب فردوس که با کمال پاکدامنی در اصلاح عدلیه تلاش میکنند در جلب اعتماد مردم به بی نظری فرشته عدالت توفیق زیادی نخواهند یافت و شما میدانید که در راه اصلاح اوضاع آشفته ایران هیچ قدمی ضروری تر از جلب اعتماد مردم به دادگستری نیست.

مجله سپید و سیاه در شماره ۱۱۰۹ خود چنین مینویسد:

ابتهاج با قرار هزار میلیون تومان کفیل بازداشت شد

بعد از رفتن شاه و هیأت دولت به تهران گفتگوهائی در مورد سازمان برنامه و ابتهاج پیش آمد. ابتهاج از مدتها قبل از سازمان برنامه برکنار شده بود یعنی سال گذشته و در دولت اقبال. ولی چون شایع بود که رفت و آمدهائی با آمریکا دارد و در صندوق بین المللی پول و محافل مالی آمریکا و تهران مطالبی علیه اعمال نفوذ شاه و افراد خانواده سلطنتی گفته است پیش بینی میگردید که مورد تعقیب قرار گیرد.

این فتح باب با نطق ارسنجانی علیه سازمان برنامه آغاز شد. ارسنجانی که با روزنامه نگاران از سد سفیدرود بازدید میکردند در مراجعت به تهران در مصاحبه مطبوعاتی گفت از مجموع مخارج برنامه اول و دوم فقط ۳ درصد عاید مردم شده است و افزود از نظر اقتصادی و اجتماعی صحیح نیست که مردم سایر نقاط خرج سد سفیدرود را بدهند.

البته این مورد دوم هم کنایه ای به لزوم خودمختاری یا خودکفایی هر استان داشت و هم مغالطه بود زیرا همانطور که از برق سد سفیدرود همهٔ مردم ایران استفاده میکنند، لازم بود که هزینه اش را نیز متحمل شوند. بدنبال این حملات سر پرست سازمان برنامه استعفاء داد و ابتهاج بازداشت گردید.

انتقال به بیمارستان شهربانی

چند وقت قبل از اینکه مرا بازداشت کنند به فتق مبتلا شدم. دکتر محمد علی صدر مرا معاینه و تجویز کرد عمل جراحی در پائیز همان سال انجام شود. وقتی مرا به زندان بردند و مسلم شد که حبس طولانی خواهد بود، چون ناراحتی شدید داشتم، تقاضا کردم نخست وزیر (امینی) اجازه بدهد این عمل در بیمارستان بانک ملی انجام شود. آذر شخصاً به امینی تلفن کرد و او نیز بدواً موافقت نمود ولی بعد به عللی که من هیچوقت از آن اطلاع پیدا نکردم تقاضای من رد شد و گفتند که این عمل باید در بیمارستان دادگستری انجام شود. وقتی آذر و دکتر صدر بیمارستان دادگستری را دیدند گفتند این محل به جائی که شباهت ندارد

بیمارستان است. پس از مدتی گفتند میتوانید از بیمارستان ارتش استفاده کنید. آذر به بیمارستان مزبور مراجعه کرد و یکی از پزشک های نظامی بیمارستان که با او آشنائی داشت گفته بود هیچ صلاح نیست فلانی را اینجا بیاورید.

بعد قرار شد مرا به بیمارستان شهربانی منتقل کنند و گفتند برای تائید لزوم عمل باید مرا برای معاینه به پزشکی قانونی ببرند در صورتی که میتوانستند طبق روال عادی طبیبی را برای معاینه من به زندان بفرستند. بالاخره یک روز مرا به پزشکی قانونی بردند و چندین ساعت در راهروهای آنجا که مملو از جمعیت بود معطل کردند. حتی یک صندلی برای نشستن نبود. اشخاصی که برحسب اتفاق مرا میشناختند با حیرت میایستادند و به من خیره میشدند. بعضی سلام و احوالپرسی میکردند. سرانجام مرا به اتاقی بردند و جوانکی آمد مرا معاینه کرد و گزارش داد که هیچگونه احتیاجی به عمل ندارم.

پس از مدتی، چون درد داشتم و دکتر صدر عقیده داشت باید مرا عمل کند، یک بار دیگر پیغام فرستادم که اجازه بدهند این عمل انجام شود. با درخواست من موافقت شد و بدین ترتیب به بیمارستان شهربانی انتقال پیدا کردم.

در این بیمارستان یکی از اتاقها را تبدیل به زندان کردند و پاسبانی هم پشت در اتاق کشیک میداد. دیگر خیالم آسوده شد و فکر کردم مرا عمل میکنند و راحت میشوم، ولی وقتی جزئیات امر با رئیس بیمارستان شهربانی، که ضمناً رئیس بهداری ساواک هم بود، مطرح شد گفت فقط در صورتی اجازه عمل میدهد که بیهوشی توسط متخصصین بیمارستان شهربانی صورت بگیرد. دکتر صدر گفت بهیچوجه حاضر نیست عمل کند مگر اینکه متخصص بیهوشی خودش را بیاورد. ضمناً اطمینان داد که تعویق عمل خطری نخواهد داشت.

در این بین سرما خوردم و مبتلا به برونشیت سختی شدم. یک شب که حالم خیلی بد بود وقادر به نفس کشیدن نبودم تقاضا کردم پرستاری را برای بادکش گذاشتن بفرستند. پس از چندی مرد هیولائی که به همه چیز شباهت داشت جز پرستار آمد و بادکش گذاشت و چنان ناشی بود که چند جای سینه و پشت مرا سوزاند.

بدین ترتیب موضوع عمل فتق من منتفی شد ولی تا روز آخر در همان اتاق در بیمارستان شهربانی زندانی بودم و پس از آنکه از زندان آزاد شدم عمل جراحی در بیمارستان بانک ملی انجام گرفت.

مکاتبه با هنری لوس

پس از اینکه اجازه دادند با همسر، فرزندان، برادرم و نیز دو نفر از اعضای بانک ایرانیان ملاقات داشته باشم شروع کردم به نامه نوشتن به دوستان و آشنایانم. به هر کس عقلم

به‌ترتیب: علی‌اکبر داور ـ محمود جم ـ فروغی ـ داور من را به‌خدمت دولت برد

میرسید که شاید بتواند در استخلاصم کمک کند نامه نوشتم. نامه ها را به برادر بزرگم غلامحسین خان میدادم و او آنها را توسط برخی از دوستانش که عازم اروپا بودند بخارج میرساند.

نامه ای هم برای هنری لوس نوشتم. او جواب نامه مرا سر راهش به خاور دور در فرودگاه مهرآباد به پرویز رائین، نمایندهٔ مجله تایم در ایران داد و نامه مزبور در زندان بدست من رسید. این نامه خیلی در من اثر کرد.

هنری لوس آدم خیلی خودپسندی بود و به فلک اعتناء نداشت. شخصی بود خودساخته و شاید در زمان خود متنفذترین شخصیت مطبوعات آمریکا بود. پدرش کشیش بود. من با او در سال ۱۳۲۸ آشنا شدم. در آن سال، وقتی به کنفرانس بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به واشنگتن میرفتم، یکی از دوستان مشترک ما به من تلگراف کرد که شما با هنری لوس ملاقات کنید ولی خواهش میکنم با او تندی نکنید چون همان علاقه ای که شما به بانک ملی دارید او نسبت به مؤسسه تایم دارد.

من با لوس در آپارتمانش در نیویورک ملاقات کردم و ضمن صحبت پرسیدم شما چرا اینقدر به ایران بد میگوئید؟ ایران مملکت فقیر و بیچاره ایست که یک برنامه عمرانی هفت ساله درست کرده و میخواهد با درآمد ناچیز خود کارهائی به نفع ملتش انجام دهد. این حرف من خیلی در او اثر کرد. گفت یک روز ناهار بیائید و با همه روسأی تایم ملاقات کنید.

در سر میز نهار شش هفت نفر از روسای تایم حضور داشتند و سئوالات زیادی از من کردند. به آنها گفتم من نیامده ام به آمریکا که یک شاهی از دولت شما گدائی کنم. ما میخواهیم با پول خودمان یک کارهائی بکنیم و شما باید این کار را تشویق کنید. لحن تایم از آن روز بکلی عوض شد و من و هنری لوس با هم دوست شدیم.

در نامه ای که از زندان به هنری لوس نوشتم[1] تأثر عمیق خود را از راه و روش آمریکا نسبت به ایران ابراز نمودم واضافه کردم که من مایل نیستم کسی را بترسانم یا تحت تأثیر قرار دهم اما باید صادقانه و صمیمانه بگویم که امکان ندارد اوضاع ایران به صورت فعلی خود ادامه یابد و اگر تغییری اساسی در سیاست های دولت پدید نیاید این کشور با فاجعه عظیمی روبرو خواهد شد و در پایان گفتم اگر وضع به همین منوال پیش برود بدون شک انفجاری روی خواهد داد. پاسخ هنری لوس به نامه من چنین بود.[2]

۱-رجوع کنید به ضمیمهٔ «ک». ۲-رجوع کنید به ضمیمهٔ «گ».

دوست گرامی آقای ابتهاج

الساعه نامه شما با کمال امتنان و افتخار به دست من رسید. من این نامه را هم به خاطر نویسنده اش و هم به خاطر اهمیت حیاتی موضوع آن پیوسته سرمه چشم خواهم کرد.

اگر این نامه به دست شما برسد اجازه دهید که در وهله اول ستایش عمیق خود را نسبت به شما به عنوان یک انسان شجاع و شرافتمند ابراز کنم. صداقت و صمیمیت بی شائبه ای که در شما هست نه فقط در هر کشوری از جمله کشور ما کمیاب است بلکه در هر زمان و مکان دیگری نیز یا کمیاب بوده و یا در کمتر کسی به این درجه دیده شده است. جای بسی شگفتی است که بشریت با این درجه از بی تقوائی اش توانسته است که به موجودیت خود ادامه دهد. شاید دلیل این را باید در آن حکایت «خمیرمایه» جست که حضرت عیسی برای یاران خود تعریف کرد. اما در عوض هرگاه که صداقت دلیرانه پدید میآید دلهای ما مردمان عادی را قوت میبخشد و ما را تشویق میکند برای آن که ارزش دوستی و همنشینی با افراد بسیار ارزشمند را داشته باشیم، کمی بیشتر از خودمان مایه گذاریم و درست به همین دلیل است که من از دوستی شما دوست عزیزم اظهار تشکر میکنم.

و اما درباره مسئله «کمکهای خارجی» و موضوع عمران کشورها و مردمانی که هنوز به حد رشد و توسعه کافی نرسیده اند، من البته با تجزیه و تحلیل شما و راه حلهای اساسی ای که ارائه میدهید موافقت دارم.

پیشرفت اقتصادی و اجتماعی مستلزم آن نیست که فساد از سراسر زندگی بشری صددرصد محو و نابود گردد. چنین چیزی تعلیق به محال است زیرا که چنین شرائطی فقط در پایان تاریخ بشریت و هنگام استقرار حکومت آسمانی به دست خواهد آمد. اما شکی هم نمیتوان داشت که فساد بزرگ ترین سد راه و عامل کند کننده پیشرفت است. با مقدار معینی از فساد، پیشرفت غیرممکن نخواهد بود، اما وقتی فساد از حد گذشت پیشرفت ممکن نیست. فساد بیش از اندازه نه فقط جلوی پیشرفت کشورهای کم رشد را میگیرد، بلکه در پیشرفته ترین کشورها نیز فاجعه به بار میآورد. بنابراین، چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی جامعه بشری از پیشرفته گرفته تا کم رشد به آنچه شما به آن عقیده دارید و اکنون اسباب گرفتاری شما را فراهم آورده است، سخت نیازمند است.

از این که سخنرانی شکوهمند شما در سانفرانسیسکو یکی از دلایل عمده مجازات شماست هم خوشوقت و هم متأسف شدم. تأسف من از این است که به یک معنی سبب گرفتاری شما بوده ام. اما در عین حال مفتخرم از این که هرچند تا اندازه کمی در موضع گیری قهرمانانه شما سهیم و شریک بوده ام. آیا اصلاً کاری از دست من برای شما بر میآید؟ لابد پاسخ منفی است. اما اگر کوچک ترین کاری از دستم ساخته باشد امیدوارم بتوانید مرا از آن مطلع کنید.

از خداوند بزرگ خواهانم که این نامه چیزی به مشکلات و مسائل شما نیفزاید. شما خود میدانید که منظور از نوشتن آن این بوده که احترامات و ارادت یکی از دوستانتان را به شما تقدیم کنم و ضمناً به اطلاعتان برسانم که از این پس در دفاع از هدف مقدسمان سرسخت تر از همیشه خواهیم بود. با تقدیم عمیق ترین آرزوها و دعا برای سلامت وجود شما،

ارادتمند هنری ر. لوس

۵۰۸ ـــــــ

آمده و من به او گفته ام که دشمنانم، و از آن جمله شاه، علیه من توطئه کرده اند و قصد ندارند مرا از زندان آزاد کنند و من مصمم هستم که قدم بقدم مبارزه کنم تا اینکه تبرئه شوم. هولمز میگوید که کلاپ به او گفته است که نسبت به من علاقه و احترام دارد و مرا فساد ناپذیر میداند و اعتقاد دارد که اتهامات علیه من بی پایه است و چنانچه مرا بزودی آزاد نکنند به نسل جوانانی که اخیراً به مقامات مسئولیت دار اقتصادی و سیاسی رسیده اند صدمه بزرگی خواهند زد. سفیر آمریکا اضافه میکند باوجود اینکه خودش با من (ابتهاج) رابطهٔ دوستی ندارد، و بنابراین نسبت به این موضوع مانند کلاپ تعصبی ندارد، بطور کلی با نظر کلاپ موافقت دارد. ولی هر چند او از دور ناظر این جریان است بهیچوجه صلاح نمیداند که دولت آمریکا در پرونده ای که (در دادگستری ایران) مورد رسیدگی است دخالت کند. سفیر آمریکا در پایان گزارش خود مینویسد که نخست وزیر (امینی) موضوع بازداشت مرا چند بار با وی در میان گذاشته و اطمینان داده است که من بزودی آزاد میشوم و از من بکلی رفع اتهام خواهد شد.

در جواب هولمز مگی نامه ای مینویسد به این مضمون که من سالهاست با ابتهاج سابقه دوستی دارم. باوجود اینکه او گاهی اوقات بی گدار به آب میزند شخصاً نسبت به درستی او اطمینان کامل دارم. مگی اضافه میکند که من با نتیجه گیری های شما در اینکه میدان عمل ما در این مورد محدود است موافق هستم ولی امیدوارم سفارت (آمریکا) به تماسهای خود در این مورد ادامه بدهد و بدون اینکه دولت آمریکا را مستقیماً درگیر کند بحثی کلی در زمینهٔ اثرات نامطلوبی که چنین کارهائی در خارج دارد را عنوان کند. در خاتمه مگی چنین اظهار نظر میکند باید امیدوار بود که چون نخست وزیر به درستی ابتهاج اطمینان دارد اقدام به رفع اتهامات علیه او خواهد کرد.[1]

تلگراف فرهنگیان از سد دز

موضوع دیگری که در زندان بی اندازه در من اثر کرد تلگرامی بود به امضای بیست نفر که از اهواز فرستاده بود. مضمون تلگرام این بود: «درود بر کسی که چنین سد باعظمتی را بنا کرده که باعث رفاه مردم خواهد شد و هنگامی که همه افتتاح آن را جشن میگیرند بانی آن در گوشه زندان است.» من هیچ یک از اسامی را نمیشناختم ولی پس از تحقیق معلوم شد این اشخاص عده ای از معلمین مدارس تهران بودند که برای گذراندن تعطیلات نوروز به خوزستان مسافرت کرده و به بازدید سد دز رفته بودند و تلگرام را بدون توجه به اینکه ممکن بود اسباب زحمتشان شود به عنوان «ابتهاج-زندان موقت شهربانی» مخابره کرده بودند.

۱-رجوع کنید به ضمیمهٔ «م».

سفر شاه به آمریکا

وقتی شاه در بهار سال ۱۳۴۱ برای دیدار کندی به آمریکا سفر کرد من هنوز در زندان بودم. در این سفر هر کجا که شاه رفت خبرنگاران و سایرین از او در باره علت زندانی شدن من سئوال کردند. مثلاً در مصاحبه مطبوعاتی که در واشنگتن داشت از او بیست و سه سئوال شد. سئوال سوم این بود که ابتهاج را به چه علت زندانی کرده اید؟ شاه در جواب گفته بود هیچ کس ابتهاج را به نادرستی متهم نکرده است اما میگویند در زمانی که او رئیس سازمان برنامه بود قوانین و نظامنامه ها به درستی رعایت نشده و تخلفاتی از قانون صورت گرفته است که مشغول رسیدگی به این تخلفات هستند و اطمینان میدهم که اگر معلوم شود ابتهاج تقصیری ندارد او را آزاد خواهند کرد. شاه اضافه کرد که بدبختانه قوانین دادگستری ما ناقص است، اول متهم بازداشت میشود و بعد رسیدگی میکنند.

بعدها اطلاع یافتم موقعی که در زندان بودم عده ای در آمریکا که آنها را نمیشناختم به وزارت خارجه آمریکا نامه نوشته و در مورد زندانی شدن من تحقیق کرده بودند از آن جمله «داگ هامر شولد»[1] دبیر کل سازمان ملل و «ادلای استیونسن»[2] سفیر آمریکا در سازمان ملل نامه هائی به وزارت خارجه آمریکا نوشته بودند و نسبت به بازداشت شدن من اعتراض کرده بودند.

بعد از مراجعت شاه از سفر آمریکا هر چند وقت یک بار اشخاصی را به دیدن من در زندان میفرستادند و آنها میگفتند ما میل داریم ضامن شما بشویم تا شما را آزاد کنند. یک روز صبح دو نفر از مقاطعه کاران، که از افراد متنفذ هیأت حاکمه بودند و مورد اعتماد دستگاه و از نزدیکترین افراد به شاه بودند، به زندان آمدند و گفتند ما میخواهیم همین الساعه به دادگستری برویم و ضامن شما بشویم. پرسیدم چه کسی چنین چیزی از شما خواسته؟ جواب دادند هیچکس. این تصمیم خود ماست. گفتم من ضامن لازم ندارم و اگر چنین کاری بکنید قبول نخواهم کرد. من بشرطی از زندان بیرون خواهم رفت که از شخص خودم تعهدنامه بگیرند.

بعد از ظهر همان روز عباس مسعودی و علی دشتی به اتفاق به ملاقات من آمدند و وقتی از موضوع مطلع شدند دشتی طبق عادت خود به شدت به من پرخاش کرد و گفت در یک چنین وضعی لجاجت بهیچوجه صلاح نیست ولی پس از اینکه استدلال مرا شنید متقاعد شد. در این بین آذر هم رسید و گفت اگر تا آخر عمر هم در زندان بمانی نباید با قید ضامن آزاد شوی.

۱- Dag Hammerskjold ۲- Adlai Stevenson

ملاقات ایادی

موقعی که در بیمارستان شهربانی زندانی بودم یک روز دکتر ایادی، طبیب مخصوص شاه، به دیدنم آمد. سابقاً او را در دربار خیلی دیده بودم ولی هیچ وقت رابطهٔ دوستی با یکدیگر نداشتیم. آن روز صحبتی در اطراف بازداشت من پیش نیامد ولی با نزدیکی که ایادی به شاه داشت احتمال دارد مقصود از این ملاقات این بود که چون در آن ایام شاه و دولت امینی در موضوع بازداشت من مورد انتقاد جرائد خارجی قرار گرفته بودند سعی کنند راه حلی برای آزادی من پیدا کنند و در ضمن آبروی دولت هم که در این امر کاملاً ناشیانه عمل کرده بود تا اندازه ای حفظ شود.

مهمانی سپهبد تیمور بختیار

هنگامی که هنوز در زندان بودم یک روز آذر به من اطلاع داد که سپهبد تیمور بختیار رئیس سابق سازمان امنیت که در زمان نخست وزیری امینی از کار برکنار شده بود آذر را به ضیافتی (به مناسبت گشایش منزل جدیدش در خیابان سعدآباد) دعوت کرده است. آذر پرسید مناسب هست که به این مهمانی بروم؟ جواب دادم مانعی ندارد، ولی بهیچوجه حرفی نزن و از اوضاع اظهار نارضایتی نکن.

چون آذر هر شب شام مرا شخصاً به زندان میآورد وقتی به مهمانی رسید دیر بود و همه سر شام بودند. بختیار آذر را به نارنجستان که مشرف به اتاق پذیرائی بود هدایت میکند و پس از استفسار از وضع مزاجی من، به اعتماد این که من در زندان هستم و طبیعتاً آذر از این جریان ناراضی است میپرسد میدانی چه کسی باعث گرفتاری شوهرت شده؟ آذر مکث میکند و او بدون اینکه منتظر جواب بشود میگوید شاه باعث بدبختی ابتهاج شده و مطمئنم که نوبت من هم بزودی خواهد رسید.

همینطور هم شد، پس از مدت کوتاهی بختیار به ژنو و بعداً به لبنان رفت و چندین ماه در آنجا بود و دولت ایران فشار میآورد که او را تحویل بدهند تا اینکه از آنجا عازم بغداد شد و از عراق علیه حکومت شاه فعالیت میکرد. چند وقت بعد گفته شد بختیار بدست مأمورین امنیتی ایران که به این منظور به عراق فرستاده شده بودند در حین شکار به قتل رسیده است.

جریان آزادی از زندان

همانطور که گفته شد به علت کسالتی که داشتم ماههای آخر زندان را در بیمارستان شهربانی گذراندم. یک شب باز پرس پرونده من، عبدالله نصیری، به دیدنم آمد و یک صفحه کاغذ جلوی من گذاشت و گفت قرار آزادی شما صادر شده است و درخواست کرد

آنرا امضاء کنم. دیدم در چند سطر نوشته اند که ابتهاج با التزام شخصی خودش آزاد میشود به شرط اینکه بدون اجازه از حوزهٔ قضائی تهران خارج نشود و اگر خارج شد مبلغی در حدود یازده هزار میلیون ریال بپردازد. چون بخاطر داشتم مبلغی که علیه من ادعا میکردند در حدود سیزده هزار میلیون ریال بود به نصیری گفتم این مبلغ درست نیست. دستپاچه شد و گفت کجای آن درست نیست؟ گفتم این رقم باید سیزده هزار میلیون ریال باشد. نصیری گفت برای شما چه اهمیتی دارد که این رقم چقدر باشد؟ گفتم برای من اهمیت دارد که بدانم این تفاوت بابت چیست؟

در این ضمن شریعت زاده هم وارد شد. وقتی از موضوع اطلاع پیدا کرد گفت شما چرا اصرار میکنید؟ این آقا آمده و میگوید شما این ورقه را امضاء کنید و از زندان بیرون بروید. شما هم که همیشه میخواستید با امضاء شخص خودتان آزاد شوید این چه اشکالی دارد؟ گفتم من باید بدانم که این تفاوت مربوط به چیست.

وقتی نصیری دید من امضاء نمیکنم گفت اضافه بر یازده هزار میلیون ریال ما از شخص دیگری هم ضمانتی به مبلغ دو هزار میلیون ریال گرفته ایم. پرسیدم از چه کسی ضمانت گرفته اید؟ خودش هم موضوع را درست نمیدانست یا نمیخواست بگوید. شاید غرض این بود که به هر ترتیب شده علاوه بر ضمانت شخصی خود من ضامن دیگری هم برای من بتراشند که بتوانند بگویند بالاخره مجبورش کردیم ضامن بدهد تا آزاد شود.

به هر حال به نصیری گفتم من از زندان بیرون نمیروم تا این ضمانت نامه را اصلاح کنید. من به ضامن احتیاج ندارم و مبلغ ۱۳ هزار میلیون ریال را شخصاً ضمانت میکنم. هر چه شریعت زاده اصرار کرد قبول نکردم. فردای آن روز جمعه بود و روز شنبه هم به مناسبتی تعطیل بود قرار شد بروند و ضمانت نامه را همانطور که من میخواستم اصلاح کنند و روز یکشنبه بیاورند برای امضای من. بهمین ترتیب هم عمل شد.

بعد از رفتن آنها، نگهبانی که پشت در اتاق من گذاشته بودند آمد و گفت اجازه میدهید من امشب اینجا بمانم؟ پرسیدم مگر ماندن شما چه مانعی دارد؟ گفت از کلانتری به من تلفن کرده اند که همین الان اینجا را ترک کنم و بروم ولی این موقع شب کجا بروم؟ اگر شما اجازه بدهید من اینجا خواهم ماند. گفتم این مسأله به من مربوط نیست اما اگرمیخواهید بگوئید به چه کسی باید تلفن بکنم تا به شما اجازه بدهند شب اینجا بمانید. گفت به رئیس فلان کلانتری. نمره کلانتری را گرفتم و با رئیس کلانتری صحبت کردم و گفتم نگهبان من میگوید به او دستور داده اند که الساعه باید از اینجا برود و الان دیگر شب شده و او ترجیح میدهد شب را اینجا سر کند و فردا برود. رئیس کلانتری جواب داد که اینکار امکان پذیر نیست چون منع قانونی دارد. گفتم مگر بازداشت و توقیف من اصلاً قانونی بوده؟ بالاخره

رئیس کلانتری رضایت داد که نگهبان من آن شب را هم در بیمارستان شهربانی بماند.

روز یکشنبه آذر به بیمارستان شهربانی آمد تا به اتفاق به منزل برویم. عکاسها و خبرنگاران هم آمده بودند. وقتی به منزل رسیدم دیدم عده ای از خبرنگاران داخلی و خارجی آنجا منتظر هستند. از طرف رادیو تلویزیون فرانسه هم آمده بودند که با من مصاحبه کنند. از من پرسیدند چطور شد شما از زندان آزاد شدید؟ شرایط آزادی شما چه بود؟ مبلغ وجه الضمان چقدر بود؟ و سئوالهائی از این قبیل.

وقتی گفتم وجه الضمان من نزدیک به صد و هشتاد میلیون دلار است کسی حرف مرا باور نمیکرد چون در نوع خود نه تنها در ایران بلکه در دنیا بی سابقه بود. در حقیقت خود باز پرس هم درست نمیدانست چطور این مبلغ را به دست آورده اند و وقتی از او پرسیدم نصیری جواب داد تمام پولهائی را که در خوزستان در زمان شما خرج شده است ضرب در یک عددی کردیم. بعضی هزینه ها ضرب در سه و بعضی ها را پنج برابر کردیم. گفتم روی چه حسابی؟ خودش هم درست نمیدانست.

انعکاس آزادی من در مجلهٔ تایم

نکته جالب اینکه بعد وقتی مجله تایم آمریکا مقاله ای در مورد آزادی من چاپ کرد نمیدانم به چه علت این موضوع را به شکل دیگری عنوان کرده و نوشته بود که حتی وقتی ابتهاج را میخواستند آزاد کنند او که به نحوه و شرایط آزاد کردنش اعتراض داشت نه فقط زندان را ترک نکرد بلکه به زور از رفتن نگهبان خود جلوگیری کرده بود.

مقالهٔ تایم به شرح زیر بود[1]:

ایران: پایان یک تراژی - کمدی

«لطفاً به آقای ابتهاج بگوئید زندان را ترک کنند بلکه کار ما راحتر شود.» با این دستور باز پرس به منشی دادگاه پرونده معروفترین زندانی ایران با همان وضع بی معنی که هفت ماه پیش به جریان افتاده بود هفته گذشته بسته شد.

ابوالحسن ابتهاج که ۶۲ سال از عمرش میگذرد از چهره های درخشان عالم بانکداری و برنامه ریزی است ولی در عوض عصبانی و تندخو است بطوری که انتقادات موکد و مرتب او از فساد و زور گوئی در ایران اعضای دولت و حتی اطرافیان شاه را شدیداً عصبانی کرده است. او با همان رک گوئی آمریکا را نیز بخاطر کمکهای نظامی سنگین بمنظور «لوس کردن ما بچه ها» مورد حمله قرار داده و بارها واشنگتن را متهم کرده است که بدون برنامه

۱- مجلهٔ تایم - ۲۲ ژوئن ۱۹۶۲. برای متن انگلیسی رجوع کنید به ضمیمهٔ «ن»

۵۱۴ ـــــــ

ابلاغ شود که اجازه دارد برای گذراندن تعطیلات به ساحل دریای مازندران برود. باز پرس از سر استیصال دست بدامن مقامات مافوق شد. از طرف دیگر ابتهاج هم مصر بود که زندان را ترک نکند تا حدی که از رفتن پاسبانی که مأمور مراقبت او بود و دیگر در قید رعایت تشریفات قانونی نبود جلوگیری نمود.

دو روز بعد بالاخره ابتهاج حاضر شد بیمارستان شهربانی را که در آن زندانی بود ترک کند و افرادی که باعث توقیف او شده بودند نفس راحتی کشیدند.

هفته گذشته هنگامی که ابتهاج زندان را به اتفاق همسر و دختر چهار ساله اش ترک میکرد گفت: «بدین ترتیب تراژی - کمدی عدالت ایران خاتمه پیدا میکند.»[1]

چند سال بعد از درگذشت هنری لوس وقتی به نیو یورک رفته بودم یکی از سردبیران مجله تایم مرا به ناهار دعوت کرد. عده دیگری هم از همکارانش حضور داشتند. سر ناهار من به آنها گفتم یقیناً این مطالبی که در موقع زندانی بودن من در مجله تایم مینوشتید به دستور هنری لوس بود. گفتند هنری لوس هیچ دستوری به ما نداده بود. گفتم من خیال میکردم که به لحاظ سابقهٔ آشنائی بین من و هنری لوس او از شما خواسته بود که مقالاتی در باره من بنویسید. گفتند بهیچوجه او خبر نداشت و علت اینکه ما آن مطالب را مینوشتیم این بود که داستان حبس شما تنها موضوع داغ در ایران بود. در همان موقع سفارت ایران در واشنگتن به نوشته های مجله تایم اعتراض کرد و تقاضا کرده بود که نوشته های خود را تکذیب کند. مجله تایم در جواب نوشت خبرهائی که منتشر کرده اند عین حقیقت است و مجله تایم اقدامی نخواهد کرد.

با دخترم شهرزاد، روز آزادی از زندان

فصل بیست ویکم

تأملاتی دربارهٔ بازداشت من

نقش علی امینی دربازداشت من

هنگامی که من بازداشت شدم علی امینی، نخست وزیر، به خبرنگاران جرائد داخلی گفت چون وقت اداری تمام شده بود اجباراً برای جلوگیری عدم تبانی و برای ادامه تحقیقات قرار بازداشت موقت ابتهاج را صادر کرده اند. او در جای دیگری به سفیر آمریکا در تهران گفت که ابتهاج در جریان باز پرسی بحدی با مستنطق بی نزاکتی بخرج داد که باز پرس قرار توقیف او را صادر کرد[1] در حالی که این باز پرس بیچاره نمیتوانسته شخصاً چنین تصمیمی بگیرد.

چندین سال بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در مصاحبه ای مربوط به تاریخ معاصر ایران که توسط دانشگاه هاروارد آمریکا انجام شد امینی چنین اظهار کرد: «اعلام جرم علیه ابتهاج از زمان شریف امامی آغاز شده بود و البته یک تحریکاتی هم میشد و من هرچه سعی کردم از توقیف ابتهاج جلوگیری کنم نشد و حتی مستنطق را خواستم و به او گفتم ابتهاج متلف هست ولی دزد نیست.»[2]

در زمستان سال ۱۳۴۰ وقتی من هنوز در زندان بودم امینی به «آلفرد فرندلی»[3] یکی از اعضای ارشد روزنامه «واشنگتن پست»[4] گفت: «ابتهاج شخصاً درست است اما با اعتبارات سازمان برنامه اسراف زیاد کرد و برخی از مقررات را رعایت نکرد.» من از زندان

۱-اسناد وزارتخارجه آمریکا - 9 Dec. 1961 - NO. 788.00/12-96/888.00 0093

۲- Harvard Iranian Oral History Project, 1987. Interview with Dr. Ali Amini.

۳- Alfred Friendly.

۴- Washington Post

یادداشتی برای فرندلی فرستادم[1] مبنی بر اینکه وقتی علا نخست وزیر بود دولت سازمان برنامه را تحت فشار گذاشت که هر چه زودتر دست به کار شود و حتی یک بار ابراهیم کاشانی وزیر بازرگانی دولت علا اصرار کرد خواهش میکنم هر چه زودتر بعضی از طرحها را شروع کنید ولو اینکه ۵۰ درصد از مبالغی که خرج میکنید از بین برود. در جلسه ای که دو روز بعد در منزل علا تشکیل شد به مطلبی که کاشانی گفته بود اشاره کردم. علی امینی وزیر دارائی دولت علا و عبدالله انتظام وزیر خارجه نیز حضور داشتند. امینی در این خصوص گفت ۵۰ درصد زیاد است اما اگر ۲۵ درصد تلف شود مانعی ندارد. به فرندلی نوشتم که همان موقع به علا، امینی و انتظام گفتم ممکن نیست دست به اجرای طرحی بزنم حتی اگر قرار باشد ۵ درصد از پولها به هدر برود و به این ترتیب اظهارات امینی به شما کذب محض است.[2]

سیروس غنی، که دو بار در زندان به دیدن من آمد، برایم تعریف کرد که همان وقت علت زندانی شدن مرا از امینی پرسیده بود و نخست وزیر جواب داده بود موضوع جدی است، ابتهاج خلاف قانون عمل کرده است و جریان امر باید رسیدگی شود. هر کس جریان زندانی شدن مرا از امینی پرسید جواب متفاوتی میشنید.

بارها این سئوال طی سالها پیش آمده که اگر امینی با بازداشت من موافقت نداشت چرا زیر بار رفت؟ یکی از خبط های امینی این بود که تصور میکرد اگر در مورد بازداشت من با شاه مخالفت نکند به او نزدیکتر خواهد شد، در حالیکه اطمینان دارم با این کار نظر شاه نسبت به او بدتر شد. چون من همیشه از امینی نزد شاه حمایت میکردم و شاه میگفت شما امینی را نمیشناسید.

بنظر من امینی که یکی از نزدیکترین دوستانم بود میبایست در مورد توقیف من در مقابل شاه ایستادگی میکرد، همانطور که من در مقابل اصرا شاه و پافشاری سازمان امنیت مقاومت کردم و طرفداران مصدق را که هیچکدامشان از طرفداران من نبودند از سازمان برنامه اخراج نکرده و به دیوان کیفر تحویل ندادم و به شاه گفتم اگر اصرار بفرمائید استعفاء میدهم.[3]

وقتی در زندان بودم سیدجلال تهرانی برخلاف بسیاری از دوستانم به دیدن من نیامد. چون او دوست صمیمی من بود از این بابت رنجش پیدا کردم. پس از اینکه از زندان آزاد شدم خواست به دیدن من بیاید ولی حاضر نشدم با او ملاقات کنم تا اینکه به اصرار آذر آشتی

۱- Note to alfred Friendly, Washington Post, 17 Feb. 1962

۲- برای مشروح این ماجرا رجوع کنید به صفحه ۳۶۲

۳-مشروح این مطلب در صفحه ۳۴۷ آمده است.

کردیم. او ضمن صحبت اظهار داشت روزی که شما را بازداشت کردند با شاه قرار ملاقات داشتم و علت زندانی شدن شما را پرسیدم. شاه گفت برو ید از امینی بپرسید. سیدجلال گفت بعد از ملاقات با امینی برایم مسلم شد که حق با شاه است. چون سیدجلال با امینی میانه خوبی نداشت میخواست جانب شاه را بگیرد. عقیده من این است که بازداشت من بدون توافق شاه و نخست وزیر امکان پذیر نبود.

دربارهٔ سیدجلال تهرانی

من از زمانی که در بانک شاهی بودم با سیدجلال الدین تهرانی آشنائی داشتم. در آن زمان سیدجلال معمم بود و عمامهٔ کوچکی به سر میگذاشت و عبای نازکی بدوش می انداخت. ریاضیدان و ستاره شناس بود و معتبرترین تقو یم آن زمان را منتشر میکرد. با تیمورتاش نزدیک بود و با مستوفی الممالک، مشیرالدوله و مؤتمن الملک حشر و نشر داشت. بعدها در کابینه قوام السلطنه به وزارت پست و تلگراف منصوب شد و چندین سال بعد سفیر ایران در بلژیک شد و پس از آن به نیابت آستان قدس رضوی منصوب شد. او بشرطی این مأموریت را قبول کرد که اصلاحات ارضی در خراسان تا زمانی که او در سمت استانداری باقی است انجام نشود. وقتی در کابینه قوام السلطنه وزراء به تحریک شاه استعفاء دادند سیدجلال تنها وزیری بود که باوجود علاقه و رابطه ای که با شاه داشت از استعفاء خودداری کرد. در مجلس سنا سیدجلال یگانه سناتوری بود که به لایحه مصونیت مستشاران آمریکائی که بعداً در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۴۳ بصورت قانون درآمد رأی مخالف داد. او در وقایع خرداد ۱۳۴۲ به لحاظ سوابق دوستی که با آیت الله خمینی داشت اقدامات مؤثری در نجات وی بعمل آورد.

قبل از نخست وزیری هو یدا، سیدجلال چند بار پیش من آمد و گفت شاه قصد دارد مرا به نخست وزیری انتخاب کند و گفته است برو وزرایت را تعیین کن. آیا تو وزارت دارائی را قبول میکنی؟ به سیدجلال جواب دادم شاه با تو بازی میکند و هیچ وقت ترا نخست وزیر نخواهد کرد.

در اوائل سال ۱۳۵۷ هنگامی که برای معالجه چشمم به ارو پا رفته بودم سیدجلال نیز در پاریس اقامت داشت و اغلب او را میدیدم تا اینکه یک روز بدیدن من آمد و گفت عازم تهران است. بفاصله کوتاهی اطلاع پیدا کردم که به سمت ریاست شورای سلطنت منصوب شده است و طولی نکشید که برای ملاقات با آیت الله خمینی به پاریس مراجعت کرد و

با سید جلال تهرانی

در پاریس، پیش از سفرش به تهران و انتصاب به ریاست شورای سلطنت

امام خمینی بشرطی حاضر شد او را بپذیرد که از ریاست شورای سلطنت استعفاء بدهد و همین طور هم شد.

من بعداً علت این کار را از سیدجلال سئوال کردم ولی او جواب قانع کننده ای به من نداد. وقتی اصرار کردم گفت من بدستور شاپور بختیار (نخست وزیر وقت) به این مأموریت آمدم وقتی امام خمینی حاضر نشد با من ملاقات کند به بختیار تلفن کردم و موضوع را به او گفتم. بختیار جواب داد مانعی ندارد شما استعفاء بدهید و با ایشان ملاقات کنید. به سیدجلال گفتم این جریان باعث گفتگوهای زیادی در اطراف شما شده بهتر است موضوع را برای اطلاع مردم روشن کنید. جواب داد به هیچوجه نه مصاحبه خواهم کرد و نه مطلبی خواهم نوشت. هر کس هر چه دلش میخواهد بگوید.

من همیشه به سیدجلال اصرار میکردم خاطرات خود را بنویسد و او میگفت هرگز چنین کاری نخواهم کرد و به شما هم توصیه میکنم که این کار را نکنید.

پس از استعفاء از ریاست شورای سلطنت سیدجلال در آپارتمان کوچکی که در ورسای نزدیک پاریس داشت اقامت گزید و دیگر به تهران بازنگشت و در سال ۱۳۶۶ درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.

دعوت به کار برای بانک جهانی و قرار منع تعقیب

در سال ۱۳۴۱، مدتی پس از اینکه از زندان آزاد شدم، روزی نامه ای از «جرج وود»[1] جانشین یوجین بلاک در بانک جهانی بدستم رسید. وود از من دعوت کرده بود برای راهنمائی دولت الجزائر و کمک به تهیه برنامه عمرانی کشور مزبور از طرف بانک جهانی به الجزائر بروم. رونوشت نامه را برای قدس نخعی وزیر دربار وقت فرستادم و از او درخواست کردم مراتب را به اطلاع شاه برساند که من ممنوع الخروج هستم و حتی نمیتوانم از حوزه قضائی تهران خارج شوم چه رسد برای مأموریتی از طرف بانک جهانی. پرونده من هنوز مفتوح است و قرار منع تعقیب هنوز صادر نشده است اگر من به این ترتیب به الجزائر بروم مخالفین داخلی بن بلا (رهبر الجزائر) خواهند گفت مگر در دنیا مملکت قحط بود که رفتید از ایران یک نفر را آورده اید، آنهم کسی که یک پرونده صد و هشتاد میلیون دلاری دارد؟ به

۱- George Wood

این ترتیب نه آبروئی برای بانک جهانی باقی میماند و نه برای دولت ایران. اگر وضعم روشن نشود بهیچوجه از ایران خارج نخواهم شد. یا مرا محاکمه کنید یا باید دستور منع تعقیب من صادر شود.

چند روز بعد قدس نخعی تلفن کرد و گفت مطالب را بعرض رساندم اعلیحضرت فرمودند مگر این کار هنوز تمام نشده است؟ به وزیر دادگستری ابلاغ کنید تکلیف این پرونده را فوراً روشن کند. پس از دستور شاه همه با عجله به دنبال راه حل رفتند. اینهم نمونه ایست از روش شاه که میخواست وانمود کند که بهیچوجه در این کار دخالت نداشته است.

در این فاصله دولت امینی سقوط کرد و اسدالله علم به نخست وزیری رسید. محمد باهری که وزیر دادگستری علم بود معاون وزارت دادگستری را مأمور کرد بفوریت تکلیف پرونده را روشن کند و به نصیری هم دستور داد قرار منع تعقیب صادر کند. ولی این شخص به اندازه ای بیچاره بود که قادر به نوشتن قرار نبود و بنابراین خود معاون وزارت دادگستری قرار منع تعقیب مرا در سی صفحه صادر کرد که شامل یک مقدمه طولانی و حاوی اتهاماتی بود که به من وارد کرده بودند. در قرار اینطور ذکر شده بود که ابتهاج و اعضای شورای عالی و مدیران سازمان برنامه همگی خدماتی به ایران کرده اند که شایسته تقدیر است و هیچ کدام از آنها مرتکب عملی نشده اند که قابل تعقیب باشد. من دیگر تصور کردم که موضوع تمام شده و با خیال آسوده روانه الجزائر شدم.

در الجزائر

جرج وود رئیس جدید بانک جهانی را نمیشناختم و بهمین جهت قبل از اینکه به الجزائر بروم به واشنگتن رفتم و با او ملاقات کردم. وود از من خواست در تنظیم یک برنامه عمرانی به متصدیان امر در الجزائر کمک کنم تا آنها برنامه ای برای مطالعه بانک تهیه کنند. گفت میخواهیم ببینیم وضع الجزائر طوری هست که بانک جهانی بتواند برای کارهای عمرانی به آنها وام بدهد یا نه.

از واشنگتن به الجزائر رفتم و مدت ده روز در آنجا توقف کردم. در این مدت سر و کار من با بومعزه وزیر دارائی بود که در عین حال وزیر اقتصاد و وزیر برنامه ریزی هم محسوب میشد. او از کودکی با بن بلا دوست بود بطوری که وقتی با بن بلا در منزل بومعزه ناهار خوردم دیدم بومعزه و بن بلا بجای زبان مادری به زبان فرانسه با هم صحبت میکنند و همدیگر را «تو» خطاب میکنند. در واقع بومعزه دست راست بن بلا بود.

۵۲۴ ـــــــ

نیست. اگر شما واقعاً احساس میکنید که به سرمایه گذاری خارجی احتیاج دارید باید محیطی در کشور خود فراهم کنید که افراد بیایند و با رغبت در اینجا سرمایه گذاری کنند وگرنه با این وضع به جلب سرمایه خارجی موفق نخواهید شد.

از الجزائر به واشنگتن رفتم و نظراتم را درباره اعطای وام به الجزائر به مسئولین بانک جهانی گفتم و اظهار داشتم که در حال حاضر اعطای وام به الجزائر با وضع فعلی آن کشور منافات دارد.

وقتی به تهران برگشتم تصور میکردم که کار پرونده من در دیوان کیفر تمام شده است. سالها گذشت تا اینکه یک روز از وزارت دادگستری به من تلفن شد که میخواهیم به شما تبریک بگوئیم چون پرونده های شما بالاخره بسته شد. گفتم اشتباه میکنید پرونده من مدتی است بسته شده. جواب دادند خیر اینطور نیست پرونده ای که بسته شده بود مربوط به خوزستان بود. ۲۵ پرونده دیگر نیز درباره کارهای شما از قبیل سد کرج و کارخانه های سیمان و غیره در دادگستری وجود داشت. پرسیدم چطور شد که من اطلاع نداشتم؟ جواب دادند صورت این پرونده ها را برای شما میفرستیم که مطلع باشید و برای همهٔ آنها قرار منع تعقیب صادر شده است. من تازه متوجه شدم که پرونده خوزستان فقط مقدمه ای برای گرفتاری من بوده است و اگر شاه برای آزاد کردن من تحت فشار افکار عمومی داخل و خارج ایران قرار نگرفته بود استخلاص من از زندان به این سادگی ها صورت نمیگرفت.

واقعهٔ ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و پیشنهاد نخست وزیری

در تابستان سال ۱۳۴۱ وقتی تازه از زندان آزاد شده بودم «یاتسویچ»[1] یکی از اعضای ارشد سفارت آمریکا در تهران به ملاقات من آمد و بعد از مقدمه مختصری پرسید شما حاضر هستید وزرات دارائی را قبول کنید؟ گفتم من از شما تعجب میکنم که چنین سئوالی را مطرح میکنید. وقتی عکس العمل مرا دید از سئوالش پشیمان شد و گفت همه عقیده دارند شما میتوانید وضع مالی مملکت را درست کنید. گفتم میدانید سالها پیش شاه نخست وزیری را به من تکلیف کرد و من نپذیرفتم حالا بیایم و وزارت دارائی را قبول کنم آن هم در کابینه علم؟ این شخص رفت و دیگر موضوع را دنبال نکرد.

تقریباً یکسال بعد، در تابستان سال ۱۳۴۲، یاتسویچ یکبار دیگر بدیدن من آمد. قضایای

۱- G. Yatsevich

۱۵ خرداد که منجر به تبعید آیت الله خمینی از ایران شد تازه پیش آمده بود و اوضاع مملکت ناآرام بود. گفت آمده ام از شما سئوال کنم آیا حاضرید نخست وزیری را قبول کنید؟ گفتم شما از طرف چه کسی چنین سئوالی میکنید؟ جواب داد واشنگتن از من خواسته موضوع را با شما در میان بگذارم. گفتم اگر موفق شوم در چنین اوضاع بحرانی خدمتی انجام دهم قبول میکنم ولی شرائطی دارم. آنوقت شرائط خود را مطرح کردم.

به یاتسویچ گفتم شرط اول من اینست که هیچ یک از وزراء حق نخواهند داشت مستقیماً پیش شاه بروند و از شاه دستور بگیرند. رابطه شاه با دولت فقط توسط شخص نخست وزیر خواهد بود. شرط دوم اینست که نباید قسمت عمده درآمد مملکت خرج ارتش و خرید اسلحه شود. درعین حال نباید دول همسایه را ترساند زیرا این امر موجب رقابت در خرید اسلحه میشود. ما در ناحیه ای قرار گرفته ایم که همسایگان هم درآمد نفتشان بیشتر است و هم مخارجشان کمتر. در نتیجه میتوانند تسلیحات بیشتری تهیه کنند. شرط دیگرم این است که بتوانم نحوهٔ اجرای اصلاحات ارضی را تغییر دهم. در خاتمه گفتم «پیمان سنتو»[1] یک سر سوزن برای ایران مفید نیست و بنابراین یکی از شرائطم این است که ایران باید از پیمان سنتو خارج شود. آن روز به یاتسویچ نگفتم که چه قصدی داشتم، ولی عضویت ایران را در سازمان مزبور بطور یک جانبه لغو نمیکردم بلکه قبلاً از روسها تعهداتی میگرفتم. من باب مثال سعی میکردم ماده ٦ قرارداد ۱۹۲۱ با شوروی را که بموجب آن شوروی حق دارد در صورت احساس خطر از ناحیهٔ ایران با اعزام ارتش خود خاک ایران را اشغال کند حذف کنم.

یاتسویچ پس از شنیدن شرائط من رفت و چون هیچ یک از شرائط من مطابق سلیقه آمریکائی ها نبود دیگر از او خبری نشد.

ملاقات با راجر استیونز

در اواسط سالهای ۱۳٤۰، هنگامیکه پس از انجام سفری از واشنگتن به تهران باز میگشتم، سر راهم در لندن توقف کردم و به این فکر افتادم که به ملاقات راجر استیونز، معاون وزارت خارجهٔ انگلیس، که از زمان سفارتش در تهران با او آشنا بودم و او را آدم واردی میدانستم بروم.

۱- CENTO

در ملاقات با او وضع ایران را تشریح کردم و گفتم شما و آمریکائیها با پشتیبانی از روش حکومت ایران مرتکب گناه بزرگی میشوید چون میدانید چه فسادی در ایران وجود دارد. میدانید که مردم ناراضی هستند ولی حمایت شما است که باعث ادامهٔ این وضع شده است و نتیجتاً تمام مردم ایران نسبت به انگلیس و آمریکا بدبین شده اند. شما باید برای جلوگیری از این وضع اسفناک و انفجاری که پیش بینی میکنم دست به کار شوید. اقدام شما باید با آمریکائیها متفقاً صورت بگیرد. اگر شما یا آمریکائیها هر کدامتان بخواهید به تنهائی اقدام کنید اثر نخواهد داشت. عقیدهٔ من این است که دولت انگلیس یکی از بالاترین مقامات خود را همراه معاون رئیس جمهور آمریکا به ایران بفرستد که بروند و به شاه بگویند که این کارهائی که تا بحال کرده اید بس است و باید رو یه تان را تغییر بدهید. فساد و زورگوئی باید از بین برود. و خلاصه اینکه او را وادار کنید تا به یک سلسله اصلاحات اساسی و نه ظاهری دست بزند. اگر موفق بشوید این کار را انجام بدهید ایران نجات پیدا خواهد کرد.

به استیونز گفتم میدانم که میترسید شاه از شما برنجد، ولی اگر شما و آمریکائیها ایستادگی کنید و این اصلاحات را از او بخواهید بالاخره قبول خواهد کرد. هیچکس دیگر هم جز شما نمیتواند شاه را وادار به این کار بکند و اگر امروز چنین اقدامی نکنید مقصر خواهید بود.

استیونز در جواب من گفت درست است که اوضاع و احوال ایران رضایت بخش به نظر نمیآید ولی بقول ما «شیطانی که میشناسیم از شیطانی که نمشناسیم بهتر است».[1] استیونز پیش خودش خیال کرده بود منظور من این است که تغییری در رژیم داده شود.

ماجرای خیبر گودرزی و مداخله وزیر خارجه آمریکا

هنگامی که در پائیز سال ۱۳۴۴ برای شرکت در جلسه سالانه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به واشنگتن رفتم یکی از اعضای وزارت خارجه آمریکا که سابقاً قنسول آن کشور درمشهد بودبدون هیچ اطلاع قبلی به هتل من آمد و پیغام آورد که «دین راسک»[2] وزیر خارجه آمریکا خواهش کرده است روز بعد بدیدن او بروم. گفتم برنامه مسافرتم بقدری فشرده است که متأسفانه ملاقات با ایشان مقدور نخواهد بود. فردا در نیو یورک چند ملاقات دارم که نمیتوانم بهم بزنم. اما بقدری این شخص اصرار نمود که گفتم سعی خواهم کرد برنامه های روز شنبه را تغییر بدهم.

۱- 'a known evil is better than an unknown evil.'

۲- Dean Rusk

۵۲۸ ـــــــ

منتظر من است. وقتی از او پرسیدم چگونه از محل اقامت من اطلاع پیدا کرده است خندید و گفت من راههای مخصوصی برای بدست آوردن اطلاعات دارم. جلوی در ورودیه هتل اتومبیل کادیلاک شکاری که نظیر آن را شاه در تهران داشت به من نشان داد و گفت آنرا بعنوان جائزه در مسابقه گلف برده است. از او پرسیدم در آمریکا بچه کاری مشغول است. جواب داد مقاطعه کاری میکند. گفتم ما در ایران برای راه سازی متوسل به شرکتهای خارجی میشویم و شما که توانسته اید در نیو یورک مقاطعه کاری کنید معنی ندارد برای همین کار به ایران نیائید.

بفاصله چند هفته گودرزی در تهران بدیدن من آمد و گفت بدستور شما برای مقاطعه کاری به ایران آمده ام. او را به اداره ارتباطات معرفی کردم و دستور دادم طبق مقررات با او رفتار شود. چندی بعد اطلاع دادند که گودرزی با یک شرکت ایرانی با سابقه شریک شده است و محلی در خیابان تخت جمشید که متعلق به یکی از دوستانم مهندس رضا گنجه یی بود اجاره کرده است و ضمناً یکی از سناتورها نیز بعنوان رئیس هیأت مدیره شرکت مزبور انتخاب شده است. بعد شنیدم دربان ها لباس مخصوص دربان های آمریکا را بتن داشتند و اتاق های متعددی آماده کرده بود که در هر کدام یک خانم منشی ماشین نویس نشسته بود.

مدتی از این جریان گذشت یکروز در حین بازی گلف به من اظهار داشت که در مناقصه هائی که تا به حال شرکت کرده بهیچوجه نتیجه ای بدست نیامده است. پرسیدم مقصود از این حرف چیست، زیرا اگر تصور میکنید من میتوانم دستور بدهم که بدون رعایت تشریفات و مقررات و بدون اینکه برنده مناقصه بشوید به شما کاری ارجاع شود اشتباه میکنید و تنها راهی که برای شما وجود دارد این است که شرائط خود را طوری تنظیم کنید که در مناقصه برنده شوید.

اینجا باید اضافه کنم که بعداً فهمیدم گودرزی طی توقف خود در تهران بدون اطلاع و اجازه من به عده ای از سفرای خارجی، منجمله سفیر مصر و سفیر ایتالیا که به گلف علاقه داشتند گفته بود که از طرف ابتهاج اجازه دارد برای ایجاد یک زمین گلف همکاری تعدادی از سفرای خارجی را جلب کند. وقتی از این جریان اطلاع پیدا کردم شدیداً از گودرزی مؤاخذه کردم و از او خواستم هرچه زودتر به این اشخاص اطلاع بدهد که اقدامات او بدون اطلاع و اجازه من بوده است.

در آن وقت من مشغول تهیه زمینی برای ایجاد یک باشگاه گلف بودم که آبرومند و بطرز صحیحی ساخته شده باشد و موفق شدم زمینی را که متعلق به دولت و واقع در جاده پهلوی بود تبدیل به باشگاه گلف نمایم. بعدها این محل به اسم باشگاه شاهنشاهی معروف شد و به صورت یک مجتمع ورزشی درآمد.

مدتی از این قضیه گذشت تا اینکه یک روز اطلاع پیدا کردم که دستگاه پر شکوه گودرزی برچیده شده و خود او به آمریکا فرار کرده و مبالغی بابت کرایه محل و خرید اثاثیه و حقوق مستخدمین بدهکار است.

چندین سال بعد از اینکه سازمان برنامه را ترک کردم یک روز معاون دادستان نیو یورک به دیدنم در بانک ایرانیان آمد و گفت گودرزی از یکی از شرکتهای بزرگ ساختمانی آمریکا که در ایجاد باشگاههای گلف تخصص دارد سوءاستفاده کرده است و سپس فتوکپی صورت حساب بانکی شاه و امضای او را که گودرزی جعل کرده بود و همچنین نامه ای را که از طرف من به عنوان وارن رئیس اصل چهار جعل کرده بود نشان داد. این اسناد بحدی ناشیانه جعل شده بودند که قابل تصور نبود. بفاصله کوتاهی «مارتین هرتز»[1]، که در غیاب سفیر آمریکا کاردار سفارت بود، مطالبی را که معاون دادستان نیو یورک بیان کرده بود یک بار دیگر برای من تکرار کرد و تقاضا نمود در تعقیب گودرزی که مرتکب کلاه برداریهای متعددی در آمریکا شده است با آنها همکاری نمایم. به هرتز گفتم مدارکی که گودرزی جعل کرده بحدی ناشیانه است که هر بچه ای به سهولت میتواند آنرا تشخیص بدهد و من بهیچوجه حاضر نیستم برای کشف موضوعی که در آمریکا مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت شرکت کنم و گذشته از این علاوه بر امضای من امضای افراد دیگری، از جمله احمد شفیق شوهر اشرف پهلوی و حتی «دیو ید راکفلر»[2] و چند نفر دیگر جعل شده است و دولت آمریکا میتواند از آنها کمک بخواهد.

باوجود این چند وقت بعد هرتز که کسالت داشت و در بیمارستان بستری بود از من خواهش کرد به ملاقات او بروم. وقتی او را دیدم با حالت التماس از من خواهش کرد به واشنگتن رفته و در محکمه گودرزی بعنوان شاهد شرکت کنم. بحدی از رفتار او متعجب شدم که با داد و فریاد به او گفتم چگونه بخود اجازه میدهد تقاضائی را که قبلاً با استدلال رد کرده ام دوباره با التماس از من بخواهد. مریضخانه را در نهایت التهاب ترک کردم و در عین حال از مشاهده وضع اسفناک هرتز در بستر بیماری متأثر شدم. هرتز علیرغم این برخورد من هنگام ترک ایران در تنظیم شرح احوال ایرانیان سرشناس در مورد من با نهایت انصاف اظهار عقیده کرده است.[3]

البته باید بگویم که در همان موقع در ایران گفته میشد که گودرزی در آمریکا شایع کرده بود که شاه رشوه های کلانی گرفته است.

۱- Martin Herz

۲- David Rockefeller

۳-اسناد لانه جاسوسی - جلد ۱۷ - تهران -۱۳۶۵

حال برگردیم به ماجرای دیدار از وزیر خارجهٔ آمریکا. آنروز من از درخواست راسک یکه خوردم و با تعجب در جواب او گفتم من میدانم شما چقدر گرفتاری دارید و فردا برای شرکت در جلسات شورای امنیت سازمان ملل عازم نیو یورک هستید و میدانم که موضوع جنگ هند و پاکستان یکی از مسائلی است که باید به آن رسیدگی کنید آنوقت شما امروز وقت گرانبهایتان را صرف چنین موضوع بی اهمیتی میکنید؟ راسک گفت بعد از مسئله جنگ و یتنام این روزها مسئله گودرزی بیش از هر چیز باعث بیخوابی من شده است. در آن تاریخ دولت آمریکا میخواست گودرزی را از آمریکا اخراج کند و تلاش میکردند مدارکی برای انجام این کار بدست بیاورند. به راسک گفتم من حاضر نیستم بعنوان شاهد در محکمه گودرزی شرکت کنم. گفت اتهاماتی علیه گودرزی مطرح است من الجمله کلاه برداری از چند شرکت آمریکائی. به راسک گفتم این بار اولی نیست که از شرکتهای آمریکائی کلاه برداری میشود. مگر هر بار چنین وضعی پیش میآید کار به دخالت وزیر خارجه میکشد؟ وانگهی از قرار معلوم گودرزی امضای اشخاص دیگری را هم جعل نموده است از آن جمله احمد شفیق چرا از آنها درخواست نمیکنید شهادت بدهند؟ راسک گفت شما به درستی و پاکی معروف هستید و شهادت شما وزن دیگری خواهد داشت.

گفتم چنانچه من در چنین محکمه ای شرکت کنم وکیل گودرزی خواهد پرسید ممکن است به دادگاه توضیح بدهید بچه دلیل شما نزدیک به هشت ماه در حبس بودید و چرا برای آزادی شما ۱۸۰ میلیون دلار تعیین شده بود؟ در چنین صورتی آیا میتوانم سکوت کنم؟ راسک گفت چنین سئوالی نخواهند کرد، تا محکوم نشده باشید حق ندارند از شما چنین سئوالی کنند. گفتم شما در اتاق خودتان نشسته اید و میگوئید چنین پرسشی از من بعمل نخواهد آمد. راسک گفت شما میتوانید در این مورد با «مک لوی» رئیس اسبق بانک جهانی، و «دین آچسن»[1] وزیر اسبق خارجه آمریکا، که از دوستان شما هستند مشورت کنید. جواب دادم من به وکیل احتیاج ندارم پرواضح است که یکی از اولین سئوالات همین خواهد بود. راسک گفت شما حق دارید از رفتار قضات نگران باشید چون حتماً برنامه های «پری می سن»[2] را زیاد در تلویزیون دیده اید ولی قاضی این محاکمه یک قاضی ایالتی[3] است که از ارشدترین قضات آمریکا است و شما از این جهت نگرانی نداشته باشید. جواب دادم با شرحی که درباره مقام این قاضی دادید اگر من جای او بودم و چنین سئوالی از طرف وکیل متهم میشد بدون تردید دستور میدادم به این سئوال جواب داده شود و من ناچار میشدم جریان کامل وضع کنونی ایران، فساد دستگاه و دخالت شما را در حمایت از شاه برای

۱- Dean Acheson
۲- Perry Mason
۳- Federal Judge

۵۳۲ ـــــــ

آپارتمان مک لوی رفتم و تمام مدتی که آنجا بودم به سئوالات مک لوی که نقش یک باز پرس را بازی میکرد پاسخ دادم و ضمناً چگونگی آشنائی خود را با گودرزی به اطلاع بلاک و مک لوی رساندم و ساعت دوازده شب با آخرین پرواز به واشنگتن مراجعت نمودم.

صبح روز بعد بلاک تلفن کرد و گفت بعد از رفتن من مدت زیادی او و مک لوی با هم صحبت کردند و هر دو به این نتیجه رسیده اند که حضور من در محکمه بعنوان شاهد بهیچوجه صلاح نیست و اضافه کرد که همانروز این نظر را به اطلاع وزارت خارجه خواهند رساند. پس از شنیدن نظر بلاک و مک لوی بار سنگینی از دوش من برداشته شد و با خیال آسوده به تهران مراجعت کردم.

قبل از عزیمت از واشنگتن یکی از اعضای سفارت ایران در واشنگتن تلفن کرد و بمحض اینکه خواست مرا متقاعد کند که شهادت من در محکمه بنفع مملکت است به او تذکر دادم که من با آمریکا و طرز کار مؤسسات و سازمان های آن کشور بیشتر از او آشنائی دارم و بهتر است از راهنمائی من صرفنظر کند.

همان روز یکی از مخبرین روزنامه واشنگتن پست تلفن کرد و دلیل ملاقات مرا با وزیر خارجه پرسش نمود. در پاسخ از او خواهش کردم به وزارت خارجه مراجعه کند. گفت وزارت خارجه از دادن هر گونه توضیحی خودداری نموده است. به او گفتم من مدیون روزنامه واشنگتن پست هستم زیرا هنگامی که در زندان بودم این روزنامه سرمقاله ای در حمایت از من درج کرد و چندین بار مقالاتی راجع به درستکاری و حسن شهرت من نوشت که بدون شک در آزادی من موثر بود و با توجه به این سوابق از او خواهش کردم مطالبی که راجع به ملاقات و مذاکرات من با وزیر خارجه احتمالاً چاپ خواهند کرد طوری نباشد که برای من اشکال جدیدی ایجاد کند. چند روز بعد از ورودم به تهران روزنامه واشنگتن پست از آمریکا بدستم رسید. در صفحه اول روزنامه با حروف درشت نوشته بود که یکی از شخصیت های مهم ایرانی که اخیراً به واشنگتن سفر کرده بود با دین راسک وزیر خارجه ملاقات و مذاکراتی انجام داد و طی این مذاکرات وزیر خارجه از وی درخواست کرد علیه خیبر گودرزی شهادت بدهد. در پایان این خبر روزنامه واشنگتن پست از دخالت وزیر خارجه در چنین موردی اظهار تعجب کرده بود. ضمناً عکسی از گودرزی و برادران او در حضور شاه چاپ شده بود و زیر عکس نوشته بودند شاه این اشخاص را به حضور پذیرفته و به مناسبت اقداماتی که به نفع او هنگام نخست وزیری مصدق بعمل آورده اند قدردانی نموده است.

مدتی از این جریان گذشت یک روز «آرمین مایر»[1] سفیر آمریکا در تهران از من

۱- Armin Meyer

درخواست نمود به ملاقات او بروم. یکی دو روز بعد ساعت پنج بعد از ظهر بدیدن او رفتم. او شخصی را که در دفتر او حضور داشت بعنوان یکی از مشاورین حقوقی وزارت خارجه آمریکا به من معرفی کرد. ضمن صحبت مایر موضوع شهادت علیه گودرزی را پیش آورد و من اظهار داشتم خوشبختانه موضوع خاتمه پیدا کرده و بلاک و مک لوی به وزارت خارجه آمریکا گزارش داده اند که درخواست آنها به مصلحت نبوده و قضیه به این نحو خاتمه یافته است.

مایر که شاید یکی از نالایقترین مأمورین سیاسی آمریکا بود که من تا بحال دیده ام گفت خیر این موضوع بهیچوجه خاتمه پیدا نکرده است و افزود که شاه از سفارت آمریکا و وزارت خارجه آمریکا گله مند است که به تقاضای او وقعی گذاشته نشده و اطمینان دارد که هرگاه مقامات آمریکائی جداً از من میخواستند که علیه گودرزی شهادت بدهم ممکن نبود از انجام تقاضای آنها خودداری کنم.

پس از مذاکرات بسیار طولانی که تا آن لحظه بیش از چهار ساعت بطول انجامیده بود تلفن روی میز سفیر زنگ زد و معلوم شد آذر است که میدانست ساعت پنج به ملاقات مایر رفته ام و چون تا ساعت ۹ شب از من خبری نشده نگران است و میخواهد بداند چطور من هنوز به منزل مراجعت نکرده ام. مایر با خونسردی به آذر جواب داد نگران نباشید شوهر شما اینجاست و هیچ آسیبی بوی وارد نشده است. در طول تمام این مدت پیشخدمت با سینی ساندو یچ و آشامیدنی میآمد ولی چون من زخم معده داشتم نمیتوانستم لب به چیزی بزنم.

در پایان مذاکرات سفیر آمریکا به من اخطار کرد که چنانچه بار دیگر گرفتاری برای شما پیش آمد و زندانی شدید از ما توقعی نداشته باشید و ما نیز فراموش نخواهیم کرد هنگامی که به شما احتیاج داشتیم شما از کمک به ما خودداری نمودید. من که تا این وهله با خونسردی و بدون عصبانیت صحبت میکردم یکمرتبه منفجر شدم و فریاد زدم که شما مرا تهدید میکنید؟ شما خیال میکنید من نمیدانم چه چیزی باعث رهائی من از زندان شد؟ دولت شما کوچکترین دخالتی در این کار نداشت و من بخوبی میدانم که اگر شاه از ناحیه شما اطمینان نداشت هیچگاه مرا به زندان نمیفرستاد. نجات من از زندان فقط و فقط در اثر فشار افکار عمومی، اقدامات دستجات مختلف و دوستانم در آمریکا بود و حالا شما مرا تهدید میکنید و میخواهید وانمود کنید که دولت آمریکا از من حمایت میکرد.

مایر متوجه خبط خود شد و شروع کرد به عذرخواهی که چنین مقصودی نداشته است. بعد از آن دیگر کسی در این باره مزاحم من نشد. همین شخص که عدم صلاحیت و بصیرت خود را در مذاکره با من نشان داده بود بواسطه جلب نظر عده ای از اعضای مهم وزارت خارجه آمریکا و کاخ سفید در واشنگتن و بعلت روابط نزدیکی که با دربار ایران برقرار نموده بود به سفارت کبرای آمریکا در توکیو منصوب شد.

شریف امامی و موضوع تغییر رژیم

چند سال بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ حبیب لاجوردی از طرف دانشگاه هاروارد آمریکا مأمور تهیه «تاریخ شفاهی ایران» شد و با من نیز مصاحبه ای در مورد تاریخ معاصر ایران بعمل آورد. در ضمن صحبت حرف از برنامه هائی که دولتهای مختلف آمریکا، خصوصاً دولت کندی برای رفع مشکلات ایران در نظر گرفته بودند پیش آمد.

موضوع تغییر رژیم در زمان ریاست جمهوری کندی از طرف اشخاص مختلف مطرح شده است. «ویلیام داگلاس»[۱]، که زمانی رئیس دیوان عالی کشور آمریکا بود، در قسمتی از خاطرات خود مینویسد:

> در مورد اوضاع ایران و فساد زیادی که در آن کشور شایع است به کرات با جک (کندی) صحبت کردم و وقتی شاه برای یک دیدار رسمی به واشنگتن آمد و با کندی ملاقات کرد جک به این نتیجه رسید که شاه فاسد است و قابل اعتماد نیست. در نتیجهٔ صحبتهای من با جک و ملاقات ناصر قشقائی، یکی از روسای عشایر ایران با «رابرت کندی»[۲] که در آن زمان وزیر دادگستری بود، کندی ها نسبت به مسائل ایران علاقمند شدند. نظر کندی این بود که آمریکا حمایت خود را از شاه قطع کند و بدین وسیله او را وادار به استعفاء کنند و پسرش تحت نظر شورای سلطنت به پادشاهی برسد.
>
> در آن هنگام اعضای شورای سلطنت انتخاب شده بودند. من مطمئن نیستم که جک کندی تا چه حدی مصمم بود چنین پیشنهادی را بموقع اجرا بگذارد ولی تا هنگام مرگش موضوع بطور جدی تحت مطالعه بود.[۳]

بهرحال در طی مصاحبهٔ من برای «تاریخ شفاهی ایران»، لاجوردی گفت شریف امامی در خصوص تغییر رژیم در ایران مطالبی به وی اظهار نموده است. از او خواهش کردم جزئیات امر را از شریف امامی سئوال کند و مراتب را به اطلاع من برساند. چندی بعد لاجوردی اظهارات شریف امامی را طی نامه ای برایم فرستاد که قسمتی از آن ذیلاً درج میشود:

> هفته قبل با آقای مهندس شریف امامی در مورد موضوع مورد نظر شما تماس گرفتم. آنچه ایشان بخاطر دارند بشرح زیر است:
>
> در زمانی که ایشان برای بار اول نخست وزیر بودند حدود سال ۱۳۳۹ یک روز ضمن شرفیابی و صحبت پیرامون نقش آمریکا در ایران اعلیحضرت کشوی میز خود را باز کرده و یک دفترچه به آقای شریف امامی داده و به ایشان می گویند که آن را بخوانند. روز بعد آقای علا

۱- William O. Douglas

۲- Robert F. Kennedy

۳- W.O. Douglas, The Court Years (1939-1975). New York, 1980

وزیر دربار به آقای شریف امامی تلفن کرده و میگوید اعلیحضرت گفته اند که دفترچه را همان روز پس بفرستند. نتیجتاً آقای شریف امامی فرصت مطالعه دقیق این دفترچه را پیدا نکردند. معهذا آنچه ایشان بیاد دارند به قرار زیر است:

۱ -دفترچه یا به صورت ماشین شده یا چاپی بوده و حدود ۱۵۰ صفحه داشته و احتمالاً جلد سبز رنگی داشته است.

۲ -ناشر دفترچه ممکن است یکی از دانشگاهها میبوده مثلاً بصورت تز دکترا یا یک مؤسسه دیگر آمریکائی.

۳ -این دفترچه موضوع تغییر رژیم را مطرح کرده بوده است و نام آقای ابتهاج نیز در آن ذکر شده بوده است.

در مورد این که آیا موضوع ریاست جمهوری آقای ابتهاج مطرح شده بوده است یا خیر آقای شریف امامی دقیقاً بخاطر ندارند لیکن اظهار میکنند که درست در همین زمان بود که نظر بسیار مساعد شاه نسبت به ابتهاج یک مرتبه ۱۸۰ درجه عوض شد.

چنانچه اظهارات شریف امامی صحت داشته باشد شاه مدتی قبل از اینکه از سازمان برنامه استعفاء بدهم از من دلخوری شدید پیدا کرده بود. ولی برفرض اگر پیشنهاد ریاست جمهوری هم به من میشد ممکن نبود آنرا قبول کنم، زیرا به تغییر رژیم معتقد نبودم.

جریان سرلشکر ضرغام

در دوره اول نخست وزیری شریف امامی در اواخر سال ۱۳۳۹ شنیدم یک روز شاه از اینکه دولت آمریکا و صندوق بین المللی پول از کمک به ایران خودداری میکنند به سرلشگر ضرغام وزیر دارائی وقت اظهار نارضایتی مینماید و سئوال میکند چرا وزارت دارائی به بانک ملی کمک نمیکند؟ ضرغام در جواب میگوید که تصور نمیکند رئیس بانک ملی در کار خود موفق باشد و اضافه میکند بنظر چاکر بهترین نامزد برای این پست در حال حاضر ابتهاج است که مورد اعتماد کامل مردم است و به قول تجار اسم ابتهاج در بازار با اسکناس برابر است. شاه در جواب گفته است که از حرف شما تعجب میکنم چون شنیده ام ابتهاج همیشه با نظرهای شما در شورای اقتصاد مخالفت میکرده و حتی یک بار به شما «قزاق نفهم» گفته است. و موضع در همانجا منتفی میشود. یکی از عادت های شاه این بود که در این نوع موارد همیشه تفتین میکرد و همه را بجان هم میانداخت.

اما اصل ماجرا این بود که در یکی از جلسات شورای عالی اقتصاد من و ضرغام برحسب اتفاق پهلوی هم نشسته بودیم. من که از زخم معده شدیداً درد میکشیدم یک قرص ضد اسید که از قرصهای معمولی بزرگتر بود از جیبم درآوردم. ضرغام که عادت داشت بطرز عامیانه صحبت کند یک مرتبه با صدای بلند گفت آدم جلوی شاه آب نبات نمی خوره. گفتم آقای ضرغام این آب نبات نیست دواست.

مخالفت من با اصلاحات ارضی

من با وضع مالکیت به ترتیبی که وجود داشت، و به اصطلاح نظام «ارباب رعیتی» خوانده میشد، مخالف بودم و عقیده داشتم مالک حق ندارد زمینی را که در اختیار دارد بدون استفاده گذاشته و در آن فعالیت کشاورزی نکند و همیشه به این فکر بودم که باید تغییراتی در این وضع داده شود. سالها برنامه های اصلاحات ارضی کشورهای دیگر را مطالعه میکردم وعقاید خود را بگوش مقامات دولتی میرساندم.

هنگامی که برنامه اصلاحات ارضی آغاز شد هنوز در زندان بودم. من با نحوهٔ اصلاحات ارضی شاه به ترتیبی که اعلام شد موافق نبودم و نمی پسندیدم که با اعمال زور املاک مردم را گرفته و بین زارعین تقسیم کنند و اجرای چنین طرحی را به ضرر کشاورزی مملکت میدانستم و اعتقاد داشتم که دولت باید راه حلهای دیگری پیدا کند که از نظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عملی باشد و اصل مالکیت محترم شمرده شود.

چون میدانستم که این موضوع مورد علاقه خاص دولت کندی است طرحی به زبان انگلیسی از زندان برای عده ای از دوستانم در آمریکا فرستادم به این امید که بلکه آنها بتوانند از اجرای برنامه اصلاحات ارضی بنحوی که اعلام شده بود جلوگیری کنند.[۱]

در اینجا طرح پیشنهادی من بشرح زیر درج میشود:

مخالفت من بابرنامهٔ اصلاحات ارضی به نحوی که درایران انجام میشود بردلایل زیراستواراست:

۱- در چارچوب «اقتصاد سرمایه داری» که در آن شرائط بازار آزاد برقرار است و اصل مالکیت خصوصی رعایت میشود، نه صحیح است و نه منصفانه که فردی حق داشته باشد صاحب هر تعداد کارخانه، ساختمان و املاک دیگر باشد ولی در مورد مالکیت ارضی محدودیت هائی وجود داشته باشد.

۲- ایراد اساسی نسبت به مالکیت ارضی به ترتیبی که بطور سنتی در ایران رایج بوده آن است که این وضع اقتصاد کشور را از داشتن وسائل صحیح تولیدات کشاورزی محروم میکند لیکن بنظر من میشود بدون اینکه متوسل به ضبط (املاک) شد از مضار وضع فعلی جلوگیری کرد.

۳-همانطور که تقسیم واحدهای بزرگ صنعتی اقتصادی نیست واحدهای بزرگ زراعتی را نیز نباید تقسیم نمود زیرا تولیدات کشاورزی صدمه خواهد دید و من اطمینان دارم هرگاه واحدهای بزرگ زراعتی به واحدهای کوچک ۱۰ یا ۲۰ هکتاری تبدیل شوند این صدمات شدیدتر خواهد بود.[۲]

۱-رجوع کنید به ضمیمهٔ «و».

۲-من فکر میکردم که در این صورت کشاورزان تبدیل به کارگر غیرماهر شده و به شهرها و بخصوص پایتخت هجوم میآورند و بدین ترتیب درعین حالیکه به کشاورزی مملکت صدمه وارد میآید این مهاجرتهای بی در و پیکر به تورم کمک خواهد کرد. کما اینکه همینگونه هم شد و همین کشاورزان مهاجر و محروم اسکان یافته در زاغه های اطراف تهران بودند که در زمان وقوع انقلاب ۲۲ بهمن و جریانهای پس از آن صفوف انقلابیون را تشکیل میدادند.

۵۳۸ ـــــــ

تمام املاک زراعتی ایران را مطالعه کرده و مقدار تولید زمینهای زراعتی را با در نظر گرفتن روشهای پیشرفته کشاورزی در مناطق مختلف ایران تعیین کنند. چنانچه چنین برنامه ای توسط دولت به انجام رسد معایب و نواقص بسیاری در آن پیدا خواهد شد.

٤- نرخ مالیاتی که به حداکثر تولید ممکن تعلق میگیرد برای همه یکسان خواهد بود.

۵- در آغاز صحیح نیست که نرخ مالیات بیش از حد بالا باشد. کسانی که اراضی را زراعت میکنند صرف نظر از اینکه مالکین بزرگ یا خرده مالک باشند باید دسترسی به تسهیلاتی مانند اعتبارات کشاورزی با شرائط معقول و تعاونی هائی که قادر به راهنمائی و کمکهای فنی هستند داشته باشند.

٦-فراهم نمودن این تسهیلات نیاز به زمان دارد. بنابراین پیشنهاد من این است که مالیاتی که وضع میشود از مقدار کمی شروع شده و تدریجاً افزایش پیدا کند تا اینکه در مدت معینی به حد عادلانه ای برسد. مثلاً اگر فرض کنیم ۱۰ در صد مالیات به مقدار محصول ممکن تعلق بگیرد و اگر قرار باشد در مدت ده سال به این رقم برسیم آنوقت باید با سالی یک درصد شروع کرده و در پایان ده سال به این رقم برسیم. این راه حل چند مزیت دارد. اولاً به کسانی که در حال حاضر مالک هستند و کسانی که قصد دارند زمین های زراعتی خریداری کنند فرصت خواهد داد که از اراضی خود حداکثر بهره برادری را بعمل بیاورند. ثانیاً دولت ها فرصت خواهند داشت سازمانها و تشکیلات لازم را بمنظور کمک به مالکینی که اراضی خود را زراعت میکنند بوجود بیاورند ثالثاً مالکین فعلی فرصت کافی خواهند داشت تصمیم بگیرند آیا قصد دارند املاک خود را حفظ کنند و مالیات جدید را بپردازند یا مقدار املاک خود را کاهش داده و اراضی باقیمانده را زراعت کنند یا اینکه املاک خود را به کسانی که میل دارند کشاورزی کنند و مالیات جدید را بپردازند بفروشند.

۷- ارقام مربوط به مالیات و مدت زمانی که در بالا ذکر شد صرفاً برای روشن شدن مطلب بود. قبل از این که تصمیم نهائی در این زمینه اتخاذ شود باید کلیه جوانب امر توسط کارشناسان مربوط به این کار مطالعه گردد.

۸- طی مدتی که مطالعات فوق الذکر در دست انجام است نرخ مالیات نازلی بر اساس مقدار تولید معقولی تعیین خواهد شد و در دوره انتقالی خزانه مملکت ضرری متحمل نخواهد شد زیرا مبالغی که دولت بابت مالیات اراضی مزروعی وصول میکندازهزینه وصول مبالغ مزبور کمتر است.[1]

۹-چنانچه اصلاحات ارضی براساس ضبط و تقسیم املاک باشد تولیدات کشاورزی بطور قابل ملاحظه ای کاهش خواهد یافت در صورتی که در طرح پیشنهادی من تولید و کارآئی بخش کشاورزی افزایش پیدا میکند. این تغییرات بدون آنکه به اصول مالکیت خصوصی، بازار آزاد و بخش خصوصی تجاوز شده باشد تدریجاً طی چند سال به انجام خواهد رسید.

۱۰-موضوع تأمین منابع مالی برای برنامه اصلاحات ارضی، که در حال حاضر توسط دولت ایران در دست انجام میباشد، مسائلی ایجاد خواهد کرد که حل آن بسیار دشوار خواهد بود. اعتباراتی که برای پرداخت خسارات مالکینی که املاکشان تصرف شده مورد نیاز است

۱-چند روز پیش وزیر کشاورزی ایران اعلان کرده بود که درآمد دولت از محل اراضی زراعتی ۱۸۰ میلیون ریال بوده در حالیکه هزینهٔ وصول این درآمد بالغ بر ۱۹۰ میلیون ریال بوده است.

۵۴۰ ـــــــ

ابتهاج گفت منافع حقیقی ایران ایجاب میکند که درآمد نفت فقط به مصرف توسعه اقتصادی برسد. بنظر او در نتیجه حمایت دولت از سیاست سهیم کردن کارگران در سود کارخانجات سرمایه گزاری در بخش خصوصی به میزان قابل توجهی کاهش خواهد یافت و بنابراین نیاز به سرمایه گزاری توسط دولت خیلی بیشتر خواهد شد. او نسبت به اینکه دولت درآمد نفت را به مصرف تأمین کسری بودجه میرساند شدیداً اعتراض داشت خصوصاً اینکه بنظر او این پولها صرف خرید اسلحه میشود و دولت نیز حاضر نیست این هزینه ها را از منابع دیگر تأمین کند. ابتهاج مصراً عقیده دارد که هیچ لزومی ندارد ایران تا این اندازه اسلحه خریداری کند و متأسفانه دولت های آمریکا چه در گذشته و چه در حال حاضر ایران را به داشتن ارتش بزرگ و هزینه های سنگین نظامی تشویق نموده اند در حالیکه ارزش چنین ارتشی در یک وضعیت بحرانی قابل بحث خواهد بود.

نظر گزارش دهنده

ابتهاج که واضحاً مأیوس و نسبت به اوضاع بدبین است از اینکه فرصتی پیدا کرده بود که بتواند نظراتش را ابراز کند راضی و خوشحال بنظر میرسید ولی نباید فراموش کردکه او هنوز مرد فوق العاده مطلعی است و نیز قدرت بیان مؤثری دارد و چون در بسیاری از موارد پیش بینی های او صحیح بوده خیلی از افراد مهم در ایران که مانند او از دولت فعلی ایران انتقاد میکنند تحت تأثیر حرفهای او قرار خواهند گرفت.

دولت ایران هنوز به میزان مخارج هنگفت تقسیم و اصلاحات ارضی پی نبرده است و تا این تاریخ متوجه مشکلات عظیم ایجاد و اداره تعاونی ها نشده تا بتوانند نقش سنتی مالکین را بعهده بگیرد و اعتبار بذر، کود، آب و وسائل کشاورزی را برای کشاورزان فراهم کند.

بنابراین باعث تعجب نیست که مردی مانند ابتهاج نگران مشکلات واقعی چنین انقلاب اجتماعی باشد و در عین حال باعث تعجب نیست که مردی مانند ابتهاج با تعصب خاصی که نسبت به دقت در کار برنامه ریزی اقتصادی دارد و انزجاری که نسبت به سیاست بازی و سازش کاری های مصلحت آمیز دارد برش و قابلیت سیاسی و استعداد ارسنجانی را برای پیدا کردن راه حل مشکلات کافی نداند ولی باید گفت که برنامه های درهم برهم ارسنجانی علیرغم پیش بینی های کسانی که از او انتقاد میکنند تا بحال متوقف نشده است.

اینکه بنظر ابتهاج چون ارسنجانی آدم فرصت طلبی است و به منظور بهره برداری های سیاسی احتمالاً استعفاء خواهد داد بعید بنظر میرسید مگر اینکه او را مجبور به استعفاء کنند چون مصمم است کار تقسیم اراضی را به اتمام برساند.

سئوال اصلی اینجاست که بعد از تقسیم اراضی وقتی ارسنجانی با مسائل اصلاحات ارضی و تأمین منابع مالی رو برو بشود چه خواهد کرد و این بستگی خواهد داشت به اینکه آیا دولت اختیارات و امکانات مالی کافی در اختیار او خواهد گذاشت یا نه.

ابتهاج یکبار دیگر تأکید کرد که توسعه اقتصادی باید بر هزینه های ارتش ارجحیت و اولویت داشته باشد ولی اذعان کرد که ممکن است دلائل سیاسی برای توجیه هزینه های نظامی وجود داشته باشد ولی با منطق محکم اقتصادی تأکید کرد که سرمایه گزاری هر چه

۵۴۲ ـــــــ

میدهند و یا دست از سیاست میشویند... اما کسانی که نشان دهند که هیچ یک از این دو راه را انتخاب نمیکنند در معرض اقدامات سخت رژیم قرار میگیرند. تبعید (چه از جانب حکومت و چه به اختیار خود)، انتصاب به پست های خارج از کشور، عزل از کار و عاقبت زندان سرنوشت اینگونه کسان است... مثلاً در ۱۹٦٤ پلیس ایران آیت الله روح الله خمینی را سوار یک هواپیمای نظامی کرد و به ترکیه فرستاد...

...همانطور که گفته شد، هنگامی که روشهای معمولی مؤثر نمی افتد زندانی کردن افراد بعنوان آخرین عمل، در دستور کار قرار میگیرد تا عضو مخالف از صحنه حیات اجتماعی و سیاسی حذف شود. در عین حال توقیف موقت به اتهام فساد از جمله روشهای نشان دادن عدم رضایت همایونی بحساب میآید. در واقع اغلب تفکیک زندانیان سیاسی از زندانیانی که با اتهام های عادی تری به بند می افتند کار مشکلی است. در جایی که بعلت تمرکز سیاست گزاری ها، و نقش شاه بعنوان چهرهٔ مرکزی سیاست، مرزهای بین انواع تخلفات از بین میرود تفکیک تخلفات سیاسی از جنحه و جنایت بی معنی میشود. دقت در امور سیاسی ایران به شخص ناظر بزودی ثابت میکند که این تفکیک ها اموری جعلی بشمار میروند. در واقع هر تخلفی در اصل و ریشه یک تخلف سیاسی است.

روش حکومت این امور را درهم میآمیزد، آن دسته از نخبگان جامعه [که مخالف رژیم تشخیص داده میشوند] اغلب به اتهام فساد از شغل خود عزل میشوند، به تبعید میروند، و یا به زندان می افتند، حال آنکه اتهامشان در واقع ماهیتی سیاسی دارد. این اتهام، در واقع برای آن بکار میرود که آشفتگی سیاسی پنهان در پس رونمای وحدت و ثبات رژیم ایران را بپوشاند...

...تحقیق در اینکه کدامیک از پرونده های فساد مالی در واقع پروندهٔ خیانت سیاسی اشخاص است کار مشکلی است. با اینهمه شبکه شایعات در تهران بر سر برخی از این موارد اتفاق نظر دارند. شاید مشهورترین این موارد موضوع زندانی شدن ابوالحسن ابتهاج باشد. او که رئیس قبلی بانک ملی ایران (۲۹-۱۳۲۱)، مدیر عامل سازمان برنامه (۳۷-۱۳۳۳) و مؤسس بانک خصوصی در ایران بشمار میرود برجسته ترین اقتصاد دان این کشور است. بعلاوه در خارج از ایران او را بعنوان نمونهٔ منحصر بفرد درستی و امانت و لیاقت میدانند و در ایران او بعنوان «نخستین دیوان سالار» شناخته میشود. ابتهاج در دهم اکتبر ۱۹٦۱ از طرف پلیس توقیف شد.

عکس العمل عمومی قاطع و انتقادی بود. علی امینی، نخست وزیر ناچار شد تا هرگونه مسئولیتی را در قبال این دستگیری منکر شود. باز پرسهای وزارت دادگستری اعلام داشتند که مشغول رسیدگی به شکایاتی هستند که از جانب احمد آرامش، جانشین ابتهاج در سازمان برنامه، برعلیه او شده است. آرامش در یک سخنرانی در مجلس شورای ملی ابتهاج را متهم کرد که در زمان او در سازمان برنامه و در طی پنج سال مبلغ ۷ میلیارد ریال (معادل ۱۰۰ میلیون دلار آمریکائی) به دیوید لیلیان تال و گوردن کلاب پرداخت شده است بی آنکه حتی یک ریال این مبلغ مورد حسابرسی قرار گرفته باشد...

چندی بعد وزیر دادگستری، نورالدین الموتی، اعلام داشت که ابتهاج مبالغ هنگفتی از بودجه دولتی را اتلاف کرده و بدون داشتن اجازه به عقد قراردادهایی دست زده است. با

اینهمه هرگز این اتهامات به ابتهاج ابلاغ نگردید. پس از هشت ماه زندانی کشیدن، ابتهاج بقید ضمان آزاد شد و موافقت گردید که اگر کشور را ترک نماید دولت مطالبه ۱۷۱ میلیون دلار وجه الضمان کند.

ابتهاج خواستار پایان یافتن سریع رسیدگی به پروندهٔ خود شد اما امینی جای خود را به اسدالله علم داد و نورالدین الموتی نیز همراه امینی دولت را ترک کرد و این پرونده معلق ماند. عاقبت نیز کل اتهامات ابتهاج کنار گذارده شد و در سیزدهم فوریه ۱۹۶۴ باز پرس پرونده اعلام داشت که اتهامات بی پایه بوده و دادستان محاکم اداری نیز این رأی را تأیید کرد.

با مطالعهٔ این جریان عجیب آشکار میشود که ابتهاج بر پایه اتهامات وارده زندانی نشده بود. شهرت او در امانت و نیز رفع اتهام از او خود گویای این مطلب هست. در نتیجه دلایل دستگیری او را باید در امور سیاسی جستجو کرد. ابتهاج کمی بیش از یک ماه قبل از دستگیری خود در کنفرانس بین المللی صنایع در سانفرانسیسکو شرکت کرده و در آنجا نطقی ایراد نموده بود. در این سخنرانی ابتهاج در عین حال بر ضرورت برنامه ریزی دولتی و وجود یک بخش خصوصی قوی در جوامع در حال توسعه اشاره کرده بود. در عین حال او بر ضرورت کمک های چند جانبه تأکید کرده و برنامه های یک جانبهٔ کمکهای اقتصادی در گذشته را مورد انتقاد قرار داده بود. او اعلام داشته بود که کمکهای مالی یک کشور به کشور دیگر موجب میشود که منابع مالی مزبور بر اساس ملاحظات نظامی و سیاسی خرج شوند و بکار توسعه نیایند... و ایران در این زمینه نمونهٔ خوبی است.

...بدین ترتیب یقین است که شاه او را نه بخاطر فساد مالی یا اتلاف منابع اقتصادی، که بعلت انتقاد مستقیم از روابط رژیم ایران و ایالات متحده به زندان افکنده بود... کمتر کسی این اتهامات را باور میکرد. عقیدهٔ عمومی بر این بود که اتهام فساد مالی بعنوان یک تنبیه در مورد کسی که از لحاظ سیاسی به انتقاد از رژیم پرداخته بود بکار رفته است...

فصل بیست و دوم

تحولات دهۀ پنجاه

اتهام علیه من در تلویزیون ایران

در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۰ شخصی بنام بهرام مولائی دریانی به اتفاق معاون وزارت اطلاعات، که گویا بقراری که همان موقع از دوستانم شنیدم مأمور سازمان امنیت در وزارت اطلاعات بود، با تعدادی از خبرنگاران داخلی و خارجی مصاحبه مفصلی در تلویزیون دولتی ایران انجام داد. روز بعد متن مصاحبه وی در جرائد منتشر شد. دریانی اظهار کرد چندین سال قبل هنگامی که برای ادامه تحصیل به آمریکا رفته بود مأمورین «اف. بی. آی»[1] او را به فعالیت در کنفدراسیون دانشجویان دعوت کردند. وی افزود دستگاههای آمریکائی که با کمونیست ها مبارزه میکنند به دانشجویان کمونیست ایرانی اجازه تظاهرات میدهند و اضافه کرد که سازمان دانشجویان ایرانی از کمکهای انجمن دوستداران آمریکا و خاورمیانه که یک لانۀ اطلاعاتی آمریکاست استفاده میکند و سازمان دانشجویان در آمریکا عملاً دست «سیا» میباشد.

دریانی در یک قسمت از گفتگوی خود با خبرنگاران، گفت مأمورین اف. بی. آی به او تذکر دادند که آمریکا در ایران همه کاره است و هر کاری که بخواهند میتوانند انجام دهند و افراد خودشان را بهر منصب و مقام برسانند. یکی از مأمورین اف. بی. آی گفته بود که شما در صورتی که با ما نظر موافق داشته باشید در آینده سرنوشتی مثل امینی ها و ابتهاج ها خواهید داشت، بطوری که امینی پس از مقام نخست وزیری هم در پناه ما قرار گرفت و همچنین ابتهاج.

دریانی، که به داشتن تمایلات شدید چپی در سابق اعتراف کرد، افزود که در سال

۱- Federal Bureau of Investigation (FBI)

۵۴۶ ـــــــ

۳- در دنباله مطلب بالا بهرام دریانی اضافه میکند: «امینی نخست وزیر بود از یکطرف پول را بیرون میبرد از یکطرف دیگر چه کار میکرد از این خیلی واضحتر ابتهاج است این آقا چکار کرد؟ تمام هم و غمش را گذاشت و پای کمپانی ها، کارتل ها، تراست ها، مونو پولهای آمریکائی را در این مملکت باز کرد، آنها را به این مملکت آورد.» اشخاصی که به اصطلاحات کمونیزم بین المللی آشنا هستند میدانند که عبارات بالا، یعنی کارتل ها، تراست ها و مونو پولها از اصطلاحات مبتذل کمونیست ها است. من در تمام طول عمرم وسیله آوردن اینگونه مؤسسات به ایران نبودم. در قاموس کمونیست ها شرکت های بزرگ نفت از جمله کارتل ها و تراست ها و مونو پولها محسوب میشوند. همه میدانند که من در آوردن شرکت های نفت به مملکتم کوچکترین دخالتی نداشتم ولی درباره کسانی هم که این شرکت های نفت را به ایران آوردند میتوان گفت که آوردن این شرکت ها خیانت به کشور نیست.

٤- اگر چه «مصاحبه کننده تلویزیون» بر طبق مندرجات جرائد اظهار داشته است که مسئولیت اظهارات بهرام مولائی دریانی بر عهده خود او است ولی من باید اذعان کنم که این روش را که گذاشتن دستگاه های رادیو و تلویزیون دولتی کشور در اختیار شخصی که به اقرار خودش تا دیروز به وطنش خیانت میکرده است نمی پسندم. معذلک از اظهارات مصاحبه کننده اخذ سند میکنم و همین امروز از وکیل خود خواستم که اظهارات خلاف واقع دریانی را بعنوان افترا در محاکم صلاحیتدار تعقیب نماید تا چنانچه من مرتکب خیانتی به وطنم شده باشم به مردم ایران معرفی گردم و هرگاه مفتری نتواند نسبت هائی را که به من داده است در پیشگاه قانون ثابت نماید به مجازات قانونی برسد.

ابوالحسن ابتهاج

بدنبال این نامه نامه ای به محمد سام وزیر اطلاعات وقت نوشتم و درخواست کردم نشانی دریانی را در اختیار من قرار دهد. چندی بعد وزیر اطلاعات پاسخ داد وزارت اطلاعات از نشانی نامبرده هیچگونه اطلاعی ندارد. هر چه تحقیق کردیم نشانی دریانی بدست نیامد. ضمناً نامه ای به شاه نوشتم و در آن یادآور شدم که او نخست وزیری را چندین سال پیش به من پیشنهاد کرده بود و لذا برای احراز این مقام نیازی به کمک خارجیها نبود. در نامه خود به شاه اضافه کردم که خود او در گذشته چند بار از من خواسته بود در برخوردم با مقامات خارجی از خود خشونت نشان ندهم. در خاتمه نوشتم شایسته نیست افرادی که با درستی و امانت در گذشته به مملکت خدمت کرده اند بدین صورت مورد تهمت قرار بگیرند. جوابی به نامه من داده نشد. چندی بعد جواب شاه بطور غیرمستقیم به من رسید. یکی از اقوام نزدیکم اطلاع داد که اشرف پهلوی به او اطمینان داده است که شاه از این جریان هیچگونه اطلاعی نداشته است.

هنگامی که این ماجرا در جریان بود یک روز محمد جهانشاهی، مشاور حقوقی سازمان برنامه، به آذر گفته بود که ابتهاج قصد دارد علاوه بر نامه ای که به مطبوعات فرستاده شد

یک مصاحبه مطبوعاتی هم ترتیب بدهد و از خودش دفاع کند و شما باید او را منصرف کنید چون اگر او را یک بار دیگر به زندان ببرند دیگر خلاصی در کار نخواهد بود. ضمناً آذر بدون اینکه به من اطلاع بدهد با زحمت زیاد از نصیری رئیس سازمان امنیت وقت خواست و بدیدن او رفت. آذر از او پرسید چرا دست از سر شوهر من برنمیدارید؟ نصیری گفته بود تقصیر خودش است چون دو باره نشسته و بدگوئی کرده. آذر جواب داد غیرممکن است من میدانم که ابتهاج حرفی نزده. نصیری گفت خیر اینطور نیست، چند وقت پیش در یکی از مهمانی های سفارت آمریکا یک عده ای را دور خودش جمع کرده و از انتخابات (مجلس) انتقاد کرده است. آذر گفت تیمسار همه میگویند انتخابات قلابی است. نصیری گفت ابتهاج نباید بگوید چون حرف او با حرف دیگران فرق دارد. آذر گفت همه از اوضاع انتقاد میکنند ابتهاج هم مثل بقیه حق حرف زدن دارد. نصیری جواب داد ابتهاج هر انتقادی دارد بنویسد من شخصاً آن را به اعلیحضرت میدهم ولی پیش دیگران نباید انتقاد کند.

در همان زمان یک روز وقتی من و آذر در اتاق پذیرائی کوچکی که داشتیم نشسته بودیم متوجه شدیم که سیمی از داخل دودکش بخاری دیواری پیداست. سیم را که بیرون کشیدیم معلوم شد متصل به ضبط صوتی است که از طریق دودکش بخاری نصب شده است و فهمیدیم که در داخل منزل هم تحت کنترل هستیم.

مشارکت با سیتی بانک

همانطور که قبلاً گفته شد بانک ایرانیان با سرمایه هشتاد میلیون ریال در سال ۱۳۳۸ تأسیس شد و با وجود اینکه بعداً در مراحل مختلف این سرمایه به یک میلیارد ریال افزایش داده شد معذالک بانک ایرانیان از بانکهای کوچک محسوب میشد. من اصولاً با آوردن بانکهای خارجی به ایران موافق نبودم ولی پس از چند سال بر من مسلم شد تا زمانی که بانکهای دیگری که با خارجی ها شریک بودند وضع بهتری دارند بانک ایرانیان قادر به رقابت با آنها نخواهد بود. بهمین علت در سال ۱۳۴۴ به این فکر افتادم که با یکی از بانکهای درجه اول دنیا مشارکت کنم و چون با دیوید راکفلر رئیس هیأت مدیره بانک «چیس مان هاتن»[1] از سابق آشنائی داشتم اول به سراغ او رفتم.

بدواً راکفلر نسبت به پیشنهاد من اظهار علاقه نمود ولی یک سال و نیم پس از پیشنهاد اولیه ما از راکفلر خبری نشد تا اینکه بالاخره نامه ای به او نوشتم و تذکر دادم که چنانچه هر چه زودتر تصمیمی در این مورد از طرف آنها اتخاذ نشود با مؤسسه دیگری وارد مذاکره خواهم شد. راکفلر جواب داد در حال حاضر اتخاذ تصمیم قطعی در این مورد میسر نیست.

۱- Chase Manhatten

تصمیم گرفتم با یکی دیگر از بانکهای بزرگ آمریکا تماس بگیرم. اتفاقاً هنگامی که در سال ۱۳۴۶ برای شرکت در مجمع عمومی سالانه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به برزیل رفته بودم به «جان اکستر»[۱] یکی از دوستان سابقم که در آن تاریخ در استخدام «سیتی بانک»[۲] که در آن هنگام «فرست نشنال سیتی بانک» نام داشت[۳] برخوردم. اکستر را از زمانی که هر دو در صندوق بین المللی پول کار میکردیم میشناختم. وقتی موضوع امکان مشارکت را با او در میان گذاشتم گفت مسئولیت او فقط مربوط به روابط سیتی بانک با بانکهای مرکزی دنیاست و اضافه کرد که ریاست هیأت نمایندگی سیتی بانک با شخصی است بنام «آل کاستانزو»[۴] که ضمناً کلیه فعالیتهای سیتی بانک در خارج از آمریکا زیر نظر اوست. قرار شد اکستر برای آشنائی و مذاکره با کاستانزو ناهاری ترتیب بدهد.

سر ناهار به کاستانزو گفتم بانک من کوچکترین بانک دنیاست. نه شعبه دارم و نه سپرده. یگانه چیزی که دارم شهرت است. کاستانزو گفت شهرت از سپرده و شعبه بمراتب مهمتر است. موضوع مشارکت با سیتی بانک مطرح شد و کاستانزو از پیشنهاد من استقبال کرد و در ظرف نیم ساعت در مورد مشارکت توافق اصولی حاصل شد.

متعاقب این ملاقات مذاکرات با سیتی بانک آغاز گردید. سیتی بانک در آن زمان بزرگترین بانک دنیا بود و هنوز هم هست. بدین منظور سیتی بانک نماینده خود را به تهران فرستاد و پس از رسیدگی کامل از ترازنامه و تشکیلات بانک من الجمله حقوق من بالاخره بعد از چندین ماه به توافق رسیدیم. یکی از عللی که مذاکرات با سیتی بانک بطول انجامید این بود که بانک مزبور با هر بانکی که در جهان شریک میشد اکثریت سهام را خریداری و بدین ترتیب بانک را اداره میکرد در حالیکه نه فقط من حاضر نبودم اکثریت سهام را به آنها واگذار کنم بلکه قانون ایران اجازه نمیداد سهام بانکهای خارجی از ۳۵ درصد تجاوز نماید. در پایان مذاکرات قرار شد:

۱- سرمایه بانک تدریجاً از ۸۰ میلیون ریال به هزار میلیون ریال افزایش پیدا کند.
۲- سهام سیتی بانک به ۳۵ درصد محدود شود.
۳- مدیریت بانک کمافی السابق بعهده من باقی بماند.
۴- نماینده سیتی بانک بعنوان یکی از اعضای هیأت مدیره بانک ایرانیان تعیین شود.
۵- دو پایور سیتی بانک به نمایندگی آن بانک به بانک ایرانیان منتقل شوند.

پس از اینکه با سیتی بانک به توافق اصولی رسیدیم راکفلر نامه ای به من نوشت که با

۱- John Exter
۲- First National City Bank
۳- City Bank
۴- Al Costanzo

توجه به سابقه دوستی که با من دارد متوقع است بانک ایرانیان با بانک او وارد مشارکت شود. در همان موقع یوجین بلاک که از ریاست بانک جهانی کنارگیری کرده و بازنشسته شده بود و در آن تاریخ یکی از اعضای هیأت مدیره بانک بود به من نامه ای نوشت که او نیز انتظار دارد از مشارکت با سیتی بانک صرفنظر کرده با چیس شریک شوم. بهردوی آنها جواب دادم من هیجده ماه در انتظار جواب چیس نشستم و حتی یکبار اخطار کردم که قصد دارم با اشخاص دیگری وارد مذاکره شوم و اکنون دیگر از قطع مذاکرات با سیتی بانک معذورم.

وقتی هنوز با سیتی بانک مشغول مذاکره بودیم در یکی از سفرهائی که به نیو یورک داشتم راکفلر مرا به ناهار دعوت کرد و اظهار داشت هنوز امیدوار است مذاکرات من با سیتی بانک به نتیجه نرسد. در جواب گفتم با آشنائی که من با متصدیان سیتی بانک پیدا کرده ام تصور نمیکنم آنها از این مشارکت منصرف شوند.

پس از نه ماه از تاریخ اولین ملاقات من با نماینده سیتی بانک در برزیل مذاکرات به پایان رسید و با سیتی بانک شریک شدیم.

چند سال بعد از مشارکت با سیتی بانک اطلاع پیدا کردم بانک عمران، که متعلق به بنیاد پهلوی بود، بوسیله بانک مرکزی به نماینده سیتی بانک در تهران پیشنهاد کرده سیتی بانک با بنیاد پهلوی شریک شود و سیتی بانک هم این پیشنهاد را تقریباً پذیرفته است. بلافاصله موضوع را به اطلاع محمد یگانه رئیس بانک مرکزی وقت رساندم و گفتم سیتی بانک تعهد کرده است کلیه عملیات خود را در ایران بوسیله بانک ایرانیان انجام دهد و در صورتی که اقدام به چنین کاری بنماید سیتی بانک را در محاکم آمریکا تعقیب خواهم کرد. یگانه پرسید آیا در این مورد قراردادی دارید؟ گفتم رونوشت قرارداد را برای شما خواهم فرستاد.

ضمن صحبت به رئیس بانک مرکزی گفتم سیتی بانک تنها بانک معتبر دنیا نیست بنیاد پهلوی با هر بانک دیگری که بخواهد میتواند مشارکت کند چرا سعی دارد با بانکی که من به ایران آورده ام شریک شود؟ پس از ملاحظه توافق کتبی که بین من و سیتی بانک به امضاء رسیده بود موضوع مشارکت بنیاد پهلوی با سیتی بانک منتفی شد. بعدها وقتی من جلوی این کار را گرفتم دفتر نمایندگی سیتی بانک در تهران که بعد از مشارکت با من مستقلاً دایر کرده بودند برخلاف مقررات بانک مرکزی و بدون اطلاع بانک ایرانیان معاملات کلانی انجام میداد و وامهائی هم به شرکت ها و اشخاص پرداخت مینمود از جمله خانواده سلطنتی. بطور خلاصه شرکتهای خارجی که به ایران میآمدند میدانستند که شریک کردن یک از اعضای خانواده پهلوی یا تعیین آنها به عضویت هیأت مدیره نوعی بیمه محسوب میشود.

شرکت سهامی بیمه بین المللی ایران و آمریکا

من از سالها پیش اعتقاد داشتم که کشور احتیاج به شرکتهای بیمه معتبر دارد تا مردم و مؤسسات بتوانند از تمام مزایای بیمه های گوناگون بهره مند شوند. در آن زمان شرکت بیمه ایران وجود داشت ولی عملیاتش محدود بود. هنگامی که بانک ایرانیان را اداره میکردم در دنباله همین انگیزه در صدد برآمدم شرکت بیمه ای بوجود بیاورم که هم با کاردانی و رعایت اصول امانت مورد اعتماد عموم باشد و هم بیمه عمر را که میتوان گفت در مملکت بمعنای واقعی وجود نداشت رواج دهد. چون عملیات بیمه بالاخص بیمه عمر جنبه تخصصی دارد و ما در ایران به واسطه نداشتن تجربه و سوابق کافی فاقد این نوع تخصص بودیم تصمیم گرفتم یکی از شرکتهای معتبر و خوشنام جهان را در این کار شرکت دهم.

شرکت بیمه آمریکائی «آمریکن اینترنشنال گروپ»[1] علاقه خود را نسبت به این طرح ابراز داشت و از مشارکت با من و بانک ایرانیان استقبال کرد. مؤسسه مزبور بزرگترین شرکت بیمه آمریکائی بود که در خارج از آمریکا (در ۱۳۰ کشور) فعالیت داشت.

از آغاز گفتگو با آنها تأکید کردم که شرکت باید برای بیمه عمر اولویت قائل شود و در این رشته بخصوص باید فعالیت داشته باشد و همچنین تعهد نماید افراد ایرانی را تعلیم بدهد تا در کوتاهترین مدت جایگزین کارشناسان خارجی شوند. «موریس گرین برگ»[2] رئیس بیمه آمریکائی «اِی. آی. جی» اظهار داشت با آنکه بیمه عمر تا چند سال برای شرکت ضرر خواهد داشت و منافعی جهت سهامداران باقی نخواهد ماند معذالک به این رشته توجه مخصوص خواهد شد و درباره تعلیم عده ای ایرانی تعهد کرد که این برنامه را اجرا خواهند کرد تا بتدریج شرکت ایرانی از وجود کارشناسان خارجی بی نیاز گردد.

پس از تخصیص ۳۵ درصد از سرمایه به شرکت آمریکائی «اِی. آی. جی» و ٤٥ درصد به مؤسسین ایرانی، باقیمانده سهام با اجازه بیمه مرکزی بوسیله آگهی به مردم (اتباع ایران) عرضه شد و تا آنجا که بخاطر دارم در حدود سیصد نفر سهام عرضه شده را خریداری کردند و «شرکت سهامی بیمه بین المللی ایران و آمریکا» در نیمهٔ دوم سال ۱۳۵۳ تأسیس و شروع بکار کرد. استقبالی که نسبت به بیمهٔ عمر از جانب مردم دیده شد باعث تعجب گردید و بقرار اظهار نمایندگان شرکت بیمهٔ آمریکائی در دنیا بی سابقه بود. عدهٔ زیادی در شرکت مشغول طی دوره تعلیماتی در بیمهٔ عمر گردیدند. مراجعه طبقات مردم روز به روز افزایش میافت، بطوری که بعضی از شرکتهای بیمه در تهران شروع به عرضه بیمه عمر نمودند.

۱- American International Group (A.I.G.)

۲- Maurice R. Greenberg

در چند ماه آخر سال ۱۳۵۳ طبعاً شرکت سودی نداشت. سال دوم آنچه سود بدست آمد به ذخائر منتقل گردید و سودی به سهامداران پرداخت نشد و بعضی از آنها در مجمع عمومی آن سال از این جهت اعتراض داشتند. در سال سوم ٦ درصد و در سال چهارم ۱۰ درصد سود بین سهامداران تقسیم گردید. اعضای هیأت مدیره شرکت و من بعنوان رئیس هیأت مزبور از بدو تأسیس تا وقوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷، چه بعنوان حقوق چه بابت حق حضور یا پاداش، دیناری دریافت نکردیم و از این بابت توقعی هم نداشتیم

پس از انقلاب دولت شرکتهای بیمه و بانکهای خصوصی را ملی اعلام کرد. در اینجا بی مناسبت نیست متذکر شوم که پس از توافقی که بین ایران و آمریکا بعمل آمد دولت ایران، علاوه بر اینکه سرمایهٔ شرکت بیمه آمریکائی «اِی. آی. جی» را به آنها داد، مبالغی نیز به عنوان سود احتمالی آینده به آنها پرداخت نمود، ولی متأسفانه دیناری از این بابت به سهامداران ایرانی پرداخت نشد.

فروش سهام بانک ایرانیان

مشارکت بانک ایرانیان با سیتی بانک کماکان ادامه داشت و سرمایه بانک به تدریج افزایش پیدا کرد و بهمین سبب حفظ ۳۰ درصد سهام برای من مشکلتر شد بطوری که هر بار سرمایه بانک افزایش داده میشد من مجبور بودم وام جدیدی از سیتی بانک بخواهم تا بتوانم پول سهام را بپردازم. بالاخره با مشورت آذر تصمیم گرفتم سهام خود را به ۱۵ درصد کاهش دهم و در نتیجه من و سیتی بانک جمعاً ۵۰ درصد از سهام را در اختیار داشتیم و چون باقیمانده سهام بین عده زیادی تقسیم شده بود اشکالی در تصمیم گیری و اداره بانک وجود نداشت.

در این میان شخصی بنام هژبر یزدانی مشغول خرید سهام بانک ایرانیان شد و سهام بانک را به سه برابر بهای اصلی خریداری میکرد. من از قبل ترتیبی داده بودم که وامی با شرائط آسان به کارمندان داده شود تا بتوانند سهام بانک را خریداری کنند. یزدانی سهام اغلب کارمندان را نیز به چندین برابر قیمت از آنها خرید. او شخص ثروتمندی بود که با دستگاه، بخصوص نصیری رئیس سازمان امنیت، رابطه نزدیک داشت و مدتی بود سهام بانکهای مختلف را خریداری میکرد. آرزوی یزدانی این بود که او نیز مانند بعضی از افرادی که تمول سرشاری بدست آورده بودند صاحب بانک بشود. یزدانی با پشتیبانی دستگاه امنیتی کشور بطور نامحدودی نزد بانکها اعتبار داشت و یک وقت شایع بود متجاوز از ۷۰ میلیون ریال به بانکها مقروض است. بدین ترتیب یزدانی بیش از ۲۵ درصد از سهام بانک ایرانیان را خرید و این وضع باعث نگرانی من شد.

آذر که میدانست یزدانی از پشتیبانی دکتر ایادی هم برخوردار است، به دیدن ایادی رفت و جریان را به اطلاع او رساند و چون میدانست یزدانی از او حرف شنوائی دارد از ایادی تقاضا کرد یزدانی را از خرید بیشتر سهام بانک ایرانیان منصرف کند. ایادی جواب داده بود کجای این کار عیب دارد؟ پول دارد و میخواهد سهام بخرد.

فردای آنروز یزدانی آذر را در بانک ملاقات کرد و گفت شما «چوقولی» مرا به تیمسار ایادی کردید، اگر ناراضی هستید شما سهام مرا بخرید. یزدانی خوب میدانست ما قادر به خرید سهام او نیستیم، مضافاً به این که مقداری هم به بانک ایرانیان و سیتی بانک مقروض هستیم. وقتی آذر به او گفت میدانید که ما نمیتوانیم سهام شما را بخریم یزدانی جواب داد دستگاه که با شما خوب نیست چه اصراری دارید سهامتان را نگه دارید؟ آن را به قیمت بورس به من بفروشید.

بعد آذر به من گفت صلاح ما در این است که سهام را بفروشیم و خودمان را خلاص کنیم ولی من چون شانزده سال زحمت کشیده بودم و مؤسسه ای بوجود آورده بودم که مورد اعتماد مردم بود و طبیعتاً به حفظ بانک علاقه داشتم، به کاستانزو که در آن وقت معاون رئیس هیأت مدیره سیتی بانک بود پیشنهاد کردم سیتی بانک وامی با شرائط بسیار سهل در اختیار من قرار دهد تا بتوانم سهام خود را پنج درصد افزایش بدهم و اصل و بهرهٔ وام را از محل درآمد سهام خریداری شده تدریجاً پرداخت کنم بدین ترتیب اکثریت سهام در دست من و سیتی بانک و چند نفر از سهامداران دیگر قرار میگرفت. کاستانزو شخصاً با این پیشنهاد موافقت نمود ولی گفت موضوع باید به تصویب هیأت مدیره سیتی بانک در نیو یورک برسد.

چند ماه از او خبری نشد تا اینکه یک روز یک نفر آمریکائی که خود را نماینده سیتی بانک معرفی کرد از ابوظبی تلفن کرد و مطالبی گفت که زیاد روشن نبود. وقتی توضیح بیشتر خواستم گفت به من دستور داده شده این مطالب را به اطلاع شما برسانم. من احساس کردم با پرداخت وام موافقت نشده است و به نماینده سیتی بانک در تهران اطلاع دادم در چنین صورتی ناچارم سهام خود را بفروشم.

از آذر خواستم که با یزدانی وارد مذاکره شود و او نیز گفت آماده است سهام را بخرد. وقتی بانک مرکزی از این موضوع با خبر شد ایراد گرفتند که بدین ترتیب خریدار یعنی یزدانی سهامدار عمده خواهد شد.

ایراد بانک مرکزی را با هویدا، که هنوز در آن هنگام نخست وزیر بود، مطرح کردم و گفتم این ایراد وارد نیست چون در تعدادی از بانکهای خصوصی ایران یک یا چند نفر یا دارای تمام سهام و یا اکثریت سهام هستند. نخست وزیر از من خواست فهرستی از اسامی

این افراد را برای او بفرستم. اسامی را برای هویدا فرستادم و ایراد بانک مرکزی رفع شد.

روزی که قرار بود معامله در بورس تهران انجام شود اطلاع دادند که بورس معامله را نمی پذیرد چون قیمت فروش سهام بنظر مقامات بورس بیش از حد گران است. پرسیدم بموجب کدام مقررات چنین چیزی میگویند؟ جواب آمد طبق مقرراتی که هیأت مدیره بورس تعیین کرده. خواستم با ابوالقاسم خردجو رئیس هیأت مدیره بورس صحبت کنم گفتند درمسافرت است.

ناچار یکبار دیگر نزد هویدا رفتم. او در آن وقت از نخست وزیری برکنار و به وزارت دربار منصوب شده بود. به هویدا گفتم در معامله ای که خریدار و فروشنده هر دو در مورد قیمت فروش سهام به توافق رسیده اند موضوع دیگر به اشخاص ثالث ارتباط ندارد. چند روز بعد هویدا تلفن کرد که موضوع را به عرض اعلیحضرت رساندم و اشکال این کار رفع شد. در اینجا باید متذکر شد وقتی خردجو از مسافرت مراجعت کرد و از چگونگی امر مطلع شد به من گفت هیچ وقت هیأت مدیره بورس چنین مقرراتی وضع نکرده است.

با وجود اینکه دستگاه بی میل نبود من سهام بانک ایرانیان را از دست بدهم معذالک بودند افرادی که در این کار اشکال تراشی میکردند. یکی از این اشخاص هوشنگ انصاری وزیر دارائی وقت بود. هنگامی که در سازمان برنامه بودم برای انجام یک سفر رسمی به ژاپن رفتم و در آنجا بحضور امپراطور ژاپن باریافتم. عباس آرام سفیر ایران در ژاپن که از دوستان قدیم من بود و به انصاری خیلی علاقه داشت از من خواهش کرد که با شاه صحبت کنم و اجازه بگیرم که انصاری در استخدام رسمی دولت درآید. در سفر ژاپن برای اولین بار به هوشنگ انصاری که عضو محلی و در واقع پادوی سفارت بود برخورد کردم. در مراجعت به تهران موضوع استخدام رسمی انصاری را چندین بار با شاه مطرح کردم تا اینکه بالاخره موافقت کرد. در فاصله کوتاهی انصاری به مقام معاونت، سفارت و وزارت رسید و پس از برکناری هویدا مدتی حتی صحبت از نخست وزیری او بود تا اینکه جمشید آموزگار به این سمت منصوب شد.

چند ماه قبل از اینکه شاه ایران را ترک کند، هنگامی که زمزمهٔ انقلاب شروع شده بود، انصاری که رئیس شرکت نفت بود در بحرانی ترین ایام مانند آیرم خود را به کسالت زد و به بهانه معالجه به پاریس رفت و بعد عازم آمریکا شد.

پس از آنکه اشکال تراشی های مراجع مختلف رفع شد سهام بانک فروخته شد بطوری که توانستم قروض خود را به سیتی بانک و سایر بانکها بپردازم.

نظر من این بود که با باقی ماندهٔ سرمایه ام اوراق قرضه ملی خریداری کنم که بهره آن در آن هنگام بیش از ۱۱ درصد بود، در صورتی که نرخ بهره در اروپا در حدود ۵ درصد بود. ولی آذر عقیده داشت با توجه به مشکلاتی که دستگاه در سالهای اخیر برای ما ایجاد کرده و ممکن است در آینده نیز مشکلات دیگری بوجود بیاورند صلاح ما در این است که این سرمایه را برای روز مبادا در خارج نگاهداریم. بدین ترتیب در سال ۱۳۵۶، هنگامی که خروج ارز از کشور آزاد بود، با اطلاع بانک مرکزی سرمایهٔ خود را پس از پرداخت قروض بخارج منتقل نمودم. این خواست خدا بود که بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، که همه چیز ما را گرفتند و اسم ما را در فهرست سیاه گذاشتند و ما نتوانستیم به ایران برگردیم، خودمان و فرزندانمان بتوانیم در خارج زندگی کنیم.

آخرین دیدار با شاه

روزی که خواستم از هویدا بابت کمکهائی که به ما کرده بود تشکر کنم گفت خوب است شما از اعلیحضرت تشکر کنید.

هر بار که هویدا را میدیدم میگفت نمیدانید اعلیحضرت چقدر به شما علاقه دارند. هر وقت اسم شما پیش میآید از شما تعریف میکنند. من احساس میکنم هویدا صرفاً از روی حسن نیتی که داشت این مطالب را میگفت تا مرا وادار به ملاقات با شاه کند. او به آذر گفته بود که اگر میخواهید دیگر برای شما دردسری ایجاد نشود ابتهاج را راضی کن که با شاه ملاقات کند. هویدا خود این دیدار را ترتیب داد.

بدین‌ترتیب بعد از هیجده سال به اصرار هویدا به‌حضور شاه شرفیاب شدم. ملاقات ما بیش از نیم ساعت طول کشید و رفتار شاه نسبت به من گرم و مثل سابق محبت آمیز بود. به شاه گفتم اگر این معامله انجام نمیشد بهیچوجه قادر به پرداخت قروض خود نبودم بنابراین از اوامری که در رفع این مشکل صادر فرمودید متشکرم. بعد صحبت از سفر رسمی که به آمریکا داشت پیش آمد و من که در آن زمان کارتر[1] را آدم لایقی میدانستم گفتم شما میتوانید خیلی از مسائل را با کارتر حل کنید. شاه گفت میدانید من هم مثل کارتر معتقدات مذهبی دارم. شاه از «سالیوان»[2] سفیر جدید آمریکا در تهران نیز تعریف کرد و گفت بسیار آدم خوبی است. آن روز بیشتر حرفهای عادی مطرح شد از جمله درختکاری اطراف تهران. این آخرین باری بود که شاه را دیدم.

۱- Jimmy Carter
۲- William H. Sullivan

۵۵۶ ـــــــ

امیر عباس هویدا

تمام آبهای سفیدرود و رودخانه دز به دریا بریزد و آنوقت چاههای عمیق حفر میکردم و آبهائی را که از زیر بستر رودخانه به زمین رفته بود با تلمبه بیرون بیاورم. اولاً چاههای عمیق بعد از مدتی خشک میشدند و گذشته از آن تلمبه احتیاج به برق دارد در حالیکه با ساختن سد نه تنها تمام آبها تا قطره آخر مهار شده اند بلکه با استفاده از آب سد میتوانیم میلیون ها کیلو وات برق تولید کنیم.

امروز که بیش از ده سال از انقلاب میگذرد برق سدها بوسیله شبکه سرتاسری ایران مورد استفاده قرار گرفته است. علاوه بر تولید برق سرشار ساختن سد دز در توسعه کشاورزی منطقه و نیز جلوگیری از خسارات وارده از سیل و احیاء کشت نیشکر در خوزستان پس از قرنها بی نهایت موثر بود. در مورد بازدهی سد دز باید تذکر داده شود که خوشبختانه در اثر افزایش بهای نفت هزینه ساختن سد دز مدتها قبل از موعد پیش بینی شده استهلاک شد.

چندی پیش در روزنامه کیهان چاپ لندن[1] مطلبی به شرح زیر راجع به تکمیل ساختن سدهای رودخانه کارون بچاپ رسیده است:

> وزارت نیروی جمهوری اسلامی در صدد است با احداث سدی بر روی رودخانه کارون در استان خوزستان میزان برق تولیدی در این استان را افزایش دهد. توان تولیدی برق نیروگاهی که در کنار این سد بکار انداخته خواهد شد به یک هزار مگاوات پیش بینی شده و قرار است عملیات ساختمانی نیروگاه تا اواسط سال ۱۹۹۱ آغاز گردد.

من بسیار خوشوقتم که دولت ایران در صدد تکمیل برنامهٔ سدسازی در خوزستان برآمده است. بدون شک احداث سد در ایران از مهمترین طرحهای عمرانی مملکت محسوب میشود چون کشوری که تا این حد نیاز به آب دارد نباید اجازه بدهد که قطره ای از این آبها هدر برود. هدف من این بود که تمام آبهائی که از کوههای شمال غربی ایران سرچشمه میگرفت و به خلیج فارس میریخت مهار شود. در برنامه عمران خوزستان احداث چهارده سد پیش بینی شده بود که بعد از رفتن من عملاً ناتمام ماند.

انصافی که آنروز هویدا در بیانات خود نشان داد موجب شد بعضی از اوقات بدیدن او بروم و مطالبی را که راجع به اوضاع بنظرم ضروری میرسید به اطلاع او برسانم. یک روز به هویدا گفتم بعقیده من اینکه شما مرتباً میگوئید ایران تا چند سال دیگر جزو پنج کشور اول صنعتی دنیا محسوب خواهد شد گناه است چون امکان ندارد مملکتی مانند ایران به این سرعت به چنین مقامی برسد اما اگر میتوانید به چنین هدفی برسید حرفش را نزنید چون احتیاجی نیست این مطلب را قبلاً به اطلاع مردم برسانید. به او گفتم این مقدار اسلحه ای

۱- کیهان (چاپ لندن) - شمارهٔ ۳۱۱ - ۸ تیر ۱۳۶۹

که ایران خریداری میکند کشورهای عرب و مخصوصاً عربستان سعودی را وادار خواهد ساخت که آنها نیز بیش از پیش اسلحه بخرند و این وضعیت نه به مصلحت ایران است و نه به مصلحت آنها. اگر من بجای شما بودم روابط دوستی و همکاری اقتصادی با کشورهای عرب منطقه خلیج فارس را توسعه میدادم چون ما نباید عربها را از خودمان بترسانیم. ایران باید برتری خود را از طریق پیشرفتهای اقتصادی نشان بدهد و از این راه سرمشق باشد.

روز بعد هویدا تلفن کرد و گفت ممکن است مطالبی را که دیروز گفتید بنویسید و به من بدهید؟ مطالب را نوشتم و برای او فرستادم. حدس میزنم هویدا عقاید مرا پسندیده بود ولی نمیخواست آنها را بعنوان عقاید خودش با شاه مطرح کند و قصد داشت مطالبی را که من نوشته بودم به شاه نشان بدهد تا بلکه بتواند بدین ترتیب این نظر را به شاه بقبولاند.

یکبار به او گفتم شما صفاتی دارید که من کمتر در دیگران دیده ام. شما عقده حقارت ندارید. روزی که مک لوی رئیس اسبق بانک جهانی ناهار مهمان شما بود پس از ناهار، بدیدن من آمد و گفت من پیش نخست وزیر بودم و وقتی اطلاع پیدا کرد که با شما ملاقات دارم پرسید شما ابتهاج را از کجا میشناسید؟ من جواب دادم از وقتی که رئیس بانک جهانی بودم ابتهاج را میشناختم و آنوقت هویدا گفت میدانید شغل من به ابتهاج پیشنهاد شد و او قبول نکرد؟

به هویدا گفتم وقتی این حرف را شنیدم به مک لوی گفتم این موضوع را اگر با هر نخست وزیر دیگری مطرح میکردید میگفت ممکن نیست نخست وزیری را به ابتهاج پیشنهاد کرده باشند و او چنین مقامی را رد کرده باشد.

هویدا سیزده سال نخست وزیر بود و هیچوقت کسی او را به نادرستی و سوءاستفاده متهم نکرد. در مقابل خارجیها احساس ضعف نمیکرد و من این صفت او را خیلی می پسندیدم ولی ضعف او این بود که میخواست به هر نحوی که ممکن باشد در مقام خود باقی بماند.

انقلاب بهمن ۱۳۵۷

در اردیبهشت سال ۱۳۵۷ به اتفاق آذر برای معالجه چشم که احتیاج به اشعه لی زر[1] داشت عازم اروپا شدیم و هنگامی که انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ بوقوع پیوست در پاریس بودیم.

علیرغم اخطاری که از سالها پیش در مورد نحوه حکومت شاه میکردم، تا اوائل سال ۱۳۵۷ که به سفر میرفتم احساس نمیکردم که ممکن است به این زودی حادثه ای رخ دهد.

۱- lazer

وقایعی که سرانجام منجر به انقلاب ایران شد به حدی سریع انجام گرفت که حیرت انگیز بود.

همان طور که قبلاً گفته شد، همیشه اعتقاد داشتم دولت آمریکا و دولت انگلیس با توجه به حساسیتی که شاه نسبت به نظر آنها داشت قادر بودند او را وادار به انجام اصلاحات ضروری بنمایند و از وقوع چنین انفجاری جلوگیری کنند چون قدرت شاه بیشتر به اتکای حمایت آمریکا بود[1] ولی بهیچ وجه نمیتوانستم حدس بزنم روزی قدرت بدست روحانیون بیافتد.

نارضایتی عمومی و پیدا شدن شخصی مصمم مانند آیت الله خمینی از یک طرف و ضعف شاه و عدم سیاست روشنی از سوی کارتر و دولت آمریکا از طرف دیگر دست بدست هم دادند وشرائطی بوجود آوردند که منجر به انقلاب گردید.

شاه با زورگوئی، فساد، ناچیز شمردن مردم، کنار گذاشتن شخصیتهای ارزنده از صحنه سیاست، انتصاب افراد ضعیف و فرصت طلب به مقامات حساس زمینه را برای انقلاب آماده کرد. درآمد سرشار نفت هم به او این امکان را داد که در مقابل ملت ایران و خارجیها قدرت نمائی کند.

جشنهای ۲۵۰۰ ساله را در سال ۱۳۵۰ با صرف میلیونها دلار در بیابان های خشک و بی آب و علف مرودشت با نمایشاتی که بیشتر به فیلمهای مبتذل هالیوودی شباهت داشت صرفاً به این خاطر برگزار کرد که به سران کشورها ثابت کند شاهنشاهی او سابقه ۲۵۰۰ ساله دارد. تقویم کشور را، که ریشه های تاریخی و مذهبی داشت، به تقویم شاهنشاهی تبدیل کرد. چون دیگر حتی تحمل احزاب فرمایشی را هم نداشت با تشکیل حزب رستاخیز و یک حزبی کردن مملکت اعلام کرد که هر کس مایل نیست به عضویت حزب رستاخیر درآید میتواند گذرنامه اش را بگیرد و مملکت را ترک کند.

او برای اینکه بتواند حمایت کارگران را بدست بیاورد بدواً آنان را در سهام کارخانجات و بعد در سود شرکتها سهیم کرد و هیچ یک از این طرحها عملی نشد. اصلاحات ارضی بصورتی که انجام شد یکی دیگر از اشتباهاتی بود که شرح آن در فصل قبل آمده است.

جشن هنر شیراز با صرف هزینه های هنگفت و به ترتیبی که انجام شد یعنی ارائه مبتذل ترین جوانب فرهنگ غرب، اجرای نمایشات مهمل و بی بند و بار و در مواردی قبیح توسط هنر پیشه های دست دوم خارجی بخصوص در ماه رمضان، اجرای موسیقی ناشناخته بی سر و

۱- اسناد وزارتخارجه آمریکا - 7 April 1966 - Confidential Memorandum of Conversation

ته و ناهنجار خارجی بر سر قبر حافظ بدون تردید اثر سوء در برداشت و گذشته از آن برداشت مردم عادی از تمدن و فرهنگ غرب دیدن و شنیدن همین گونه برنامه ها بود.

دائر کردن قمارخانه در جزیره کیش با پول آستان قدس رضوی و همچنین از محل صندوق بازنشستگی کارمندان شرکت نفت که با بهره نازلی نزد بانک عمران سپرده میشد از خبط های دیگر بود.

اینها همه پلهائی بود برای رسیدن به «دروازه های تمدن بزرگ» که شاه نوید آن را به مردم ایران میداد و عاقبت شوم آن بچشم مشاهده شد.

مصادرهٔ اموال

چند ماه قبل از اینکه شاه ایران را برای همیشه ترک کند، یک روز اعلامیه ای از طرف گروهی به نام «جامعه کارکنان بانک مرکزی ایران» منتشر شد که در آن اسامی افرادی که ظاهراً «بیش از ده میلیون تومان» ارز در ماههای شهریور و مهر سال ۱۳۵۷ به خارج منتقل کرده بودند از جمله آذر ذکر شده بود. در صورتی که هرگز دیناری به اسم همسرم ارز خارج نشده بود.

همان وقت به یوسف خوشکیش، رئیس بانک مرکزی وقت، تلفن کردم و تذکر دادم که من در پائیز سال ۱۳۵۶ یعنی بیش از یک سال قبل از انقلاب و بعد از فروش سهام بانک ایرانیان و پرداخت قروض خود، با اطلاع بانک مرکزی و نه به میزانی که در اعلامیه و جرائد منتشر شد مبلغی به خارج منتقل کردم یعنی هنگامی که انتقال ارز به خارج ممنوعیتی نداشت. این اقدام با رعایت کامل مقررات انجام شد و پروندهٔ آن در بانک مرکزی موجود است و از آن تاریخ ببعد نیز ارزی به خارج انتقال نداده ام.

خوشکیش به من اطمینان داد که انتشار اسامی مورد تائید بانک مرکزی نیست و توسط عده ای از کارمندان توده ای بانک صورت گرفته و حتی اسم خود او هم در فهرست مزبور درج شده است.

چند ماه بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ محمد علی مولوی، رئیس کل بانک مرکزی دولت بازرگان، در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد: «هنوز برای من حل نشده است که این صورت قلابی خارج کنندگان ارز را چه کسی منتشر کرده است.»[1]

چندی بعد اسم من و آذر، بعنوان «صاحبان بزرگ صنایع» و «مقاطعه کار»، در فهرست جدیدی منتشر شد. در همان موقع علی بهزادی مدیر و سردبیر مجله سپید و سیاه در مقاله ای

۱-روزنامه آیندگان - شمارهٔ ۳۴۱۴ - سه شنبه ۹ مرداد ۱۳۵۸.

۵۶۲ ـــــــ

پرداخت سهم خود در سرمایه آن، که در چند مرحله افزایش یافته، به دفعات از بانکهای داخله و خارجه با کسب اجازه و موافقت بانک مرکزی ایران و وثیقه گذاردن سهام خود استقراض نموده و ارز خارجی به ایران منتقل نمودم.

در تمام دوره تصدی در بانک ایرانیان با اشکالتراشی ها و مخالفتهای گوناگون دستگاههای دولتی مواجه بودم و در سال ۱۳۴۰ بمناسبت یک سخنرانی که در آمریکا ایراد کردم و طی آن از سیاست دولت آمریکا در حمایت از رژیم های فاسد من جمله دولت ایران انتقاد نمودم بمحض مراجعت به ایران بازداشت و نزدیک به هشت ماه به استناد اتهاماتی بی اساس و موهوم زندانی شدم.

بالاخره برای رهائی خود از فشارها و ناملایمات مداوم که از طرف دستگاه حاکمه روز وارد میشد چاره ای جز فروش سهام خود نداشتم و از حاصل فروش سهام قروض خود را در داخل و خارج کشور پرداخت نمودم.

پس از بازنشستگی در خرداد ۱۳۵۷ برای معالجه و استراحت کوتاه رهسپار فرانسه شدم. در این اثنا اطلاع یافتم که اسم من و همسرم در فهرست کسانی است که در شهریور و مهر ماه ۱۳۵۷ سرمایه خود را فرار داده اند. متعاقب آن خانه مسکونی واقع در تهران ضبط و اشغال گردید.

در ضمن مراجعه به مقامات عالیه کشور متذکر شدم که اینجانب و همسرم بهیچ وجه من الوجوه هیچگاه صاحب هیچگونه صنعتی نبوده و نیستیم و هیچوقت در امور مقاطعه کاری مداخله نداشته و نداریم.

فروش سهام ما در بانک ایرانیان و انتقال ارز بخارج بمنظور پرداخت طلب بانکهای خارجی عملی مشروع و مجاز و قانونی بوده و کوچکترین جنبه خیانت به کشور نداشته است.

امید و آرزو دارم که پس از تحقیق و رسیدگی و رفع اتهامات بخانه و زندگی خود بازگردیم.

ابوالحسن ابتهاج

یگانه پاسخی که بما رسید نامه ای بود از دفتر بازرگان به این مضمون که موضوع برای رسیدگی به مقامات صلاحیتدار ارجاع شده است.

پس از اینکه اموال ما ضبط شد از محمد باقر شریعت زاده وکیل ما در تهران خواهش کردم در مورد مصادره اموال ما تحقیقاتی بعمل آورد. شریعت زاده نامه ای به دادستان کل انقلاب نوشت و چگونگی موضوع را تحقیق نمود. دادستان کل انقلاب هم طی نامه ای جریان امر را از کمیته منطقه ۳ که اموال ما را ضبط کرده بود استفسار نمود که عیناً بشرح زیر نقل میشود:

نظر به اینکه حسب اظهارات آقای محمد باقر شریعت زاده اموال آقای ابوالحسن ابتهاج (منزل مسکونی) موکل ایشان توسط آن کمیته تصرف گردیده است مقرر دارید در اسرع وقت مجوز چنین اقدامی را اعلام و در صورتی که حسب دستور دادستانی اموال آقای ابتهاج توقیف شده است رونوشتی از حکم مزبور را ارسال دارند.

۵٦٤ ـــــــ

کلام آخر

درپایان کتاب باید بگویم خوشوقتم که این فرصت را پیدا کردم که با استفاده از سالهای تبعید توانستم به نوشتن خاطراتم که محصول تجارب چندین ساله زندگی من است بپردازم و امیدوارم مورد توجه نسل های آینده قرار بگیرد.

ممکن است نسل جوان از خواندن این خاطرات چنین نتیجه بگیرد که هر کسی خواسته در این ایران خدمتی انجام بدهد با مشکلات و ناملایمات رو برو شده است.

خود من هر کجا پایه نظمی میگذاشتم کسی آنرا و یران میکرد و هر کجا قدمی در راه آبادی و آبادانی برمیداشتم گروهی به چپاول ثروتها و خارج کردن برنامه ها از مسیر صحیح آن برمیخواستند و همیشه در این موارد شخص مزاحمی که کنار گذاشته میشد من بودم.

متأسفانه این نقیصه در میان ما ایرانیها بواسطه وجود حکومتهای ظالم و زورگو که قرنهای متمادی مردم رابه تحقیروچاپلوسی معتاد کرده وهمچنین دراثرتربیت اجتماعی و خانوادگی بوجود آمده است. پدر به پسر نصحیت میکند در مقابل شخص بزرگتر چه از حیث مقام و چه از لحاظ سن از اظهارنظر مخالف خودداری کند و سکوت را در این موارد قویاً توصیه مینماید. به قول معروف «زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد» تجربه زندگی نیز نشان داده است که خودداری از اظهار عقیده سالم ترین روش زندگی بلکه مطمئن ترین و آسانترین راه ترقی است.

اماوقتی گذشته رامرورمیکنم ازآنچه پیش آمده ناراضی نیستم وآرزودارم نسلهای آینده در ایران بدانند برای خدمت به مملکت لازم نیست از طبقات ممتاز و صاحب نفوذ و یا متکی به دولتهای خارجی باشند. من اعتقاد دارم جوانان ما میتوانند با تکیه به نیروی ایمان و با اعتماد بنفس و صراحت لهجه از بیان عقیده صحیح باکی نداشته باشند.

امیدوارم نسلهای آینده بدون عدول از معتقدات خود در مقابل صاحبان نفوذ و توقعات بیجای آنها ایستادگی کرده و به خدمات خود در راه کشورشان ادامه بدهند.

در دوران سپهبد زاهدی رئیس سازمان برنامه شدم

بخش سوم: ضمائم

ضمیمهٔ «الف»

مربوط به صفحهٔ ۱۸

از اسناد وزارتخارجهٔ انگلیس

SECRET.

Fo 371/3862

114911
12 AUG 1919

PERSIAN AGREEMENT.

MY colleagues may have noticed for many months past a series of telegrams passing between the Foreign Office and our representative in Tehran concerning a contemplated agreement with the Persian Government. These negotiations commenced here at a time when the Eastern Committee of the War Cabinet was in charge of this branch of our foreign policy, and Mr. Balfour, Lord Robert Cecil, General Smuts, the Secretary of State for India, and the Treasury were from the start cognisant of these negotiations. In their final form they have had the approval of Mr. Montagu and Mr. Chamberlain here and of Mr. Balfour in Paris. I now submit to the Cabinet a brief résumé of the transactions that have led to what I venture to regard as a most satisfactory result.

At the outbreak of the war the situation in Persia was somewhat as follows: Our own hands were tied by the unfortunate Anglo-Russian Agreement of 1907, which, although it was entered into by the then Government with the object of bringing to an end friction between Russia and ourselves in Persia and ensuring the stability of Persian institutions, had throughout been regarded with intense hostility by the Persian Government, and had in practice been used as an instrument for tightening the Russian grip upon the northern part of the country. The consequence was that, when hostilities began and Russia and we were allies in a common cause, the ill-feeling generated in Persia by Russian conduct was passed on to ourselves. We were thought to be identified with Russian policy and to be hostile to all Persian aspirations, and the sympathies of the country in the early stages of the war were unmistakably on the side of the Central Powers. Though Persia remained nominally neutral, she lent what aid she could to enemy activity and intrigue; and the situation in the country, arising partly from German propaganda, partly from Turkish invasion, and partly from the hostility of the native Government, became so acute that, for the defence of the Afghan border, of our own interests in the country, and of the interests of the *Entente*, we were compelled to treat Persia almost as a theatre of war.

Violent outbreaks occurred in the southern part of the country, where a native force, entitled the South Persia Rifles, had been organised under British officers as a sort of gendarmerie to keep the trade routes open and to maintain the peace. At one time this force and its British officers were in great danger, and had to be reinforced by troops from India. On the eastern side of the country active steps were necessary to preserve the integrity of the Afghan border. After the Russian revolution, there was the threat of a Bolshevik invasion in the north. Meanwhile, on the north-west, while the Turks and Germans were in undisputed occupation of the Caucasus, they threatened a descent upon the Persian frontier province of Azerbaijan, which at one moment placed the capital in danger and almost led to the flight of the Persian Government. In order to prevent this eruption, to maintain our position in the Caspian region, and to prevent the Germans from obtaining access by way of that sea to Asia, we were obliged to push forward a strong military force ~~in~~ from the direction of Bagdad. British troops still occupy the line from Bagdad to Kasvin, although it is hoped that they may be withdrawn at no distant date.

The whole of these military operations, which involved considerable peril and a great outlay, have been more than justified by the results. Persia has been freed from the enemy and tranquillised. The fact that we have no hostile intentions against the country or its Government is now thoroughly known. It only remains for us to construct a policy which will stabilise conditions in the future.

A year ago, when our fortunes in the western theatre of operations were drawing towards a successful issue, and when Persia herself had ceased to contemplate a German victory, a leading Persian statesman named Vossug-ed-Dowleh, who had always been friendly to British interests, was appointed by the Shah as the head of the

Ministry. With him in the Persian Cabinet were two other Ministers equally convinced that the future of Persia lay in friendly reliance upon ourselves. The Shah himself adopted the same line and backed his Ministers. Simultaneously we had sent to Tehran as our Minister Sir Percy Cox, for many years British Resident in the Persian Gulf, and latterly chief political officer in Mesopotamia. His object and his instructions were to come to some arrangement with the Persian Government by which British interests in that part of the world should be safeguarded in future from a recurrence of the recent shocks, and by which Persia, incurably feeble and unable to stand by herself, should be given the support that would enable her to maintain her position among the independent nations of the world. The negotiations which have proceeded during the last nine months, and which have now reached a satisfactory conclusion, are the result of the joint efforts of the Persian Government and Sir Percy Cox.

What they mean in practice is this: Not that we have received or are about to receive a mandate for Persia—on the contrary, the attempts of the Persian representatives in Paris to be heard by the Peace Conference have been attended by uniform failure; not that Persia has handed over to us any part of her liberties; not that we are assuming fresh and costly obligations which will place a great strain upon us in the future; but that the Persian Government, realising that we are the only neighbouring Great Power closely interested in the fate of Persia, able and willing to help her, and likely to be disinterested in that object, have decided of their own free will to ask us to assist Persia in the rehabilitation of her fortunes.

If it be asked why we should undertake the task at all, and why Persia should not be left to herself and allowed to rot into picturesque decay, the answer is that her geographical position, the magnitude of our interests in the country, and the future safety of our Eastern Empire render it impossible for us now—just as it would have been impossible for us at any time during the past fifty years—to disinterest ourselves from what happens in Persia. Moreover, now that we are about to assume the mandate for Mesopotamia, which will make us coterminous with the western frontiers of Persia, we cannot permit the existence, between the frontiers of our Indian Empire in Baluchistan and those of our new Protectorate, of a hotbed of misrule, enemy intrigue, financial chaos, and political disorder. Further, if Persia were to be left alone, there is every reason to fear that she would soon be overrun by Bolshevik influences from the north. Lastly, we possess in the south-western corner of Persia great assets in the shape of the oilfields, which are worked for the British Navy and which give us a commanding interest in that part of the world.

In these circumstances, the desire of the Foreign Office and India Office in combination has been to make an arrangement by which, without assuming a direct control over Persian administration or involving ourselves in continued financial responsibilities on a large scale, we should yet be able to provide Persia with the expert assistance and advice which will enable the State to be rebuilt.

Under the terms of the agreement which has now been negotiated, we undertake to supply, at the cost of the Persian Government, such expert advisers as may be considered necessary for the various branches of the Persian Administration. Amongst other things, the Persian Government desire to establish a uniform force, into which shall be incorporated all the various elements—Persian regulars and gendarmerie, the Cossack Brigade, the South Persia Rifles, &c.—which have hitherto existed in various parts of the country. We propose to lend such officers as may be required to organise this force. Further, the Treasury has agreed to make an advance to the Persian Government of 2,000,000*l.*, to be shared equally by the Government of India and the Treasury, and to be secured upon the Persian customs revenues, in order to allow the Persian Government to initiate the reforms which are in contemplation. It is formally stipulated that the first instalment of this shall not be paid until the British financial adviser has assumed his duties. In the remaining parts of the agreement will be found various provisions which will enable us to back the Persian Government in realising several of their unsatisfied claims.

The upshot of these arrangements is, not that Persia will be converted in any sense into a British Protectorate: on the contrary, the first article of the agreement pledges His Majesty's Government to respect absolutely the independence and integrity of the country; but that the reign of foreign intrigue and of jealous competition between rival Powers, with the consequent disorganisation in Persia, will be, if we are successful, brought to an end, and that Persia herself, if she plays the game, will have the best chance of recuperation that she has enjoyed at any time during the past century. Finally, this agreement, if satisfactorily carried out, will be a valuable guarantee for the future peace of the Eastern world.

The Shah of Persia, who has throughout participated in and favoured these negotiations, is about to visit this country as a proof of his goodwill; and the publication to the world of the agreement which I have here described will, I hope, be regarded as a convincing testimony that the relations of the two countries, so long and closely interconnected, will be placed henceforward on a sounder and surer basis.

C. OF K.

Foreign Office, August 9, 1919.

PERSIA. [August 12.]

CONFIDENTIAL. SECTION 1.

[113451] No. 1.

Earl Curzon to Sir P. Cox.

(No. 433.)
(Telegraphic.) *Foreign Office, August 12, 1919.*

YOUR telegram No. 526.

I think there is a misunderstanding. Statement in my telegram No. 416 that proposed letter quoted in your telegram No. 507 "must be cancelled" is not intended to mean that subsidy at present being paid to the Shah is to cease at once. In fact, your statement that undertaking as regards subsidy was affirmed in writing after receipt of Foreign Office telegram No. 662 of last year (a fact of which I have been hitherto unaware) makes it impossible to discontinue subsidy forthwith.

As you say, this subsidy has no connection whatever with present agreement. This is one of the reasons for not mentioning it in the agreement. Position in regard to it is, generally speaking, that as Persian customs and other finances gradually improve under administration provided for by the agreement, Shah's income from Persian sources will correspondingly improve and subsidy will become unnecessary (see my telegram No. 225 of 17th April).

There is no question of going back on anything already said, but there is also no intention of raising matter of subsidy again or of emphasising it by bringing it into the agreement.

Now that agreement is signed, you should regard above as being for your information only. It would be better to let the matter rest now, but if Shah or Persian Government return to the question, you should be guided by this telegram, while being careful not to commit us as regards the subsidy to a greater degree than is absolutely necessary in order to avoid trouble.

(Repeated to India.)

110451/19

FO 371/3862

Lord Curzon.

I annex the telegram about which I asked you yesterday.

You will no doubt remember Sir F. Cox's agitation about the Shah's subsidy, see his telegram No.526, to which this reply was drafted. The object of the draft telegram was to smooth the ground for the signature of the Agreement and for this purpose we went perhaps a little far in committing ourselves as regards the Shah's subsidy. Although it is clear we are committed in writing to continue the subsidy, I think, till there is a measurable improvement in Persian finances, now that the Agreement is signed and we have got what we want, you may think it unnecessary to telegraph such a clear cut statement about the subsidy.

I would suggest that the telegram be sent as it is with an additional paragraph as follows:

"Now that Agreement is signed you should regard above as being for your information only. It would be better to let the matter rest now but, if Shah or Persian Government return to the question, you should be guided by this telegram while being careful not to commit us as regards the subsidy to a greater degree than is absolutely necessary in order to avoid trouble."

JRC-H.
August 11.

11/8

PERSIA.

113451 **167**

8 Aug.1919.

Teheran
August 7.

No. 113451

f150

Telegram.

Sir P. Cox

No.526.

Urgent.

Last Paper.

FO 371/3862

(Subject.)

Anglo-Persian Agreement.

Submits question which has been under discussion in negotiations has been grant of permanent subsidy of Shah. Shows that payment of present subsidy in no way depends upon present negotiations, but was guaranteed by H.M.G. in 1910 for "as long as Shah retained Vossugh in office and supported him loyally". To stop payments while Vossugh retains office would be flagrant breach of faith.

(Minutes.)

India Office,
Mr. Chuckburgh.

India (Political)

Please see minutes in Nos.108447 and 109863. All the telegrams now quoted were considered at the time.

At present exchange the subsidy is about £5,000 a month.

G.C.S.
Aug.8.

There is evidently a misunderstanding. In our telegram No.416 we told Sir P. Cox that the letter about the subsidy to the Shah proposed in his telegram No.507 must be cancelled. The proposal in Sir P. Cox's telegram was to say 'that H.M.G. had come to the conclusion that it would be impossible to secure Parliamentary sanction for the payment to the Shah of a life subsidy, but that H.M.G. are prepared to continue the subsidy which they are at present allowing him so long as he continues wholeheartedly to support the Vossugh Cabinet'.

Sir P. Cox evidently thinks that by saying that that letter must be cancelled we [illegible]

(How disposed of.)

Teheran. 433 Aug 12.

Foreign. Aug. 17.

(Index.)

[illegible]

the subsidy which is at present being paid and which has already been promised to the Shah quite apart from the Agreement. In fact we learn, I think now for the first time, that as the result of our telegram No.662 of December 26th (210734) Sir I. Cox re-affirmed this promise in writing. What Sir I. Cox is evidently afraid of is that by cancelling the letter now proposed we intend to go back on a promise already given in writing. Clearly this is not the case, moreover the moment of signing the Agreement would obviously be the least suitable one for stopping the subsidy.

As I understand it, the subsidy will continue without any reference to or connection with the Agreement and we are bound to this by undertakings already given. Judging from 56914 our idea is that as the Customs and other finances of Persia gradually improve under the administration now to be introduced the income of the Shah will correspondingly improve and the money now represented by our subsidy will flow naturally from Persian sources into his pocket while our subsidy will be rendered unnecessary.

(The paper annexed at the back of this paper shows the correspondence with Teheran about the subsidy. The telegram in 56914 to which I have referred above is marked in red).

I think we might explain this to Sir I. Cox and reassure him that the subsidy will continue for the present and that there is no intention of going back on anything we have already said, while on the other hand there is no intention of raising the matter again or of emphasizing it by making it a part of the Agreement.

As

FO 371/38862 / 171 168

As regards the first paragraph of Mr. Cox's telegram I am convinced that all the papers have completely been exhausted whenever this question has been under discussion. The ones to which he refers particularly are all last year's papers, some at least have been dealt with by the Eastern Committee and the correspondence is recapitulated in Mr. Churchill's memorandum on 108447. Our paper, our telegram No.596 of September 24th (159794), was not referred to in Mr. Churchill's memorandum. The telegram states that the continuance of the payments should be regarded as conditional on the Shah loyally supporting Mossadegh in a friendly attitude towards H.M.G.

JHC-H.
Aug. 8.

Reply as proposed in penultimate para. of above minute
& copies Treasury
I.O.
gll 8/8

R. r/r.
8/8

PERSIA. [August 8.]

CONFIDENTIAL. SECTION 2.

[113451] No. 1.

Sir P. Cox to Earl Curzon.—(Received August 8.)

(No. 526.)
(Telegraphic.) *Tehran, August 7, 1919.*

YOUR telegram No. 416.

As regards my telegram No. 507 and your Lordship's comment upon it, I feel sure that complete papers were not before you when you reached conclusion intimated to me.

I submit that question which has been under discussion in connection with these negotiations has been grant of permanent subsidy to Shah.

Payment of present subsidy of 15,000 tomans monthly is in no way dependent on or connected with conclusion of present agreement, but was announced without qualifications by Sir C. Marling in May 1918 for "as long as Shah retained Vossugh in office and supported him loyally."

Payment was sanctioned by His Majesty's Government on same basis.

This undertaking was reiterated by His Majesty's Government, and reaffirmed in writing to Shah in pursuance of Foreign Office telegram No. 662 of 26th December, 1918.

I am still making these payments regularly, and there has never been any suggestion that they would cease on conclusion of this agreement, and I submit that to stop them while Vossugh retains office would be flagrant breach of faith, but I feel sure that on seeing papers cited below your Lordship will alter your conclusion: Sir C. Marling's telegram No. 458 of 26th May, 1918, Foreign Office telegram No. 293 of 28th May, Sir C. Marling's telegram No. 685 of 7th August, Foreign Office telegram No. 408 of 9th August, Foreign Office telegram No. 506 of 24th September.

(Sent to India.)

PERSIA. [August 5.]

CONFIDENTIAL. SECTION 2.

[109863] No. 1. FO 371/3862

Earl Curzon to Sir P. Cox.

(No. 416.)
(Telegraphic.) *Foreign Office, August 5, 1919.*

PERSIAN negotiations.

Your telegram No. 502.

Preamble and article 1 approved.

Article 2, words "after consultation between the two Governments" to be inserted (see my telegram No. 407).

Articles 3, 5, and 6 approved.

Article 4 is approved, but in view of general observation No. 2 below the last sentence should read "pending the completion of negotiations for such an advance, the British Government will supply on account of it such funds as may be necessary for initiating the said reforms."

Your telegram No. 503.

Preamble approved, subject to alteration of word "Convention" to "Agreement."

Article 1 should read as follows:—

"The British Government grant an advance of 2,000,000*l.* sterling to the Persian Government, to be paid to the Persian Government, as required, in such instalments, and at such dates, as may be indicated by the Persian Government after the British financial adviser shall have taken up the duties of his office at Tehran, as provided for in the aforesaid agreement."

Articles 2, 3, and 4 approved.

Your telegram No. 504.

Preamble and first desideratum are approved.

Second desideratum should run:

"The claim of Persia to compensation for material damage suffered at the hands of other belligerents."

Third desideratum should run:

"The rectification of frontier of Persia at points where it is agreed upon by the parties to be justifiable" (as in your private telegram of 24th May).

Concluding sentence should run:

"Precise manner, time, and means to be chosen for pursuing these aims shall be discussed as soon as practicable by the two Governments."

Your telegram No. 505.

Text is approved.

Your telegram No. 506.

Text is approved

Your telegram No. 507.

I have examined the telegrams exchanged on this subject and I see no justification for the proposed letter undertaking to continue the subsidy of 15,000 tomans a month to the Shah. I call your particular attention to my private telegram of 9th May, in which I said the House of Commons would never consent to the continued subsidy to the Sovereign. I cannot therefore authorise you to send this letter, which must be cancelled. The farthest length to which I intended to go is represented in text given

Minutes.

61

62

The subsidy to the Shah was originally asked fo by Sir C. Marling in May 1918 in order to get Vosouk-ed-Dowleh appointed Prime Minister when things were nc going well for us, and Sir C. Marling was authorised to pay.

No.456 May 26.1918 (93606/18)

No.293 May 28.1918 (- do. -)

In August 1918, when Vosouk-ed-Dowleh was appointed, Sir C. Marling started paying the subsidy of Tomans 15,000 a month, "so long as he (the Shah) "retains Vosouk-ed-Dowleh and supports him loyally".

No.685 Aug. 7.1918 (137389/18)

In December 1918, the Shah was showing opposition to Vosouk-ed-Dowleh and we threatened to stop the subsidy.

No.662 to Tehran of Dec.26, 1918. (1)734/18)

In April 1919 Sir P. Cox said the Shah asked for a subsidy for life of Tomans 20,000 monthly "as at present".

No.262 of Apl.11. (56750) 1919

We replied that this could not be granted and would represent at present rates £120,000 a year. (This was a mistake and should have been £70,000 a year.) We added that if the finances are properly administered, the rise of revenue would beneficially affect the Civil List of the Shah.

No.225 of Apl.17. (56914) 1919

Sir P. Cox replied that the Shah's life is not likely to be long owing to his increasing obesity, but we said that we should not be justified in gambling on this and that His Majesty was receiving a considerable sum from us so long as he gave his support to Vosouk-ed-Dowleh. We added that British public opinion would raise grave objection to paying the subsidy mentioned in his telegram No. 262, namely Tomans 20,000 a year.

No.293 of Apl.19. (60756) 1919

No.234 of Apl.23. (60756) 1919

(The passage underlined above seems to be the basis of Sir P. Cox's proposed letter to the Persian

No.597 July 27. (108447)

Sir P. Cox then said that the duration of Vosouk-ed-Dowleh's office was of course uncertain and asked whether the subsidy could not be continued for say 10 years. No.308. Apr. (63991) 19

To this we replied that a permanent subsidy to the Shah would not be likely to receive Parliamentary assent. No.264. May 9 (63991) 19

In a Private and Personal telegram Sir P. Cox was told of the objections both of the Treasury and Government of India to continuance of lavish expenditure on Persia, and that the "House of Commons would never consent to a grant of Tomans 500,000 for suggested purposes or to guarantee of dynasty or to continued subsidy to Sovereign". May 9th. 1919

Sir P. Cox replied: No.356. May 1 (73634) 19

"As regards Shah, he will be much disappointed at tenour of your response regarding himself, but should he in consequence adopt obstructive attitude it is considered that it will be possible to sterilise his amenities".

That is the last we heard of the matter until the receipt of the present telegram (No. 507 of July 27th) which proposes to undertake in writing "to continue the subsidy which they (His Majesty's Government) are at present allowing him so long as His Majesty continues wholeheartedly to support Your Highness' Cabinet". (108447)

Sec G P Clinchin
July 29. 1919.

PERSIA. [July 27.]

CONFIDENTIAL. SECTION 5.

[108401] No. 1.

Sir P. Cox to Earl Curzon.—(Received July 27.)

(No. 506.)
(Telegraphic.) *Tehran, July 27, 1919.*

FOLLOWING is text of separate letter No. 1 to Prime Minister regarding His Majesty the Shah :—

(R.) "To this effect in connection with agreement concluded on — July, 1919, between the two Governments, I am further authorised to intimate that His Majesty the Sultan Ahmed Shah and his successors will enjoy the friendly support of His Majesty's Government so long as they act in accord with our policy and advice." (End of R.)

(Repeated to India.)

PERSIA. [July 27.]

CONFIDENTIAL. SECTION 6.

[108447] No. 1.

Sir P. Cox to Earl Curzon.—(Received July 27.)

(No. 507.)
(Telegraphic.) *Tehran, July 27, 1919.*

FOLLOWING is text of letter No. 2 to Prime Minister regarding His Majesty the Shah :—

(R.) "In connection with agreement concluded on July between the two Governments, having for its object a project for reform in Persia, I have the honour to acquaint your Highness, as desired, with the result of my communications with His Majesty's Government regarding His Majesty the Shah's interests in the matter.

"After mature and sympathetic consideration of your Highness's representations in Shah's behalf, His Majesty's Government came to conclusion that it would be impossible to secure sanction of Parliament to payment to His Majesty of a subsidy for life. On the other hand, His Majesty's Government are prepared to continue the subsidy which they are at present allowing him so long as His Majesty continues wholeheartedly to support your Highness's Cabinet.

"Apart from these assurances I am to say that His Majesty may well be fortified with knowledge that when Persian finances are properly administered under the present agreement the increase of prosperity and revenue which is sure to ensue should tend greatly to benefit alike the civil list and Sovereign." (End of R.)

This letter and previous one concerning the Shah have to be sent in French.
(Repeated to India.)

ضمیمهٔ «ب»

مربوط به صفحهٔ ۸۰

از اسناد وزارتخارجهٔ انگلیس

FO 371/31403

53

E 1590

[CYPHER] DEPARTMENTAL NO.1.

FROM TEHRAN TO FOREIGN OFFICE.

Sir R. Bullard,
No. 311. D. 5.25 p.m. 10th March, 1942.
10th March, 1942. R. 4.30 p.m. 10th March, 1942.

Repeated to New Delhi No. 137,
Bagdad for General Iraq No. 65,
Minister of State No. 19.

g g g g g

MOST IMMEDIATE. [Following for Treasury from Sliff]

Acute situation has arisen owing to shortage of local currency. Banks unable to supply further rials against sterling. Military and United Kingdom Commercial Corporation will be unable to meet commitments to contractors, etc. maturing in about ten days. Both banks have been obliged to instruct all branches to stop buying sterling.

2. Statutory limit of note circulation already reached. With His Majesty's Minister's approval am making strong representation today to the new Minister of Finance that the statutory circulation must be increased forthwith by at least rials five hundred million beyond the present figure of rials two thousand millions.

3. Gold coin of existing issue substantially under-valued. Re-valuation of gold stocks at current market prices gives more than adequate cover for the increased issue proposed. Ample supply of note forms are held in Tehran. There is no reason why the situation cannot be immediately relieved.

4. If however the Persian Government proves dilatory or recalcitrant some steps are necessary. Suggest we ought to be ready to meet our current requirements by issuing rial notes ourselves through the Imperial Bank of Persia against sterling made available to the Persian Government at rials 140 to the £.

5. Persian notes are printed by de la Rue London who presumably hold the plates. Could the Treasury if necessary seize the plates, require de la Rue to print required supply of notes, number them in denominational series and despatch to Tehran by air?

[Copies sent to Colonel Jacob, Mr. Armstrong and Mr. Waley].

[Cypher] DEPARTMENTAL NO. 2.

FO 371/31403

67

FROM TEHRAN TO FOREIGN OFFICE

Sir R. Bullard
No. 380
27th March, 1942.

D. 4.30 p.m. 27th March, 1942.
R. 4.15 p.m. 27th March, 1942.

Repeated to Department of External Affairs New Delhi,
Bagdad for General Officer Commanding,
Minister of State

dddddddd

MOST IMMEDIATE.

SECRET

My telegram No. 334. E 1693

Owing to the dilatoriness of the Persian Government in handling the situation, a currency crisis has now arisen. Cash reserves of the Imperial Bank of Persia have dwindled to little more than 100 million krans of which 50 million are earmarked against army balances and only just over 50 million are available to meet liabilities of about 350 million krans. Cash reserve situation of the Bank Mellie is even more concerning.

2. 50 million krans will suffice for [the] army needs for only about one week. Imperial Bank of Persia have been obliged to tell the United Kingdom Commercial Corporation that no further cheques on the overdraft can be met.

3. I have had several interviews with the Prime Minister and the Minister of Finance during the past few days directed to securing action from the Persian authorities that will avert a crisis. Finally I have to-day been obliged to inform the Prime Minister verbally and in writing that I find it necessary to ask him to take the following steps:

(a) Legislation to increase the note issue to be passed through all its stages not later than 31st March.
(b) Amount of increased note issue to be not less than 500 million krans.
(c) Minimum sum of 200 million krans in local currency to be delivered to the Imperial Bank of Persia before noon 30th March. This amount includes 170 million krans owed to the Imperial Bank of Persia against purchases of sterling on the Persian Government account and of which settlement is long overdue.

4./

FO 371/31403 2.

4. I have to-day informed the Prime Minister that if [grp. omtd.] is not met in this way at these times it will be necessary for His Majesty's Government to take other steps one of which will involve the closing of all branches of the Imperial Bank of Persia in Persia at noon 30th March - (this will be necessitated by the Imperial Bank of Persia having undertaken at my request to conserve its whole supplies of local currency for urgent needs of His Majesty's Government).

5. The Prime Minister has to-day promised to do "everything in his power" to solve the difficulty. He has asked what help he can expect from His Majesty's Government to make a measure to increase the note issue more palatable to Parliament. He outlined two proposals to me namely

(a) that we should allow conversion of part of Persia's sterling holding into silver and
(b) that His Majesty's Government should give specific guarantees that supplies will be forthcoming from the Sterling Area on a more generous scale than at present.

6. As regards (a) I have replied that His Majesty's Government cannot supply silver to Persia for luxury purpose [2 grps. undec.] [grp. undec. ?without] political cover in Parliament; that in any case Persia has ample metal holdings to back adequately a note issue on the proposed scale; and that he has two reasonable alternatives at his disposal namely of re-valuing metallic stocks at current market prices or of following Egypt's example and making up any deficiency in metal cover with British Treasury Bills. As regards (b) I have replied that we cannot at the moment give any specific guarantees but that the whole question of supplies can be examined in connexion with the forthcoming discussions of the financial agreements under the Treaty.

7. The Prime Minister made the further objection that the Government could not put the additional notes into circulation without specific statutory authority. To this I replied that in these times all Governments have necessarily taken Parliamentary risks and that the Government should order the release of additional currency as an emergency measure and later seek from Parliament whatever indemnity might be necessary.

8. I have no firm confidence that the Government will act as I have requested. If they fail, a very serious situation will arise. Unless the needed amount of currency is available the activities of the military authorities and of the United Kingdom Commercial Corporation will stop, for contractors and

road/

68

3.

road labourers will not work without payment. I would therefore press most strongly that His Majesty's Government should be prepared without delay to adopt the expedient of printing and issuing notes [grp. undec.] suggested in paragraph 4 and paragraph 5 of my telegram No. 311. An alternative might be to resume the issue of Imperial Bank of Persia notes if the plates are still available. Bradbury Wilkinson were the printers. Could enquiries be made? E 1590

9. Financial adviser has been in close touch throughout with the chief manager of the Imperial Bank of Persia whose views on the general situation and on the remedial measures proposed correspond with my own.

10. I should much appreciate early expression of your views.

[Copies sent to Mr. Armstrong, War Cabinet Offices. Advance copy to Mr. Waley, Treasury].

E.2139/69/34

[CYPHER] DEPARTMENTAL NO. 2.

FO 371/31403

FROM FOREIGN OFFICE TO TEHRAN.

No. 484 D. 3.45 p.m. 9th April, 1942.
9th April, 1942.

Repeated to Minister of State's Office Cairo No. 630
Government of India
Bagdad No. 401

0 0 0 0

IMMEDIATE.

Your telegram No. 452 [of April 5th: Persian currency crisis]

1. U.S. Co-operation. See my telegram No. 2303 to Washington. We attach great important to common front.

2. Rate of exchange. We remain strongly opposed to rate of exchange being allowed to go free. We fear that Iran would be greatly appreciated in course of time thus adding to difficulty and cost of our providing Persian currency. An offer to allow small appreciation e.g. to 120 would probably not be accepted as final and we therefore much prefer existing rate of 140.

3. Threat of printing notes. Our objections are that it would take perhaps three months to print and another four months to ship (if despatch by air proved impracticable); that it would be difficult to justify in effect fabricating notes from plates entrusted to London in view of its high reputation; and that such a threat might immediately cause distrust in currency and chaos, while it could not be carried out for many months. If you still think the threat is the right one to use please let us know.

4. Blocking Persia's sterling. Our objection is that if we carry out this threat we cannot expect Persians voluntarily to sell us rials against blocked sterling and once we have made the threat it is bound to increase distrust of sterling. Our objection will be lessened if we can get the United States of America to threaten simultaneously to block Persia's dollars.

5. Threat to withhold supplies. We agree that this has the disadvantage you point out. If we can achieve results by co-operation with the United States of America unpopularity would at any rate be shared with them if the threat had to be carried out.

6.

FO 371/31403

2.

6. Suggested Compromise. We cannot acquiesce in rate of exchange being allowed to go free but we agree on points (a) (b) and (c) of your paragraph 5.

7. Payments Agreement. We appreciate that this would probably be declined unless we offered to convert at any rate part of Persia's sterling balances accruing from now onwards into gold. Our objection to offering gold under a Payments Agreement or otherwise is that if we offered to convert part of the accruing balances they would certainly ask for conversion of the whole. Moreover any gold offer might have awkward repercussions in other Middle East countries which at present are prepared to hold sterling.

8. Sterling Area. If you think that we could obtain inclusion of a British representative (your telegram No. 410 paragraph 1) and that he would have a decisive voice in administering Persian Exchange Control our principal objection to admitting Persia to the sterling area would be overcome. We had feared friction between our representative and Persian representatives on the Exchange Control.

9. If deadlock persists one alternative would be for us to use Iraq currency, or (if time factor permits) Iraq currency especially over-printed. Another alternative would be to introduce military notes expressed in sterling especially over-printed. We should be glad of your views on these alternatives and any others that occur to you. We appreciate the objections to dinars given in your telegram No. 394 [of March 29th]. But the disadvantages which you describe would almost certainly attach to the circulation of any non-Persian currency, and must be taken into account if we have to resort to such an expedient.

[Copies sent to Mr. Armstrong.]

ضمیمهٔ «پ»

مربوط به صفحهٔ ۸۸

از اسناد وزارتخارجهٔ آمریکا

891.00/1778 : Telegram

The Minister in Iran (Dreyfus) to the Secretary of State

TEHRAN, September 19, 1941—noon.
[Received September 21—10:30 a. m.]

158. The British Minister informs me that he and Soviet Ambassador have now received instructions from their Governments agreeing to succession of the new Shah [43] to throne. This approval is contingent in both cases on Shah's future good conduct. Iranian Government has been notified both of the approval and contingency on which it is placed.

The Majlis has expressed informal approval of the Cabinet and undoubtedly will give a vote of confidence when it is formally presented.

Shah has issued a firman which grants a general amnesty under existing law and promises special legislation for cases not covered by law. The former Acting War Minister [44] (see my 133 [45]), has already been released.

The ex-Shah is being held at Ispahan for negotiations as to disposition of his properties.

The Majlis has announced that it is taking steps to revise the laws on monopolies.

The British Consul at Tabriz informs his Legation that Russians there are giving at least sympathy to Armenians and others in separatist movements. It is significant in this regard that the Soviet Ambassador has recommended to Foreign Minister that new elections for the Majlis be held and that there should be a greater degree of local Government throughout Iran.

British Minister is pressing Iran Government to curtail or cancel pouch and telegraph privileges of the Japanese Legation which he has reason to believe are being abused to assist Axis Powers.

DREYFUS

740.0011 European War 1939/15477

Memorandum of Conversation, by the Under Secretary of State (Welles)

[WASHINGTON,] September 23, 1941.

The British Chargé d'Affaires, Sir Ronald Campbell, called to see me this morning at his request.

Sir Ronald stated that Mr. Eden desired Secretary Hull to be informed, in response to the latter's inquiry concerning the situation in

[43] Mohammed Riza Pahlavi.
[44] Admad Nakhjiv.
[45] September 2, 2 p. m., not printed.

Iran, that the British Government had decided to support the new Shah and to recognize his government because of the wishes expressed with regard thereto by the Iranian Government itself. Mr. Eden said . . . the new Shah . . . had given assurances that the Iranian Constitution would be observed, that the properties taken by his father would be restored to the nation and that he would undertake the carrying out of all of the reforms considered necessary by the British Government. Mr. Eden further stated that he believed that the reports alleging violence and brutality on the part of the Soviet troops had been deliberately started by ousted Iranian officials. He said further that while the situation in eastern Iran was by no means clear as yet, all of the reports received by the British Government indicated that discipline among the Soviet troops was good.

S[UMNER] W[ELLES]

891.00/1778 : Telegram

The Secretary of State to the Minister in Iran (Dreyfus)

WASHINGTON, September 25, 1941—7 p. m.

96. Your 158, September 19, noon.

1. Since the British and Soviet Governments have recognized the new Shah, the Department perceives no reason why this Government should not do so. You are authorized in your discretion to take appropriate steps to indicate that this Government accords recognition to him.

2. Please keep the Department fully informed regarding extent of Russian sympathy toward Armenian and other separatist movements, and whether there are indications that Soviet activities in this direction are inconsistent with Soviet assurances regarding the territorial integrity of Iran.

HULL

891.00/1788a : Telegram

The Secretary of State to the Ambassador in the Soviet Union (Steinhardt)

WASHINGTON, September 25, 1941—7 p. m.

1078. The Legation at Tehran has informed the Department of reports that Russians in occupied zone in Iran are at least lending sympathy to Armenians and to others in separatist movements. Please keep the Department fully informed concerning information you may obtain on this subject and whether there are indications of Soviet activities inconsistent with assurances respecting the territorial integrity of Iran.

HULL

ضمیمهٔ «ت»

مربوط به صفحهٔ ۱۲۹

از اسناد وزارتخارجهٔ آمریکا

891.001 Pahlavi, Reza Mohammad/8–1544

The Shahanshah of Iran (Mohammad Reza Shah Pahlavi) to President Roosevelt[75]

[TEHRAN,] June 17, 1944.

MY DEAR MR. PRESIDENT: I was distressed to hear, by your letter of February 10th, that you had been laid up for some time with an attack of the "flu" and hope you are now enjoying the best of health and strength.

You will need all your accustomed vigour and energy to bring to final accomplishment the colossal and unprecedented efforts your country is making, under your brilliant leadership, for the early termination of the war and the establishment of a just and lasting peace.

It was indeed a source of regret to me that circumstances, over which I had no control, deprived me of the pleasure of seeing more of you in Tehran and extending to Your Excellency the warm hospitality which my people and I like to show to illustrious friends of Iran.

It is, I assure you, more than ever the firm intention and earnest desire of my government and myself to intensify the cooperation of the United States of America with Iran, now and after the war. The confidence happily existing between our two nations should create an atmosphere of more comprehensive understanding and mutual aid.

Mr. Abol-Hassan Ebtehadj, Governor of our National Bank, the bearer of this letter, who is our delegate to the Monetary Conference[76] to be held shortly in your country, will be able to furnish all necessary details on this and other subjects. A frank exchange of views between him and the members of Your Excellency's Government will, no doubt, be extremely useful.

With all good wishes for the continued success of your arms and assurances of my highest esteem, I am, my dear Mr. President, always yours sincerely,

MOHAMMAD REZA PAHLAVI

[75] This letter was brought to the United States by Abol Hassan Ebtehaj, Governor of the Central Bank of Iran (Banque Mellie); it was forwarded to the Secretary of State by the Iranian Minister on August 15, and was transmitted to the White House by the Chief of Protocol on August 31.

[76] For correspondence, see vol. II, section entitled "United Nations Monetary and Financial Conference at Bretton Woods, New Hampshire, July 1–22, 1944."

IRAN

891.001 Pahlavi, Reza Mohammad/9–444

President Roosevelt to the Shahanshah of Iran (Mohammad Reza Shah Pahlavi) [92]

WASHINGTON, September 2, 1944.

MY DEAR SHAH MOHAMMAD REZA: I was pleased and touched to receive, on my return to Washington, your friendly communication of June 17, 1944.

It is unfortunate that I was prevented by pressing matters, including my extended visit to the Pacific Coast and Hawaii, from receiving your communication directly from the hands of Mr. Ebtehadj. I should have been glad to learn from him at first-hand of your health and of developments in Your Majesty's intention to endeavor to intensify the cooperation already existing between Iran and the United States, both now and after the war.

Although the pressures under which I have labored during the past year have not always made it possible for me to demonstrate, in ways I should have liked, my special interest in and personal regard for Iran, I know I can rely on Your Majesty's deep understanding of the exigencies which have demanded my attention during these past months. Iran and America have every reason to be close friends. Patience and understanding on both our parts are needed. If matters of irritation arise, I hope you will let me know your views in the spirit of frankness and cordiality which I hope will always characterize our relations. General Hurley has spoken to me often of Your Majesty and has assured me that you would understand and reciprocate my sentiments.

With the warmest personal regards and wishes for Your Majesty's health and the welfare of your people, I am

Cordially yours, FRANKLIN D. ROOSEVELT

891.001 Pahlavi, Reza Mohammad/9–444

President Roosevelt to the Shahanshah of Iran (Mohammad Reza Shah Pahlavi) [93]

WASHINGTON, September 2, 1944.

MY DEAR SHAH MOHAMMAD REZA: Of course, I do not pretend to know Iran well on account of the shortness of my visit, but may I write you about one of the impressions which I received on my air trip to Teheran?

It relates to the lack of trees on the mountain slopes and the general aridity of the country which lies above the plains.

All my life I have been very much interested in reforestation and the increase of the water supply which goes with it.

May I express a hope that your Government will set aside a small amount for a few years to test out the possibility of growing trees or even shrubs on a few selected areas to test out the possibility of trees which would hold the soil with their roots and, at the same time, hold back floods? We are doing something along this line in our western dry areas and, though it is a new experiment, it seems to be going well.

It is my thought that if your Government would try similar small experiments along this line it would be worthwhile for the future of Iran.

I do not need to tell you how much interested I am in that future, and the future of the people of Iran.

With my warm regards,

Cordially yours, FRANKLIN D. ROOSEVELT

891.001 Pahlavi, Reza Mohammad/10–1244

The Shahanshah of Iran (Mohammad Reza Shah Pahlavi) to President Roosevelt[94]

SAAD-ABAD, [TEHRAN,] October 4, 1944.

MY DEAR PRESIDENT: I have received from the hands of Your Ambassador, Leland B. Morris, who has made a very good impression upon me, the two letters which Your Excellency was good enough to write me on September 2nd.

The friendly interest which You take in the welfare of my country has touched me deeply. Please believe that I fully reciprocate your sentiments and share the view that the United States and Iran have every reason to be close friends and everything to gain by intimate, confident relations.

If we cooperate wholeheartedly and unswervingly abide by the principles for which you entered the War and which you have advocated in the Atlantic Charter, the progress and prosperity of Iran as well as the maintenance of peace and security in this part of the World will no doubt be assured to our mutual advantage.

No misunderstanding or temporary friction must ever be allowed to affect in any way the cordiality and sincerity of our relations.

Your suggestion regarding the reforestation of our arid mountain slopes is very valuable, coming as it does from one who is an expert in the matter and who has done so much on the same lines for his own country. I am drawing the attention of my Ministry of Agriculture to the necessity of testing out in certain areas the possibility of growing trees.

In conjunction with reforestation and afforestation, which will in themselves increase the supply of water, there is the very important, I might say, vital problem of irrigation. The soil of Iran is extremely fertile if we can only get water to it. There are immense desert regions which could be made to blossom into fair fields of corn and wheat etc. We are beginning to tackle this problem, and here again the vast experience and technical and material assistance of America will be most useful and welcome to us.

I can quite realise how busy you must be in these days of preparation for the Presidential Elections.

With warmest wishes [etc.] MOHAMMAD REZA PAHLAVI

ضمیمهٔ «ث»

مربوط به صفحهٔ ۱۳٤

از انتشارات بانک ملی ایران

آقای دکتر میلسپو رئیس کل دارائی قانوناً حق عزل و نصب مدیرکل بانک ملی ایران را ندارد

اول آذر ماه ۱۳۲۳

مقدمه

اخیراً آقای دکتر میلسپو رئیس کل دارائی به استناد ماده ۸ قانون اجازه استخدام و حدود اختیارات خود مصوب ۲۱ آبان ماه ۱۳۲۱[1] آقای ابوالحسن ابتهاج را بزعم خود از مدیریت کل بانک ملی ایران معزول کرده و، پس از عزل، پیشنهادی به اتفاق آقای وزیر دارائی به هیئت وزیران تقدیم نموده بود که در این باب عمل مشارالیه را با صدور تصویب نامه مورد تأیید و تصویب قرار دهند. لیکن هیئت وزیران در جلسه ۱۹ مهرماه ۱۳۲۳ پیشنهاد آقای دکتر میلسپو رئیس کل دارائی را در این خصوص رد کرده است.

مقصود از این مجموعه اثبات این مسئله است که اساساً آقای دکتر میلسپو حق عزل و

۱-ماده ۸ قانون اجازه استخدام و حدود اختیارات دکتر میلسپو رئیس کل دارائی:

«رئیس کل دارائی تحت نظارت کلی وزیر دارائی تصدی مستقیم نسبت به کلیه اداره امور دارائی خواهد داشت. مشارالیه با تصویب وزیر دارائی اختیار تام برای تهیه بودجه خواهد داشت و در صورتی که احتیاجی به تجدید سازمان باشد با تصویب وزیر دارائی در وزارت دارائی و سایر دوایر دولتی که بستگی مستقیم با وصول محاسبات و صرف وجوه عمومی دارند تجدید سازمان خواهد نمود و حق دارد پس از استشاره با وزیر دارائی و طبق قوانین استخدامی هر کارمند وزارت دارائی یا هر کارمندی را که به اداره مالیه وابسته باشد و یا بنگاههائی که با سرمایه دولت اداره میشوند و کارمندان دوائر دیگری را که با وصول محاسبات و صرف وجوه عمومی بستگی مستقیم دارند بخدمت منصوب کند ترفیع رتبه و تنزل دهد منتقل یا از خدمت معاف کند و نیز مکلف است با اشتراک مساعی وزیر دارائی رفتار هر کارمندی را که مورد شکایت وزیر دارائی باشد بررسی نموده و اقدام لازم نماید.

دولت ایران قبل از آنکه راجع به کلیه مسائل مالی اقدام یا تصمیم بگیرد با رئیس کل دارائی مشورت خواهد کرد رئیس کل دارائی در جلسات هیأت وزیران و کمیسیون های مجلس شورای ملی در مواردی که امور مالی مطرح است حق حضور خواهد داشت.»

۶۰۸ ـــــــ

این مجموعه به دو بخش تقسیم میشود. در بخش اول منشاء همین اختلاف موهوم به تفصیل شرح داده شده و با دلایل متقن حقوقی صحت نظریه هیأت دولت به ثبوت رسیده است. بخش دوم مشتمل بر رونوشت اسناد و مکاتبات مربوطه میباشد که با مراجعه به آنها چگونگی جریان این امر بخوبی روشن خواهد شد.

۶۱۰ ـــــــ

منصوص خود اجرا نمود و یا اینکه ماده ۸ قانون اجازه استخدام رئیس کل دارائی را که قانون لاحق و بعبارة اخری وارد بر ماده ۱۶ قانون اساسنامه بانک ملی ایران میباشد باید ناسخ ضمنی آن دانسته و فقط و منحصراً ماده ۸ مزبور باید به موقع اجرا گذاشته شود.

در این مورد بی مناسبت نیست که به اصل کلی که باید در مورد نسخ قوانین رعایت گردد مختصراً عطف توجه نمائیم و چون در قانون اجازه استخدام دکتر میلسپو نسخ تمام یا قسمتی از مقررات قانون اساسنامه بانک ملی ایران صراحتاً ذکر نشده است لذا موضوع نسخ صریح قوانین از موضوع ما نحن فیه خارج بوده و فقط موضوع نسخ ضمنی باید طرف مطالعه واقع گردد.

نسخ ضمنی قانون وقتی است که در قانون لاحق بهیچوجه نسخ قانون سابق تصریح نشده باشد ولی مفاد قانون لاحق با مفاد قانون سابق مخالف باشد بنحوی که اجرای هر دو قانون در آن واحد غیرممکن گردد و بدیهی است که در این صورت قانون سابق بطور ضمنی نسخ میشود ولی فقط و منحصراً در حدودی که قانون لاحق با قانون سابق غیرقابل التیام باشد.

نسخ ضمنی قانون مبتنی بر این اصل است که هرگاه مقنن دو اراده مخالف اظهار کرده باشد چون اراده لاحق وجود فعلی دارد باید به اراده سابق حکومت کند و بنابراین در تشخیص موارد نسخ ضمنی باید خیلی احتیاط نمود چه ممکن است که یک نفر قانون سابق را منسوخ فرض کند در صورتی که نظر مقنن بهیچوجه معطوف به نسخ آن نبوده است پس لازم است که برای تأمین نظر مقنن قانون سابق را فقط در قسمتی منسوخ فرض نمود که اجرای آن توأماً با قانون لاحق غیرممکن بوده و این عدم امکان هم عدم امکان حقیقی باشد.

نظر بمراتب بالا اگر دو قانون وضع شود که ظاهراً با هم متناقض باشند ولی یکی از آنها نع بحکم کلی باشد و دیگری را بتوان حکم خاص در مورد بخصوصی فرض نمود باید بهمین طریق این قانون یعنی این حکم خاص در مورد بخصوص خود اجرا گردد بدون اینکه به مواد دیگر سرایت داده شود و همین نظر اصولی است که علمای حقوق و فقها بعبارت زیر بیان کرده اند:

«نص خاص حکم کلی و حکم کلی نص خاص را نسخ نمیکند.»

این اصل مسلم باید درتمام موارد رعایت گردداعم ازاینکه حکم سابق ونص خاص لاحق باشد و یا برعکس نص خاص سابق و حکم کلی لاحق باشد و هیچ یک از این دو نص نمیتواند دیگری را نسخ کند مگر اینکه نسخ، نسخ صریح بوده و یا اینکه اجرای هر دو حکم در آن واحد و حقیقتاً غیرممکن باشد.

با عطف توجه باین مقدمه حال باید ببینیم که آیا ماده ۸ قانون اجازه استخدام رئیس کل دارائی را میتوان واقعاً ناسخ ضمنی ماده ۱۶ قانون اساسنامه بانک ملی ایران فرض نمود یا نه؟

۶۱۲ ـــــــ

دیگری وضع نشده و وجود ندارد و مقررات این ماده نیز تا کنون نه صریحاً و نه تلویحاً نسخ نگردیده و کاملاً بقوت خود باقی است بنابراین آقای دکتر میلسپو طبعاً مکلف خواهد بود که طبق مقررات همین ماده یعنی ماده ۱۶ قانون اساسنامه مصوب ۲۲ مرداد ۱۳۱۷ رفتار کند نه اینکه بمیل و اراده خود و بدون توجه بمقررات این ماده بعزل مدیر کل بانک ملی ایران اقدام نماید.

۳-بانک ملی ایران یک شرکت سهامی است که ارکان هشت گانه آن بموجب ماده ۵ قانون اساسنامه مصوب ۲۲ مرداد ۱۳۱۷ عبارت است از:

الف -مجمع عمومی دارندگان سهام.

ب -مدیرکل.

ج -شورای عالی.

د -هیأت عامل.

هـ -هیأت اعتباری.

و-هیأت نظارت اندوخته اسکناس.

ز-هیأت نظار.

ح -بازرس دولت.

در ماده ۱۴ قانون اساسنامه بانک ملی ایران مخصوصاً تصریح شده است که: «مدیر کل بانک رئیس هیأت عامل و بالا ترین مرجع اجرای امور بانک است و موافق این اساسنامه بانک را اداره مینماید.»

از طرف دیگر آقای دکتر میلسپو بموجب ماده ۲ قانون مصوب ۲۸ آبان ماه ۱۳۲۱ (یعنی قانونی که مؤخر بر قانون استخدام او است) فقط سمت عضویت هیأت نظارت اندوخته اسکناس را که یکی از ارکان هشت گانه بانک ملی ایران است دارا میباشد و در این هیأت مانند سایر اعضاء فقط دارای یک رأی است.

اکنون هرگاه حق عزل و نصب مدیرکل بانک ملی ایران را که یکی از مهمترین ارکان بانک و حتی بموجب نص صریح ماده ۱۴ قانون اساسنامه بالا ترین مرجع اجرای امور بانک است برای آقای دکتر میلسپو که فقط عضو یکی از ارکان هشت گانه بانک میباشد قائل باشیم لازم میآید که آقای میلسپو حق عزل و نصب کارمندان ارکان دیگر بانک ملی ایران را نیز دارا باشد و حال آنکه مشارالیه شخصاً بموجب ماده ۸ قانون اساسنامه بانک ملی ایران[1]

۱-مادهٔ ۸ قانون اساسنامهٔ بانک ملی ایران:

«نمایندگی سهام دولت در بانک بعهدهٔ وزیر مالیه و دو نفر دیگر که از بین وزراء یا غیر آنها بنابر پیشنهاد وزیر مالیه بموجب تصویب هیأت وزراء تعیین میشوند خواهد بود.

اعضای شورای عالی و هیات نظار و هیأت عامل و بازرس دولت برای شرکت در مذاکرات در مجمع عمومی حضور خواهند داشت ولی حق رأی ندارند.»

۶۱۴ ـــــــ

اندیشه عزل مدیرکل فعلی را بنماید استقلال حقوقی بانک ملی ایران را محترم میشمرده است:

الف -آقای دکتر میلسپو در صفحه ۱۳ گزارش ماهیانه خود مربوط به اردیبهشت ماه ۱۳۲۲ چنین نگاشته است:

«...البته درعین اینکه بانک ملی ایران به مفهوم سایر ادارات که نامبرده شد شعبه ای از وزارت دارائی نیست ولی مناسبات نزدیکی با این وزارت داشته و مدیرکل آن آقای ابتهاج اصولاً در اجرای برنامه های مالی و یافتن طرقی برای حل مسائل و معضلات مالی دولت تشریک مساعی نموده و مساعدت کامل مبذول داشته است. امیدوارم مناسبات ما با بانک رهنی ایران و شرکت سهامی بیمهٔ ایران و بانک کشاورزی و پیشه و هنر ایران نیز بر همین پایه استوار بوده و رجاء واثق دارم که مؤسسات نامبرده در ساختمان مالی ایران عواملی مفیدتر به شمار خواهند رفت...»

ب- مندرجات نامهٔ شمارهٔ ۲۷۱۸۸-۳۸۹۲/۲۴ مورخ ۲۶ آبان ماه ۱۳۲۲ آقای میلسپو که صریحاً در آن مینویسد بانک ملی ایران بنگاه مستقل ملی محسوب میشود. متن این نامه در بخش دوم همین مجموعه عیناً درج شده است.

ج- مندرجات نامهٔ شمارهٔ ۲۵۷۰۵-۹۵۳۹/۵۵ مورخ ۱۱ آبان ماه ۱۳۲۲ آقای میلسپو که در آن تصریح شده است که بانک ملی ایران تابع مقررات استخدامی وزارت دارائی نیست و کارمندان بانک تابع مقررات بانک میباشند. متن این نامه در بخش دوم همین مجموعه عیناً درج شده است.

د- باوجود اینکه در بند الف ماده واحده قانون، پانصد میلیون ریال اعتبار برای کمک به کلیهٔ کارمندان دولت مصوب ۲۲ شهریور ماه ۱۳۲۲[1] از بنگاههای مستقل و مؤسسات تجارتی دولتی هم اسم برده شده است معهذا کارمندان بانک ملی ایران مشمول قانون مزبور شناخته نشده اند. همین موضوع را خزانه داری کل طی رونوشت نامه شماره ۴۹۰۵/۶۶ مورخ ۶ اردیبهشت ۱۳۲۳ به بانک ملی ایران صریحاً اعلام نموده است. متن نامه مزبور که به امضای آقای لوکنت خزانه دار کل و همکار آمریکائی آقای میلسپو میباشد در بخش دوم همین مجموعه عیناً درج شده است.

۱- بند الف از مادهٔ واحدهٔ قانون «پانصد میلیون ریال اعتبار برای کمک به کلیهٔ کارمندان دولت» مصوب ۲۲ شهریور ماه ۱۳۲۲:

«مبلغ پانصد میلیون ریال به وزارت دارائی اعتبار داده میشود که برای کمک به کلیهٔ کارمندان وزارتخانه ها و بنگاههای مستقل و کارخانجات و مؤسسات تجارتی دولتی اعم از شاغلین خدمت و یا منتظرین خدمت و بازنشستگان مصرف نماید.

کمک مزبور ممکن است جزئاً یا کلاً به صورت نقد یا جنس داده شود.»

۶۱۶ ـــــــ

میلسپو قبلاً استناد به ماده ۱۶ قانون اساسنامه بانک کرده چگونه اکنون برخلاف ماده مزبور رفتار نموده است.

۷- عجب تر آنکه آقای دکتر میلسپو نه فقط به وسیلهٔ نامهٔ شمارهٔ ۲۲۱۶۶ مورخ ۲۵ مهر ۱۳۲۲ مورد بحث صریحاً اذعان و اعتراف نموده است که نصب مدیرکل بانک ملی ایران مشمول ماده ۱۶ قانون اساسنامه همان بانک میباشد بلکه قهراً از اقرار به این مسئله هم نتوانسته است خودداری کند که عزل مدیرکل بانک ملی ایران نیز همانا مانند نصب او تابع ماده ۱۶ قانون اساسنامه میباشد و بطور قطع و مسلم از شمول مادهٔ ۸ قانون اجازهٔ استخدام رئیس کل دارائی خارج است. این اقرار و اعتراف قهری در ضمن این اقدام از طرف آقای دکتر میلسپو به وقوع پیوسته که پس از صدور نامهٔ شمارهٔ ۹۴۲۵ مورخ ۱۵ مهرماه ۱۳۲۳ خود دایر به عزل ادعائی آقای ابوالحسن ابتهاج، بطوری که در مقدمه این مجموعه ذکر شده است شرحی به اتفاق آقای وزیر دارائی به هیأت وزیران نگاشته و تقاضا نموده است که برای عزل آقای ابوالحسن ابتهاج تصویب نامه ای از طرف هیأت وزیران صادر شود و عمل خلاف قانون آقای دکتر میلسپو دایر به عزل آقای ابوالحسن ابتهاج به وسیلهٔ تصویب نامهٔ هیأت وزیران تأیید گردد.

پرواضح است که هرگاه آقای دکتر میلسپو عمل خود را حقیقاً منطبق با قانون میدانست هیچگاه از هیأت وزیران تقاضا نمیکرد که عزل آقای ابوالحسن ابتهاج را مورد تصویب و تأیید قرار دهند. این عمل بخوبی میرساند که آقای میلسپو ماده ۸ قانون اجازهٔ استخدام و حدود اختیارات خود را برای عزل مدیرکل بانک ملی ایران کافی نشمرده و خود را ناچار دیده است که باز هم طبق ماده ۱۶ قانون اساسنامهٔ بانک ملی ایران عزل مدیرکل بانک ملی ایران را باتفاق وزیر دارائی به هیأت وزیران پیشنهاد نماید. هیأت وزیران در جلسهٔ ۱۹ مهرماه ۱۳۲۳ این پیشنهاد را نیز رد کرده و مورد قبول قرار نداده است.

اکنون چیزی که بیشتر باعث حیرت است عدم توجه آقای دکتر میلسپو به مقررات ماده ۱۵ قانون اجازهٔ استخدام و حدود اختیارات خود میباشد. نظر به اهمیت فوق العاده ای که دارد عین متن مادهٔ مزبور ذیلاً درج میشود:

«مادهٔ پانزدهم - هرگاه در تفسیر و اجرای این اختیارات و وظایف اختلافاتی ایجاد شود، رئیس کل دارائی مکلف است برای حل و فصل این قبیل اختلافات با دولت و وزیر دارائی اشتراک مساعی نماید و در صورت بقاء اختلاف طرفین نباید قبل از اطلاع و تصمیم مجلس شورای ملی اقدامی نمایند.»

به طوری که مشهود میگردد در مادهٔ مزبور صریحاً پیش بینی شده است که طرفین یعنی دولت و وزیر دارائی از یکطرف و آقای دکتر میلسپو از طرف دیگر در صورت بقاء اختلاف نباید قبل از اطلاع و تصمیم مجلس شورای ملی اقدامی نمایند. اکنون از دو حال خارج

۶۱۸ ـــــــ

آقای ابوالحسن ابتهاج در پاسخ نامهٔ مرقوم شرحی به شمارهٔ ۲۴۹/۱ مورخ ۲ آبان ماه ۱۳۲۳ به آقای دکتر میلسپو نوشته اند که متن آن ذیلاً درج میشود:

«آقای دکتر میلسپو رئیس کل دارائی

نامهٔ شمارهٔ ۱۰۴۱۹ مورخ اول آبان ۱۳۲۳ شما به عنوان بانک را دریافت کردم. جای بسی تعجب است که باوجود آنکه هیأت دولت عمل شما را درعزل مدیرکل بانک ملی ایران غیرقانونی و خارج از حدود اختیارات شما تشخیص داده، شما اقدام به صدور این نامه کرده اید و به این ترتیب قانون استخدام خودتان مصوب ۲۱ آبان ۱۳۲۱ را نقض نموده اید.

لازم به ذکر نیست که نامهٔ مورد بحث شما بلااثر و کان لم یکن میباشد.

مدیرکل

ابوالحسن ابتهاج

رونوشت برای اطلاع آقای وزیر دارائی فرستاده میشود.

ابوالحسن ابتهاج»

بانک ملی ایران رونوشت نامهٔ فوق را به وسیلهٔ نامهٔ شمارهٔ ۲۵۰/۱ مورخ ۲ آبان ماه ۱۳۲۳ به کلیهٔ بانک های مرقوم و شرکت سهامی بیمهٔ ایران و خزانه داری کل فرستاده است.

آقای دکتر میلسپو مجدداً نامه ای به شمارهٔ ۱۰۵۶۳ مورخ ۳ آبانماه ۱۳۲۳ به عنوان بانک ملی ایران و کلیهٔ بانکهای مذکورهٔ در فوق و شرکت سهامی بیمهٔ ایران و خزانه داری کل و ادارهٔ کل ثبت اسناد و املاک صادر نموده که متن آن ذیلاً درج میشود:

«بانک ملی ایران

نامه ای به شماره ۲۴۹/۱ به تاریخ دوم آبان ۱۳۲۳ از آقای ابوالحسن ابتهاج دریافت نموده ام که به قرار استنباط رونوشتی از نامهٔ مزبور به آن مؤسسه نیز ارسال شده است.

راجع به نامهٔ شمارهٔ ۱۰۴۱۹ مورخ اول آبان ۱۳۲۳ خود یقین دارم لازم به تذکر نیست که نه آقای ابتهاج و نه بانک ملی ایران هیچکدام حق حل موضوع قانونی بودن انفصال آقای ابتهاج را ندارند. نامهٔ اینجانب که فوقاً بدان اشاره شد به منزلهٔ اطلاع و پیشنهاد یا اخطاری بود تا آن مؤسسه اطلاع داشته باشند که به عقیدهٔ اینجانب آقای ابتهاج قانوناً هیچگونه حقی ندارند که به سمت مدیرکل بانک ملی ایران به انجام امور بپردازند و تا آن مؤسسه بتواند اقدامات لازمه را برای تأمین این نکته به عمل آورند که معاملات خود را با بانک ملی ایران براساس قانونی قرار دهند. منظور اینجانب آن است که به حفظ صحت و اطمینان معاملات بانکی کمک نمایم و بنابراین موقع را مغتنم شمرده و به اطلاع آن مؤسسه میرسانم که نامهٔ شمارهٔ ۱۰۴۱۹ مورخ اول آبان ۱۳۲۳ خود را پس نگرفته و اصلاحی نیز در آن به عمل نمیآورم.

رئیس کل دارائی

آ. ث. میلسپو»

۶۲۰ ـــــــ

بخش دوم
رونوشت اسناد و مکاتبات

بحث قضائی [1]

در اطراف اختلاف عزل و نصب رئیس بانک ملی

موضوع اینکه اختیار عزل و نصب رئیس بانک ملی با دکتر میلسپو میباشد یا نه امروز مورد بحث همهٔ محافل و مجالس قرار گرفته است.

با اینکه دولت نظر خود را در این خصوص اعلام داشت و به آقای رئیس کل دارائی اطلاع داده اند که عزل و نصب مدیرکل بانک ملی از اختیارات ایشان نیست معهذا ما علاقمند بودیم که این موضوع را از لحاظ حقوقی مورد مطالعه و دقت قرار دهیم و بدون اینکه در بابت اختلاف حاصله بین آقای دکتر میلسپو و آقای ابتهاج وارد شویم و رفع ابهام بنمائیم نظر یکی از دانشمندان حقوقی را که به اداره رسیده است و موضوع اختلاف نظر موجوده را از لحاظ حقوقی کاملاً مطالعه نموده و اظهار عقیده کرده است ذیلاً درج مینمائیم و امیدواریم دولت مخصوصاً شخص آقای نخست وزیر در مقام رفع گله ها و اختلافات خصوصی که بین رئیس کل دارائی و رئیس بانک ملی پیدا شده است برآیند و نگذارند دستگاههای اقتصادی کشور دچار تشنج اینگونه اختلافات گردد.

۱-نقل از شماره های ۵۵۸۹ و ۵۵۹۰ مورخ مهرماه ۱۳۲۳ روزنامه اطلاعات

۶۲۲ ـــــــ

اولاً -قوانین موضوعه مادام که از طرف قانون گذار نسخ نشده بقوت و اعتبار خود باقی هستند. نسخ قوانین یا صریح است یا ضمنی و تلویحی -نسخ صریح آن است که قانون لاحقی صریحاً قانون سابق را حذف نماید. نسخ تلویحی آن است که قانون لاحق معارض قانون سابق باشد به این معنی که اجرای قانون مقدم با اجرای قانون مؤخر تباین و تنافی داشته باشد به این شرط که قانون سابق و لاحق هر دو از یک سنخ و در عرض یکدیگر باشند. اما اگر حکم یکی از دو قانون متعارض از احکام عام و دیگری از احکام خاص باشد قاعده نسخ ضمنی همیشه جاری نمیشود چه قوانین خاص را تلویحاً از اعتبار نمیاندازد و مادام که متضمن ناسخ صریحی نباشد حکم خاص بقوت خود باقی است. برعکس قوانین عام ممکن است بر اثر قوانین خاص نسبت به امور موضوع قانون خاص تلویحاً نسخ شود.

ثانیاً -دارائی دولت بصور مختلف ممکن است نگاهداری و اداره شود وجوه عمومی نوعاً در خزانه داری جمع میشود اداره و استفاده از آن مطابق قوانین مالی از جمله قانون محاسبات عمومی بعمل میآید در عین حال ممکن است دولت قسمتی از دارائی خود را به اغراض مختلف بشکل اسهام در شرکتها بگذارد. این قسمت از دارائی دولت قانوناً از حوزه های اداری دارائی و شمول قوانین مربوط به آن خارج میشود و تابع رژیم شرکتها و مقررات قانون تجارت است. دولت نمیتواند از مزایای شرکت سهامی که اهم آن محدود بودن مسئولیت او به میزان سرمایه تعهد شده است بهره مند باشد بدون اینکه از الزام به رعایت مقررات قانون تجارت که سرمایه تعهد شده است بهره مند باشد بدون اینکه از الزام به رعایت مقررات قانون تجارت که بنفع معامله کنندگان با شرکتها وضع شده است خودداری نماید.

ثالثاً -بانک ملی ایران بنگاهی است به صورت شرکت سهامی که چون دارای حق انحصاری انتشار اسکناس در تمام کشور است و هدف آن حفظ ارزش پول و تنظیم اعتبارات میباشد در تأسیس آن از لحاظ تأمین حدود و حقوق و وثائق آن و جلب اعتماد عموم مقررات عمومی قانون تجارت راجع به شرکتها کافی شمرده نشده اساسنامه آن بشکل قانون خاص به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است (قانون ۲۲ مرداد ۱۳۱۷) هرچند کلیه سرمایه سهامی بانک از طرف دولت تعهد شده است معهذا سرمایه دار منحصر بودن مجوز آن نیست که دولت خارج از مقررات قانون نامبرده هیچگونه مداخله در امور بانک بکند چه دولت در حین تعهد سهام به مقررات آن قانون تسلیم گردیده و عامه مردم به اعتماد استحکام آن مقررات داد و ستد میکنند و به استظهار سازمان قانونی آن حفظ امانات و اسرار خود را انتظار دارند. مطابق اساسنامه قانونی یگانه مقامی که نسبت به بانک مطاعیت دارد هیأت دولت است و حتی وزیر دارائی که مقام مسئول امور مالی کشور است مستقلاً نسبت به بانک اختیاردار و نماینده صاحب سرمایه شناخته نمیشود چه:

الف -مطابق ماده ۸ قانون نمایندگی سهام دولت در بانک بعهده وزیر دارائی و دو نفر

دیگر که از بین وزراء یا غیر آنها بنابر پیشنهاد وزیر دارائی به موجب تصویب هیأت وزراء تعیین میشوند خواهد بود.

ب -به موجب ماده ۱۶ مدیرکل بانک بنا بر پیشنهاد وزیر دارائی و تصویب هیأت وزیران برحسب فرمان همایونی منصوب میگردد.

مدیرکل بانک نیز در عین حال که بفرمان همایونی منصوب هیأت دولت است بتمام معنی مأمور فرمان بردار دولت محسوب نمیشود چه او مطابق ماده ۱۴ قانون ۱۳۱۷ بانک را موافق اساسنامه باید اداره کند و ملتزم است در حدود قانون با سایر ارکان بانک مانند شورای عالی و هیأت نظارت اندوخته اسکناس و هیأت نظار همکاری نماید و دولت نمیتواند برخلاف اصول تشکیلات بانک به مدیر کل امر و نهی نماید.

مطابق ماده ۱۴ قانون اساسنامه استخدام و معلق نمودن مستخدمین و تعیین شغل و حقوق و ترفیع آنها و بطور کلی تمام امور داخلی و اداری در حدود و آئین نامه ها و بودجه که به تصویب شورای عالی خواهد رسید با مدیرکل است در مقابل دادگاهها مدیر کل شخصاً یا توسط کسانی که انتخاب میکند نماینده بانک خواهد بود و بطور کلی در تمام موارد نمایندگی بانک با مدیر کل است.

اینک پس از طی این سه مقدمه لازم است برای روشن کردن جهات حقوقی این اختلاف دو مسئله را طرح نمائیم:

اولاً -مصداق عبارت «بنگاههائی که با سرمایه دولت اداره میشوند» مسطور در قانون ۱۳۲۱ چیست و شامل بانک ملی میشود یا خیر؟

ثانیاً -مسئله اول -از زمانی که قانون انحصار تجارت در ایران به موقع اجرا گذاشته شد و دولت قسمتی از تجارت خارجی کشور را بدست گرفت دولت مانند یک سرمایه دار و بمنظور عمل انتفاعی و بهره برداری یک سلسله بنگاههائی تأسیس کرد. بعضی از آنها مانند شرکت قماش، پنبه و غیره مطابق مقررات قانون تجارت بودند با این توضیح که دسته اول شخصیت حقوقی داشتند و دسته دوم بدون شخصیت حقوقی دارای استقلال مالی و محاسباتی بودند.

در سال ۱۳۱۹ این مؤسسات که کلیه سرمایه آن متعلق به دولت بود به موجب قانون ۸ اردیبهشت برچیده شد و به یک دستگاه متحدی موسوم به «قسمت اقتصادی وزارت دارائی» منتقل گردید. این دستگاه تمام فعالیت بازرگانی دولت را در خود تمرکز داد و برای اینکه از رژیم قانون محاسبات عمومی و کنترل دیوان محاسبات که منافی با جریان اعمال بازرگانی است مصون بماند به موجب قانون دارای یک وضعیت حقوقی خاصی گردید که به اصطلاح میتوان آن را ذوحیاتین نامید یعنی بدون اینکه دارای تشکیلات قانونی شرکتهای سهامی و شخصیت حقوقی کاملی بشوند اختیارات قانونی تحصیل کردند از جمله

معاف شدن از تکلیف رعایت مزایده و مناقصه در معاملات به تشخیص هیأت نظار مخصوص و تنظیم ترازنامه سالیانه و تصویب آن در هیأت وزیران. این همان «قسمت اقتصادی» است که چندی به وزرات خوار بار منتقل شد و مجدداً تحت نظارت وزرات دارائی قرار گرفت.

مراد از «بنگاههائی که با سرمایه دولت اداره میشوند» مسلماً سازمانهای مختلفی است که به موجب قانون اردیبهشت ۱۳۱۹ به وزارت دارائی الحاق گردیده چنانکه مخبر کمیسیون پارلمانی در قبال پیشنهاد یکی از نمایندگان دایر به اضافه کردن این عبارت در ماده ۸ قانون اختیارات دکتر میلسپو اظهار کرده مقصود پیشنهاد دهنده تأمین است چه این بنگاهها از پول دولت بوجود آمده و وابسته به مالیه هستند. این عبارت هرگز شامل شرکتهائی نمیشود که مطابق قانون تجارت تأسیس شده هر چند تمام سهام آن متعلق به دولت باشد.

قانون اردیبهشت ۱۳۱۹، آن شرکتهای دولتی را که صرفاً جنبه مالی داشتند در بطن خود جا داد و شخصیت حقوقی آنها را از بین برد و شرکتهائی که صرفاً مالی نبودند و بمنظور تعقیب سیاستهای اقتصادی و اغراض دیگر تأسیس شده بودند خارج ماندند و استقلال خود را محفوظ داشتند مانند بانکهای رهنی، کشاورزی و غیره. وضعیت بانک ملی ایران بالاتر از آنهاست چه بطوری که در مقدمهٔ «۳» بیان کردیم تأسیس آن متکی به یک قانون خاصی است بنابراین هیچیک از این بانکها عموماً و بانک ملی خصوصاً هرگز مصداق عنوان «بنگاههائی که با سرمایه دولت اداره میشوند» نمیتواند واقع شود.

مسئله دوم -ماده ۸ قانون ۱۳۲۱ که اختیار عزل و نصب «هر کارمند وزارت دارائی یا هر کارمندی را که به اداره مالیه وابسته باشد و یا بنگاههائی که با سرمایه دولت اداره میشوند و کارمندان دیگری را که با وصول محاسبات و صرف وجوه عمومی بستگی مستقیم دارند» به دکتر میلسپو تفویض کرده یک حکم عامی است که با حکم خاص ماده ۱۶ قانون اساسنامه بانک مصوب ۱۳۱۷ که اختیار عزل و نصب مدیر کل بانک را به هیأت وزیران و فرمان همایونی واگذار کرده نمیتواند مقاومت بکند هر چند که علیرغم استدلال مندرج در مسئله اول فرض کنیم که بانک ملی مشمول عنوان «بنگاههائی که با سرمایه دولت اداره میشوند» باشد چه قانون ۱۳۲۱ اختیار عزل و نصب کارمندان بنگاهها را (بدون قید کلیه بنگاهها یا بدون استثناء) به یک مقام داده و قانون ۱۳۱۷ عزل و نصب یک رکن (آنهم مدیرکل نه کارمند) را بعهده یک مقام مهم تری واگذار کرده و این یک حکم تخصیصی است که اجرای آن ابداً با اجرای اختیار عمومی دکتر میلسپو معارضه ندارد. ولی البته این فرض منتفی است و بانک ملی مطابق قانون استقلال کامل دارد و عزل و نصب هیچیک از کارکنان آن نه مدیرکل و نه کارمندان تابع قواعد استخدام عمومی نیست.

بنابراین مقدمات میتوانیم جزماً اظهار عقیده نمائیم که:

مسئله عزل و نصب مدیرکل بانک ملی نسبت به ماده ۸ قانون اختیارات دکتر میلسپو باصطلاح هم خروج موضوعی دارد و هم خروج حکمی - خروج موضوعی از حیث اینکه بانک ملی مصداق «بنگاههائی که با سرمایه دولت اداره میشوند» نیست تا موضوع حکم ماده مزبور بشود -خروج حکمی از لحاظ اینکه تکلیف عزل و نصب مدیرکل بانک ملی ملی در قانون خاصی پیش بینی شده و ابداً مشمول اختیارات دکتر میلسپو نیست.

اداره...
بتاریخ ۱۵ مهرماه ۱۳۲۳
شماره ۹۴۲۵
ضمیمه...

شیر و خورشید

وزارت دارائی

آقای ابوالحسن ابتهاج مدیر کل بانک ملی ایران

پس از مشورت با جناب آقای وزیر دارائی و طبق قانون مصوب ۲۱ آبان ۱۳۲۱ به موجب این حکم از تاریخ اول آبان ۱۳۲۳ شما را از سمت مدیر کلی بانک ملی ایران برکنار مینمایم.

دلایل مبادرت اینجانب به چنین اقدامی به شرح زیر است:

۱-در تحریکات و تبلیغات بر علیه رئیس کل دارائی که بنوبه خود یکی از نمایندگان صاحبان سهام بانک ملی ایران است شرکت نموده اید.

۲-رویه و رفتار شما در قبال صاحبمنصبان عالیرتبه اداره امور مالی آمرانه و نامطیعانه و موهن بوده است.

۳-علناً روشها و اقدامات مالی دولت را بصورت غیرواقع و بدی جلوه داده اید.

۴-با امتناع از اجازهٔ بازرسی بانک بوسیلهٔ نمایندهٔ منتخب رئیس کل دارائی نقض قانون نموده اید.

۵-در نتیجهٔ نکات فوق اتخاذ و اجرای روش مالی مشترک و منطبقی را برای وزارت دارائی و بانک ملی ایران غیرمقدور ساخته اید.

۶-بمنظور حفظ منافع ایران نهایت ضرورت دارد که وزارت دارائی و بانک ملی ایران براساس همکاری و تشریک مساعی دوستانه با یکدیگر انجام وظیفه نمایند ولی استقرار چنین رابطه ای در صورتی که شما کماکان در سمت مدیرکلی بانک باقی بمانید غیرممکن خواهد بود.

اگرچه بینهایت متأسفم که برحسب ضرورت باید مبادرت به چنین اقدامی بنمایم ولی لیاقت و شایستگی فوق العاده شما را اذعان دارم و امیدوارم که فرصت دیگری برای خدمت به کشور خود خواهید یافت.

رئیس کل دارائی آ.ث.میلسپو

۶۲۸ ـــــــ

مردم در اختیار بانک گذارده اند که جمع آن بیش از ۲۰ برابر سرمایه اولیه است اداره میشود و اساساً عمل بانک نیز مستقیم یا غیرمستقیم با وصول محاسبات و صرف وجوه عمومی بستگی ندارد که از این جهات نیز بانک مشمول قانون استخدام شما نیست.

بنا به مراتب بالا عمل شما برخلاف قوانین کشور میباشد و به این جهت نامه مورخ ۱۵ مهر شما بلااثر است. اما چون دلائلی در نامه خودتان بیان کرده اید لازم است بهریک از آنها جواب بدهم.

۱) مینو یسید در تحریکات و تبلیغات برعلیه رئیس کل دارائی که بنوبه خود یکی از نمایندگان صاحبان سهام بانک ملی ایران است شرکت نموده ام.

اولاً اینکه خودتان را یکی از نمایندگان صاحبان سهام بانک ملی ایران معرفی کرده اید اشتباه فرموده اید. برای رفع این اشتباه عین ماده ۸ قانون ۲۲ مرداد ۱۳۱۷ در پائین درج میشود:

«ماده ۸- نمایندگی سهام دولت در بانک بعهده وزیر مالیه و دو نفر دیگر که از بین وزراء یا غیر آنها که بنابر پیشنهاد وزیر مالیه به موجب تصویب هیأت وزراء تعیین میشوند خواهد بود.»

بطوری که ملاحظه میکنید نمایندگان صاحبان سهام بانک در هر مورد با رعایت تشریفات بالا تعیین میشوند.

ثانیاً من هیچگاه در تحریکات و تبلیغات برعلیه شما شرکت ننموده ام و این تهمت را جداً تکذیب میکنم. اگر نظریاتی راجع به شما و طرز کار شما داشته ام همیشه آنها را با کمال صراحت و صداقت بخود شما گفته و نوشته ام و هرگاه مقصودتان مذاکراتی است که با وزارتخارجه آمریکا درباره شما به عمل آورده ام این اقدام به دستور رئیس دولت و در راه انجام وظیفه بوده است و هیچیک از این مطالب را نباید تحریکات و تبلیغات نام نهاد.

۲) مینو یسید رو یه و رفتار من در قبال صاحبمنصبان عالیرتبه اداره امور مالی آمرانه و نامطیعانه و موهن بوده است.

اگر چه مقصودتان از این عبارت روشن نیست ولی چون ممکن است شما بانک را از دوائر وزرات دارائی فرض کرده و خواسته اید به آن نحو نسبت به آن رفتار نمائید و با شما موافقت نشده است دچار چنین اشتباهی گردیده اید.

۳) میگوئید علناً روشها و اقدامات مالی دولت را بصورت غیرواقع و بدی جلوه داده ام. گو یا مقصودتان قسمتی از مندرجات گزارش هیأت عامل بانک ملی ایران به مجمع عمومی صاحبان سهام راجع به ترازنامه سال ۱۳۲۲ باشد. اگر چنین است جواب اعتراض شما در نامه شماره ۱۴۶/۱ مورخ ۲۴ خرداد ۱۳۲۳ اینجانب[1] و نامه شماره ۱۵۸/۱ مورخ ۱ تیر

۱- رونوشت نامه مزبور در صفحه ۶۳۲ این مجموعه درج شده است.

۱۳۲۳ آقایان معاونین بانک به شما داده شده است. خواهشمندم به نامه های مزبور مراجعه کنید.

٤) اظهار کرده اید با امتناع از اجازه دادن بازرسی بانک[1] به وسیله نماینده منتخب رئیس کل دارائی نقض قانون نموده ام.

در این مورد نه تنها نقض قانون نکرده ام بلکه در حفظ و اجرای قوانین کشور در مقابل شما ایستادگی نموده ام، زیرا با وجود مراجعه شما به هیأت دولت و جوابی که جناب آقای نخست وزیر پس از جلب نظر هیئت وزیران در تاریخ ٤ مرداد ۱۳۲۳ به شما داده و شما را متذکر فرموده اند که اقدام به بازرسی بانک باید با رعایت قانون اساسنامه بانک بعمل آید شما در تاریخ ۲۵ مرداد بدون توجه به قانون مزبور خواستید اقدام مستقیم به بازرسی بانک نمائید.

بنابراین درعین حالیکه من رعایت اجرای قانون را کرده ام از عملی که بدون شک لطمه به حیثیت بانک ملی ایران وارد میکرد نیز جلوگیری نموده ام و در نامه جوابیه خودم به شما تذکر دادم که میتوانید مطمئن باشید که در این کشور اشخاصی یافت میشوند که به اندازه شما نسبت به منافع وطن خودشان دلسوز و علاقمند باشند و هرگاه واقعاً گزارشهائی راجع به عملیات بانک به شما رسیده بود میتوانستید یا من یا هیأت دولت را از مفاد آن مستحضر نمائید و با رعایت و احترام قوانین مملکت در رفع نواقص (چنانچه نواقصی دیده میشد) همکاری کنید.

۵ و ٦) در این دو بند چنین مینویسید:

«در نتیجه نکات فوق اتخاذ و اجرای روش مالی مشترک و منطبقی را برای وزارت دارائی و بانک ملی ایران غیرمقدور ساخته اید. به منظور حفظ منافع ایران نهایت ضرورت دارد که وزارت دارائی و بانک ملی ایران براساس همکاری و تشریک مساعی دوستانه با یکدیگر انجام وظیفه نمایند ولی استقرار چنین رابطه ای درصورتی که شما کماکان در سمت مدیرکلی بانک باقی بمانید غیرممکن خواهد بود.»

لزوم همکاری و تشریک مساعی دوستانه بین وزارت دارائی و بانک ملی ایران را به منظور حفظ منافع ایران، اینجانب که یکنفر ایرانی هستم و برخلاف شما که برای مدتی محدود به ایران خدمت خواهید کرد تا عمر دارم جز حفظ منافع ایران و خدمت به کشورم منظوری ندارم خوب درک کرده ام و بهمین جهت از زمانی که شما برای دومین بار به ایران آمده اید تا کنون دو هزار میلیون ریال اعتبار از طرف بانک ملی ایران به وزارت دارائی داده شده بطوری که هرگاه این کمک نشده بود چرخهای مالیه کشور از مدتها پیش از گردش میافتاد و اگر بانک ملی ایران این اعتبارها را نداده بود شما در سال گذشته تصمیم خودتان

۱-در این خصوص به مکاتبات مربوطه که رونوشت آنها در صفحات ٦۳٦ الی ٦٤۱ درج شده است مراجعه فرمایند.

را در قرض گرفتن از خارجه اجرا کرده بودید.

شما کاملاً اطلاع دارید که قبل از تصدی من در بانک دولت نسبت به وام هائی که از بانک ملی دریافت میکرد تا میزان ۹ درصد در سال بهره و کارمزد میپرداخت و من برای حفظ همان منافع ایران که به آن اشاره کرده اید نرخهای بدهی دولت را به ٤ درصد و نسبت به یک قسمت از آن به یک درصد در سال تنزل دادم و تسهیلاتی در مورد باز کردن اعتبارات اسنادی برای دولت قائل شدم که هیچگاه سابقه نداشت.

از انصاف دور است که بجای قدردانی از این مساعدتها (اگر چه سابقاً در گزارشهای ماهانه خودتان برخلاف رویه کنونی از کمکهای بانک تشکر کرده اید) اکنون از عدم همکاری بانک گله نمائید.

خواهشمندم چنانچه مواردی سراغ دارید که بانک با وزارت دارائی همکاری نکرده است آنها را ذکر کنید تا رفع سوءتفاهم از شما بشود.

ولی این نکته را در نظر خواهید داشت که معنی همکاری بین وزرات دارائی و بانک این نیست که بانک اوامر وزارت دارائی را کورکورانه و بدون در نظر گرفتن منافع بانک بپذیرد، زیرا بطور قطع هرگاه اولیای بانک چنین رویه ای را پیش بگیرند و توجه کافی به منافع و مصالح بانک و استحکام مبانی آن نداشته باشند طولی نخواهد کشید که بانک را دچار وضعیتی خواهند کرد که اعتماد عمومی نسبت به آن متزلزل خواهد گشت و دیگر قادر نخواهد بود هیچگونه کمکی به دولت بنماید. تردید ندارم از موارد بسیاری که متصدیان امر در کشورهای مختلف بجای اصلاح اوضاع مالی و اقتصادی خود متوسل به وام گرفتن از بانکهای مرکزی گردیده اند اطلاع دارید و میدانید که این رویه در آن کشورها چه نتایج شومی داشته است.

مدیرکل

ابوالحسن ابتهاج

رونوشت این نامه برای اطلاع جناب آقای نخست وزیر تقدیم میشود.

رونوشت این نامه برای اطلاع جناب آقای وزیر دارائی فرستاده میشود.

مدیرکل

ابوالحسن ابتهاج

بتاریخ ۲٤ خرداد ماه ۱۳۲۳
شماره ۱٤٦/۱

آقای میلسپو رئیس کل دارائی

نامه شما مورخ ۲۲ خرداد ماه شماره ۳۷۵۹ را دریافت نمودم.

اعتراض شما به گزارش هیأت عامل بانک ملی ایران بیشتر از این جهت است که در گزارش مزبور از عملیات شما تعریف و تمجید نشده است. اگر هیأت عامل بانک عملیات شما را قابل تعریف و تمجید ندانسته آیا بهتر نبود بجای اعتراض به هیأت مزبور آنهم با لحنی خارج از نزاکت عیب کارتان را جستجو میکردید و در صدد علاج آن بر میآمدید؟

گویا مطلع نیستید که انتقاد از عملیات دولتها و اظهارنظر بیطرفانه از وظایف بانکها خصوصاً بانکهای مرکزی است. اشتباه شما ناشی از اینست که شما بانک ملی ایران را یکی از دوایر وزارت دارائی میدانید درصورتی که نه مطابق قانون چنین است و نه صلاح این کشور و ملت ایران در این است که چنین باشد.

تا کنون یکی دو مرتبه افتخار داشته ام نکته بالا را با کمال صراحت به شما تذکر بدهم و امیدوارم در آینده دیگر احتیاج نخواهم داشت تکرار کنم که نه بانک ملی ایران از ادارات تابعه وزارت دارائی میباشد و نه شما اجازه دارید در عزل و نصب مدیرکل و سایر متصدیان آن دخالت کنید. شاید بیفایده نباشد مراجعه ای به قانون استخدام خودتان و قانون اساسنامه بانک بکنید تا دیگر اینگونه گمراه نشوید و وقت خودتان و من را که باید صرف کارهای مهمتر بشود بیهوده تلف ننمائید.

مدیرکل
ابوالحسن ابتهاج

اداره کل بهره برداری خالصه
بتاریخ ۲۶ آبان ماه ۱۳۲۲
شماره ۲۷۱۸۸
۳۸۹۲/۴۴
ضمیمه...

شیر و خورشید

وزارت دارائی
قسمت مالی

بانک ملی ایران

موضوع واگذاری اراضی یوسف آباد

عطف به نامه شماره ۲۶۱۷/۱۳ - /۱۳۲۱/۷ چون در تصویب نامه و آئین نامه تقسیم اراضی یوسف آباد تصریح گردیده که این اراضی بین کارمندان دولت تقسیم گردد و بانک ملی ایران بنگاه مستقل ملی محسوب میشود لذا کارمندان آن بنگاه را نمیتوان در ردیف کارمندان دولت محسوب نمود بخصوص که عده داوطلبان واجد شرایط مذکور در آئین نامه زیاد و اراضی کفاف کلیه تقاضاها را نمیدهد.

از طرف وزیر دارائی رئیس کل دارائی
دکتر مهیمن آ. ث. میلسپو

اداره کل حسابداریها و ممیزی
بتاریخ ۱۳۲۲/۸/۱۱
شماره ۲۵۷۰۵
۹۵۳۹/۵۵

شیر و خورشید

وزارت دارائی
قسمت اقتصادی

بانک ملی ایران

موضوع - حقوق مرخصی آقای آموخته

با استحضار از مفاد نامه شماره ۷۳۲۱/۳ مورخ ۱۳۲۲.۷.۲۰ لزوماً تذکر میدهد:

چون بانک ملی تابع مقررات استخدامی وزارت دارائی نیست در پرداخت حقوق مدت مرخصی یا عین مرخصی به آقای آموخته آزاد میباشد زیرا نامبرده فعلاً کارمند بانک و تابع مقررات بانک میباشد ولی در مدتی که در وزارت دارائی و قسمت اقتصادی کار میکرده است چون از مرخصی استحقاقی در موقع خود استفاده نکرده سابقه و مجوزی برای پرداخت حقوق مرخصی در وزارت دارائی نیست و معمول هم نبوده است که کارمندان قراردادی اگر از مرخصی استفاده نکردند حقوق مرخصی داده شود ولی اخلاقاً ایشان به این مرخصی ذیحق میباشند.

از طرف وزیر دارائی — رئیس کل دارائی
دکتر مهیمن — آ. ث. میلسپو

اداره...
بتاریخ ۱۳۲۳/۲/۶
شماره ۴۹۰۵/۶۶
ضمیمه...

شیر و خورشید

وزارت دارائی
قسمت مالی

اداره امور بانکها و شرکتهای دولتی
موضوع: کمک به کارمندان دولت

به موجب نامه شماره ۴۵۵/۵۵ - ۲۳.۱.۲۷ اداره کل حسابداریها و ممیزی اشعار میدارد چون بانک ملی کمکهای دیگری به کارمندان خود مینماید لذا مشمول قانون پانصد میلیون ریال اعتبار کمک به کارمندان دولت نمیباشد لذا عمل بانک نامبرده را بدینوسیله تائید مینماید.

خزانه دار کل - لیکنت

رونوشت با اشاره به نامه شماره ۱۵۷۹ - ۲۲/۱۲/۲۳ جهت اطلاع به بانک ملی ایران فرستاده میشود.

خزانه داری کل
علی مبشر - محمدرضا رفیعیان

۶۳۶ ـــــــ

به تاریخ ۱۳۲۳/۵/٤
شماره ٦٦٠٦
آقای دکتر میلسپو رئیس کل دارائی

عطف به نامه شماره (٤٧٦٧) ۲۳/٤/۱۳ موضوع رسیدگی به وضع بانک ملی ایران اشعار میگردد.

موضوع در جلسه ۲۳/٤/۲٦ هیأت وزیران مطرح و این تصمیم اتخاذ گردید که برای اینکه بتوان این اقدام را با موازین و مقررات بانک ملی ایران که شرکتی سهامی است وفق داد باید مقدمتاً مجمع عمومی صاحبان سهام را دعوت و سپس طبق تصمیم مجمع مزبور در این خصوص عمل نمود.

نخست وزیر

بتاریخ ۱۳۲۳/۵/۵
شماره ۵۶۲۵
جناب آقای نخست وزیر

پاسخ مرقومه شماره (۶۶۰۶) مورخ ۲۳/۵/۴ به طوری که ملاحظه میشود دولت مایل نیست در بازرسی بانک ملی ایران که پیشنهاد شده است شرکت نماید.

از توجهی که نسبت به این موضوع مبذول فرموده اند امتنان حاصل و محترماً معروض میدارد که در موقع مقتضی به موجب اختیاراتی که طبق قانون مصوب ۲۱ آبان ۲۱ به این جانب اعطا گردیده اقدام به بازرسی خواهم نمود.

رئیس کل دارائی
امضاء

اداره...
بتاریخ ۱۳۲۳/۵/۲۵
شماره ۶۷۰۹
ضمیمه...

شیر و خورشید

وزارت دارائی

آقای ابتهاج مدیر کل بانک ملی ایران

نظر به گزارشهائی که راجع به اداره بانک ملی ایران دریافت داشته ام تصمیم گرفته ام اطلاعاتی به وسیله بازرسی آن بانک به موجب اختیاراتی که طبق قانون ۲۱ آبان ۱۳۲۱ به اینجانب تفویض گردیده تحصیل نمایم.

برای اجرای بازرسی مورد نظر آقای گگیچ به نمایندگی اینجانب منصوب گردیده اند و خواهشمند است مقرر فرمایند همه قسم تسهیلات برای پیشرفت کار ایشان فراهم و لطفاً به کارمندان آن بانک دستور فرمایند که کلیه دفاتر و حسابها و پرونده هائی که مورد نیاز خواهد بود در اختیار مشارالیه قرار و بهر گونه سئوالات ایشان پاسخ مقتضی بدهند.

رئیس کل دارائی
آ. ث. میلسپو

۶۴۰ ـــــــ

به تاریخ ...
شماره...

شیر و خورشید

نخست وزیر

آقای دکتر میلسپو رئیس کل دارائی

پاسخ نامه شماره (۵۶۲۵) ۲۳/۵/۵ اشعار میدارد.

منظور از صدور نامه شماره (۶۶۰۶) ۲۳/۵/۴ این نیست که در حقیقت دولت مایل نباشد برای رسیدگی به جریان کارهای بانک ملی بازرسی اعزام دارد بلکه برعکس جریان منظم بانک همه وقت مورد علاقه و توجه بوده و در موقع مقتضی از تشریک مساعی در این باب مضایقه نخواهد شد تذکری هم که سابقاً داده شده از این جهت بود که چون بانک ملی مؤسسه ایست که طبق قانون مخصوص بوجود آمده و اساسنامه آن از تصویب مجلس شورای ملی گذشته برای اینکه بازرسی دولت در آنجا با مقررات اساسنامه وفق دهد لازم است موضوع قبلاً در مجمع عمومی صاحبان سهام بانک مورد شور قرار گرفته و بعداً در این باب تصمیم اتخاذ گردد.

نخست وزیر

۸۴۵۲ - ۱۳۲۳/۶/۴

رونوشت با رونوشت نامه شماره (۴۴۳۱) ۲۳/۴/۵ رئیس کل دارائی برای اطلاع ریاست کل بانک ملی ایران فرستاده میشود.

نخست وزیر
محمد ساعد

۶۴۲ ـــــــ

۲- توضیحات در اطراف فقرات (۱) و (۵) و (۶) نامه شماره ۹۴۲۵ مورخ ۱۵ مهرماه ۱۳۲۳ آقای دکتر میلسپو رئیس کل دارائی که به عنوان آقای ابوالحسن ابتهاج مدیرکل بانک ملی ایران نگاشته شده است و متن آن در صفحه ۶۲۵ درج گردیده است:

بین مفاد فقرات (۱) و (۵) و (۶) نامه مزبور و گزارش ماهانه آقای دکتر میلسپو مربوط به فروردین ماه ۱۳۲۳ تناقضی وجود دارد که تذکر آن بیمورد نیست.

آقای دکتر میلسپو ازیکطرف درتاریخ ۱۵ مهرماه ۱۳۲۳ ضمن فقره (۱) نامه مزبور به آقای ابوالحسن ابتهاج مدیرکل بانک ملی ایران چنین مینویسد:

«۱- درتحریکات و تبلیغات برعلیه رئیس کل دارائی که بنوبه خود یکی از نمایندگان صاحبان سهام بانک ملی ایران است شرکت نموده اید.»

از طرف دیگر آقای دکتر میلسپو در صفحه ۱۰ گزارش ماهانه خود مربوط به فروردین ماه ۱۳۲۳ که در ۲۷ خرداد ۱۳۲۳ انتشاریافته است چنین مینگارد:

«...همکاری صمیمانه ای که بین بانک ملی و میسیون مالی آمریکائی وجود داشته هم برای بانک و هم برای دولت بحد اعلا مفید واقع شده است...»

آقای دکتر میلسپو ازیک طرف ضمن فقره (۵) و (۶) نامه شماره ۹۴۲۵ مورخ ۱۵ مهر ماه ۱۳۲۳ خود به آقای ابوالحسن ابتهاج مدیرکل بانک ملی ایران اینطورمینویسد:

«۵- درنتیجه نکات فوق اتخاذ و اجرای روش مالی مشترک و منطبقی را برای وزارت دارائی و بانک ملی ایران غیرمقدور ساخته اید.

۶- بمنظور حفظ منافع یاران نهایت ضرورت دارد که وزارت دارائی و بانک ملی ایران براساس همکاری و تشریک مساعی دوستانه با یکدیگر انجام وظیفه نمایند ولی استقرار چنین رابطه ای درصورتی که شما کماکان درسمت مدیرکلی بانک باقی بمانید غیرممکن خواهد بود.»

از طرف دیگر آقای دکتر میلسپو در صفحه ۱۱ گزارش ماهانه خود مربوط به فروردین ماه ۱۳۲۳ که در ۲۷ خرداد ۱۳۲۳ انتشاریافته است چنین مینگارد:

«بانک ملی ایران درپیشرفت و اجرای روشهای مالی دولت بطرزمؤثری تشریک مساعی نموده و ما ازیک سلسله بحران های مالی عبورنموده ایم بدون اینکه فشاربیجا و بیموقعی بربانک یا خزانه داری کل وارد بیاید...»

۳- پس از اتمام چاپ این مجموعه نامه ذیل در تعقیب نامه های شماره ۱۰۴۱۹ و ۱۰۵۶۳ مورخ اول و سوم آبان ماه ۱۳۲۳ که متن آنها در صفحات ۶۱۷ و ۶۱۸ درج گردیده از دکتر میلسپو به بانک ملی ایران رسیده است:

بتاریخ ۱۳۲۳/۸/۲۴

شماره ۱۱۷۷۵

بانک ملی ایران

به منظور اطلاع اشعار میدارد که طبق حکم صادره از طرف اینجانب آقای ابوالحسن ابتهاج از تاریخ اول آبان ماه ۱۳۲۳ از سمت مدیرکلی بانک ملی ایران منفصل شده اند.

عقیده اینجانب بر آنست که ایشان قانوناً صلاحیت امضای اسناد یا اقدام به معاملات را به سمت مدیرکلی بانک نامبرده ندارند و ممکن است که مایل باشید این موضوع را در مورد **معاملات خود با بانک ملی ایران** در مد نظر داشته باشید.

رئیس کل دارائی

آ. ث. میلسپو

دکتر میلسپو در این نامه به بانک ملی ایران توصیه میکند که در **مورد معاملات بانک ملی ایران** با بانک ملی ایران موضوع انفصال ادعائی مدیر کل بانک را در نظر داشته باشند!

هرگونه توضیح راجع به این نامه که نمونه بارزی از طرز کار و فکر آقای دکتر میلسپو میباشد زائد بنظر میرسد خصوصاً با توجه به اینکه در اول و سوم آبان ماه ۱۳۲۳ نیز برخلاف قانون اساسنامه بانک ملی ایران و قانون استخدام خود شرحی به بانکها و غیره نگاشته بود. رونوشت این نامه از طرف او بعنوان کلیه بانکهای داخلی و خارجی مقیم تهران و شرکت سهامی بیمه ایران و خزانه داری کل نیز فرستاده شده است.

ضمیمهٔ «ج»

مربوط به صفحهٔ ۱۴۹

اسناد وزارت خارجه انگلیس

No. 39
(J.101/2/31/50)

CONFIDENTIAL

British Embassy
Tehran
1st February, 1950.

FO 371/82310

EP 1016/10

Sir,

I was received in audience and took leave of the Shah today. I remained with His Majesty for several hours and, as usual, the conversation ranged over a wide field. The Shah said that no final decision had yet been reached about the date on which the Majlis would be opened. The Judges of the High Court to whom the matter had been referred considered that the Majlis should not convene before the Deputies of Tehran had been elected. In other quarters, however, it was contended that the interpretation of the Constitution was not within the competence of the Bench, but of the Majlis itself, and the opinion of certain elder statesmen and of Senators and Deputies who had already been elected was also being sought. In any case, the Shah hopes to open the Majlis before he leaves for Karachi at the beginning of March. Meanwhile polling will start in Tehran on the 8th February.

2. His Majesty then spoke to me at some length about the ratification of the Supplemental Oil Agreement and the possibility of forming a new Government either before or after this had been done. He seemed despondent about the prospect of securing the passage of the Agreement in its present form, and even went so far as to say that Muhammad Sa'id was probably the only man who would undertake to submit the present Agreement to the Majlis but he would do so because he had given his word to that effect. This confirmed a suspicion which I have had for some time that nobody but Sa'id is prepared to shoulder the unwelcome responsibility of accepting even this very substantial increase of royalty payments in settlement of all outstanding grievances. It seems that Taqizadeh has suggested that the matter should be dealt with by an exchange of letters and should not be submitted to the Majlis at all. I said that while I could not express a definite view in such a matter, I thought it in the highest degree unlikely that the Anglo-Iranian Oil Company would agree to this procedure. It is possible, however, that a direct approach may be made to the Company on this question by the Persian Ambassador in London. If this were to happen it would in any case provide the Company with an opportunity to define their attitude and in that way to strengthen the hand of the Prime Minister on the eve of the debate in the Majlis. The Shah also referred to the discrepancy between the amount collected from the Company by His Majesty's Government in the form of taxation, and the total amount accruing to the Persian Government, but I pointed out that this was not a matter which could be dealt with in negotiations between the Company and the Persian Government and that therefore it should not be allowed to interfere with the ratification of the Supplemental Agreement. The Shah finally agreed but with some reluctance. In the end he expressed the opinion that the best course would probably be for Sa'id to introduce the Bill as he had undertaken to do. He would have Golshayan's close support but it was important that the Prime Minister as well as the Minister of Finance should actively defend the Bill in the Chamber. The Shah also suggested that when the Bill was referred to a

/special

The Right Honourable C.R. Attlee, C.H., M.P.,
Foreign Office,
London, S.W.1.

FO371/82310

special Commission of the Majlis, as it certainly would be, the Company should be prepared to allow an authorised representative of theirs to attend meetings of that Commission to explain any technical points which might arise. I said that I much doubted whether the Company would agree to such a course, which might appear to them, and indeed to others, to savour too much of a re-opening of negotiations. I said that while I was in no way qualified to speak for them in such a matter, I thought their attitude would be that any explanation required by the Majlis Commission should be supplied by the Minister of Finance as the Persian Plenipotentiary who had signed the Agreement.

3. The Shah also broached the inevitable but awkward question of Mr. Sa'id's eventual successor. He seems now to have written off Ali Mansur but still to be flirting with the possibility of M. Golshayan and Sajjadi. On this occasion he also named Abul Hasan Ibtihaj, Director of the National Bank. I felt obliged to say that in spite of Mr. Ibtihaj's obvious qualities, it seemed to me that his genius for creating personal enemies and his general lack of balance quite unsuited him for such heavy responsibility. I did not believe that Mr. Ibtihaj was the only man in Persian public life who had determination and singleness of purpose. I was careful to avoid referring to Sayyid Zia-ud-Din in this connection, but at an earlier stage, when we were discussing the general reluctance to sponsor the Supplemental Agreement in the Majlis, it was agreed that he might be an exception. The Shah thought, however, that Sayyid Zia-ud-Din would be very far from commanding the necessary support either in the Majlis or outside it. If he came into power he would immediately be denounced as an instrument of British policy and the number of his enemies, which was already considerable, would be greatly increased. Only Dr. Musaddiq has so far been irresponsible enough to level such a charge at Mr. Sa'id, but he would be joined by many others if at this stage Sayyid Zia-ud-Din were to take Sa'id's place. I could not dissent from this view. Incidentally, His Majesty, who had received Dr. Musaddiq on the previous day, did not believe that his decision to "boycott" the new election in Tehran meant that he would refuse a seat if it were to come his way. I gathered that Dr. Musaddiq would probably be elected but that few if any of his present associates in the "national front" were likely to be equally successful.

4. During the audience no reference, direct or indirect, was made to the political activities and possible ambitions of General Razmara, but I understand that the Shah has told his brother, Prince Abdur Riza, that he will never agree to the General becoming Prime Minister and that His Majesty intends that he confine himself to military matters.

I am sending copies of this despatch to His Majesty's Ambassadors at Washington and Moscow and to the British Middle East Office, Cairo.

I have the honour to be with the highest respect,
Sir,
Your most obedient humble Servant,

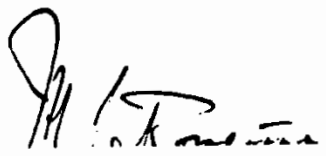

ضمیمهٔ «چ»

مربوط به صفحهٔ ۱۵٤

دکتر مصدق و بانک ملی

نطق اول دکتر مصدق

تفتیش بانک ملی ایران

آقایان محترم تصدیق میفرمایند که بانک ملی ایران یکی از مراکز مهم و حساس کشور است و مردم به حسن جریان و استحکام این مؤسسه علاقمند بوده و مایلند که امور این بانک بطور صحیح و آبرومندی که شایسته مقام و موقعیت «بانک ناشر اسکناس» است اداره شود از ترازنامه و گزارش هیأت عامل چنین مستفاد میشود که قسمت عمده درآمد بانک از محل قروض دولت و فروش طلا و نقره تحصیل میشود و درآمد حاصل از معاملات بازرگانی بقدری محدود است که نصف هزینه جاری بانک را پر نمیکند و با اینکه فعالیت بازرگانی محدود بوده هزینه بانک بتدریج رو به افزایش رفته و در آخر سال ۱۳۲۳ به مبلغ ۱۵۶ میلیون ریال رسیده است.

هزینه بانک در سال ۱۳۲۰ - ۳۸،۰۰۰،۰۰۰ ریال

هزینه بانک در سال ۱۳۲۳ - ۱۵۶۰۰۰،۰۰۰ ریال

بطوری که ملاحظه میکنیم هزینه بانک در سال ۱۳۲۳ بالغ بر چهار مقابل هزینه سال ۱۳۲۰ گردیده و این تفاوت هزینه با ترمیم حقوق و فوق العاده هائی که از سال ۱۳۲۱ ببعد به کارمندان بانک داده شده متناسب نیست زیرا فوق العاده هائی که در سالهای مزبور به کارمندان داده شده از صددرصد حقوق آنها تجاوز نمیکند.

وضع معاملات بانک در سال ۱۳۲۰		وضع معاملات بانک در سال ۱۳۲۳	
بدهی دولت	۲،۹۷۸،۰۰۰،۰۰۰ ریال	بدهی دولت	۳،۱۰۷،۰۰۰،۰۰۰ ریال
بدهی اشخاص	۲۹۸،۰۰۰،۰۰۰ ریال	بدهی اشخاص	۲۴۸،۰۰۰،۰۰۰ ریال
اسناد و براتها	۳۲۳،۰۰۰،۰۰۰ ریال	اسناد و براتها	۲۵۵،۰۰۰،۰۰۰ ریال
ضمانتها و پذیرشها	۶۷۶،۰۰۰،۰۰۰ ریال	ضمانتها و پذیرشها	۶۲۶،۰۰۰،۰۰۰ ریال
جمع	۴،۲۷۵،۰۰۰،۰۰۰ ریال	جمع	۴،۲۲۳۶،۰۰۰،۰۰۰ ریال

چنانچه دلیل افزایش هزینه تنزل پول ماست ملاحظه میکنیم که فعالیت بانک در سال ۱۳۲۳ نسبت به سال ۱۳۲۰ به ثلث و ربع رسیده است زیرا بجای اینکه معاملات سال ۱۳۲۳ لااقل به دوازده میلیارد یعنی سه برابر معاملات ۱۳۲۰ برسد از سال ۱۳۲۰ سی و نه میلیون ریال کمتر است و با وجود تقلیل معاملات تجارتی معلوم نیست چرا هزینه بانک به این سرعت رو به افزایش رفته است؟ زیرا حساب کردن فرع روی چند میلیارد قروض دولت و فروش طلا و نقره که در مرکز بانک صورت میگیرد کار مهم و فوق العاده ای نیست که مستلزم این تشکیلات و بودجه هنگفت باشد، بانک ملی که برای امور بازرگانی تأسیس شده باید هم خود را در انجام معاملات بازرگانی صرف کند و هزینه خود را از منافع این نوع

معاملات تأمین نماید نه اینکه منتظر شود دولت مانند سال گذشته یک میلیارد ریال از بانک وام بگیرد و با حساب کردن سود روی این قلم بزرگ و سایر ارقام وامهای دولت که بگفته خود بانک جمعاً به مبلغ ۴،۵۰۰ میلیون ریال بالغ میگردد درآمد سرشار در ترازنامه خود نشان دهد و از محل این درآمد که عملاً به صندوق بانک پرداخت نشده به واسطه ایجاد شعب و استخدام اشخاص غیرلازم و دادن پاداش و فوق العاده های دیگر بودجه خود را سنگین کند. با اینکه در سال ۱۳۲۳ بانک اضافه بر طلب سابق خود یک میلیارد ریال به دولت وام داده که سود آن بر عایدات بانک افزوده شده درآمد سال مزبور از درآمد ۱۳۲۲ چهل و سه میلیون ریال کمتر است و معلوم نیست اگر دولت این قرض را از بانک نکرده بود بانک مخارج خود را از چه محل تأمین میکرد. به واسطه قلت کار و محدود بودن معاملات بازرگانی قسمت عمده ای از شعب و نمایندگی های بانک زیان داشته و با این حال بانک شعبه های جدید تأسیس کرده است. میگویند که در حدود سه میلیون ریال خرج زورخانه شده و برخلاف مقررات اول مخارج ساختمان آن از پول بانک پرداخته شده و همچنین بدون مناقصه به شرکت سهامی ساختمان «ری» واگذار گردیده و بعد هزینه آن از محل پاداش کارمندان و خدمتگذاران بانک بدون رضایت آنها پرداخت گردیده است!! و با اینکه اعتبارات تجارتی که بانک اصولاً برای آن تأسیس شده محدود است، عده ای از نمایندگان مجلس و اشخاص غیر تاجر سفته هائی به بانک فرستاده که تنزیل شده و هر مدت که خواسته اند آنها را تجدید کرده اند!!

و همچنین برخلاف مقررات بعضی از نمایندگان و اشخاص دیگر برای مقاصد غیر بازرگانی از بانک دلار گرفته و از تفاوتی که بین قیمت بانک و بازار آزاد است استفاده نموده اند و نیز در شعب بانک اختلاساتی شده که با داشتن عده زیادی بازرس بانک بعد از تنظیم ترازنامه متوجه آنها شده است!!

برطبق ماده ۱۵ اساسنامه هیأت عامل از مدیرکل و یا قائم مقام و دو معاون تشکیل میشود و به موجب ماده ۲۶ تصمیمات هیأت مدیره با موافقت مدیرکل و لااقل یکی از اعضای هیئت عامل باید اتخاذ شود که قائم مقام مدیرکل معلوم نشده و اغلب از تصمیمات را مدیرکل منفرداً اتخاذ میکند!!

برخلاف ماده ۴۳ اساسنامه که میگوید حسابهای بانک در آخرین روز اسفند باید بسته شود قسمتی از محاسبات در ۲۰ اسفند بسته میشود.

این است نظریات من راجع به بانک ملی ایران که باید بازرسی شود و ضمن رسیدگی به محاسبات به امور کارگزینی هم دقیقاً رسیدگی شده تا معلوم شود با قلت کار و محدود بودن معاملات بازرگانی این همه کارمند برای چه در بانک استخدام شده و میشوند و عمل استخدام در بانک ملی بچه صورت انجام میشود؟

پاسخ بانک ملی ایران به آقای دکتر مصدق[1]

تهران ۱۳ خرداد ۱۳۲٤

آقای مدیر روزنامه اطلاعات

نظر به اینکه جناب آقای دکتر مصدق در ضمن بیانات روز شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۲٤ در مجلس شورای ملی اظهاراتی راجع به بانک ملی ایران فرمودند که ممکن است بواسطه مقامی که معظم له در جامعه دارا هستند ایجاد نگرانی در افکار عامه نسبت به این بنگاه ملی ایرانی بنماید توضیحاتی راجع بهریک از نکات اظهارات ایشان (که در روزنامه اطلاعات عصر شنبه ۱۲ خرداد درج گردیده بود) در پائین داده میشود که متمنی است با آنکه قسمتی از صفحات آن روزنامه را اشغال خواهد کرد لطفاً امر به درج فرمایند:

۱)-آقای دکتر مصدق فرموده اند قسمت عمده درآمد بانک از محل قروض دولت و فروش طلا و نقره تحصیل میشود و درآمد حاصل از معاملات بازرگانی بقدری محدود است که نصف هزینه جاری بانک را پر نمیکند.

درباره قروض دولت به بانک باید توضیح داده شود که از مجموع بدهی دولت به بانک که در پایان ۱۳۲۳ در حدود ٤/۵ هزار میلیون ریال بوده تقریباً ۳ هزار میلیون ریال آن (یعنی دو سوم) بابت وامهائی است که با تصویب مجلس شورای ملی برای «عملیات بازرگانی دولت» به منظور خرید غله، قند، شکر، چای، قماش، برنج، پیله و تریاک و سایر کالاهای انحصاری داده شده و فقط یک سوم بقیه (۱/۵ هزار میلیون ریال) که آن نیز به موجب قوانین مصوبه برای «هزینه های عادی دولت» بوده است. هرگاه دولت عهده دار عملیات بازرگانی نمیبود این مبلغ ۳ هزار میلیون ریال از طرف بانک به بازرگانان و شرکتهای خصوصی به نرخهای بالا تر از نرخ وامهای دولت داده میشد و سود بانک از این معاملات بیشتر از میزانی میگشت که بانک از دولت دریافت کرده است.

تا زمانی که قوانین کشور به دولت اجازه تصدی امور بازرگانی داده و برای انجام این عملیات به دولت اجازه استقراض از بانک ملی ایران میدهد و به این ترتیب قسمت اعظم تجارت کشور را به دولت واگذار کرده است تصور نمیرود بتوان انصافاً به بانک ایراد نمود که چرا به دولت قرض داده و چرا این وجوه را به تجار نداده است.

بدیهی است تا زمانی که اوضاع از این قرار است و دولت برای انجام عملیاتی که به عهده دارد با اجازه مجلس شورای ملی از بانک ملی ایران تقاضای وام مینماید، بانک موظف است در حدود توانائی خود در اجرای قوانین مصوبه عمل نماید.

۱- روزنامهٔ اطلاعات شماره ۵۷۷٦ مورخ ۱۳ خرداد ماه ۱۳۲٤

۶۵۴ ـــــــ

اینکه فرموده اند بانک ایجاد شعبه ها و استخدام اشخاص غیرلازم نموده است، لازمست توضیح داده شود که هنوز بانک ملی ایران در تمام نقاطی که باید شعبه داشته باشد ندارد و اگر تا کنون موفق به تأسیس شعبه یا نمایندگی در کلیه این نقاط نشده دلیل آن نداشتن کارمندان مجرب به تعداد کافی برای اداره کردن آنها میباشد ولی امیدوار است در آینده به تدریج که بر عده کارمندان مجرب وی افزوده میشود بتواند تسهیلات بانکی را در اختیار عموم افراد این کشور بگذارد.

هیچ بانکی نمیتواند توقع داشته باشد به محض تأسیس شعبه یا نمایندگی در محلی بلافاصله آن شعبه یا نمایندگی هزینه های خود را مستقیماً پوشانده و سودی نشان بدهد.

اگر بخواهیم این اصل را قبول داشته باشیم که وجود بانک بطور کلی از لوازم زندگانی عصر امروز است نمیتوانیم و نباید این اصل را در مورد بعضی نقاط بپذیریم و آن را نسبت به بقیه شهرها مردود بدانیم.

آیا دلیل دارد که اهالی تهران، اصفهان، تبریز و کاشان از مزایای داشتن شعبه بانک استفاده نمایند ولی مثلاً گلپایگان، رامهرمز و دماوند از این تسهیلات بهره مند نشوند؟!

گذشته از اینکه اهالی نقاطی که فاقد شعبه بانک ملی هستند کراراً از بانک درخواست تأسیس شعبه یا نمایندگی مینمایند، وزارت دارائی و وزراتخانه های دیگر مکرر به بانک مراجعه و نظر به احتیاجی که به وجود شعبه بانک برای انجام نقل و انتقالهای وجوه خود دارند از بانک درخواست تأسیس شعبه در نقاط مختلف مینمایند.

بدیهی است اگر بانک ملی ایران شعبه های خود را در شهرستانها بر میچید و بداشتن یک شعبه در مراکز اکتفا میکرد هزینه آن به میزان بسیار معتنابهی تنزل میکرد ولی آیا منظور از تأسیس بانک این بوده و انتظار مردم از آن این است؟!

برای آنکه میزان هزینه این بانک نسبت به درآمد آن با مقایسه با پیکرهای سایر بانکها معلوم گردد ذیلاً نسبت «هزینه به درآمد» چند بانک کشورهای بیگانه که از آخرین ترازنامه های آنها استخراج شده درج میشود:

بانک ملی مصر	۶۰ درصد
بانک مصر	۴۳ درصد
بانک مرکزی ترکیه	۴۲ درصد
ایرو ینگ ترست نیو یورک	۴۶ درصد
بانک ملی ایران	۳۹/۸ درصد

بانکهای انگلیس بطور کلی از ذکر میزان هزینه خود در ترازنامه خودداری مینمایند.

پیکرهای حسابهای جاری و حسابهای پس انداز بانک ملی ایران در سالهای اخیر که در پائین ملاحظه میفرمائید استقبالی را که مردم این کشور نسبت به بانک ملی ایران

مینمایند و احتیاجی را که به داشتن شعبه بانک وجود دارد بخوبی نشان میدهد:

	حسابهای جاری		حسابهای پس انداز
۱۳۱۹	۱،۲۵۲،۰۰۰،۰۰۰ ریال	۱۳۱۹	۳۸،۷۰۰،۰۰۰ ریال
۱۳۲۰	۲،۷۰۹،۰۰۰،۰۰۰ ریال	۱۳۲۰	۳۱،۰۰۰،۰۰۰ ریال
۱۳۲۱	۳،۸۹۵،۰۰۰،۰۰۰ ریال	۱۳۲۱	۵۳،۵۰۰،۰۰۰ ریال
۱۳۲۲	۴،۰۳۳،۰۰۰،۰۰۰ ریال	۱۳۲۲	۱۴۵،۷۰۰،۰۰۰ ریال
۱۳۲۳	۴،۴۳۶،۰۰۰،۰۰۰ ریال	۱۳۲۳	۲۹۶،۶۰۰،۰۰۰ ریال

در شهری مثل تهران که متجاوز از ۷۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت دارد آیا میتوان انتظار داشت که مردم مراجعات بانکی خود را به یک شعبه در مرکز شهر و به یک شعبه در بازار منحصر سازند؟

از چند سال قبل بانک ملی ایران در شهر تهران باجه هائی تأسیس کرده و امروز تعداد آنها به ۱۵۰ رسیده است و مراجعات اهالی و حجم معاملات آنها روز به روز در افزایش است.

قطع نظر از رعایت رفاه مردم و عادت دادن آنها به داشتن حسابهای پس انداز و جاری و انجام معاملات بانکی (که بجای خود دارای اهمیت غیرقابل انکار میباشد)، از لحاظ منافع بانک نیز لازم نیست که هر شعبه ای مستقلاً سود داشته باشد.

در حساب تجارتی هرگاه شعبه ای در شهری در حسابهای جاری و غیره که به آن بهره تعلق نمیگیرد یا با بهره های نازل پذیرفته میشود وجوهی نزد خود جمع آوری نماید بانک بطور کلی از این وجوه در جای دیگر استفاده کرده و از آن بهره مند میشود ولو آنکه آن شعبه ظاهراً خرج و دخل نکرده باشد.

بنا بدلائل بالا، تأسیس شعبه و نمایندگیهای جدید بانک امری نیست که قابل ایراد و انتقاد و مضر بحال کشور باشد بلکه امید است روزی برسد که بانک ملی ایران در تمام قراء و قصبات ایران دارای نمایندگی باشد و یکی از مهمترین وظایف بانک داری را به بهترین و کامل ترین وجه انجام بدهد.

دوم -حقوقهای کارمندان در سالهای اخیر ترمیم گردیده و کمکهائی بوسیله پرداخت پاداش و خریداری خواربار و فروش آن با تخفیف بعمل آمده تا کارمندان بانک بتوانند حداقل معیشت خود و خانواده خویش را تأمین نمایند و با دلگرمی و درستکاری مشغول خدمتگزاری باشند.

سوم -ترقی قیمت ها در سالهای اخیر نیز در بالا بردن هزینه های اداری از قبیل اثاثیه، ملزمات، لباس خدمتگزاران، اجاره بهای خانه های اجاری و غیره موثر بوده است.

۳) -ایراد دیگر آقای دکتر مصدق ایجاد «زورخانه» است در بانک ملی ایران، بانک ملی ایران در تهران (با احتساب کارمندان اداره مرکزی، شعبه مرکزی، شعبه بازار و ۱۵ باجه شهری) در حدود ۱۲۰۰ کارمند دارد.

خوشبختانه یا بدبختانه بانک ملی ایران از سالهای پیش وسایل ورزشهای مختلف خارجی در اختیار کارمندان خود داشته و آنها را تشویق به ورزش کرده است. آیا احداث یک زورخانه که از قدیمی ترین وسایل ورزشهای این سرزمین بوده و از یادگارهای ایام پرافتخار تاریخ گذشته این ملت است آنهم بدون تحمیل دیناری بر بودجه بانک از اعمالی است که مستوجب سرزنش و توبیخ باشد؟

باوجود آنکه هزینه زورخانه بطوری که گفته شد به حساب بانک نبوده معذالک راجع به جریان واگذاری ساختمان آن به مقاطعه کار توضیح داده میشود که «شرکت ری» در کارهای تعاونی مصرف بین چهارده مقاطعه کار با تخفیف ۲۵/۸۰ درصد برنده مناقصه شد و حاضر گردید کار ساختمان زورخانه را نیز بر مبنای آن مناقصه و با تخفیف ۶۲/۳۷۶ ریال انجام دهد. هزینه ساختمان زورخانه و خرید اثاثیه رو یهمرفته کمتر از دو میلیون ریال بوده.

۴) -فرموده اند: «عده ای از نمایندگان مجلس و اشخاص غیرتاجر سفته هائی در بانک نزول کرده اند.»

بنظر بانک تا زمانی که اساسنامه بانک کاملاً رعایت میگردد و معاملات بانک در حدود عرف بانک ملی انجام میشود، هیچ دلیلی وجود ندارد که یک طبقه از اهالی کشور اعم از نمایندگان مجلس شورای ملی یا غیره از فهرست اشخاصی که حق معامله با بانک را دارند حذف گردیده و مستثنی شوند.

۵) -آقای دکتر مصدق اظهار فرموده اند: «برخلاف مقررات بعضی از نمایندگان و اشخاص دیگر برای مقاصد غیر بازرگانی از بانک دلار گرفته و از تفاوتی که بین قیمت بانک و بازار آزاد است استفاده نموده اند.»

اولاً -تاکنون فروش دلار برای مقاصد غیر بازرگانی از طرف هیچ مقام رسمی ممنوع یا محدود نگردیده است، بلکه برعکس «کمیسیون ارز» در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۲۲ شرحی به بانکهای مجاز نوشته و اجازه فروش آن را برای هر منظور اعم از بازرگانی و غیره داده است.

باوجود این بانک ملی ایران به مسئولیت خود از تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۲۳ فروش دلار را محدود به احتیاجات تجارتی برای واردات کالا از کشورهای متحده آمریکا و احتیاجات محصلین ایرانی در آمریکا (آنهم به مبالغ محدود و بسیار جزئی) نموده و از بانک مجاز دیگر تقاضا کرد که در این امر از او متابعت نماید و آن بانک با این تقاضا موافقت نمود.

ثانیاً -با کمال خوشوقتی میتوان اظهار کرد که این تصمیم بانک ملی ایران که کاملاً

۶۵۸ ـــــــ

اساسنامه بانک را در پائین درج میکند.

«ماده ۱۴- مدیرکل بانک رئیس هیأت عامل و بالا ترین مرجع اجرای امور بانک است و موافق این اساسنامه بانک را اداره مینماید و به استثنای مواردی که در ماده ۵۳ پیش بینی شده به تنهائی دارای حق امضاء به نام بانک میباشد.

مدیرکل بانک میتواند قسمتی از اختیارات خود را به قائم مقام و معاونین و مدیران و نمایندگان مختار محول نماید.

استخدام و معلق نمودن مستخدمین و تعیین شغل و حقوق و ترفیع آنها و بطور کلی تمام امور داخلی و اداری در حدود آئین نامه ها و بودجه که به تصویب شورای عالی خواهد رسید با مدیرکل است، لکن انفصال اعضای رسمی از خدمت بانک به پیشنهاد مدیر کل و تصویب شورای عالی به عمل خواهد آمد. کارکنان رسمی بانک باید تماماً تبعه ایران باشند.

در مقابل دادگاهها مدیرکل شخصاً یا توسط کسانی که انتخاب میکند نماینده بانک خواهد بود و بطور کلی در تمام موارد نماینده بانک مدیرکل است.

تبصره-آئین نامه استخدام اعضای رسمی بانک به تصویب شورای عالی خواهدرسید.

۸) -فرموده اند: «برخلاف ماده ۴۳ اساسنامه که میگوید حسابهای بانک در آخرین روز اسفند باید بسته شود قسمتی از محاسبات در ۲۰ اسفند بسته شده.»

این مطلب حقیقت ندارد و اطلاعی که در این باب به نماینده محترم داده شده است یا مبنی برعدم احاطه اطلاع دهنده به امور حسابداری یا خدای نخواسته آلوده بغرض بوده است.

۹) -آقای دکتر سئوال فرموده اند: «استخدام در بانک ملی بچه صورت انجام میشود؟»

اگر گفته شود عمل استخدام در بانک ملی ایران مانند سایر عملیات بانک از منظم ترین امور این کشور میباشد حمل بخودستائی خواهد شد ولی شاید پس از آنکه نماینده محترم از جریان کارهای بانک مطلع گردند (و بانک با کمال شعف هرگونه اطلاعات و مدارکی را که معظم له برای اثبات این ادعا بخواهند در اختیارشان خواهد گذاشت) خوشوقت خواهند شد که در مملکتی که به قول خودشان ادارات آن اوضاع شرب الیهودی را دارد (به طوری که در اظهارات ۱۲ خرداد خود در مجلس بیان فرموده اند) لااقل دستگاهی هم وجود دارد که در آن نظم و انظباط و سرعت و صحت و فعالیت حکمفرما است.

کلیه مسائل مربوط به کارمندان بانک از قبیل استخدام، ترفیع، مجازات، اخراج و غیره تابع آئین نامه هائی است که به تصویب شورای عالی بانک رسیده است. همچنین دیناری در بانک خرج نمیشود مگر آنکه در حدود بودجه ای باشد که شورای عالی تصویب کرده باشد.

علاوه بر دستگاههای بازرسی خود بانک، هیأت نظار نیز مطابق اساسنامه نظارت دارد که عملیات بانک در حدود اساسنامه و هزینه بانک در حدود بودجه مصوبه باشد.

بانک ملی ایران

نطق دوم دکتر مصدق[1]

سئوال ازآقای نخست وزیر

آقای دکتر مصدق -تا ۳۰ شهریور ۱۳۲۰ که بانک ملی اجازه انتشار ۲۰۰ میلیون تومان اسکناس داشت ۳۷ درصد از پشتوانه طلا و نقره بود کسر آن را تا میزان ۶۰ درصد جواهرات سلطنتی تضمین میکرد. از شهریور ماه ۱۳۲۰ که متفقین وارد خاک ایران شدند و به ریال احتیاج داشتند مجلس شورای ملی در سه نوبت ۱۵۰ میلیون تومان دیگر اجازه انتشار داد که کلیهٔ اسکناس منتشر شده به ۳۵۰ میلیون تومان رسید و باز در مقابل همان پشتوانه به این قیمت ۳۷ درصد پشتوانه را تضمین میکرد ولی بعد که وزارت دارائی نرخ را ۱۴۰ ریال تعیین نمود چون قیمت طلا به پول ایران بالا گرفت باز همان پشتوانه فلزی ۳۷ درصد اسکناسهای منتشر شده را تضمین میکرد و ۹۳ میلیون تومان هم اضافه آورد که رئیس کل مالیه آن را به عنوان عایدات فوق العاده میخواست از بانک بگیرد و صرف مخارج مملکتی کند و مقصودشان عملی نشد.

چون اسکناسهای منتشر شده کفاف مخارج متفقین را نمیکرد و بانک هم بدون اجازه نمیتوانست اسکناس منتشر کند در ۲۸ آبان ۱۳۲۱ مجلس شورای ملی به هیئت نظارت اندوخته اسکناس اجازه داد هر قدر متفقین وجه بخواهند انتشار دهد و پشتوانه هم ۶۰ درصد طلا و ۴۰ درصد لیره باشد و این قانون براساس قراردادهای مالی بین متفقین و دولت که تا آن تاریخ به تصویب مجلس نرسیده بود و برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی اجرا میشد تصویب شد و از آن قرارداد فقط قرارداد بین ایران و انگلیس است که در ۵ تیرماه ۱۳۲۲ به تصویب مجلس رسید و مقررات آن راجع به پشتوانه این است:

۶۰ درصد وجهی که دولت انگلیس در مقابل ریال به بانک ملی ایران بدهکار است باید تبدیل بزر شود (ماده ۱۰) و برطبق ماده ۱۱ دولت انگلیس مخیر باشد که آنرا در «اتاوا» یا در «اتحادیه افریقای جنوبی» تحویل دهد و به موجب ماده ۱۲ «دولت شاهنشاهی ایران هیچ مقدار از ارز تحویل شده تحت شرائط این قرارداد را مادامی که جنگ فعلی ادامه دارد به مصرف معاملات بازرگانی با هیچیک از کشورهای جز ممالک گروه استرلینگ و کانادا و ایالات متحده آمریکا نرساند» و برطبق ماده ۱۳ «دولت شاهنشاهی ایران موجودیهای لیره به حساب بستانکار خود را فقط برای پرداخت در ممالک گروه استرلینگ مصرف کند.»

۱-جلسه بیست و یکم خرداد ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی روزنامه اطلاعات شماره ۵۴۸۹.

به طور خلاصه مبلغ اسکناسی که مجلس خود اجازه داد ۳۵۰ میلیون و پشتوانه آن ۶۰ درصد که ۳۷ در صد آن طلا و نقره و بقیه آن تا ۶۰ درصد جواهرات سلطنتی است و آنچه را که هیأت نظارت اندوخته اجازه داده قریب ۳۵۰ میلیون تومان و پشتوانه آن از طلا و ارز صددرصد میباشد و در خارج ایران ودیعه است - این بود خلاصه از گزارش هیأت نظارت اندوخته در جلسه ۳ اردیبهشت ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی و گزارش آقای مدیرکل بانک ملی هم مطابق شماره ۵۳۷۸ روزنامه «اطلاعات» از این قرار است:

«بانک ۳۴۰ میلیون طلا به نرخ بین المللی در پشتوانه دارد و این مقدار طلا در بازار تهران متجاوز از ۷۲۰ میلیون تومان فروش خواهد داشت، ۴۳ میلیون نقره نیز به قیمت بین المللی در بانک موجود است که به نرخ بازار تهران در حدود نود میلیون تومان ارزش دارد و علاوه بر این بانک دارای ۱۵۰ میلیون ارز است و اگر بخواهیم طلا و نقره را به قیمت بازار تهران حساب کنیم و ارز موجود را به آن اضافه نمائیم رو یهمرفته بانک ملی ایران دارای ۱۰۰۰ میلیون تومان پشتوانه میباشد و علاوه بر این ۹۳ میلیون موجودی ریالی است که بابت اندوخته در قسمت نشر اسکناس بانک موجود است و در مقابل آن اسکناس منتشر شده هفتصد میلیون تومان است و بعلاوه جواهرات سلطنتی که به بانک ملی واگذار شده جزو پشتوانه اسکناس محسوب میشود که لازم است به این گزارش توضیحاتی داده شود.»

۹۳ میلیون تفاوت قیمت طلا و نقره که مورد تقاضای آقای دکتر میلسپو بود باید قاعدتاً جزو همین ۳۴۰ میلیون طلا و ۴۲ میلیون نقره که قیمت طلا و نقره پشتوانه است باشد مگر اینکه بانک معادل نود و سه میلیون تومان طلا و نقره غیر از این پشتوانه داشته باشد و اما در خصوص سیصد میلیون تومان قیمت طلا و نقره که از اسکناسهای منتشر شده بیشتر است این اضافه آیا بواسطه تنزل پول ایران بدست آمده یا قیمت طلا و نقره بالا رفته است؟

در صورت اخیر باید قیمت طلا و نقره در تمام دنیا ترقی نموده باشد و حال آنکه اینطور نیست و بواسطه انتشار زیاد اسکناس پول ایران تنزل کرده است و ترقی روز افزون زندگی دلیل صحت این معنا است.

اگر طلا و نقره را به نرخ بین المللی یعنی لیره را به موجب قرارداد مالی متفقین ۱۲۸ ریال حساب کنیم ارزش پشتوانه همان است که هست نه کم شده است و نه زیاد ولی اگر پشتوانه را به قیمتی که در بازار داد و ستد میشود حساب کنیم بطوری که آقای مدیرکل بانک حساب نموده اند قیمت طلای پشتوانه از ۳۴۰ میلیون به ۷۲۰ میلیون و قیمت نقره از ۴۳ میلیون به ۹۰ میلیون میرسد و نظر به اینکه برطبق ماده سیم قرارداد مالی که از این قرار است: «دولت شاهنشاهی ایران اقدامات لازمه به عمل خواهد آورد که پول رایج ایران بقدر کفایت جهت معاملات بازرگانی و مالی بین گروه استرلینگ از طرفی و ایران از طرف دیگر در دسترس باشد.»

تقاضای متفقین محدود به مبلغ و زمان نیست و تا جنگ هست هر مبلغ که بخواهند میتوانند از ما ریال بخواهند در این صورت ممکن است کار بجائی برسد که مجموع اسکناسهای منتشر شده مساوی به صفر شود و آنوقت است که آقای مدیرکل بانک بفرمایند هزارها میلیون طلا و نقره داریم و به کسی هم چیزی مدیون نیستیم.

برای اطلاع پوشیده نیست که اسکناس وقتی بیش از حد لزوم منتشر شود ولو اینکه پشتوانه آن صددرصد طلا باشد ارزش آن کم میشود و در نتیجه خرج ترقی مینماید خصوصاً اینکه آن قسمت پشتوانه که در خارج کشور است و به موجب قرارداد مالی در اختیار ما نیست که هروقت لازم باشد به مردم داده شود اسکناس جمع آوری شود و علاجی که بنظر بعضیها رسیده این است که بوسیله وضع مالیات آنها را از مردم بگیرند و دفع فاسد با افسد نمایند و فقط پشتوانه را میتوان برای ممالک گروه استرلینگ بکار برد آنهم به شرط اینکه آنها خود در مضیقه نباشند و مقررات جنگی آنها را از فروش کالا بخارج منع ننماید و ششماه بعد از جنگ هم که انقضای موعد پیمان است وقتی میتوان پشتوانه را گرفت که به ما ترحم کنند و نخواهند تحمیلات دیگری بنمایند زیرا برطبق فصل چهارم پیمان و ضمیمه آن که از این قرار است:

«قرارداد مخصوصی منعقد خواهد شد مابین دول متحده و دولت شاهنشاهی ایران که معین خواهد کرد که بعد از جنگ ابنیه و اصلاحات دیگری که دول متحده در خاک ایران انجام داده باشند بچه شرایط به دولت شاهنشاهی ایران واگذار شود.» که ضمیمه پیمان این قسمت از فصل چهارم را چنین تفسیر میکند: «راجع به فقره دو یم از فصل ٤ مسلم است که این پیمان متضمن شرایطی نیست که مستلزم آن باشد که دولت ایران مخارج و عملیاتی را که دول متحده برای مقاصد نظامی خود انجام داده باشند و برای حوائج ضروری ایران ضرورت نداشته باشد عهده دار شود».

خاطرات ابوالحسن ابتهاج ـــــــ

سال ۱۳۲۲ از تبدیل ارز به طلا و تفاوت خرید و فروش ارز حاصل گردید بالغ بر ۹۳۱،۷۴۵،۰۸۴/۶۵ ریال میگردد که در قسمت نشر اسکناس بانک ملی ایران بعنوان اندوخته نگاهداری شده و این مبلغ هیچگاه مورد مطالبه وزارت دارائی یا رئیس کل دارائی نبوده است.

۵ -طلای پشتوانه تماماً در خارجه نبوده بلکه ۲۹،۴۴۵،۱۲۶/۰۷۱ گرم آن در تهران زیر کلید هیأت نظارت اندوخته اسکناس میباشد.

۶ -مبلغ ۹۳۱،۷۴۵،۰۸۴/۶۵ ریال اندوخته جزو طلا و نقره نبوده بلکه به طوری که در بند ٤ متذکر شدیم وجه نقدی است که موجود میباشد.

۷ -راجع به اظهارات آقای مدیرکل بانک که در بعضی روزنامه ها درج گردیده توضیح میدهد که تذکر ایشان راجع به ارزش پشتوانه به نرخ بازار تهران درپاسخ پرسشی بود که در این باره از ایشان شده بود وگرنه به طوری که در کلیه گزارشهای بانک اعم از وضعهای پانزده روزه که درغالب روزنامه هامنتشرمیشود و ترازنامه سالیانه و گزارش مجمع عمومی ملاحظه میشود طلا و نقره پشتوانه بر اساس نرخ قانونی، که مبتنی بر بهای فلزات مزبور در بازارهای بین المللی میباشد، ارزیابی میشود.

۸ -اظهار راجع به اینکه ممکن است کار بجائی برسد که مجموع اسکناسهای منتشر شده مساوی به صفر شود واضح نبود -اگر مقصود این است که در اثر ازدیاد اسکناس و کم بودن کالا ممکن است قیمتها از سطح فعلی هم بالا تر برود تازه این اظهار راجع به پولی که صددرصد پشتوانه طلا و ارز قابل تبدیل به طلا دارد صدق نمیکند.

اینکه اظهار کرده اند پشتوانه را فقط میتوان در ممالک گروه استرلینگ بکار برد این مطلب در مورد طلا صحیح نیست زیرا به موجب قرارداد مالی ایران و انگلیس طلای دریافتی را ممکن است در ممالک گروه استرلینگ و کانادا و دولتهای متحده آمریکا مورد استفاده قرار داد.

۱۰ -راجع به نظری که برای پول ایران خواسته اند لازم است بار دیگر تذکر داده شود که پول ایران از محکمترین پولهای جهان میباشد و اگر فعلاً بطور نامحدود قابل تبدیل به کالا نیست این نکته بهیچوجه مربوط به قوه خرید آن نمیباشد بلکه بواسطه اشکالات و موانعی است که موقتاً به واسطه اوضاع جنگ وجود دارد.

بانک ملی ایران

ضمیمهٔ «ح»

مربوط به صفحهٔ ۱۵٤

اسناد وزارت خارجه آمریکا

740.0011 European War 1939/14807 : Telegram

The Minister in Iran (Dreyfus) to the Secretary of State

TEHRAN, September 7, 1941—8 a. m.
[Received September 14—12:26 p. m.]

139. I was summoned to the palace last evening by the Shah and received in special audience. While ostensible purpose in calling me was to request me to convey his thanks to the President for his friendly telegram of September 2, I feel that his more important reason was to make known to the American Government through me, his present viewpoint. He began by requesting me to transmit to the President first, his thanks for the declaration of good will and friendship; second, his appreciation of the President's statement that he is following the course of events in Iran and, third, his satisfaction at the knowledge that American Government has noted the British and Russian statements that they have no designs on the territorial integrity or independence of Iran.

He then stated most clearly that he has no sympathy for the Germans with whom he has had serious difficulties on several occasions and that he is prepared to engage in a common effort to resist them. He added that the Russians and British could have obtained all they wanted in Iran by friendly negotiations. In reply to my suggestion that his statements would be of great interest to the British Government, he declared that he wanted the British to know his views and had no objection to my bringing the above to the British Minister's attention.

I told the Shah frankly that I thought harm had been caused by the inability of foreign diplomats to obtain audience with him to which he replied that he has always been willing to receive them, a statement which is not in accordance with the facts and perhaps represents a change of attitude.

I conveyed it to the British Minister, who seemed pleased and said he will telegraph Dondoq [*London?*] for permission to seek audience to bring certain facts including the poverty and exploitation of the people to the Shah's attention. If the Shah is willing to cooperate fully with the British and correct some of his more serious shortcomings which have lost him the support of both the Iranians and the British, I believe he may still be able to save his throne.

DREYFUS

ضمیمهٔ «خ»

مربوط به صفحهٔ ۲۱۷

مکاتبات با تقی زاده

نامه شماره ۵/۱
مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۲۸

جناب آقای سیدحسن تقی زاده

در ۲۶ اسفند ۱۳۲۷ هنگام طرح لایحه پشتوانه اسکناس در مجلس شورای ملی اظهاراتی فرمودید که بدون شک برای عده ای از اهالی این کشور تولید نگرانی نمود و سوء تفاهمی ایجاد کرده است. اینجانب وظیفه خود میدانم که توضیحاتی بخود جنابعالی بدهم و تقاضا و تمنا نمایم که در رفع این نگرانی بیمورد لطفاً اقدام فرمائید. خیلی متأسفم که به واسطه تعطیل نوروز و اینکه اینجانب تا دیروز در مرخصی بودم در تقدیم این نامه تأخیر شده است.

اعتراض جنابعالی به لایحه تقدیمی از دو جهت بوده است: اول نسبت به فوریت آن و در این باب چنین بیان فرمودید: «خوب یا بد در این هیچ شکی نیست که این لایحه خیلی مهم است... این است که بحث مفصلی میخواهد و شاید یک ماه در مجلس بحث بخواهد. اینطور غافلگیر کردن و اینطور فوری آوردن خوب نیست...»

دوم نسبت به ماهیت آن مخالفت فرمودید و چنین اظهار کردید «...این کار به ضرر ملت و مخالفت مصالح مملکت است و بحدی مضر است که میترسم بگویم... »حتی در پایان اظهارات خود «بخدای لایزال قسم» یاد فرمودید که این عمل فوق تصور برای مملکت مضر است.

گمان میکنم تصدیق خواهید فرمود که موضوع پول یک کشور از حساسترین مسائل هر کشوری است و بهمین جهت است که وقتی دولت بخواهد تغییری در دستگاه پول و مقررات و قوانین مربوطه بدهد سعی میشود این عمل بنحوی انجام شود که اثرات روحی آن به ضرر مردم و مملکت نباشد و از همین لحاظ لوایح مربوطه را در هر کشوری با رعایت قوانین خود در کوتاه ترین مدت و سریع ترین وقت به تصویب مجلس مقننه چنانچه تصویب پارلمان لازم باشد میرسانند.

در این باب بهیچوجه احتیاج ندارم که جنابعالی را متقاعد سازم و برای اثبات نکته فوق دلیل بیاورم زیرا خود جنابعالی هنگامی که عهده دار وزارت مالیه بودید لایحه ای بقید دو فوریت در روز یکشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۱۰ تقدیم مجلس شورای ملی فرمودید که در همان روز به تصویب رسید و تردید ندارم که اگر این کار را مخالف مصالح مملکت میدانستید اقدام به آن نمیفرمودید. اگر لزوم رعایت اصولی که در بالا به آن اشاره شد در زمان وزارت مالیه جنابعالی به نفع مملکت بوده یقین است تصدیق خواهید فرمود که امروز نیز دلیلی ندارد برخلاف آن رفتار شود.

۶۷۲ ـــــــ

است فقط ۲۵٪ پشتوانه طلا داشته باشد فرمایشات جنابعالی در جلسه ۲۶ اسفند ۱۳۲۷ برخلاف انصاف بوده و چون عده ای در ایران به جنابعالی معتقد هستند قطعاً آنها را نگران و گمراه کرده است.

اگر اوضاع ایران پس از وقایع شهریور ۱۳۲۱ و نگرانی فوق العاده مردم در نظر گرفته شود آنوقت معلوم خواهد شد که به چه جهت در آبان ۱۳۲۱ پشتوانه ایران به صددرصد ترقی داده شد. این عمل آن روز اقدام بسیار عاقلانه ای بود زیرا به واسطه جنگ این کشور قادر نبود با طلا و ارزهائی که از متفقین در مقابل ریال دریافت میکرد حوائج وارداتی خود را تأمین نماید و افزایش میزان پشتوانه در چنین ایامی نه تنها اشکالی تولید نمیکرد، بلکه تا حدی از نگرانی عموم نسبت به پول میکاست ولی اکنون که این کشور در مقابل اجرای اصلاحات وسیعی واقع گشته است که به تصویب مجلس شورای ملی رسید و بدون شک برای ایران حیاتی و ضروری و فوری و فوتی میباشد شایسته و عقلائی نیست که مبالغی از ذخائر ارزی کشور راکد و بلااستفاده بماند و برای انجام این اصلاحات این مملکت متوسل به قرضه از خارجه گردد.

تا زمانی که عمل تقلیل پشتوانه (به میزانی که باز هم از غالب کشورهای دیگر بیشتر است) به منظور ایجاد کارهای تولیدی و عمرانی است نه تنها خالی از هرگونه ضرر و زیانی است بلکه خودداری از این عمل مخالف مصالح مملکت است.

در ضمن ملاقاتی که روز یکشنبه ۱۲ دی ۱۳۲۷ از جنابعالی کردم و در این موضوع بطور تفصیل مذاکره شد اگر بخاطر داشته باشید در پایان (البته پس از انکه شدیداً با تقلیل میزان پشتوانه مخالفت فرمودید) فرمودید که خوب است بهمان شصت درصد که در زمان اعلیحضرت شاهنشاه فقید تعین شده بود اکتفا کنیم. یکی دو روز قبل از تقدیم لایحه اخیر به مجلس شورای ملی نیز شنیدم همین نظر به یکی از آقایان وزیران بیان فرموده بودید.

در عالم ارادتی که به جنابعالی دارم آیا حق ندارم از جنابعالی گله کنم که تفاوت بین شصت درصد (آنهم در عمل به کمتر از نصف آن تقلیل یافت) و پنجاه درصد یعنی ده درصد چیزی نیست که جنابعالی را وادار کند که در مقابل ملت ایران بخدای لایزال قسم یاد کنید که لایحه تقلیل پشتوانه بحدی مضر بحال مملکت است که نمیتوان مضار آن را گفت؟

لایحه تقدیمی به مجلس پس از مطالعات زیاد و از طرف اشخاص علاقمند به وطنشان تهیه شده است. با تقلیل پشتوانه به ۵۰ درصد (۲۷ درصد کمتر از آنچه که فعلاً هست) مبلغی ارز و طلا از پشتوانه آزاد خواهد شد که امید میرود هم احتیاجات ریالی کشور را برای کارهای عمرانی تأمین خواهد کرد و هم مبلغی ارز برای خریدهای در خارجه تهیه خواهد نمود در حالی که اگر پشتوانه ۶۰ درصد تعیین گردد آنچه آزاد میشود باید برای تأمین احتیاجات ریالی کنار گذاشته شود و این عمل به صلاح کشور نیست زیرا همانطور که سابقاً گفته شد قسمتی از ارزی که باید به مصارف عمرانی برسد راکد خواهد ماند در

صورتی که اگر برای مخارج ارزی برای عمران و کارهای تولیدی مصرف شود یک قسمت از اسکناسهای ریال به این ترتیب جمع آوری میشود و این عمل خود به نفع اقتصاد ملی ماست.

در یک قسمت از اظهارات روز ۲۶ اسفند در مجلس شورای ملی چنین فرموده اید: «مجبور نیستید برای تولید و برای برنامه بروید قیمت طلای خودتان را کم بکنید...» برای رفع اشتباه که گویا تصور فرموده اید این عمل یک نوع تنزل ارزش ریال است لازم میدانم خاطر شریف را متذکر سازم که در لایحه دولت به هیچوجه من الوجوه در نظر نیست که ارزش ریال تنزل داده شود. در اینجا بیمورد نمیدانم عرض کنم که اگر چه در این لایحه بهیچوجه تنزل ریال در نظر نیست ولی اگر یک روزی چنین اقدامی مفید و لازم بنظر برسد مبادرت به آن نباید «خیانت عظیم به ملت» (به طوری که در ۱۳ دی ۱۳۲۶ در مجلس شورای ملی اظهار فرمودید) محسوب شود چه خود جنابعالی نرخ لیره را در ۲۰ بهمن ۱۳۰۹ موقعی که وزیر دارائی بودید از ۶۰ ریال به ۹۰ ریال ترقی دادید یعنی نرخ ارز را به پول ایران ۵۰ درصد بالا بردید و حاجت به ذکر نیست که در انجام این عمل نه خیانتی به ملت نفرمودید بلکه آن را با نهایت حسن نیت و خدمت به ایران انجام فرمودید.

اینکه فرمودید در نتیجه تصویب لایحه قیمتها بالا خواهد رفت به جنابعالی اطمینان میدهم که همین نوع اظهارات است که ممکن است بهانه ای بدست استفاده جویان بدهد تا قیمتها را بالا ببرند وگرنه هرگاه ارزها و ریالهائی که به وسیله تقلیل پشتوانه آزاد میشود به مصرف ایجاد کار و افزایش ثروت و تکثیر تولید برسید و مالیاتهای معقولی نیز از صاحبان درآمدها دریافت بشود این عمل فی حد ذاته نباید موجب نگرانی باشد. بعلاوه اینکه این نکته را هم باید در نظر داشت که یک روزی باید به فقر و فلاکت مردم این مملکت تخفیف داده شود و این امر میسر نیست مگر با بکار انداختن ثروتهای طبیعی این کشور که خوشبختانه به مقادیر معتنابهی وجود دارد و برای نیل به این مقصود نباید از فراهم کردن وجوه و سرمایه های لازم هراسناک بود.

چون در ضمن بیانات ۲۶ اسفند فرموده اید: «...اراضی شهر بالا میرود... چرا باید بانک به (اسپکولا تورها) پول بدهد؟ این پول مملکت برای این است که به اشخاصی داده شود برای معاملات لازم و ضروری تجارتی...» به جنابعالی اطمینان میدهم که بانک ملی از دادن اعتباراتی که به منظور سفته بازی (اسپکولاسیون) برسد کاملاً اجتناب دارد و اگر هستند کسانی که اعتباراتی به عناوین مشروع از بانک دریافت میکنند ولی در حقیقت آن اعتبارات را به مصارف سفته بازی میرسانند بسیار خوشوقت خواهم شد که این اشخاص را لطفاً به بانک معرفی فرمائید تا از هرگونه معامله با آنها در آینده خودداری شود.

اما اینکه اظهار فرموده اید چرا با وجود اجازه مجلس شورای ملی بانک ملی به دولت قرض داده است لزوماً خاطر محترم را مسحضر میدارد که جمع قروضی که بانک ملی در

مدت تصدی اینجانب یعنی در شش سال اخیر به دولت داده بالغ بر دو هزار میلیون ریال است که تمام آن در مدت ریاست کل دارائی دکتر میلسپو تماماً به موجب قوانینی بوده است که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده.

اینجانب اطمینان کامل دارم که اگر علیرغم قوانین مصوبه و تقاضای دکتر میلسپو بانک ملی از دادن وام خودداری میکرد خود جنابعالی از اشخاصی میبودید که بانک را مورد تعرض قرار داده میفرمودید: بانک چه حق دارد از اعطای قرضه به دستگاههائی که تحت ریاست و اختیارات یکنفر خارجی قرار گرفته و مستشاران خارجی این وجوه را برای اداره امور مملکت لازم و ضروری میدانند امتناع ورزد و در چنین صورتی قطعاً بانک ملی را مسئول تمام نتایج سوء و عدم موفقیتهای آن مستشار خارجی معرفی میفرمودید. با این وصف از انصاف دور است که عمل بانک را که هم به استناد قوانین مصوبه و هم در زمان تصدی مستشاران خارجی بوده که جنابعالی بکرات استخدام آنها را با اختیارات تام و تمام برای اداره امور اقتصادی کشور تجویز فرموده اید اینگونه مورد اعتراض قرار دهید.

با توجه به توضیحاتی که در این نامه تقدیم گردیده نظر به اعتقادی که به میهن پرستی جنابعالی دارم و با توسل به جوانمردی و شهامت اخلاقی آن جناب تمنی دارم برای رفع اثرات بیانات ۲۶ اسفند خود هنگامی که لایحه پشتوانه دو باره در مجلس شورای ملی مطرح میگردد از دفاع از لایحه مذکور خودداری نفرمائید و از این راه نه تنها اینجانب را قرین امتنان بلکه در گذراندن قانونی که کاملاً به صلاح و صرفه کشور است کمک موثری بفرمائید.

چنانچه پس از ملاحظات این نامه توضیحاتی لازم باشد اینجانب خود را کاملاً در اختیار جنابعالی میگذارم که هر وقتی را که تعیین میفرمائید شرفیاب شوم و توضیحات بیشتری حضوراً بدهم.

ابوالحسن ابتهاج

۶۷۶ ـــــــ

معاملات و کسب تجارت دولتی و خرید قماش و قند و چای و آهن و غیره و غیره قرض بگیرد تا اجناس را به قیمت ارزان وارد کرده و به ملت خود به قیمتهای گران که گاهی اضعاف قیمت اصلی میشد بفروشد و عاقبت اصل قرض را پس ندهد و قسمت اعظم پول «در هیأت تصفیه» و «ادارات تصفیه» ولایت و پایتخت اصلاً از میان برود و آن هیأت صریحاً به دولت بنویسد که امکان تصفیه و وصول وجه نیست آنوقت وقتی بود که رئیس بانک ملی بعلت آنکه بدون تناسب با سرمایه ۸۰۰ هزار تومانی خود اعتبارات نامحکم باز کرده و از سرمایه تلف نموده بود محبوس شد ولی در این زمان از بانکی که ۳۰ میلیون تومان سرمایه دارد دولت بیش از ۴۰۰ میلیون تومان قرض گرفته و هنوز دنباله این هجوم به بانک قطع نشده و هر اقدام جدید را میخواهند با پول بانک یا ودایع مردم انجام بدهند چنانکه برای لوله کشی تهران و چندین کار نظیر آن بدون تأمل سروقت بانک میروند.

معذالک در آنوقت یعنی سال ۱۳۱۰ چنانکه در خود قانون هم منظور شده معادل شصت درصد اسکناسهای منتشره مسکوک نقره در جریان بود یعنی مردم مملکت معادل همان مقدار اسکناس هم که در ذخیره زیر قفل نبود نقره در دست داشتند و نمیدانم چرا این مقدار نقره منتشره در دست و پای مردم که کارگر غرو بی مزد خود را میتوانست بجای کاغذ به نقره فلزی بگیرد نباید در حقیقت (اگر نه اسماً ذخیره اسکناس و پشتیبان معتبر بیجک های منتشره شمرده شود توجیه و استدلال لفظی و فورمولی حقیقت را که مردم کوچه و بازار آن را وجداناً بهتر میفهمند و احساس میکنند از میان نمیبرد.

در آنوقت یعنی سال ۱۳۱۰ مقدار کل اسکناس در مملکت محدود و نسبت به حالا خیلی کم و معذالک کافی بود و لیره انگلیسی هم در حدود شش تومان از همان اسکناسها بود (که بعدها بدبختانه باز به اصرار شدید دو بانک و رأی دولت با وجود مقاومت ممتد اینجانب قدری بالا تر برده شد) بنظر اینجانب افزایش اسکناس بعدها معلول تزاید احتیاجات مملکت نبوده است و مزاج مالی مملکت در ۱۸ سال قبل ۱۰ مرتبه سالمتر از این بود که هست بلکه باعث آن احتیاجات قشون خارجی در این مملکت شد که دولت را مجبور به نشر اسکناس کردند و برای ذخیره مقابل آنهم طلا و پول خارجی دادند ولی پس از جنگ این اسکناسهای محتاج الیه خارجیان جمع آوری نشد و در دست مردم و در جریان ماند و باعث تورم پول در این مملکت گردید و همان اسکناسها در دست محتکرین جمع و باعث صرف مجنونانه و اسراف آمیز گردید. زمینهای پنج قرانی بیابان اطراف تهران را به ده بیست تا ۱۰۰ تومان خریدند و فروختند و قیمت زمین و خانه و کرایه و بالنتیجه همه چیز فوق العاده بالا رفت و قوه خرید آن طبقه بی تناسب فزونی گرفت و مغازه ها پر از واردات تجملی بی معنی شد.

جهات دیگر خیلی مهمی هم مربوط بفرق اساسی سال ۱۳۱۰ و سال جاری وجود دارد که چون باید واضح و عیان باشد از شرح آن خودداری میکنم و دلیل عمده تقدیم لایحه با دو

۶۷۸ ـــــــ

به مطالعه کافی آقایان اطمینان کامل ندارم چه از مقایسات دائمی با آمریکا و انگلیس چنین استنباط میکنم که بیشتر از توجه به مردم به مملکت خود و حال آنها به ممالکی نظر داشته اند که بطور غیرقابل قیاس با ثروت تر از ما هستند.

شرحی مرقوم داشته اید که «این عمل یعنی نشر اسکناس زیادی و پائین آوردن میزان اسکناس ذخیره تنزل ارزش ریال نیست». حقیقت آنستکه نمیدانم تنزل ارزش بچه چیز باید اطلاق شود و اگر مثلاً در مقابل یک تن طلا سه میلیون و نیم تومان اسکناس داشتید و فردا عزم کردید در مقابل همان مقدار هفت میلیون تومان اسکناس نشر کنید آیا قیمت اسکناس در حقیقت واقع کم نمیشود؟

چهارم راجع به اداره امور بانک است. درباب اینکه سیاست معاملاتی بانک براساس صحیح نیست و پول خود را (یا درواقع پول مردم را) به مردم و محل های ناسالم برخلاف منافع مملکت و مصالح طبقه زحمت کش ملت پاشیده ولو آنکه به اشتباه و نه از روی سوءنیت داخل بحث نمیشوم و میل ندارم برحسب تقاضای جنابعالی آنها را نشان بدهم اگر چه شکی در مطلب ندارم و خود خوب میدانید و میشناسید. اگر غیر از این بود نه اسکناس بانک کم میشد که برای نشر اسکناس تازه بعنوان مخارج برنامه این همه اصرار لازم دانسته شود و نه اعتبارات نامحدود صندوق بانک را خالی میکرد که شاید بیش از صد میلیون تومان برای گردش نزد وی نمانده باشد اگر بانک در مقابل عایدی سالیانه قریب بیست میلیون تومان ربح از قروض به دولت و قریب نصف آن ربح از قروض به اشخاص بودجه سالیانه ۲۴ میلیون تومانی اداری و قریب ۳۰ میلیون تومان مخارج ساختمانها و مبالغی عمده خرجهای دیگر نداشت و قسمت عمده از عایدات را بجای خرج ذخیره میکرد (یعنی بیش از آنچه حالا اندوخته دارد داشت) و اگر عایدات فروش نقره و طلا که بنا بر مسموع قریب به صد میلیون تومان بوده بجای بعض مخارج بی لزوم باز ذخیره میشد و یا بجای قرض دادن به دولت به عنوان فواید بانک به دولت یعنی صاحب سهام داده میشد و بار قرض دولت به بانک سنگین نمیشد امروز برای نشر اسکناس چنین اضطرابی نشان داده نمیشد.

اما اینکه بر سر هر جمله ای سخن از اصلاحات عمرانی و اقتصادی و تهیه وسائل رفاه مردم و برنامه هفت ساله به میان آورده میشود امیدوارم موجب ملال خاطر شریف نباشد اگر عرض کنم که اینجانب تصور نمیکنم این امور دخالتی در میل بنشر اسکناس داشته باشد چه این کارها امور سیاسی و مملکتی است و مربوط بدولت و مجلس است و باید اگر چنین ارتباطی بین دو امر بوده باشد اولیای دولت اصراری در این باب نشان بدهند در صورتیکه این مطلب سرّی است عیان و همه میدانند که تنها کسی که برای اینکار اصرار مخصوص دارد همانا رئیس بانک یعنی مدیر اداره صرافی است که طبعاً لزومی ندارد با برنامه یا لوله کشی یا اقدامات عمرانی مستقیماً کاری داشته باشد و چنین علاقه بلکه دخالتی افراطی نشان بدهد بلکه مثل هر ایرانی خیرخواه و وطن دوست علاقه عمومی به این نوع امور که غیر

۶۸۰ ـــــــ

خانه ها و مزد کارگران بالا خواهد رفت. (۳) حقوق مستخدمین دولت بالا خواهد رفت و اگر نرود بزحمت بیشتری خواهد افتاد و ناچار نادرستی از اندازه فعلی بی قیاس هم بیشتر خواهد شد.(٤) نرخ اسعار خارجی بتدریج بالا خواهد رفت و اگر نرخی رسمی نگاهداشته شود در بازار آزاد ترقی عظیم خواهد بود.(۵) موازنه مالی و اقتصادی مملکت بیشتر مختل شده و بانک و دولت بخط مستقیم رو به ورشکستگی خواهد رفت.

بنظر اینجانب اشکالات فعلی بانک بی علاج نیست و تدابیری موافق مصلحت میتوان اندیشید که اگر مضیقه ای هست رفع شود من در شور و بحث در این طریق همیشه حاضرم و چون در اساس امر نیت و مقصود یکی است با توجه به خیر و صلاح عامه و تأمل و مشاوره از طریق انصاف حل اشکالات سهلتر از طریق مجادله و احتجاج است و چون اختلاف نظر خللی در اعتقاد اینجانب به نیکی نیت جنابعالی و علاقمندیتان بخیر مملکت نیاورده و همیشه از خداوند میخواهم که با تفضل خود همیشه ماها را براه راست دلالت نموده و به جنابعالی توفیق خدمت کرامت فرماید لذا بهر کمک که از دست من در این باب برآید همواره حاضرم و نمیخواهم ناگفته بگذارم که بنظر اینجانب سعی در جمع آوری اسکناس از دست مردم بتدریج هر اندازه ممکن باشد و شاید تبدیل اسکناسهای گرانبها به اسکناس خورده و کم بها یکی از تدابیر مفیدی باشد که وقتی که با چندین تدبیر دیگر که اساس آنها اعتدال و قناعت باشد توأم گردد تا حدی بگشایش کار مدد نماید.

چون وسائل تحریر و توزیع و مأخذ مراجعه برای جنابعالی مهیاتر است و من از دسترس داشتن به اوراق لازمه و مأخذ و همچنین وسایل کار از منشی و ماشین نویس و غیره قاصرم و نیز بعلاوه میل به تمدید احتجاج بی نتیجه و مزید ملال خاطر شریف ندارم اگر باز دنباله تحریرات و رد و بحث را گرفته باز جواب بجواب مرقوم دارید اینجانب اقدام بجواب نخواهم کرد و آنچه هم فعلاً عرض شد محض جلوگیری از گمراهی کسانی بود که سواد مرقومه شریف در ایادی آنها بنا بر مسموع میگردیده است و بهمین جهت قصد دارم سوادی از این مراسله خدمت جناب آقای رئیس الوزراء تقدیم دارم.

در آخر مرقومه اظهار مهیا بودن به ملاقات اینجانب فرموده و مرقوم داشته اید که اگر وقتی تعیین نمایم تشریف میآورید و توضیحات بیشتری میدهید اینجانب همیشه کمال میل به درک فیض ملاقات جنابعالی داشته و دارم و حالا هم خیلی خوشوقت میشوم اگر مایل باشید ترتیب ملاقاتی داده شود ولی البته نه فقط برای آنکه جنابعالی توضیحات بیشتری بدهید بلکه ضمناً توضیحات بیشتری هم بشنوید و من نمیخواهم نا امید شوم که وقتی که حسن نیت عالی با انصاف و مهیا بودن به سنجیدن عقاید مخالف قرین گردد کارها بتدریج به مجرای صحت و اعتدال برنگردد و لذا همه وقت به درک فیض ملاقات حاضر هستم.

سید حسن تقی زاده

۶۸۲ ـــــــ

جواباً عرض میکنم که کمی رقم بودجه نمیتواند جزو افتخارات و آرزوهای ما باشد زیرا هر بودجه باید در درجه اول احتیاجات ضروری مملکت را تأمین نماید و اگر احتیاجات واقعی کشور رو بفزونی باشد رقم بودجه هزینه کشور نیز طبعاً باید افزایش یابد و این یک امری نیست که از مختصات کشور ما باشد بلکه حقیقتی است که در بودجه سایر کشورهای جهان نیز برأی العین مشهود میگردد.

اما اینکه فرموده اید بیشتر این بودجه چهل میلیون تومانی صرف کار میشد نه برای حقوق باطله، باید خاطر عالی را مستحضر سازم که امور تولیدی و انتفاعی که در زمان اعلیحضرت شاه فقید صورت گرفته است مانند ساختن راهها، ایجاد کارخانه های تولید، اعزام محصلین بخارجه و ایجاد دانشگاه و غیره هیچیک در زمان وزارت دارائی جنابعالی نبوده بلکه در دوره آنجناب برخلاف آنچه مرقوم فرموده اید قسمت اعظم همان چهل میلیون تومان نیز صرف حقوق کارمندان میشده است.

اصلاحات اقتصادی که در زمان اعلیحضرت فقید بعمل آمد با نطق و خطابه و منفی بافی و عوام فریبی و ذکر عدمیات انجام پذیر نبود بلکه برای آن اقدامات عظیم و سودمند ضرورت داشت که متدرجاً هم بمقدار پول در جریان و هم ببودجه هزینه کشور افزوده شود.

این بود که بودجه چهل میلیون تومانی سال ۱۳۱۰ بتدریج تا سال ۱۳۲۰ به چهار صد و بیست و سه میلیون تومان رسید و سی و چهار میلیون تومان اسکناس منتشره سال ۱۳۱۰ نیز بتدریج تا سال ۱۳۲۰ بدو یست میلیون تومان بالغ گردید. حتی دکتر میلسپو که علناً یکی از مخالفین سرسخت اعلیحضرت شاه فقید بشمار میرفت در کتاب خود موسوم به «آمریکائیها در ایران» عملیات دوره اعلیحضرت شاه فقید را محیرالعقول دانسته است. اما پس از شهریور ۱۳۲۰ افزایش نشر اسکناس معلول ورود قشون متفقین به ایران بوده و این نکته مورد تردید نیست که اگر قشون متفقین به ایران نمی آمدند و احتیاجات ریالی پیدا نمی کردند تا این اندازه به انتشار اسکناس ولو با پشتوانه صددرصد اقدام نمیشد. اینجانب با آنکه هیچوقت طرفدار و مدافع عملیات آن حکومت ها نبوده ام برخلاف انصاف میدانم که کسی بدون ملاحظه و توجه با اوضاع و احوال استثنائی آن زمان اعمال دولتهای وقت را مورد انتقاد قرار بدهد.

اینکه میفرمائید «... ولی پس از جنگ این اسکناسهای محتاج الیه خارجیان جمع آوری نشد و در دست مردم و در جریان ماند... » اعتراضی است که عده ای بی اطلاع و احیاناً مغرض به بانک ملی ایران میکنند که بهیچوجه معقول نیست زیرا اصولاً جمع آوری اسکناس به سه طریقه بیشتر میسر نیست. اول درمقابل دادن طلای پشتوانه، دوم درمقابل دادن ارز، سوم تقلیل میزان اسکناس بوسیله ضبط قسمتی از اسکناسهای منتشره و این طریقه سوم همان عملی است که در عده ای از کشورها انجام گردیده است.

طریقه اول را بانک ملی ایران نمیتواند قانوناً بموقع اجرا بگذارد زیرا ماده ۱۰ همان

۶۸۴ ـــــــ

دست مردم که ممکن است آنرا ذوب کنند یا در صندوقهای شخصی نگاهدارند یا زیر خاک پنهان نموده یا حتی از کشور خارج کنند (چنانکه در ادوار مختلف بارها اتفاق افتاده است که مسکوک نقره ایران یا در داخله ذوب و یا بطور قاچاق از مرزها خارج شده) ممکن است جزو پشتوانه اسکناس قرار بگیرد. اگر بعقیده جنابعالی نقره در دست مردم را بتوان پشتوانه نامید پس بطریق اولی باید جائز باشد که گوشواره و دست بند و سینه ریز طلای زنهای کشور را هم بعنوان پشتوانه قبول نمود زیرا زینت آلات مزبور اقلاً از طلا ساخته شده و برای پشتوانه اسکناس شایستگی بیشتری نسبت به نقره دارد. خطای این عقیده نیازمند دلیل نیست.

جنابعالی مختارید که شصت درصد از مسکوک نقره در دست مردم یا احیاناً خارج شده از مرز را جزو پشتوانه اسکناس بدانید لیکن اینجانب و سایرین از قبول این عقیده معذوریم زیرا معتقدیم که لفظ «پشتوانه» را باید صرفاً به آن چیزی اطلاق نمود که نزد بانک ناشر اسکناس حفظ و نگاهداری میشود. با رعایت این معنی حداکثر پشتوانه ای که جنابعالی بموجب قانون ۲۲ اسفند ۱۳۱۰ برای اسکناسهای این بانک قائل شده و به تصویب مجلس شورای ملی رسانیده بودید از ۴۰٪ تجاوز نمی نمود و بنابراین اول کسی هم که نبایستی با پشتوانه ۵۰٪ مخالفت بنماید قاعدتاً باید خود جنابعالی باشید و حال آنکه اکنون با این منطق مخالفت میورزید و راجع بفوریت واصل لایحه ایکه پشتوانه ۴۰٪ دوره وزارت دارائی جنابعالی را به ۵۰٪ میرساند یعنی ۱۰٪ هم افزایش میدهید در جلسه بیست و ششم اسفند ۱۳۲۷ مجلس شورای ملی اظهار میدارید «... اینطور غافلگیر کردن و اینطور فوری آوردن خوب نیست.... اینکار بضرر ملت است و مخالف مصالح مملکت است و بحدی مضر است که میترسم بگویم... بخدای لایزال قسم است که این عمل فوق تصور آقایان برای مملکت مضر است...»

بی سبب نمیدانم که در اینجا میزان پشتوانه عده ای از کشورها را در دوره وزارت دارائی جنابعالی و میزان پشتوانه همان کشورها را در زمان حاضر به اطلاع عالی برسانم تا ملاحظه فرمائید که باوجود آنکه پشتوانه آن کشورها نسبت بآن تاریخ تقلیل یافته میزان پشتوانه ایکه دولت فعلی پیشنهاد کرده و مورد اعتراض جنابعالی واقع شده نسبت به آنچه خود جنابعالی بتصویب مجلس شورای ملی رسانیده اید لااقل ده درصد بیشتر است.

	میزان پشتوانه الزامی در ۱۳۱۰	میزان پشتوانه الزامی کنونی
فرانسه	٪۳۵	ندارد
انگلستان	٪۲۶	۲۰ در صد هزارم
آمریکا	٪۴۰	٪۲۵
ایتالیا	٪۴۰	ندارد

۶۸۶ ـــــــ

در نامه خودتان خطاب به اینجانب میفرمائید «....در مقابل اصرار و میل شدید جنابعالی به اینکار با شصت و بهتر از آن هفتاد در صد موافقت کردم...»

باید یادآور شوم که در جلسه ای که در تاریخ ۱۲ دی ۱۳۲۷ با جنابعالی مذاکره کردم ابداً صحبت از ۷۰٪ نبود و جنابعالی با همان ۶۰٪ را پیشنهاد کردید.

دلیل این مطلب که چرا بانک ملی ایران بجای ۶۰٪ فقط ۵۰٪ پیشنهاد کرد و هیأت دولت هم این پیشنهاد را پذیرفت در نامه شماره ۵/۱ مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۲۸ اینجانب باستحضار جنابعالی رسیده است.

اما اینکه راجع به این ۶۰٪ میفرمائید: «.... ولی منظور من طلای فلزی موجود بود نه ارز خارجی ...» خوشوقتم از اینکه منظور خود را در این نامه تشریح فرموده اید زیرا در آن جلسه چنین نظری را ذکر نفرمودید. بهرحال هرگاه به لایحه تقدیمی دولت توجه بفرمائید مشاهده خواهید فرمود که پشتوانه پیشنهادی ۵۰٪ عبارت از طلا و ارزهای تضمین شده به طلا است که لااقل نصف این ۵۰٪ بایستی طلا باشد. در مورد ارزها هم اگر روزی ارزش آنها نسبت به طلا تنزل نماید بلافاصله تفاوت آن بما تأدیه خواهد شد. چنانکه چندی قبل به مناسبت ترقی مختصر طلا در بازار لندن تفاوت لیره های تضمین شده بما پرداخت گردید. با این وصف ملاحظه میفرمائید که ارزهای پشتوانه پیشنهادی فعلی از لحاظ ثبات ارزش مثل طلا است در صورتی که ارزهائی که جنابعالی در سال ۱۳۱۰ بعنوان پشتوانه برای اسکناسهای این بانک قائل شده بودید چنین تضمینی را نداشت.

در نامه خودتان به پولهای ایران در مسکویعنی به مقدار طلا و دلاری که در اتحاد جماهیر شوروی داریم اشاره فرموده اید. با اینکه در لایحه پیشنهای دولت از این پولها بعنوان پشتوانه ذکری بمیان نیامده است معهذا چون ما این دلار و طلاها را طلب مسلم و غیرقابل انکار خود میدانیم و اطمینان کامل داریم که آنها را از بدهکار وصول خواهیم نمود دلیلی وجود ندارد که آنها را جزو دارائی خود نشان ندهیم. ضمناً لازم میدانم متذکر شوم که این قبیل اظهارات جنابعالی ممکن است توهماتی ایجاد کند که خدای نخواسته مالاً بضرر کشور تمام بشود.

درباره جواهرات نیز هر چند در لایحه دولت تصریح شده است که جزو پشتوانه نخواهد بود اما کسی که مسکوک نقره در دست مردم و یا خارج از کشور را «پشتیبان» پول بداند حق ندارد بوجود جواهرت پشتوانه اعتراضی نماید.

مرقوم فرموده اید که: «.... اگر مثلاً در مقابل یک تن طلا سه میلیون و نیم تومان اسکناس داشتید و فردا عزم کردید در مقابل همان مقدار طلا هفت میلیون تومان اسکناس نشر کنید آیا قیمت اسکناس در حقیقت واقع کم نمیشود؟»

برای اطلاع جنابعالی توضیح میدهم که اساساً ارزش اسکناس بهیچوجه وابسته به پشتوانه آن نیست بلکه ارزش آن بیشتر مربوط به تولید کشور است. هرگاه فرض کنیم که

۶۸۸ ـــــــ

سعی میفرمائید که آنرا به گردن دیگران بگذارید. هرگاه بخاطر داشته باشید روز ۷ بهمن ۱۳۲۷ نیز ضمن نطق خودتان در مجلس شورای ملی در مورد تمدید مدت قرارداد نفت اینطور بیان فرموده اید: «...باید عرض کنم که بنده در این کار اصلاً و ابداً هیچگونه دخالتی نداشته ام جز آنکه امضای من پای آن ورقه است... اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بوده....»

در عالم انصاف سئوال میکنم که اگر امروز وزیری مورد استیضاح یا انتقاد جنابعالی نسبت به عملی نظیر عمل سابق خودتان مبنی بر ترقی دادن نرخ ارز قرار بگیرد و فشار همکاران یا یک بانک خارجی را مجوز عمل خود معرفی نماید آیا برای چنین وزیر بخت برگشته ای آبرو و حیثیتی خواهید گذاشت؟ همه میدانند که در زمان تصدی وزارت مالیه آنجناب نرخ لیره شش تومان بود و آنرا به نه تومان ترقی دادید یعنی برای اولین بار در تاریخ ایران نرخ لیره از طرف وزیر مالیه رسماً ۵۰٪ ترقی داده شد. اکنون در نامه خودتان مرقوم میفرمائید که در آنموقع نرخ لیره «قدری بالا تر برده شد» هرگاه در قاموس جنابعالی نصف یا ۵۰٪ «قدری» نامیده میشود لابد مقداری که بتوان آنرا قابل ملاحظه دانست مثلاً ۵۰۰٪ خواهد بود.

اگر چنین است پس راجع به پشتوانه چگونه میتوان فقط وجود ۱۰٪ اختلاف را بین آنچه که شما قبول فرموده بودید و آنچه که دولت فعلی به مجلس شورای ملی پیشنهاد نموده است گناهی کبیره و عملی مضر بحال کشور دانست؟

مرقوم فرموده اید: «.... اگر بانک در مقابل عایدی سالیانه.... بودجه سالیانه ۲۴ میلیون تومانی اداری و قریب سی میلیون تومان مخارج ساختمانها و مبالغی عمده خرجهای دیگر نداشت و قسمت عمدهٔ از عایدات را بجای خرج ذخیره میکرد (یعنی بیش از آنچه حالا اندوخته دارد داشت) و اگر عایدات فروش نقره و طلا که بنا بر مسموع قریب بصد میلیون تومان بوده بجای بعضی مخارج بی لزوم باز ذخیره میشد یا بجای قرض دادن به دولت بعنوان فوائد بانک بدولت یعنی صاحب سهام داده میشد و بار قرض دولت به بانک سنگین نمیشد امروز برای نشر اسکناس چنین اضطرابی نشان داده نمیشد.»

در پاسخ این قسمت خاطر شریف را قرین استحضار میسازد که مدیرعامل این بانک دیناری از وجوه بانک را نمیتوان بدون تصویب شورای عالی خرج کند و بودجه هزینه این بانک لزوماً میبایستی طبق شق ده از ماده ۲۲ قانون اساسنامه مصوب ۲۲ مرداد ۱۳۱۷ بتصویب شورای عالی برسد. شورای عالی این بانک هم از هفت نفر اشخاص صلاحیتدار و برجسته این کشور تشکیل شده که علاقمندی آنها نسبت به وظائف و مملکتشان کمتر از جنابعالی نیست و تا بودجه هزینه این بانک را مورد رسیدگی قرار ندهند و بضرورت و لزوم هر یک از اقلام مخارج پیشنهادی یقین کامل حاصل ننمایند بتصویب آن مبادرت نخواهند کرد. کلیه مخارجی هم که پس از تصویب شورای عالی صورت میگیرد از طرف هیأت

۶۹۰ ـــــــ

از اینکه ساختمانهائی از خود احداث نماید خانه هائی را که بمنظور سکونت اشخاص ساخته شده است بحکم ضرورت اجاره میکند باوجود اینکه بنای آنها رفع نیازمندیهای این بانک را نمی نماید جمع اجاره بهای آنها رقم هنگفتی را تشکیل میدهد که پرداخت آن همه ساله ببودجه این بانک تحمیل میگردد. احداث ساختمانهای جدید علاوه بر رفع احتیاجات واقعی این بانک چنین هزینه گزافی را از بودجه سالیانه این بانک حذف و به دارائی غیرمنقول آن افزوده و درعین حال برای کارگرهای بیکار ایرانی بموقع خود ایجاد کار کرده و از این حیث تا حدی به اقتصاد عمومی کشور نیز کمک و مساعدت نموده است. تنها در سال ۱۳۲۷ بانک ملی ایران ناگزیر برای جاهائی که احداث ساختمان در آنها نشده است مبلغ سه میلیون و هشتصد و سی و پنج هزار و چهارصد و نود و یک ریال و هفتاد دینار (۳،۸۳۵،۴۹۱،۷۰) بعنوان اجاره بها پرداخت نموده است.

مرقوم فرموده اید: «... اما اینکه در سر هر جمله ای سخن از اصلاحات عمرانی و اقتصادی و تهیه وسایل رفاه مردم و برنامه هفت ساله به میان آورده میشود امیدوارم موجب ملال خاطر شریف نباشد اگر عرض کنم که اینجانب تصور نمیکنم این امور دخالتی در میل بنشر اسکناس داشته باشد چه اینکارها امور سیاسی و مملکتی است و مربوط بدولت و مجلس است و باید اگر چنین ارتباطی بین دو امر بوده باشد اولیای دولت اصراری در این باب نشان بدهند... و همه میدانند که تنها کسی که برای اینکار اصرار مخصوص دارد همانا رئیس بانک یعنی مدیر اداره صرافی است...».

بجنابعالی اطمینان میدهیم که این تذکر نه تنها موجب ملال خاطر نیست بلکه موجب افتخار من است زیرا من از اشخاصی بوده ام که ضرورت اجرای برنامه اصلاحات اقتصادی را از سالهای پیش تذکر میدادم و بسیار خوشوقتم که اهمیت این موضوع حیاتی بطوری آشکار شد که مجلس شورای ملی تقریباً به اتفاق آراء لایحه قانونی اجرای برنامه هفت ساله را تصویب نمود.

گذشته از اینکه رئیس بانک ملی ایران که یکی از افراد این کشور است حق دارد برای سعادت و نجات مملکتش صاحب نظر باشد نکته ای که بر اینجانب مجهول میباشد اینست که هرگاه رئیس بانک نشر اسکناس با اطلاعات و بصیرتی که طبعاً بمناسبت شغل خود در مسائل مالی و پول و اقتصادی دارد بعقیده جنابعالی نباید جهت پیدا کردن راه حلی برای تأمین وسائل مالی اجرای برنامه هفت ساله و امور مهمه اقتصادی دیگری مانند آن با اولیای دولت تشریک مساعی نماید کدام یک از مقامات یا اشخاص صلاحیت دار دیگر میتواند با هیأت دولت در موارد لازمه همکاری و ارائه طریق نماید؟

اینکه ضمناً بانک ملی ایران را یک «اداره صرافی» معرفی فرموده اید لازم میدانم که اشتباه آنجناب را از این حیث مرتفع و خاطر شریف را متذکر سازم که بانک ملی ایران بموجب ماده اول قانون مصوبه ۲۲ مرداد ۱۳۱۷ در مرحله اول یک بانک ناشر اسکناس و

۶۹۲ ـــــــ

تولید کشور بالا برود و در این صورت هیچگونه موجبی برای نگرانی باقی نخواهد بود. اکنون با فرض اینکه موقتاً در فاصله بین نشر اسکناسهای اضافی و تزئید مقدار تولید در بهای کالاها کم و بیش افزایشی هم حاصل بشود این مسئله بهیچوجه نباید ما را از اقداماتی که بدون شک برای این کشور یک مسئله حیاتی است باز بدارد. فقط قدری جرأت و شهامت لازم است تا بتوان بچنین منظوری نائل آمد و از نعمتهای گوناگون و ثروتهای خداداد این سرزمین وسیع متنعم و برخوردار گردید.

اینجانب در نامه شماره ۵/۱ مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۲۸ خود بجنابعالی اطمینان دادم که بانک ملی ایران از دادن اعتباراتی که بمنظورهای سفته بازی (اسپکولاسیون) برسد کاملاً اجتناب دارد و تقاضا نمودم که هرگاه کسانی را میشناسید که اعتبارات دریافتی از بانک ملی ایران را به مصارف سفته بازی میرسانند لطفاً به این بانک معرفی فرمائید تا از هرگونه معامله با آنها در آینده خودداری شود. اکنون در نامه خودتان به اینجانب اینطور جواب مرقوم میفرمائید: «.... میل ندارم برحسب تقاضای جنابعالی آنها را نشان بدهم... خود خوب میدانید و میشناسید....» بنظر اینجانب مضایقه کردن جنابعالی از معرفی این قبیل اشخاص سفته باز به بانک (اگر حقیقتاً بصحت اظهارات خود اطمینان دارید) دور از انصاف و جوانمردی است زیرا معرفی آنها باعث میشود که اعتبار آنها پس از روشن شدن مطلب مسدود و از این راه خدمتی به اقتصادیات کشور بشود.

هرگاه بخاطر داشته باشید ضمن نطق ۲۱ آبانماه ۱۳۲۶ خودتان در مجلس شورای ملی اینطور فرمودید «....اگر کارها برمنوال صحیح و بر مقتضای عدالت و انصاف جریان داشت نه بانک حق داشت دیناری بدولت قرض بدهد و نه دولت بایستی چنین تقاضائی بکند مگر در موارد فوق العاده با تصویب مجلس شورای ملی بمقتضای اصل بیست و پنجم قانون اساسی ....ولی بدبختانه دولت در این چند سال اخیر هزارها میلیون ریال از بانک ملی ظاهراً بعنوان قرض گرفته...»

چون از استناد به اصل بیست و پنجم قانون اساسی و اشاره به «این چند سال اخیر» چنین بر میآید که شاید تصور فرموده باشید که بانک ملی ایران در این اواخر و مخصوصاً در دوره فترت بدون رعایت اصل بیست و پنجم قانون اساسی و مصرحات شق ۱ از ماده ۴۱ قانون اساسنامه خود وامهائی بدولت داده باشد این بود که اینجانب برای روشن شدن مطلب و رفع هرگون نگرانی و سوءتفاهمی در ملاقاتی که با حضور آقای نجم وزیر مالیه وقت با جنابعالی دست داد فهرست دیون دولت را با ذکر قوانینی که به استناد آنها بدولت وام داده شده است بجنابعالی تسلیم نمودم. وقتی که فهرست قوانین را ملاحظه فرمودید و برای جنابعالی یقین حاصل شد که بانک ملی ایران بدون تصویب مجلس شورای ملی بدولت وام نداده است از اینجانب معذرت خواستید و به من قول دادید که ضمن نطقهای بعدی خودتان در مجلس شورای ملی این نکته را بیان فرمائید تا عموم مردم بدانند که بانک ملی ایران بدون

۶۹۴ ـــــــ

بدهند چنانکه برای لوله کشی تهران و چندین کار نظیر آن بدون تأمل سر وقت بانک میروند.....»

چون این بیانات اهانت آمیز است در اینجا باید یادآور بشوم که رئیس و معاون این بانک در آن وقت یعنی در اوائل تأسیس این بانک و در دوره وزارت مالیه جنابعالی دو نفر خارجی بودند و بعلت خیانت در امانت مورد تعقیب قانونی قرار گرفته بودند و وام دادن بدولت آنهم با اجازه مجلس شورای ملی یا بنا بتعبیر آنجناب «بازکردن اعتبارات نامحکم» جزو اتهامات آنها نبود. حقیقتاً از جنابعالی بعید و شرم آور است که خیانتها و جرائم آن دو نفر کلاه بردار خارجی را با خدمات کارکنان کنونی این بانک در یک ردیف قرار بدهید.

اخیراً شنیده ام که بیک از همکاران اینجانب فرموده اید: «آیا ارقامی که بانک ملی ایران راجع بدارائی طلا و ارز خود منتشر میکند حقیقت دارد؟» قطع نظر از اینکه بازرس دولت و هیأت های مختلف دیگر از قبیل شورای عالی و هیأت نظار و هیأت نظارت اندوخته اسکناس و هیأت اعتبارات هریک بسهم خودشان طبق مقررات قانون کلیه امور این بانک را با کمال دقت و مراقبت مورد رسیدگی قرار میدهند و حتی کوچکترین امری از امور این بانک هم از نظر این هیأتهای مخفی نبوده و نیست. اینگونه اظهارات جنابعالی با حسن اعتماد و حسن ظن کاملی که در موارد متعدد چه در ضمن نامه های خودتان و چه در بیانات شفاهی نسبت به من ابراز فرموده اید بکلی تباین و تناقض دارد و حقیقتاً من متحیرم که این رفتار و گفتارهای متناقض و غیرقابل توجیه جنابعالی را بچه چیز حمل نمایم.

اینجانب هرگز نمیخواهم عرض کنم که اظهارات آن جناب در اطراف بانک ملی ایران خدای نخواسته مبنی بر سوءنیت است بلکه معتقدم که تمام آنها در اثر سهو و نسیان میباشد.

یکی از دلائل مثبت این قضیه این است که اخیراً بیکی از همکاران اینجانب فرموده اید که امضاء کنندگان طرحی که در ۲۴ دیماه ۱۳۲۶ بقید دو فوریت بتصویب مجلس شورای ملی رسیده و بوسیله آن قانون مصوب ۲۸ آبانماه ۱۳۲۶ راجع بتفویض اختیار اجازه انتشار اسکناس به هیأت نظارت اندوخته اسکناس ملغی شده است خبط بزرگی نموده اند و الغای قانون اخیر صلاح نبوده است. جنابعالی در ضمن این اظهارات بکلی فراموش فرموده بودید که یکی از امضاء کنندگان آن طرح خود جنابعالی بوده اید و هم اکنون امضای آنجناب ذیل همان طرح در بایگانی مجلس شورای ملی دیده میشود.

در ختام نامه خود میفرمائید: «.....من در مجلس قسم خوردم و باز هم با جزمی راسختر قسم میخورم که نشر اسکناس جدید با همان ذخیره موجود و کم رنگ کردن پول ایران مضر و خطرناک و بلکه کمرشکن است.... قیمت اجناس و مخصوصاً ضروریات زندگی فقرا بالا خواهد رفت و نتیجه معکوس و نقیض اجرای برنامه هفت ساله را خواهد داشت....»

اجازه میخواهم نظر عالی را باین نکته معطوف دارم که عده ای از اهالی این کشور

جنابعالی را از چهل سال قبل تا بحال بعنوان متخصص در ادبیات ایران میشناسند و از مکتب عالی استفاضه میکنند. جنابعالی با این تبحر و تخصص در سال ۱۳۰۷ کتابی بنام «مقدمه تعلیم عمومی یا یکی از سرفصلهای تمدن» مشتمل بر هفتاد و شش صفحه تألیف و در آن تبدیل الفبای فارسی را به الفبای لاتین از واجبات اولیه و ضروریات بدیهیه بشمار آورده اید. اما تقریباً در بیست سال بعد یعنی در تاریخ اسفندماه ۱۳۲۶ در دانشسرای عالی خطابه ای در موضوع «حفظ زبان فارسی فصیح» ایراد فرموده اید که در شماره ششم سال چهارم مجله یادگار درج شده است و ضمن آن چنین اظهار داشته اید: «اینجانب در بیست سال قبل تمایلی بقبول خط لاتینی برای فارسی داشته و رساله ای باسم مقدمه تعلیم عمومی در آن باب نوشتم ولی بعدها بواسطه معایبی که در اینکار دیدم و اندیشه خطری که برای مایه ادبی و زبانی خودمان پیدا کردم از آن عقیده عدول نمودم و اینک استغفار میکنم». با توجه به این سابقه و بدون اینکه قصد کوچکترین اهانتی بجنابعالی داشته باشم آیا حق ندارم سئوال کنم کسیکه در رشته تخصصی خود بیست سال تمام در اشتباه باشد نزد خود هیچ فکر کرده است که در مسائل پولی و بانکی و اقتصادی که نسبت به آنها شاید اطلاعات مقدماتی هم ندارد نباید لااقل با قید قسم اظهار عقیده نماید زیرا اشتباه در این قبیل امور و گمراه کردن عده ای اشخاص معصوم و ساده لوح ممکن است برای ملت ایران خیلی گران تمام شود و جبران آن بسهولت مقدور نباشد؟

به فرض آنکه پس از بیست سال دیگر جنابعالی متوجه اشتباه امروز خود بشوید و یکبار دیگر استغفار فرمائید تصدیق خواهید فرمود که این عمل جبران قسم های لایغفر جنابعالی را نخواهد کرد.

در خاتمه ناگزیرم این نکته را باستحضار آن جناب برسانم که چون درپایان نامه خودتان مرقوم فرموده اید که هرگاه پاسخی به آن بدهم دیگر اقدام بجواب نخواهید فرمود اینجانب نیز خود را مجاز میدانم که بموقع خود نامه های متبادله فی مابین را انتشار بدهم تا کسانیکه ممکن است ذهن آنها بر اثر نطقهائی که آنجناب راجع به بانک ملی ایران در مجلس ایراد فرموده اید مشوب شده باشد از مفاد این نامه ها استحضار حاصل نمایند و رفع هرگونه شبهه و نگرانی از آنها بشود.

ابوالحسن ابتهاج

ضمیمهٔ «د»

مربوط به صفحهٔ ۲۸۷

نامه به دکتر مصدق

به تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۳۱

جناب آقای دکتر مصدق نخست وزیر

طبق گزارش روزنامه های تهران آقای کهبد نمایندهٔ مجلس شورای ملی اظهاراتی علیه اینجانب کرده و اتهاماتی به من وارد نموده و نمایندهٔ دولت نیز اظهارات وی را تائید کرده است.

از جنابعالی متوقع نبودم قبل از پرسش از اینجانب اجازه فرمائید دولت مطالب ناروائی درباره بنده اظهار نماید که باعث تعبیر شود.

اینجانب در مقابل خدماتی که به مملکتم کرده ام هرگز توقع حقشناسی و قدردانی نداشته ام ولی انتظار حق ناشناسی هم ندارم و برای آنکه خدمات ناقابلم نزد آنجناب و پیشگاه ملت ایران روشنتر شود به عرض توضیحاتی که به ضمیمه تقدیم میشود مبادرت میورزم و تمنی دارم مقرر فرمائید سه نسخهٔ اضافی آن را که ضمیمه است برای درج در روزنامهٔ اطلاعات و کیهان و روزنامهٔ باختر امروز ارسال شود.

ابتهاج

۷۰۰ ـــــــ

را ادامه بدهد. نماینده شرکت تقاضای یک هفته مهلت نمود که با آن موافقت شد و بفاصله چند روز اطلاع داد که نمایندگانی از طرف شرکت سابق نفت برای مذاکره به تهران خواهند آمد.

دو نفر نماینده ای که از طرف شرکت سابق به تهران اعزام گردیدند سعی نمودند اینجانب را متقاعد سازند که شرکت قادر به تحویل دلار به طلا به بانک ملی نمی باشد و بنابراین فشار بانک بیهوده است ولی پس از آنکه دیدند بانک ملی از تصمیم خود عدول نخواهد کرد با دولت خود داخل مذاکره گردیدند و نماینده ای از طرف وزارت مالیه انگلیس به تهران عزیمت نمود و بالنتیجه موافقتنامه ای نظیر موافقتنامه زمان جنگ امضاء شد که به موجب آن ۶۰ درصد کلیه موجودیهای لیره ایران قابل تبدیل به طلا گردید و ۴۰ درصد باقیمانده در مقابل تنزل یا ترقی به طلا تضمین شد.

این ترتیب در جریان بود تا آنکه در ماه ژوئیه ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) دولت انگلیس لیره را به طور کلی قابل تبدیل (به دلار) اعلام نمود. در این ضمن اینجانب بدستور دولت برای مشارکت در مجمع سالیانه صندوق و بانک بین المللی که آن سال در لندن منعقد میشد عازم اروپا شدم و در بیستم اوت در رم (ایتالیا) بوسیله روزنامه ها اطلاع یافتم که نخست وزیر انگلیس رسماً اعلام کرده است که انگلستان مواجه با مشکلاتی شده و به این جهت لیره دیگر قابل تبدیل به دلار نخواهد بود. چون این واقعه غیرمترقبه بود و از نظر دولت ایران اطلاعی نداشتم پس از ورود به لندن با نمایندگان وزرات دارائی انگلیس و با بانک انگلستان داخل مذاکره شدم و طرح موافقتنامه ای را پاراف کردم که بعد از بازگشت به تهران چنانچه مورد قبول هیأت دولت قرار گیرد امضاء شود.

موافقتنامه مزبور که بعداً به تصویب دولت رسید و امضاء شد از این قرار بود:

۱- کلیه موجودیهای لیره دولت ایران و بانک ملی ایران برای خریداری احتیاجات کشور از گروه دلار قابل تبدیل به دلار باشد مشروط بر اینکه انگلستان نتواند عین کالاهای مورد حاجت ایران را بهمان قیمت و در همان مدت تحویل دهد. این شرط هم بنا بموافقت بعدی طرفین ملغی گردید بنحو یکه برحسب تشخیص و تقاضای وارد کننده بانک ملی بدون هیچگونه قید و شرطی اعتبار دلاری برای واردات از کشورهای گروه دلار بازمیکرد و بوسیله تبدیل لیره به دلار دلارهای لازم را به آمریکا میرساند.

۲- در صورت تنزل نرخ لیره دولت انگلیس جبران زیان وارده را در مورد لیره های ایران بنماید.

۳- کلیه لیره های ایران که در آن تاریخ مسدود بود برای واردات کالاهای مصرفی و ماشین آلات و کارخانجات و سایر کالاهای تولیدی آزاد و طبق شرائط بالا قابل تبدیل به دلار گردید. در اینجا لازم است عرض کنم که در مورد تضمین لیره های ایران در مقابل تنزل احتمالی نمایندگان انگلیس با نهایت شدت و جدیت از دادن چنین تضمینی امتناع

میکردند و اظهار میداشتند که پس از پایان جنگ دولت انگلیس تصمیم گرفته است بهیچ وجه تضمینی به احدی ندهد. از طرف دیگر اینجانب با کمال صراحت میگفتم که بدون تضمین مطلقاً حاضر نخواهم بود طرحی را پاراف نمایم.

استدلال اینجانب که بالاخره آنها را متقاعد نمود این بود که اگر چه هیچگونه احتمال تنزل لیره نمیرود ولی چنانچه برخلاف انتظار لیره تنزل کند و ضرری به ایران وارد گردد دولت انگلیس باید از عهده پرداخت خسارت برآید. صورت مجلس این مذاکرات که آقای احمد مجیدیان تنظیم کرده و خودش در کلیه این مذاکرات حضور داشت در بانک ملی ایران موجود است.

بالاخره پس از چندین روز مذاکره موفق گردیدم این تضمین را بدست بیاورم و موافقتنامه را پاراف نموده بتهران مراجعت کردم. این موافقتنامه نه تنها در آنموقع مورد قبول هیأت وزیران قرار گرفت بلکه از آن ببعد نیز هر سال بموجب تصویبنامه سال به سال تمدید میگشت تا آنکه در ۱۳۳۰ از طرف انگلستان ملغی گردید و در آنموقع دولت خود جنابعالی و بانک ملی ایران بعمل بانک انگستان اعتراض شدید کردند و لغو آنرا به زیان ایران تشخیص و اعلام نمودند.

بعضی از اشخاص که از امور بانکی و اوضاع اقتصادی بین المللی بی اطلاعند این موافقتنامه را به زیان ایران تصور کرده و حتی اظهار داشته اند که در انعقاد آن منافع ایران تضییع شده است و حال آنکه هیچ کشوری موفق نشده است موافقتنامه پولی را انگلستان منعقد نماید که منافعش را بهتر از این تأمین نماید. ثانیاً تضمین لیره که در این موافقتنامه قید شده تا آنجا که اطلاع دارم جز به چند کشور انگشت شماری چنین تضمینی از طرف انگلستان به هیچ کشوری داده نشده. ثالثاً اگر این تضمین وجود نداشت و بفرض آنکه تمام موجودیهای لیره ایران آزادانه قابل تبدیل به طلا بود بانک ملی مجبور میشد برای جلوگیری از تنزل احتمالی لیره هر چه لیره خریداری مینماید فوراً طلا خریداری کند در اینصورت در موقع احتیاج مجبور میشد طلا را بفروشد تا دلار و لیره مورد احتیاج را تهیه نماید و در معامله خرید و فروش طلا نیم درصد کارمزد تعلق میگرفت در حالیکه با استفاده از این موافقتنامه موجودیهای ایران نه تنها بدون هیچ خرجی به طلا تضمین شد بلکه لااقل صدی نیم هم بهره عاید مینمود.

در پائیز ۱۳۲۷ (۱۹٤۸) که بدستور دولت برای تمدید موافقتنامه از لندن عبور میکردم با رئیس شرکت سابق نفت در لندن ملاقات و مطلب ذیل را به او بیان کردم:

شرکتی که ادعا میکند ایران یکی از دو شریک آن میباشد و قسمت عمده منافع عظیم خود را از ایران بدست میآورد چرا تمام وجه نقدی خود را به لیره نزد بانکهای انگلیس میسپارد در حالی که باید نصف این ذخیره را نزد بانک ایرانی (بانک ملی ایران) نگاهدارد و به این ترتیب اقتصاد ایران از وجوه نقدی شرکت استفاده نماید.

بدیهی است که در ابتدا رئیس شرکت با اصل موضوع موافقت نداشت ولی بالاخره در نتیجه استدلالات اینجانب با اساس قضیه موافقت نمود لکن در میزان پولی که نزد بانک ملی ایران امانت سپرده شود بحث داشت. اینجانب به استناد ارقام ترازنامه شرکت (در پایان ۱۹۴۷) اظهار میداشتم شرکت قریب بیست میلیون لیره وجوه نقدی موجود دارد که به بانکهای لندن سپرده است و نصف آن یعنی ده میلیون لیره را باید با همان شرائط نزد بانک ملی به امانت بسپارد. بالاخره پس از مذاکره مفصل رئیس شرکت سابق نفت حاضر شد پنج میلیون لیره نزد بانک ملی ودیعه بگذارد و ضمناً وعده داد که در آینده چنانچه موجودیهای نقد شرکت افزایش یابد (و اطمینان میداد که در تاریخ مذاکره مبلغ آن خیلی کمتر از بیست میلیون است که اینجانب ذکر کردم) وجوه امانتی نزد بانک ملی را نیز افزایش دهد. رئیس شرکت سابق نفت تذکر داد که قبل از انجام این معامله باید وزارت دارائی انگلیس (از لحاظ مقررات ارزی) آنرا اجازه دهد. لذا شخصاً به وزارت نامبرده در لندن مراجعه کردم و موافقت آنها را نیز تحصیل نمودم. به این ترتیب پنج میلیون لیره از وجوه متعلق به شرکت سابق نفت که تا آن تاریخ منحصراً نزد بانکهای انگلیس در لندن نگاهداری میشد در بانک ملی برسم ودیعه سپرده شد و بدیهی است که شرکت سابق نفت که صاحب آن پول بود هر وقت میخواست میتوانست از آن استفاده نماید. در عمل هم این مبلغ را بتدریج از بانک ملی ایران عیناً به لیره پس گرفته است و حتی گویا یک میلیون اخیر نیز در زمان نخست وزیری جنابعالی از بانک ملی ایران مسترد گردیده است.

یکسال بعد از این قضیه یعنی در ماه سپتامبر ۱۹۴۹ (شهریور ۱۳۲۸) بطوری که اطلاع دادند نرخ لیره ۳۰/۵ درصد تنزل داده شد و به این ترتیب باعث ترقی قیمت طلا به لیره به میزان ۴۳/۹ درصد گردید. بعد از چند ماه بانک ملی ایران صورت حسابی از کلیه دارائی خود و دولت به لیره و سایر ارزهای گروه لیره تهیه نمود و پس از موافقت دولت خساراتی را که در اثر تنزل لیره وارد شده بود دریافت نمود.

در هر حال بطوری که ملاحظه می فرمائید اینجانب مورد ایراد واقع شده ام که چرا وجوهی که متعلق به شرکت سابق نفت بوده و نزد بانک ملی ایران به امانت سپرده شده بود و جزو آن صورت محسوب نشده و از آن بابت ۲/۳ میلیون لیره خسارت مطالبه نکرده ام و این مبلغ را به نرخ بازار سیاه به ۵۶۰ میلیون ریال تبدیل کرده و مرا متهم نموده اند که ۵۶ میلیون تومان از مال ملت فقیر ایران برداشت نموده و به انگلیسها پرداخته ام در حالیکه یک دینار هم خسارت به دولت و ملت ایران وارد نگردیده زیرا وجوهی که به ترتیب فوق از طرف شرکت سابق در بانک ملی ایران برسم امانت تودیع گردیده بود مال آن شرکت بود و تعلق به بانک ملی یا دولت ایران نداشت. بنابراین از آن بابت خسارتی وارد نشده بود که قابل مطالبه باشد.

در اینجا لازم میدانم خاطر محترم را به نکات ذیل معطوف نمایم:

۷۰۴ ـــــــ

شرکت نفت است و چون بانک ملی نسبت به این پنج میلیون لیره ضرری نکرده و عین همان لیره را بصاحب آن مقروض است و موردی برای مطالبه خسارت ندارد.

(۵) بانک ملی ایران (برخلاف اشخاصی که اکنون اینجانب را مورد تهمت قرار میدهند) معتقد بود که صحت عمل و رعایت اصول امانت بزرگترین سرمایه بانک میباشد و خوشبختانه موفق شده بود که اعتقاد کامل مراکز بانکی دنیا را جلب نماید و به این جهت بسیاری از مسائل که در موافقتنامه ۱۹۴۷ تصریح نشده بود و در عمل پیش میآمد به نفع ایران حل شد. مثلاً با وجود آنکه در موافقتنامه تصریح شده بود که هرگاه ایران نتواند با شرائط مساوی کالاهای مورد احتیاج خود را در گروه لیره تهیه کند حق تبدیل لیره به دلار را خواهد داشت معذالک از روز اول اجرای موافقتنامه بین طرفین موافقت بعمل آمد که به محض مطالبه دلار از طرف بانک ملی به منظور وارد کردن کالا از گروه دلار بانک انگلستان دلارهای مورد تقاضا را بدون هیچگونه قید و شرطی در اختیار بانک ملی بگذارد. به این ترتیب در سال اول اجرای موافقتنامه (تا آنجائی که ارقام را بخاطر دارم) معادل هفتاد و پنج میلیون دلار و در سال دوم معادل یکصد و یک میلیون دلار از لیره به دلار تبدیل گردید. بعلاوه با وجود آنکه در موافقتنامه ۱۹۴۷ از حوائج دولت برای مخارج نمایندگیها در کشورهای گروه دلار و بابت محصلین ایرانی در آمریکا ذکری نشده بود معهذا در عمل کلیه احتیاجات دلاری مملکت از این بابت بوسیله تبدیل لیره به دلار فراهم گردید.

(۶) خود آقای کهبد طی بیانات خویش در مجلس (بطوری که در روزنامه اطلاعات هوائی مورخ ۱۵ بهمن درج گردیده) تصریح کرده است که تضمین لیره های ایران بمنظور جبران خسارت ناشیه از تنزل لیره بوده.

(۷) برخلاف آنچه اظهار شده است که اینجانب پس از اتمام عمل تصفیه حساب خسارت تنزل لیره متوجه شده ام که اشتباه کرده ام و در صدد برآمده ام صحه دولت را نسبت به عمل خود بدست بیآورم قبل از آنکه حسابهای نهائی مربوط به موجودی های لیره ایران و سایر ارزهای گروه لیره به بانک انگستان تسلیم گردد و خسارت وارده به ایران تصفیه شود موضوع را به رئیس دولت گزارش دادم و نظر دولت را خواستار گردیدم.

رسیدگی به موضوع از طرف رئیس دولت به وزیر دادگستری ارجاع گردید و مشارالیه پس از مطالعه پرونده چنین نظر داد که لیره های شرکت سابق و بانک انگلیس در ایران نباید جزو موجودیهای دولت و بانک ملی منظور شود. گزارش آقای وزیر دادگستری در هیأت وزیران مطرح شد و هیأت دولت نیز با این نظر موافقت نمودند و آقای وزیر دارائی وقت مراتب را به بانک ملی ابلاغ کردند.

تردیدی ندارم که اگر این موضوع در زمان نخست وزیری جنابعالی روی میداد آنجناب نیز همین طور اظهار نظر میفرمودید. حال چنانچه آقایان کهبد و ملک اسمعیلی و بعضی از متصدیان فعلی بانک ملی ایران آنچه را که هیأت دولت وقت و بانک ملی در آن موقع

کاملاً صحیح دانسته اکنون مخالف مصالح کشور یا بقول خودشان کلاه برداری میدانند چون قضیه مشمول مرور زمان نگردیده و حتی زائل نشده است اگر مقصود آنها واقعاً خدمت به مملکت است مانعی نداشت هم اکنون تفاوت قیمت لیره به طلا را نسبت به وجوه متعلق به شرکت سابق نفت و بانک انگلیس در ایران را از بانک انگلستان مطالبه نمایند. هرگاه توضیحاتی که برای رفع شبهه در بالا بعرض رسید کافی و مقنع بنظر نمیرسد متمنی است چنانچه مقتضی بدانند مقرر فرمایند نظر چند متخصص معروف بین المللی در این باب خواسته شود.

یقین دارم اجازه نخواهید فرمود بجای قدردانی از خدمات صادقانه ای که در راه مملکت شده اکنون خادم صدیقی را بعنوان کلاه بردار متهم نمایند. تردیدی ندارم که هر شخص منصفی پس از اطلاع از جریان امر اینگونه تهمت ها را وارد ندانسته و متصدیان خدمتگزار را مجرم نخواهد شناخت. امیدوارم در اثر القای شبهه و اتهامات بیجا محیطی فراهم نشود که در آینده دیگر احدی در ایران جرأت نداشته باشد در راه خدمت به مملکت از خود ابتکاری بخرج بدهد.

در اینجا برازنده نمی دانم سوابق آن شخص را (با بانک ملی) که با نهایت ناجوانمردی این تهمت های شرم آور را به من وارد ساخته است به اطلاع جنابعالی برسانم زیرا چنانچه بخواهید از چگونگی مطلب اطلاع حاصل فرمائید پرونده های شعبه مرکزی بانک ملی ایران قضیه را روشن خواهد نمود.

ابوالحسن ابتهاج

ضمیمهٔ «ذ»

مربوط به صفحهٔ ۳۲۶

سخنرانی در کمیسیون برنامه مجلس شورای ملی

برای آن که بتوانم توضیحاتی راجع به جنبه ارزی برنامه بدهم اجازه میخواهم مطالبی را به طور کلی به عرض آقایان برسانم تا شاید در ضمن آن خیلی مسائل روشن گردد.

احتیاجات کشور ما نامحدود و لایتناهی است در صورتی که قدرت و توانائی مالی ایران بسیار محدود میباشد در چنین وضعیتی باید احتیاجات ضروری و لازم را بر سایر حوائج کشور ترجیح داد و دید برای تأمین این حوائج و اجرای این اصلاحات ضروری چه مقدار پول و وقت لازم است و در آن مدت وجوهی که کشور میتواند به مصرف آن عملیات برساند چیست. هرگاه توانائی مالی کشور برای اجرای اصلاحات ضروری کافی باشد فکر قرض کردن از خارجه خیانت است ولی چنانچه برای اجرای حداقل اصلاحات وجوه خودمان کافی نباشد گرفتن وام از خارجه به شرط آنکه متضمن شرایطی که مخالف مصالح مملکت و استقلال کشور نباشد نه تنها لازم و ضروری بلکه مفید میباشد.

به موجب گزارشی که شرکت مهندسی موریسن نودسن آمریکائی راجع به برنامه هفت ساله ایران تنظیم نموده فقط در مدت چهار ماهی که متخصصین شرکت مزبور در ایران مطالعه نمودند در حدود ۲۴۰ طرح تولیدی (چه مستقیم و چه غیرمستقیم) بنظرشان رسیده است که هزینه اجرای آنها را به مبلغ ۱،۲۵۰ میلیون دلار پیش بینی کرده اند. بدیهی است چنین مبلغی از حدود توانائی ایران خارج است و چون به شرکت مزبور دستور داده شده بود که دو برنامه عمرانی تهیه نماید که یکی به مبلغ پانصد میلیون دلار و دیگری دو یست و پنجاه میلیون دلار باشد و منظور این بود که هرگاه متصدیان امر صلاح دانستند که دو یست و پنجاه میلیون دلار از بانک بین المللی وام گرفته شود و بانک مزبور حاضر شود با شرائط قابل قبول این مبلغ را قرض بدهد برنامه پانصد میلیون دلاری اجراء گردد والا به اجرای برنامه ۲۵۰ میلیون دلاری که منحصراً با وجوه خودمان عملی میشود اکتفا شود. به این جهت شرکت آمریکائی موریسن نودسن نیز دو برنامه متفاوت تهیه نمود ولی درباره برنامه ۵۰۰ میلیون دلاری چنین اظهار عقیده کرده است که هرگاه صد میلیون دلار دیگر به آن اضافه شود یعنی جمع هزینه آن به ششصد میلیون دلار برسد این برنامه کامل و مؤثر خواهد بود. نسبت به برنامه دو یست و پنجاه میلیون دلاری معتقد است که بحد کافی جامع نخواهد بود که در زندگی افراد این کشور مؤثر باشد. برنامه ای که از طرف هیأت عالی برنامه تهیه شده نیز در حدود ششصد و هفتاد میلیون دلار میباشد. در اینجا باید بگویم گزارشی که از طرف هیأت عالی برنامه تهیه گردیده مورد ستایش و تقدیر تمام خارجیانی که آن را دیده اند واقع شده است و این مطلب میرساند که ایرانیان برای نجات مملکت خود از این ذلت و بدبختی معلم و قیم لازم ندارند. اگر اقدام به جلب متخصصین خارجی برای تهیه نقشه مقدماتی شد

۷۱۰ ـــــــ

منطق است که تمام آن به مصارف جاری برسد. در چنین وضعیتی مردم عاقل احتیاجات ضروری خود را که عبارت از عملیات تولیدی باشد در درجه اول قرار داده و تمام مخارج غیرضروری را فدای آنها میکنند. من نمیگویم که ایران نباید واردات اجناس مصرفی داشته باشد زیرا مردم این مملکت باید زنده باشند تا بتوانند کار کنند و برای زنده ماندن لازم است که لباس داشته باشند و خوراک بخورند که قسمتی از آنها از خارجه وارد میشود ولی معتقدم که بر زمامداران این کشور واجب است که واردات اجناس مصرفی را بحداقل امکان محدود نمایند و تمام درآمدهای کشور را به ضمیمه تمام اندوخته های کشور حتی طلاهائی که بانک ملی در زمان جنگ به دست آورده و احیاناً خود من باعث به دست آوردن آنها شده ام به مصارف تولیدی برسانند تا به جای وجوه و ذخائر طلائی که خرج میشود ثروتی ایجاد شده باشد که برای مردم این مملکت کار و درآمد و فعالیت ایجاد کند. انگلستان که یکی از ثروتمندترین امپراطوری های پهناور دنیا بوده و هنوز هم خیلی ثروتمند است اجازه نمیدهد که یک سوزن بدون توجه به منافع اقتصادی آن کشور از انگلستان خارج و یا به آن مملکت وارد شود و وقتی چرچیل میخواهد به فرانسه برود باید صبر کند تا یک نفر او را دعوت کند والا فقط ۳۵ لیره در سال برای توقف در خارجه به او میدهند ولی در این مملکت هر کس که پولی تهیه میکند فوراً تذکره میگیرد و میرود در خارجه و همه میدانند که چطور پول خود را خرج میکند. ثالثاً ذخائر نفت ایران باوجود این که این کشور شاید از غنی ترین کشورهای نفت خیز دنیا باشد متأسفانه روزی تمام خواهد شد. یک ملت عاقلی نباید چنین ثروتی را که ایجاد آن از میلیونها سال پیش شروع شده از دست بدهد و پولی را که در مقابل آن تحصیل میکنند به مصارف تجملی و غیرلازم برساند. این عمل گناهی است که قابل جبران نمیباشد باید اکنون که ثروت این کشور به شکل نفت از مملکت خارج میشود با پول آن ثروتها و منابع دیگری ایجاد کرد که جبران آن را بنماید.

آقایان، مشکلات عظیم ایران و رفع بدبختیهای این ملت گرسنه و برهنه و مریض را نمیتوان از راه موقوف کردن آبدارخانه وزارتخانه ها و بیرون کردن یک مشت مستخدمین دولت حل کرد. باید کاری غیر از کارهای کوچک و حقیر فعلی کرد تا مملکت را از خواب فعلی تکان داده و مردم حس بکنند که زمامداران کشور بالاخره در فکر اصلاح وضعیت آنها هستند و ببینند که وضعشان روز بروز بهتر میشود. با نطق و خطابه و اظهار وطنپرستی دیگر نمیتوان این مملکت را اداره کرد. یقین دارم آقایان بهتر از بنده میدانند که در دنیای امروز حفظ استقلال ایران منوط به انجام اصلاحاتی است که وضع زندگی مردم این کشور را تغییر بدهد تا لااقل زندگانی ای که شبیه به زندگی آدمیزاد باشد داشته باشند.

همانطور که قبلاً عرض کردم من معتقدم که سریعترین راه اصلاح فرهنگ و بهداشت و ادارات خراب این مملکت اصلاحات اقتصادی است که مردم را نسبتاً متمکن ساخته تا بتوانند در فکر فرهنگ و بهداشت خود باشند.

۷۱۲ ـــــــ

تشخیص میدهد مخصوصاً وقتی که ششماه عمل نشان دادید. باید کاری کرد که هیچ دولتی نتواند دستگاه برنامه را تغییر بدهد دستگاهی باید بوجود بیاورید که بدانید با ایمان و درستکار هستند من ایمان دارم که باوجود تمام مشکلات عظیمی که در کشور ما برای انجام این کارهای بزرگ وجود دارد و نه من و نه هیچ کس نمیتواند منکر این مشکلات عظیم باشد این کار به دست ایرانی انجام پذیر است و احتیاج به معلم و مربی خارجی نداریم.

اما این که صحبت از افزایش اسکناس میشود و بعضیها میگویند هزینه زندگی بالا میرود تا حدی صحیح ولی در بعضی موارد ناصحیح است. افزایش اسکناس اگر بمنظور مخارج بیهوده و جاری بشود البته هزینه زندگی بالا میرود زیرا این گونه مخارج ثروتی تولید نمینماید در صورتی که اسکناس منتشره به منظور تولید ثروت و کار افزایش یابد و به همان میزان که حجم پول بالا میرود ثروت و درآمد افزایش یابد به فرض آنکه هزینه زندگی ترقی کند خطرناک نیست. مقصود این است که عمل انتشار اسکناس فی حد ذاته خطرناک نیست باید توجه بطرزمصرف پول داشت. مثلاً درآمریکا که اسکناس منتشره آن ۲۷میلیارد دلار است در صورتی که در افغانستان شاید از ۲۷ میلیون کمتر باشد نمیتوان گفت افغانستان از آمریکا خوشبختتر است اگر مقدار پول امروز را در ایران با ۲۵ سال پیش مقایسه کنیم البته حجم آن به مراتب زیادتر شده ولی این نکته را نیز باید در نظر داشت که ۲۵ سال پیش ایران نه راه آهن داشت و نه کارخانه و نه راههای شوسه و نه دانشگاه. بدون شک هر ملتی که سطح زندگانی او به واسطه تغییر زندگانیش بالا میرود احتیاج به مقدار بیشتری پول دارد و برعکس در جامعه ای که حوائج زندگانی آنها محدودتر است احتیاج به پول آنها کمتر. غالباً شنیده میشود که میگویند چه خوب ایامی بود آن زمانی که مردم با ماهی چند تومان زندگی میکردند. این طرز فکر غلط است. اگر ملتی که هزینه زندگی آن چندین بار ترقی کرده است درآمدش هم بهمان تناسب بالا رفته باشد به هیچوجه نمیتوان گفت که دچار زحمت و بدبختی شده است. مثلاً اگر کارگر ایران در۱۳۱۸ روزی چهار ریال اجرت میگرفته و امروز روزی ۳۵ الی ۴۰ ریال میگیرد یعنی درآمد او تقریباً ده برابر شده است. در صورتی که هزینه زندگی مثلاً هشت برابر شده باشد آن کارگر اگر بهتر از ده سال پیش زندگی نکند زندگیش بدتر از ده پیش نخواهد بود. پس صرفاً از بالا رفتن نشر اسکناس نباید ترسید و برای از بین بردن این فقر مملکت که بزرگترین خدمت به ایران است درصورت لزوم باید اسکناس جدید منتشر کرد ولی بهر قیمتی شده است باید از مصرف آن برای حوائج غیرتولیدی جداً جلوگیری کرد.

در گزارشی که موریسن نودسن داده است میگوید پس از اجرای برنامه ۵۰۰ میلیون دلاری درآمد ملی ایران در سال در حدود همان مبلغ افزایش خواهد یافت. اجرای چنین برنامه و خرج ریال برای آن نباید هیچ نگرانی ایجاد کند. بعضیها ایراد به بانک ملی وارد میکنند که چرا در چند سال اخیر اسکناس افزایش یافته است. افزایش اسکناس در دوره

۷۱۴ ـــــــ

دارد که برای این کار که نجات ایران در آن است ریال قرض بدهد زیرا تهیه ریال راه دیگری ندارد. بانک ملی قرض خواهد داد ولی فقط و فقط به یک شرط و آن این است که اطمینان داشته باشد که پول منحصراً به مصارفی که در برنامه تعیین شده است خواهد رسید و لاغیر.

ضمیمهٔ «ر»

مربوط به صفحهٔ ۳۳۱

نقل از روزنامه هرالد تریبیون- ۲ مارس ۱۹۴۷

MATTER OF FACT

By STEWART ALSOP

Foxy Grandpa and the Young Kings

TEHRAN, March 11.—If President Truman acts to meet the Greek emergency he will only be giving official recognition to the developing American role in the Near and Middle East. It requires only a few weeks of travel in this part of the world to realize how utterly dead is the happy provincialism of America's past. The plain truth is that the United States is already up to its neck in the whole area, although most Americans are blissfully unconscious of this significant fact. Iran illustrates what has happened very clearly.

For years Iran was a special British bailiwick. It's still an immediate British interest, simply because without Persian oil the whole British economy would be wrecked. Yet it requires no extra-sensory perception to note the growing preponderance of American political influence in this country. The first case in point is that of the capable young American Ambassador George Allen. During the Iranian crisis, contrary to the Moscow radio, Allen pulled no invisible strings, controlled no Iranian puppets. Indeed, the decision to move the Iranian army into Azerbaijan came as a complete surprise to him. Yet he, rather than England's John Helier Le Rougetel, played the most vigorous part in opposing any impairment of Iranian sovereignty by the Soviet Union.

Allen's role is but one straw in the wind among many. An eleven-man team of engineers from Morrison-Knudsen, an American engineering firm, is now making an extensive survey to determie how the resources of Iran can be exploited to raise the living standards of the people. An American military mission headed by General Robert Grow is reorganizing the Iranian army. General H. Norman Schwarzkopf, once New Jersey state police chief, runs the Iranian gendarmerie. An American, Dr. Bennet Avery, as special adviser to the Ministry of Health, has instituted a remarkable program to improve the low standard of Iranian health. Iranian finance ministers come and go, but American financial advisers like Harold Gresham and Henry Weems remain. And so it goes.

There is no sinister hidden American imperialism in all this. Such Americans are here at the invitation of the Iranian government. Yet the fact remains that through them the United States, whose influence here was until recently confined to an occasional elderly missionary, is now deeply involved in what is happening in this country.

What is happening is in itself interesting. Iranian politics is largely a matter of personalities. From a bird's-eye view the three most interesting personalities are the aged Prime Minister, Ahmad Qavam; the young Shah and Iran's financial genius, Abol Hasan Ebtehaj.

Qavam is a remarkable old man. One of the most remarkable things about him is that he paints the top of his bald head with what appears to be shoe blacking. Discovery of this startling fact—the first dawning suspicion, the increasing conviction, the final goggle-eyed certainty—is so disconcerting that the visitor is apt to overlook Qavam's less spectacularly remarkable qualities. For this aged man, with his long, humorous, crafty face, has during the last year successfully walked an infinitely perilous tight rope. All pressure which the Soviet Union is capable of exerting has been concentrated on his person. It's only to be wondered at that the old man did not succumb to a case of the political bends.

There are those who believe that he very nearly did and that

only the determination of the young Shah prevented it. when last Oct. 15 the Shah decided to demand Qavam's resignation unless Qavam stiffened his back to the Russians. Relations between the shrewd old Prime Minister and the Shah, an athletic young man with a large collection of airplanes and palaces, are not entirely happy. Indeed, there are recurrent rumors that the Shah intends to replace Qavam. Yet, if that is the Shah's intention he will have to reckon with the new Parliament. It has been remarked that for the first time in Persian history all the seats are being sold over the same counter—Qavam's. Whatever the personal relationship between the old man and the young one, the fact is that the combination of Qavam's patient, crafty caution and the Shah's youthful energy played a large part in the fact that Iran is today still an independent state.

Abol Hasan Ebtehaj, Iran's one-man economic brain trust, is as interesting a figure as either Qavam or the Shah. Ebtehaj is a man of great intelligence who speaks his mind with quite un-Oriental directness. He is responsible for the presence of the Morrison-Knudsen engineering team in Iran. For even while the struggle with the Soviets was still on he came to the conclusion that it went deeper than boundaries and provinces, that it was a struggle which must sooner or later be won by the Soviets unless the squalid misery in which most of the people live could be alleviated. He preached this doctrine with endless energy, and both Qavam and the Shah have become enthusiastic converts. On the basis of recommendations of the Morrison-Knudsen team, a loan will be applied for from the International Bank, probably a quarter of a billion dollars.

The basic decision will again be up to United States, since the American interest is paramount in the bank. It will not be an easy decision. Commercially Ebtehaj can make a good case, with Iran's great oil royalties as security. Yet Iran has a rich tradition of political corruption and a well entrenched system of feudal land holding. The question remains as to how such a loan would be controlled so that it would be used not for the enrichment of a few but for the greater good of the voiceless many. That is the great unanswered question of American economic foreign policy.

ضمیمهٔ «ز»

مربوط به صفحهٔ ۳۶۰

اسناد وزارت خارجه انگلیس

TELEGRAM.

1018/1/54G

Cypher

~~Code~~

~~Clear~~

From:— Tehran *To:—* Foreign Office

Despatched 23.25 27.5 Received

No. 558 of May 27, 1954

SECRET.

IMMEDIATE

Addressed to F.O. telegram No. 558 of May 27
Repeated immediate to Washington No. 69.

U.S. Ambassador today saw SHAH who asked his advice about future of ZAHEDI. According to ALA, SHAH had received advice that ZAHEDI was not best qualified Prime Minister to put through oil agreement; it had even been suggested that retention of ZAHEDI would make it impossible to reach agreement with U.S. and U.K. Governments. ALA mentioned possibility of MATIN-DAFTARI, BUSHIRI, MANSUR (now at Ankara) and SOHEILY as alternatives.

2. SHAH denied that standing of ZAHEDI in eyes of our two Governments prompted his questionings. He was concerned only with his standing at home. ZAHEDI was subject to increasing attack on account of alleged corruption and for not having lowered cost of living. He wanted to know whether in HENDERSON's view it would not be wiser to find a new Prime Minister now rather than later (He declined to mention names). He must say in fairness that ZAHEDI's attitude had changed considerably in nine months and he was now fully cooperative. Moreover he believed that the extensive foreign purchasing activities in which ZAHEDI had been engaged, and which gave rise in part to charges of corruption, were undertaken in genuine desire to get things done for good of Persia.

3. SHAH added that he would be putting same question to me shortly and he would like me warned.

4. HENDERSON replied that he would want time for considered reply. His immediate response was that it was unwise)

- 2 -

unwise to change horses in midstream. He understood that Z. had made excellent impression when he expounded oil problem to Parliament last week.

5. HENDERSON is telegraphing State Department for authority to state that in view of U.S. Government ZAHEDI should be retained provided that (a) he discontinues policy of reckless purchase from abroad and (b) there is no proved financial scandal. He would also reiterate advantages of using ZAHEDI's experience of oil negotiations to pilot through settlement.

6. On prior advice of ENTEZAM who tells me SHAH is still voicing doubts of British goodwill towards himself I am seeking audience with H.I.M. for Sunday May 30. I should therefore be grateful for instructions in course of May 29. My comments follow separately.

F.O. please pass immediate to Washington as my telegram 69.

Dist.: H.E.
C.
E.C.
H/C
F.

ضمیمهٔ «ژ»

مربوط به صفحهٔ ۳۶۰

اسناد وزارت خارجه انگلیس

OUT

CYPHER

TELEGRAM.

1018/5 /56

Cypher

Code

Clear

From:— TEHRAN To:— FOREIGN OFFICE

Despatched 2045 hrs. 31.5.54. Received

No. 570 of 31.5.54.

PRIORITY
TOP SECRET

Addressed to Foreign Office telegram no. 570 of 31.5.54; repeated for information to Washington telegram no. 74.

Your telegram no. 529.

I had an audience with the Shah this morning. It took him over an hour to come to the point. When he did so it was clear that he was seriously concerned about unpopularity and charges of corruption against Zahedi regime. I therefore spoke with some emphasis having regard also to Washington telegram 1068 to you.

2. I said that you were convinced that decisive element in oil settlement would be the Shah himself. You were very conscious of his great prestige and the influence which he could wield in favour of a settlement which he believed to be for the good of Persia as we hoped this one would appear to him. But it was also important, again from the point of view of a settlement to have a Government who knew the ropes. As His Imperial Majesty was aware we had great respect for General Zahedi's record in the sphere of foreign relations; over the matter of reopening of diplomatic relations he had acted with courage and foresight. We also thought they had been successful in dealing with the Tudeh party (The Shah did not seem to like this and

DISTRIBUTION
H.E.

/said

said that any other Government would do just as well). I said I had been grieved to hear of the charges of corruption and of the Government's growing difficulties on account of the rising cost of living but nevertheless on balance it seemed to me and also to my Government that a change at this stage would be unwise from the point of view of getting a satisfactory and lasting oil settlement.

3. The Shah did not look particularly pleased to receive this advice but merely said that if this was our view and also that of the Americans there would be no change. In the course of further conversation, in which he tended to harp upon Zahedi's unpopularity he mentioned that there had been no question in his mind of changing the Ministers who were concerned with the actual negotiations. He also admitted that, though a calm period often followed a change of Government in Persia, a change at this stage might also encourage the nationalists to renew their attacks upon an oil settlement.

4. The only point of particular interest which emerged in the rest of the conversation was that His Imperial Majesty said that in his view the nine point law was drafted in such general terms that it need not be an obstacle to an oil settlement.

5. I have some reason to believe that if he were to make a change, the Shah's favourite for the premiership would be Ala who had in his eyes the advantage of being perfectly honest.

Foreign Office please pass Washington as my telegram no. 74.

FO 248/1542

ضمیمهٔ «س»

مربوط به صفحهٔ ۳۶۰

اسناد وزارت خارجه انگلیس

Report by SM Sajjadi (Iranian Asst. in Embassy) 26 Feb. 1955 + Minutes

FO 248/1554

BRITISH EMBASSY TEHRAN - 4 MAR 1955 RECEIVED

1014/21/55

NOTHING TO BE WRITTEN IN THIS MARGIN.

Jackson is no doubt up to something. pt

Ahadpur is a character who always has to build himself up as "a friend of the British" pt

Call on Prime Minister

I called on General Zahedi, the Prime Minister, on February 24 at 5 p.m. The meeting lasted two hours. After the usual compliments he stated as follows: "I know that you are a good Iranian patriot, and especially because of your position in the Embassy you can be useful to Iran. The British trust you as much as we do; and that is a good reason for your being loyal, because the British are usually mistrustful of Iranians so your present position in the Embassy proves that they look on you as a reliable man faithful to his country".

2. Of course I thanked him very much and said that from the very beginning since I started to serve the British Government I have always been anxious and have had a burning desire to remove any misunderstanding there might be, and tried to help as much as I could the mutual collaboration between the two nations. I am especially glad to be in Tehran at such a time when I see the British very anxious to help our country and wish for an independent, prosperous and strong Iran. I do not know very much about the past in the Embassy, but I see that the present authorities in the Embassy refuse by any means to encourage any one of those self-interested persons who might have had some connection or other with the Embassy in the past. It has already happened that some of those persons approached Mr. Fearnley, asking if there was any instruction for them to carry out. Mr. Fearnley's answer had been: "You go and serve your country, and be sure that you will be looked at by us as a friend, even if you never come to this Embassy". But of course one sees from time to time some of the self-interested persons who try to show themselves off as still connected with the Embassy.

3. At that point, General Zahedi mentioned Major Jackson's name, saying that he did not know where Jackson was and what he was doing, but he knows that some people here have correspondence with him or use his name in one matter or another. General Zahedi added: "Do you know Ahad Pur? He is the son of Yar Afahar's cook by the name Ahad, so the boy calls himself 'Ahad Pur'. ("Pur" in Persian means "son".) Javad Bushehri (a candidate for the Premiership) used Ahad Pur and sent him to London, probably to Major Jackson. But I had a report from our Embassy in London later that Ahad Pur was not even allowed to enter the Embassy. Bushehri was appointed to receive the Stokes Mission for the oil case when I was Minister of the Interior. Probably Bushehri had said something to Mr. Stokes and tried again to

send Ahad Pur to London. What would the British think when they hear that a man who stands for the Premiership tries to use a vagabond for the purpose? When I became Prime Minister Bushehri approached me requesting payment for a piece of land sold to the Government some years ago for 400,000 rials. He wanted me to give him some other land in its place which cost 20 million rials. Naturally I refused. Then he tried to sell his house to the Government. To that also I gave a negative answer. That caused Bushehri to stand against me and made him a candidate for the Premiership."

Fo 248/1544

4. "There are several similar cases. For example, 'Ali Eqbal /one of Dr. Eqbal's more or less disreputable brothers/, who asked to join my Cabinet when I came, which I refused. You know 'Ali Eqbal - he is dishonest and immoral. Then he asked me to appoint him as Under-Secretary. I said I would think abo it, but later some documents against him were produced which caused me to change my idea about him. The other one is General Arfa'. He did not prove competent enough as Chief of General Staff. Now he would like to become Prime Minister. He went the other day to a zurkhaneh /a place where a form of gymnastics in a stylised dramatic form is practised/ and he thought that this sort of thing would be sufficient to win over public opinion."

5. I said "Your Excellency mentioned Jackson's name. As far as I know he was retired before the Embassy was closed and he has at present nothing to do with the Foreign Office whatsoever. Jackson had been in Iran for years. He spoke Persian fluently and had a number of friends, including probably Ahad Pur and Amir Muttaqi".

6. General Zahedi said Muttaqi is an adventurer and agreed to what I said about the self-interested persons no longer having the chance to come in contact with the Embassy, and praised very much His Excellency the Ambassador and the other British officials. He said that he had been very satisfied with their present attitude and mentioned what happened when Mr. Wright first arrived regarding Peron and Shahrukh. The General looked very plessed about Mr. Wright's informing Entezam, and, through Entezam, himself, at that time.

7. Then General Zahedi started to speak about his actions since 19th August, 1953 (28th Murdad) and also about his new plans for the improvements in Khuzistan and other districts. He mentioned in detail the establishment of diplomatic relations, of security, the oil case, the Tudeh Party, etc. etc. and also his present plans in detail.

FO 248/1544

1014/22/51.

On the re-establishment of diplomatic relations with the British he said the Shah was frightened about it, so to bolster the Shah up he had consulted a gathering of ex-Ministers, ex-Prime Ministers and other influential persons who had agreed that the resumption of relations was desirable and possible. The only discordant voice had been that of Dr. Matin-Daftari, who had been a friend of Zahedi's, but since that time Zahedi had had nothing to do with him. He said the Tudeh existed already for several years before he came. The Shah, the Army and other authorities also existed but none of them was able to take any serious action against the Tudeh. But just to suppress the Tudeh was not sufficient It was necessary to do something constructive for the people. I strongly agreed with him about the need for reform. He said that Amini had also been a Minister in previous Cabinets but had not done so well as he has done under Zahedi. Zahedi made it clear that what had been done was largely due to himself, and that he was not prepared to give up his service to the country before he had put into force all the useful plans which he has for the country and the welfare of the people. He said that one of his definite plans was to get at least 100,000 Government servants settled in Khuzistan and other places by giving them free land and enough capital for farming, and that he would not ask for any sort of taxes for ten years. He intended also to establish a bank especially for these settlers to help them in farming by lending money.

8. The General said that he had been so far able to carry on his foreign policy properly and he had also been able to do a lot inside the country, and as long as his foreign policy continued as it should and his internal plans were being executed he would not give up his position unless he found someone able to fulfil these duties better than himself. He said he had been trying to deal with the Soviet authorities as wisely as possible. He told me in confidence that the morning after he came into power in August, 1953, he sent one of the Persian military officers who spoke Russian very well to the Soviet Embassy with a message that if they would not collaborate with him or caused any sabotage he would settle his account with them within five minutes. It did not matter how costly it would be for him. The Russian answer was that nothing was intended by them but to collaborate with him, and that the Soviet Ambassador would call on him within three days to congratulate him.

9. Then he said something about his strength in the Majles and added that the very two Bills passed that morning (the Loans Bill and the Soviet Agreement) proved that he need have no doubt about a vote of confidence, as the Loan passed by eighty-seven votes to seven, with seven abstentions, while the Soviet Agreement was passed by eighty-eight votes to four with one abstention. A member of the American Embassy had asked him recently what his position was in the Majles and Zahedi had said that he could command about 100 favourable votes with only about six voting against and twelve or so abstaining.

10. I said "I thank Your Excellency very much for what you said, and I am sure that Your Excellency's valuable service to the country has been appreciated by every patriotic Iranian. As regards the self-interested persons, one can see them round almost every important authority. You know that these persons mostly try to sow discord. These are the persons who cause sometimes very serious misunderstanding. I do not know much about the game played by them on the Iranian side of affairs, but in our Embassy we find examples sometimes, in spite of trying to keep them as far away as possible". I then told him the Asadi/Mr. Wright story in detail as we saw it. (See separate minute).

11. I said that there are still persons like Asadi, the Rashidians, Muhandes-ul-Mamalek and Zahir-ul-Eslam etc. who continue to try to claim a connection with the Embassy. While, for instance, the Rashidians are merchants who have done well in commerce and have some connection with our Commercial Section, they have nothing to do with our political affairs. Just a few weeks ago there was a party in "La Résidence" where I pointed out Saifullah Rashidian to His Excellency, Mr. Wright and Mr. Fearnley, as they did not know him even by sight, and I stressed to the General that the Embassy has no private agent and no private political connections with anybody outside the Embassy, and anyone who claims to have such connections whoever he is, is a liar. The General seemed to be very pleased to know that fact, again praising the British officials here, and mentioned again what happened with Shahrukh and Peron when Mr. Wright first arrived.

12. As regards the candidates for the Premiership also, I made it clear to General Zahedi that the British have no candidate either in Iran or abroad. They believe that if a good action is done it will be welcomed by the people at once. For example, Dr. Mehran and Engineer Eshraqi, the two

FO 248/1554

It would be interesting to know who this was. pd

According to the Press Mr Roosevelt did not see the P.M. until 26 Feb. opw

* These people were not British "favourites" - in fact Eshraqi was completely unknown to them before his appointment, but

FO 248/1554

recent appointments, were well received by all kinds of people, although Mehran's, especially, is in a way only a secondary job. The British felt sure that improvements in personnel of this kind were not only good for the country but also for the General's Government. This showed that if other steps are taken to have better men they will certainly be appreciated and help General Zahedi's success in his valuable plans to improve the country. The General said he tried to have Mehran as Minister of Education when he came, and he agreed that he should have better officials but it was not so easy to find good and competent men. He said, for example, that to change some of his Ministers would be of no use unless he could select them himself. He had intended to have better ones some time ago, but he felt that the Shah wanted to impose at least two, the Senate probably four and the Deputies some more Ministers. In that case those imposed would not be his Ministers but servants to the authorities who imposed them. The General added that he was very anxious to have good men in every Department but it would take time to find the really competent men for each job. As regards corruption he said that he had appointed Ma'qul, who had a very good reputation for honesty, as his special Inspector and had also chosen the best men from every Department to work with Ma'qul. Zahedi had also publicly promised rewards, double the value of any bribe, to those informing him of such bribers. He had told some Deputies that there was too much talk about corruption without documentary evidence. If they produced such evidence and he did not pursue the guilty persons then the Deputies were entitled to believe that he was in league with such persons. I said he should not believe that all his critics were Tudeh members or Musaddeqites. There were amongst his critics a number of persons with little or no self-interest who wanted to see something done for the country.

13. The General mentioned Ebtehaj's name. He said: "Take this man Ebtehaj. The Shah welcomed him and I agreed to have him. Ebtehaj came to me and said that he would do a lot for the Plan and bring money from the International Bank - do this and do that. I advanced him any amount he wanted and decided to collaborate with and support him as much as possible. But Ebtehaj has not proved to be trustworthy. He promised to do those things and he knew how anxious I was for something, no matter how small, to be done for the people. So far he has done nothing. Finally I found out that his word was much more than his deed. Not only that, but he started to intrigue with some of the Deputies, especially those who were against

/me.

me. I told him several times that I did not want to have any member of the Iran Party in the Plan. In spite of my order he engaged twenty new men who are members of this Party. Above all, he tried to have very private connections with the Shah and sent him telegrams. Why should he send telegrams to the Shah? He is under me and he must work with me." The General said that Ebtehaj, instead of doing his work, tried to have private connections with every possible person and circle. Ala was a strong supporter of Ebtehaj. The Americans seemed to like him and he gathered that the British also were to some extent satisfied with Ebtehaj's work. "Ebtehaj has done nothing. I would very much like to know what he has done. They say he is an honest man. He is not an honest man. They say he knows his job very well. Either he does not know his job or he is not willing to do it. I told him that if some big job needed a long-term plan he could at least do something small such as tube-wells or construct at least a few miles of road, or do some other thing to show the people. I recognise the need for long-term planning generally. None of my orders has been enforced. Once Ebtehaj made a serious mistake in a matter. He merely apologised for it and confessed to making the mistake. As regards the Mowlem negotiations Ebtehaj took no action until he had consulted the International Bank to which the British had previously sent a communication. There are some documents in the Bank Melli which prove that he is a dishonest man, but I hesitate to take them out because of the disgrace. I understand Naisari is a friend of the British. They can ask him if they like about Ebtehaj's behaviour in the Bank Melli". (General Zahedi looked very angry with Ebtehaj, although at the end he said he would still collaborate with him if Ebtehaj would change his attitude and become a good boy.)

14. At that point he mentioned the Shah's name and criticised the Shah's attitude saying that all the troubles in the country for several years past were due to this. He said: "The Shah proposed once himself to encourage the young Deputies and asked me to do the same with the old ones, which I refused and said that such a thing would not be advisable. On the other hand he tried to cultivate Makki and Baqa'i". He did not believe that the Shah should receive so many persons of all classes every day, and he did not hesitate to say also that Mr. George Middleton, when he was Chargé d'Affaires, disliked the Shah because of the latter's insincerity and intriguing. But the General stressed that the Shah was essential to Iran and it was not possible to change the Shah whenever one wanted.

FO 248/1554

NOTHING TO BE WRITTEN IN THIS MARGIN.

ضمیمهٔ «ش»

مربوط به صفحهٔ ۳۶۰

اسناد وزارت خارجه انگلیس

TELEGRAM.

1014/28/55

Cypher

Code OUT

Clear CYPHER

From:— TEHRAN *To:—* FOREIGN OFFICE

Despatched 2000 21/3/55 Received

No. 225 of 21st March, 1955.

INMEDIATE

SECRET

Addressed to Foreign Office telegram No. 225 of March 21, repeated for information Saving to B.M.E.O. and Washington.

My telegram No. 218 — Circulating

Future of Zahedi Government.

According to United States Minister sequence of recent events has been as follows:-

March 16. Prime Minister set up a Committee comprising Minister of Agriculture, Minister of Post and Telegraphs and Minister of State (M. Namazi) to prepare a Three Year Plan for the purpose of challenging Ebtehaj's Seven Year Plan.

March 17. Ebtehaj had an audience with the Shah at which the latter assured him of his full support and continuance in office.

March 18. Prime Minister wrote to Shah saying he would have to choose between Ebtehaj and himself.

March 19. Shah replied to Prime Minister saying that he was not prepared to dispense with Ebtehaj whose abilities were outstanding and he hoped Prime Minister would reconsider his decision.

2. Indications are that Zahedi will not resign willingly and that Shah will have to dismiss him. Shah no longer disguises his feelings and in private conversation on March 20 said that the trouble with Zahedi was not merely that he did nothing about corruption but that there was good reason to believe

—he

ne was at bottom of much of it. I think therefore that it is simply a question of time, summoning up courage and finding a successor.

(F.O. please pass to B.M.E.O. and Washington as my Saving telegrams Nos. 9 and 36 respectively.)

STEVENS.

DISTRIBUTION

H. of C.
File.

FO 248 / 1554

ضمیمهٔ «ص»

مربوط به صفحهٔ ۳۶۱

اسناد وزارت خارجه انگلیس

No. 1
1011/1/56
SECRET

Annual Review for 1955

BRITISH EMBASSY,
TEHRAN.
January 1, ~~1955~~. 1956

FO 371/120710

P.R.O. 1011/1

Sir,

Outwardly 1955 has in several respects been a good year for Iran. Security has been maintained and there has been relative stability and continuity of Government. The production of oil has been ahead of schedule, oil revenues are beginning to flow and the Seven Year Plan has made steady if unspectacular progress. The Government has not run into any serious or organised opposition. The Shah has brought his country into the Bagdad Pact without provoking either open criticism at home or serious or substantial reaction abroad.

2. This, however, is not quite the picture as it appears to the average Iranian. As he sees it, little real progress has been made with internal reform, economic conditions have not demonstrably improved as a result of either oil agreement or Plan expenditures, and the government appears indecisive and too subject to the whim of the Shah. I do not myself think that all these criticisms are deserved but the apathy and despondency which stems from them are factors which must be reckoned with in any estimate of the state of public confidence. I propose to discuss in a separate despatch how far this condition of affairs is endemic and how far remediable.

3. The keynote of the year has undoubtedly been the increase

/in

The Rt. Hon. John Selwyn Lloyd, P.C., C.B.E., M.P.,
Foreign Office, S.W.1.

FO 371 | 120710

in the influence and personal rule of the Shah paralleled by doubts as to his capacity to govern effectively, particularly in view of the poor calibre of some of his closest advisers. These trends are to be clearly seen in relation to the leading events of the year.

4. The Shah returned in March from his prolonged absence abroad with the determination to get rid of his Prime Minister since August 1953, General Zahedi. There were, it must be admitted, good reasons for a change. General Zahedi was on bad terms with several members of his Government; he was failing to grapple with the many problems of internal reform which demanded attention and there was more than a suspicion that his main interest during his latter months of office was to line his own pocket and those of his friends. But the Shah's desire to eliminate a strong and stubborn Prime Minister also prompted the change. It was characteristic of the Shah's new determination that the dismissal of General Zahedi was effected so quickly and so ruthlessly after the Shah's return. The pressure which was put on him to resign, and the scant tribute which was paid to his great services in the early period of his administration, naturally evoked a good deal of criticism on the part of his supporters.

5. Even more symptomatic was the determination with which the Shah installed in General Zahedi's place as Prime Minister Mr. Husein Ala despite the bad health which required him to leave immediately after the appointment for an operation in Paris. The manner in which Mr. Ala's nomination was rushed through before Parliament had met aroused the resentment of many deputies. It was little consolation to them, especially those with a vested interest in corruption, that in comparison with its predecessor the new Cabinet was composed of honest,

/competent

FO371/120710

competent and hardworking (if in some cases inexperienced) ministers.

6. Nor did the course of events in the early months of Mr. Ala's period of office provide much reassurance. Sensing an opportunity in the disappearance of a strong Prime Minister and the absence of a weak one, the religious leaders of Iran attempted to stage an attack upon the Baha'i sect which, they claimed, had no legal status but nevertheless played an influential role in the government of the country. In the face of this attack the Shah and his advisers showed, at first, lamentable indecision and weakness; and it took them most of the summer to reassert their authority and recover part of their prestige.

7. Meanwhile the Shah had decided, and not without good reason, that one of the crying needs of the country was financial reform - direct taxation, more equitable application and more effective tax collection. His method of achieving these desirable ends was, however, clumsy and ill-advised. He transferred to the Department of Justice Dr. Amini, his brilliant and forceful Minister of Finance, who comes of a very rich family and was generally held to be unenthusiastic about tax reform. He then brought in in Dr. Amini's place a nonentity of a civil servant who, to the general amazement, produced a ready-made Finance Bill reputedly on a Belgian model which was full of absurd and unpractical features. Before the Bill could be passed through Parliament it had to be drastically amended; the Shah, who was known to be its promoter lost prestige thereby; the author of the Bill was superseded in the Ministry of Finance and the present tax law is in the Shah's judgment in need of a further revision which in turn is the subject of Parliamentary attack.

/8. The

FO 371 | 120710

8. The Shah's determination on a set, though unpopular, course has been seen to better advantage in the consistent support which he has given throughout the year to Mr. Abul Hasan Ebtehaj, the dynamic and controversial General Manager of the Seven Year Plan Organisation. In Persian political terms Mr. Ebtehaj's outstanding qualities of courage, honesty and efficiency have been more than offset by his uncertain temper, his indifference to the feelings of his colleagues and his determination to get as much power into his own hands and control as much public expenditure as possible; and it is only the Shah's consistent support - coupled, be it said in justice, with some restraining influence over him - which has kept Mr. Ebtehaj in office. The Shah is undoubtedly right in thinking that the country needs Mr. Ebtehaj if the foundations of Iran's development programme are to be soundly constructed; but the time cannot be put off when Mr. Ebtehaj will be called upon to show some quick and visible results and unless he is willing to do so even the Shah may tire of his careful and cautious approach to the development programme.

9. The most striking example of the Shah's personal influence has, however, been his decision (and in essence it is his alone) to adhere to the Bagdad Pact. His motives may well have been mixed, and included a bid for American aid and a fear that some deal affecting Iran might be arranged behind his back at the Geneva Conference. He does, however, deserve credit for taking a courageous decision without exacting a price in advance and for putting the decision through so quickly that there was no time for the opponents of accession either within or without the country to organise effective opposition. By his resolute action he has undoubtedly earned some respect, but it will not be possible to say that he has increased his popularity until

/and

FO 371/120710

and unless he is able to demonstrate the beneficial results flowing from Iranian association with the Pact.

10. To summarise, the Shah has dealt with different kinds of situations with varying degrees of success. Where action has called simply for a policy decision without requiring any administrative follow-up he has been effective and successful. Where policy decisions can only be made effective through Parliamentary and administrative action, his personal intervention has not been enough, and, as in the case of the Finance Bill, it has had a boomerang effect on his reputation. Unfortunately most of his efforts in the field of internal reform fall under this category. Many of his initiatives, such as the determination to eliminate corruption and to increase revenue have either petered out or been frustrated; in one of the few cases where his wishes have been translated into law, namely the Act prohibiting the production and consumption of opium, it still remains to be seen whether the results will be effective. Finally, and most ominous, his response to situations which were not foreseen, such as the Baha'i agitation, has not been encouraging. This experience suggests that if in any future situation he loses initiative, he may also falter in determination.

11. Parliamentary Affairs.

The performance of Parliament was not impressive, nor did either House at any time constitute a serious threat to the Government supported by the Shah. Nevertheless, both Houses, and particularly the Majlis, had a nuisance value. They were as adept as ever at delaying or emasculating legislation whenever it cut across individual interests, and they postured on "patriotic" issues to some effect. The Shah's efforts to treat Parliament as a rubber stamp were to some extent successful, but it has not been possible for him

FO 371 | 120710

to reckon without it altogether despite the continued absence of any coherent opposition.

12. Having failed to secure an extension of their present tour of duty to four years (though they received a promise that this would be considered during the next Majlos session), few members of the Majles were prepared to risk "black-balling" in the elections which are due next spring. The Senate with the Shah's support, successfully defended their six-year tour from Majlos attacks but, since half of them are his nominees, their security of tenure represented no serious threat to the Shah. The Government deliberately dallied about making arrangements for the next Majles elections, possibly on the principle of "the devil one knows".

13. Subversive Elements

There was no visible slackening in the drive against the communist Tudeh Party when Ala became Prime Minister. The Tudeh were harassed and hard-pressed, but they suffered no major defeat as they had done the year before when their organisation in the armed forces was uncovered. Their civilian organisation remained in being and their resolution was undiminished. Despite all efforts the Government never succeeded in totally stopping publication of the Tudeh organ "Mardum." Tudeh policy centred on self-criticism, reorganisation and the improvement of their internal security, but at the same time they endeavoured to maintain and expand their penetration of the administration and to establish a working relationship with Nationalist elements. To what extent they succeeded is a matter for speculation. At the end of the year they issued directives to their supporters which augured an increased effort in 1956.

14. On the surface, the country was quiet throughout the year

FO 371/120710

except for the Baha'i troubles (paragraph 6), and for the attempted assassination of the Prime Minister in November by a member of the small politico-religious terrorist sect, the Fedayan-e-Islam, who have been responsible for Razmara's death and others in recent years. The attempt was apparently a demonstration against Iran's adherence to the Bagdad Pact. The known members of the sect, including Razmara's assassin, were rounded up and await trial on capital charges, their deputy leader being shot dead while attempting to escape.

15. Tehran University gave no trouble and the Shah visited it for the first time since the attempt on his life there in 1949. The tribes were quiet, as were the few leading nationalists still in circulation such as Ayatullah Kashani. Musaddeq's adherents still functioned sporadically as the "National Resistance Movement" but were reported to be resisting overtures from the Tudeh. Fears were expressed that the possibility of Musaddeq's release next year (his sentence expires in August) would provide a stimulus and focus for extremists and the numerous discontented elements in the country, but there was no reason to suppose that these would constitute a serious threat to security in the immediate future so long as the Shah maintained his resolution and control.

16. Economic Affairs

The Oil Consortium got off to a good start. During 1955, about 15,717,000 tons of crude oil were produced, of which 7,269,000 tons were refined at the Abadan refinery. The total production of crude oil was about 1 million tons more than the target laid down in the oil agreement. The revenue accruing to Iran during the year was about £31,600,000. Relations between the Consortium and the National Iranian Oil Company have been friendly and co-operative on the surface. Only a very small and hesitant beginning has been made with

/the

FO 371/120710

the major problem facing the Consortium, namely disposing of some 15,000 or more surplus workers and bringing the Abadan refinery up to modern standards of efficiency. Similarly, little progress has been made with the transfer of "non-basic operations" from the Consortium to N.I.O.C. in accordance with the terms of the Oil Agreement - though the medical services were due to be transferred in January, 1956. They admit that at the present rate, it will be five years or more before the Iranian oil industry again ranks among the world's efficient oil producers.

17. More serious in the long-run than these difficult but soluble administrative issues is a policy divergence only now appearing above the surface. The Iranian desire to build up a section of the oil industry independent of the Consortium has been illustrated by their insistence on exercising their option on 12½% of their income by taking it in the form of oil; by their efforts to maintain the sale of oil to Japan, Italy, Turkey and elsewhere even at a loss; by the purchase of tankers for Iranian account; and by a proposal to grant concessions in other parts of Iran to other (e.g. Japanese) interests.

18. Britain's initial successes in the field of major contracts were followed by a period during which orders went largely to other countries under a policy of fair shares for all. But as the year ended we had no reason to be dissastified with our share of governmental contracts. Our position in the bazaar trade was less satisfactory.

19. In the field of development, the backstairs and corrupt methods of the Zahedi Government gave way to consulting engineers and international call for tenders; and a small team of International Bank technical advisers provided a useful

/stiffening

FO 371/120710

stiffening for the Plan Organisation. Mr. Ebtehaj concentrated on setting up a solid framework but was slow in authorising projects which would bring quick and tangible benefits to an impatient country. Meanwhile, the charter for all their work, the new Seven Year Plan bill was delayed in Parliament partly as a result of Mr. Ebtehaj's unpopularity but largely because of the Government's vacillations about the extent to which the oil revenues should be used for budgetary purposes. The present Bill specifies the amount to be made available annually up to March, 1958, as 10%, plus any monies which the Ministry of Finance can squeeze out of the National Iranian Oil Company from their 30% share. That more of the oil revenues are not allocated to the budget is the combined result of Parliamentary pressure, Mr. Ebtehaj's obduracy, and continued hopes of United States aid.

20. Irano-American relations have been largely governed by the scale and nature of United States activities in Iran. United States aid began to taper off as the oil revenues increased. The Point IV programme was altered from a first aid emergency operation into a programme of technical assistance in which the Iranians were expected to play an increasing part. While the value of the first aid operation is undoubted, that of the technical aid is more difficult to assess. There are some devoted workers particularly in the provinces but the organisation suffers from an emphasis on quantity rather than quality.

21. After having received American budgetary aid to the tune of $ 45 million a year, the Iranian Government was faced at the end of this year with the problem of having to find some alternative means of balancing their budget. Their first impulse was to use part of the oil revenues but opposition from

FO 371/120710

Mr. Ebtehaj and fear of public opinion made them tread warily. An attempt to secure further American aid met with a rebuff which was perhaps unnecessarily brusque. But as the year ended the misunderstanding had been dispelled and it looked as though further aid would be forthcoming provided the Iranians made a serious attempt to put their house in order. Unfortunately, the absence of a strong Finance Minister and the ineffectiveness of the administrative machine augured ill for these efforts.

22. The United States Military Mission has performed solid unspectacular work in the field of Army training. Its cautious but not entirely pessimistic estimate of Iranian capabilities has provided some consolation for the continued absence of the United States from the Bagdad Pact.

23. For much of the year Soviet-Iranian relations were superficially almost cordial. The agreement on frontier demarcation and on financial questions signed in December, 1954, entered into force in May. The joint demarcation commission started work most promptly and Iran's gold was returned on the dates stipulated. This was followed at the end of June by an invitation to the Shah and Queen Soraya to visit Moscow, which was accepted for June, 1956.

24. When Iran's intention to adhere to the Bagdad Pact became apparent there was a marked change of tone. Before the Iranian decision was announced, the Soviet Government protested in a sharp note that adherence to an "aggressive" bloc, dominated by the United States and the United Kingdom would be contrary to the Irano-Soviet Treaties of 1921 and 1927 and would undermine peace in the Middle East. This was followed at the end of November by an even sharper note on the same lines. The Iranian replies were firm and spirited. The only effective retaliation the Russians have so far been able to make is to

FO 371/120710

refuse to buy the Iranian rice crop. On the other hand, the projected visit of a parliamentary delegation to Moscow eventually took place in December. At the end of the year it was still not clear whether the Russians were going to rely on the carrot or the stick or a combination of both.

25. Relations with Afghanistan have not improved during the year. The main concrete issue between the two countries remains the dispute over division of water from the Helmand River. A proposal that this dispute should be settled by direct negotiations in Washington has, despite numerous press reports that they were about to begin, not yet been fulfilled; the Iranian delegation is all ready to leave, but the Afghans are holding back. Behind this dispute lies Iranian dislike of the Afghans and their even greater dislike and fear of Soviet penetration of Afghanistan. This has been intensified by the visit in December of Mr. Bulganin and Mr. Khruschev to Kabul.

26. Relations with the United Kingdom have remained on an even keel throughout the year. The Shah's visit to London in February was most beneficial in that it helped to convince him that we had no ulterior designs on Iran and enabled him to feel that he was fully back in our graces. We have had some further success in convincing the Government and those in public life, though perhaps not yet the people at large, that we have no wish to interfere in Iranian internal affairs, no secret links with the tribes and no backstairs approach to this Embassy. To reinforce and provide further evidence of these hard-learnt truths remains one of the principal objectives of our local policy.

27. At moments, inevitably, the waters have been ruffled. On several occasions the Government have shown extreme sensitivity to even mildly critical comment in the British press, which

/well

FO 371/120710

well illustrates how both as a Government and as a nation they are unsure of themselves. The Iranian claim to Bahrain has been brought up regularly though not officially, sometimes in the form of rumours that we are preparing to hand over Bahrain to its "rightful owners" in order to secure the important asset of Iranian goodwill. Our refusal to let the Iranians open a Consulate in Kuwait has also come to the public notice and has been the subject of adverse comment. These, however, are small things in the face of the startling trend which within two years has brought Iran from the status of a country with which we had no diplomatic relations to that of an ally. It is significant that there has been no criticism of the association with Britain implicit in membership of the Bagdad Pact. We cannot, however, hope that the process of being allies will prove as easy as that of moving towards an alliance. Now that we are joined together, the Iranians will expect our fortunes to be united in more than one sense and we shall not escape criticism unless the union is fructified.

28. I enclose a list of the principal events of 1955.

29. I am copying this despatch to Her Majesty's Representatives at Ankara, Bagdad, Kabul, Moscow and Washington; to the United Kingdom High Commissioner at Karachi; and to the Political Representative with the Middle East Forces (Nicosia).

I have the honour to be,
With the highest respect,
Sir,
Your obedient Servant,

Roger Stevens.

ضمیمهٔ «ض»

مربوط به صفحهٔ ۴۰۳

از نشریه اخبار دانشگاه تهران

صفحه۱۲ اخبار دانشگاه تهران شماره۲٤۰

متن سخنرانی آقای ابتهاج مدیر عامل سازمان برنامه در دانشگاه

بطوریکه درشماره گذشته اخبار دانشگاه بساستحضار خوانندگان رسانیدیم روزسه‌شنبه ۳۵/۱۲/۷ جناب آقای ابتهاج مدیر عامل سازمان برنامه تحت‌عنوان « لزوم داشتن برنامه های عمرانی» در تالاردانشکده حقوق‌سخنرانی مشروحی‌ایرادنمودند که متن آن بشرح‌زیر است:

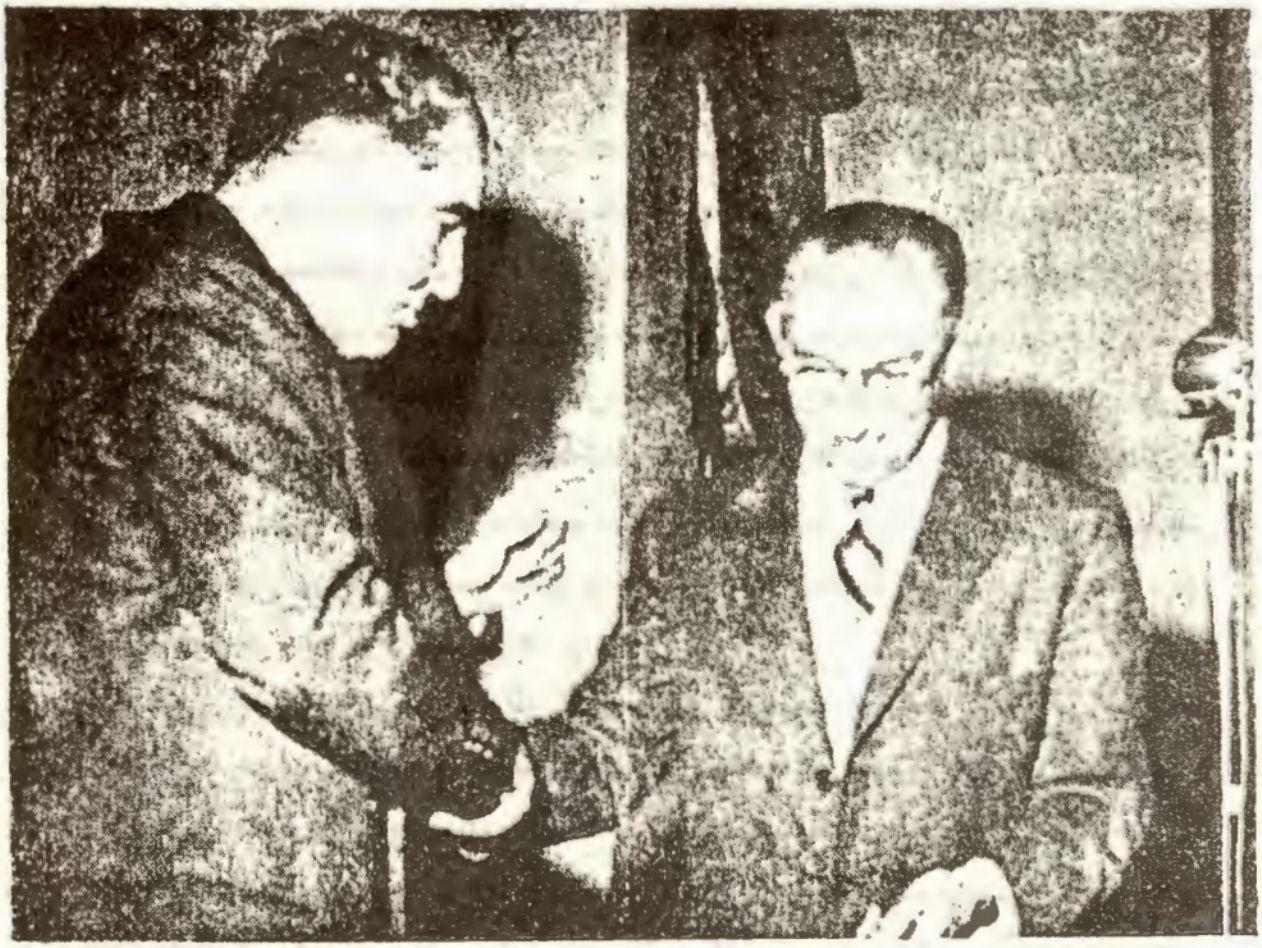

ریاست دانشگاه آقای ابتهاج را بحضار معرفی میکنند

۷۵۸ ـــــــ

علت دیگر لزوم داشتن برنامه در ممالک در حال توسعه این است که فعالیت افراد به خودی خود نمیتواند مقدم بشود. در این کارها اگر بنا بود در مملکت ما منتظر میشدیم تا ابتکار شخصی شروع به کارهائی بکند هیچ کاری انجام نمیشد و دولت ناچار است دست بکارهائی بزند که قاعدتاً باید افراد انجام بدهند، زیرا نمیتوان توقع داشت از هیچ دولتی که تمام کارها را در دست بگیرد مثلاً هیچ معقول نیست دولتی کارخانه های شیشه سازی، فولاد سازی، کفاشی، نجاری، خانه سازی بسازد. به این کارها دولت نمیتواند برسد و اقدام کند ولی از طرف دیگر بواسطه اوضاعی که در این ممالک وجود دارد اگر دولت پیشقدم نشود نمیتوان توقع داشت که ابتکار اشخاص در این راه قدم بردارد.

بنابراین وظیفه دولت این است که برنامه عمرانی را شروع کند و سعی کند راهنما باشد برای دیگران و مشوق دیگران باشد تا هر کدام در یک رشته ای فعالیت کنند.

امکانات ایران

باید سعی کرد و محیطی ایجاد کرد که افراد با اطمینان خاطر دست به این کارها بزنند. در مملکت ما خوشبختانه ممکناتی وجود دارد که به عقیده من در کمتر کشوری است در روی زمینی که خداوند به آن کشور این همه نعمت داده باشد. همه چیز داریم. در خوزستان که عمرانش در یک سال پیش به یکی از مؤسسات بسیار مجهز دنیا واگذار شد اشخاصی که این نوع عملیات را در کشور خودشان کرده بودند اول چیزی که دیدند و در آنها اثر عمیق بخشید این بود که خوزستان دارای خاک است، آب است، آفتاب درخشانی که در عمده فصول سال میدرخشد هست و در دنیا کم سابقه میباشد. نفت هست، گاز هست، متصل به دریا هست، در سر شاهراههای دنیائی است. بنابراین چیزی که یک مردمی آرزو داشته باشند و خداوند در این ناحیه به ما نداده باشد نیست.

خطر فقر

با کمال تأسف باید عرض کنم با تمام نعمت هائی که مملکت ما دارد و منحصراً در خوزستان نیست، مردم ما از فقیرترین و بیچاره ترین افراد دنیا هستند. هیچ دلیلی ندارد که اینطور باشیم. با کمال تأسف باید عرض کنم به عقیده من فقر باعث تمام بدبختی های ایران است. اگر گاهی بعضی از افراد ایرانی در انجام وظیفه آنطور که باید جد و جهد نمیکنند یا دچار انحراف میشوند به عقیده من تمام اینها یک علت اساسی دارد و آن فقر است. اگر مردم ایران، اگر توده ایرانی بتواند بوسیله کار و از راه کار مشروع نان خود و خانواده خود را تأمین کند، من اطمینان دارم که بسیاری از بدبختیهای این مملکت بخودی خود رفع خواهد شد. من معتقدم که اگر این فقر اقتصادی از میان برود و مردم اعتماد بنفس پیدا کنند و برای بدست آوردن نان خودشان از راه مشروع اطمینان پیدا کنند بسیاری از این گرفتاریها و مصائب اجتماعی و اداری بخودی خود رفع خواهد شد.

بنابراین من معتقدم که اصلاح اساسی ایران اصلاح اقتصادی است. ایجاد کار برای مردم، دادن وسیله و توانائی مالی به مردم که بتوانند زندگی فرزندان خود را تأمین کنند و به مدرسه بفرستند و رعایت بهداشتشان را بکنند، بهترین راه درمان دردهاست.

به عقیده من مردمی که قادر به تأمین حوائج اولیه خود و دادن نان به خانواده شان نیستند بی آنکه پی به حقایق زندگی برده باشند هیچ توقعی از آنها نمیتوان داشت و نمیتوانند هم از مزایای زندگی استفاده کنند.

اصلاحات اجتماعی

بنابراین، وقتی که کشوری شروع به اصلاحات اقتصادی میکند، آن کشور اول قدم اساسی را در راه اصلاحات اجتماعی برداشته است. راجع بطرز تهیه برنامه در یک چنین اجتماعی که عرض کردم، یعنی موقعی که در مملکتی حوائج نامحدود و توانائی مالی و جسمانی و توانائی انسانی بسیار محدود است، تنها کاری که میتوان کرد این است که پس از تشخص حوائج سعی شود وجوه و قوای انسانی موجود به بهترین مصرف برسد، بنحوی که نتیجه ای که از این عملیات حاصل میشود، در رشته های مختلف کشاورزی، آبیاری، صنایع، معادن، امور اجتماعی، ارتباطات مهمترین نتیجه را بدهد.

انتظارات مردم

در ایران مثل تمام کشورهای در حال توسعه، انجام این عمل بنحوی که همه را راضی کند غیرمقدور است. ما یکی از بزرگترین اشکالاتمان همین عدم رضایتی است که عموم طبقات و عموم مردم بحق دارند زیرا بشر انتظار دارد روز به روز زندگیش بهتر و مرفه تر شود.

مردم ایران پس از اینکه سالهای متمادی در ذلت بوده اند، حق دارند وقتی که صحبت از اصلاحات میشود، وقتی که میشنوند مملکت دارای عوائدی است که میتواند آنرا در راه اصلاحات خرج کند، بفکر خود باشند. طبیعی است هر طبقه ای انتظار دارد برای رفع نیازمندیهای آن طبقه اقدام شود، توقع دارند این کارها با چنان سرعتی بشود که از قوه بشر خارج است.

به کرات عرض کردم ما ایرانیها دارای محاسن و مزایای بسیاری هستیم ولی در عین حال یک معایبی هم داریم که به عقیدهٔ من بزرگترین معایب میباشد و آن این است که اهل رقم و حساب نیستیم، یا کمتر هستیم. وقتی که شنیده میشود ما سالی چند میلیون دلار درآمد نفت داریم، هیچکس بخودش زحمت نمیدهد که این را حساب کند و بگوید در مقابل مخارج و احتیاجاتی که این مملکت دارد، آیا ممکن هست تمام این حوائج و تمام نیازمندیهای تمام طبقات و در تمام شئون را با این پول رفع کرد بطوری که همه راضی

باشند؟ اما اگر قدری دقت در این مسائل بشود، تصدیق خواهد شد که در هیچ مملکتی، هیچ دستگاهی قادر نیست در چنین اوضاعی تمام حوائج یک کشوری را که به عقیده من ۱۰۰ سال و به عقیده بسیاری ۲۰۰ سال از دنیای مترقی عقب است در مدت هفت سال تأمین کند، به عقیده من وقتی که میشنوم که تمام طبقات و تمام نمایندگان تمام رشته های اقتصادی و متصدیان تمام وزارتخانه ها از تقسیم بندی وجوهی که برای عمران اقتصادی داده شده است ناراضی هستند من اینطور نتیجه میگیرم که عملی که شده است صحیح و اصولی بوده، اما در طرز اجرای مهمترین عامل مطالعه است و اینهم در عین حالیکه مهمترین عامل پیشرفت کار است بزرگترین و مهمترین اشکال در مملکت است.

اهمیت مطالعه

باز بهمان دلایل که عرض کردم حق دارند ناراضی باشند حق دارند کم حوصله باشند اما باید حق داد به متصدیان و مسئولین امر که باید یک وظیفه خطیر و یک کارهای عظیمی را انجام بدهند و نتیجه بگیرند.

عجله در این کار یعنی شروع به کارها بدون مطالعه به عقیدهٔ من به مراتب بدتر از وضعیتی است که قبل از شروع به اصلاحات وجود داشته است. زیرا اگر پولهائی که یک مملکت از یک منابعی یا ثروتی که روزی تمام خواهد شد بدست میآورد، با دقت خرج نکند، قطعاً باعث اختلال و پشیمانی و بدبختی آن ملت خواهد شد.

اشتباهات گذشته

چند مثال کوچک خدمت حضار محترم میخواهم عرض کنم که راجع به کارهائی است که در کشور ما شده است که بخودی خود بسیار مفید بوده و هیچکس نمیتواند منکر لزوم و ضرورت این کارها باشد. اما نتیجه ای که گرفته شده تأسف آور است فقط به این دلیل که مطالعه کافی نشده است. سد لارستان در فارس در حدود هفت سال پیش تمام شد، در تمام این مدت رودخانه خشک بود و مختصر سیلاب هم بفاصله چند روز در زمین فرو میرفت. سد شبانکاره فارس در حدود ۱۸ سال پیش ساخته شد، در نتیجه عدم مطالعه و نداشتن زهکشی قسمت زیادی از زمینها شور شد و درختهای نخل خشک گردید.

سد کرخه که ساختمان آن در سال ۱۳۲۹ شروع شد و سال گذشته به پایان رسید، برای آبیاری ۶۰ هکتار زمین درجه یک و دو و سه در این ناحیه قابل آبیاری است، ولی این هم تصادفی است. در کارخانه نساجی بهشهر یک قسمت از ریسندگی کارخانه کوچکتر از قسمت بافندگی است بنحوی که مقداری از کارخانه تا امروز بدون استفاده مانده است.

کارخانه قندشاهی پس از آنکه دائر و نصب شد، بعلت نبودن چغندر اجباراً به محل دیگری منتقل شد.

ذوب آهن بدون مطالعه کافی ساختمانش در کرج شروع شد و بعد معلوم شد ذخائر آهن سمنان که میباید سنگ آهن کارخانه ذوب آهن کرج را بدهد، فقط برای چهارسال کافی است.

با این طرز کار یقین دارم اهمیت مطالعه بر حضار محترم روشن شد و حضار محترم توجه فرمودند اهمیت مطالعه چیست بخصوص که اطمینان دارم حضار محترم از کسانی هستند که بخوبی اهمیت مطالعه را میدانند.

مهندس مشاور

باید عرض کنم که این خبط ها منحصر به ایران نیست در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در دنیا این اشتباهات شده است. یکوقتی به واسطه کاری که در یک مؤسسه بین المللی داشتم، تماس پیدا کردم با این کشورها و دیدم که آنها نیز همین گرفتاریها را دارند، همین مصائب را دارند و همین کشورهای و هر کشوری که بدون برنامه شروع بکارهائی کرده است یا بدون مطالعه دست بکارهائی زده است بدون استثناء پشیمان شده است و وجوهی که به مصرف رسیده است بجای این که مفید بحال مردم باشد باعث اختلال اقتصادشان شده است و ممکن نیست در نتیجه تصادف بدون مطالعه کاری صحیح انجام شود. برای این که این منظور ما تأمین باشد، کاری که سازمان برنامه برای اجرای برنامه هفت ساله دوم شده است استخدام کردن مهندسین مشاور است. راجع به مهندسین مشاور چون حرفهای زیادی زده شده است اجازه میخواهم که یک مختصر توضیحاتی عرض کنم. گفته شده است مملکتی که صدها مهندس تحصیل کرده دارد چه احتیاجی دارد به مهندسین مشاور.

مهندسین مشاور در کشورهائی بوجود آمده اند و وجود دارند که از حیث داشتن مهندس تحصیل کرده از ما خیلی خوشبخت ترند. اگر مهندس مشاور در کشورهائی مثل آمریکا، سوئیس، آلمان، انگلستان هزارها وجود دارند و نان خودشان را درمیاورند، تصور نمیکنم دلیل دیگری لازم داشته باشم که ما هم به مهندس مشاور احتیاج داریم. اگر هر یک مهندس میتوانست کار مؤسسه مهندسین مشاور را بکند در دنیای غرب مهندس مشاور نمیتوانست وجود داشته باشد.

یک روزی اوایل تصدی من در سازمان برنامه وقتی که جهت تأسیس چند کارخانه سیمان با یک عده از دوستانم که در آن روز متصدیان امر بودند صحبت میشد، به آقایان گفتم که من هر وقت بخواهم اقدام به تأسیس کارخانه سیمان کنم، مهندس مشاور استخدام خواهم کرد. راجع به این موضوع بحث مفصلی شد و قریب یکساعت و نیم مذاکره شد. نظر یکی دو نفر از آقایان این بود که کارخانه سیمان که یک آسیای بیشتری نیست مهندس مشاور لازم ندارد. به ایشان گفتم اگر بناست این کار را به مسئولیت خودم بکنم،

جور دیگری نمیتوانم بکنم، بعد بالاخره موافق با من شدند. وقتی که در صدد برآمدم مهندس مشاور استخدام کنم، به بانک بین المللی مراجعه کردم و آنها سر مهندسشان را فرستادند اینجا.

در جلسه ای که در حضور عده ای از همکارانم با ایشان صحبت میکردیم، گفتم چندی پیش گفتگو از این بود که تأسیس کارخانه سیمان احتیاج به مهندس مشاور ندارد، حالا عقیده شما چیست؟ گفت در مملکت ما بیش از صدسال است سیمان میسازیم، با این احوال یک کارخانه ای که دائر است و سیمان میدهد، اگر ما بخواهیم یک کارخانه دیگری به آن اضافه کنیم، هرگز این فکر به کله مسئولات آن کارخانه خطور نمیکند که خودشان مستقیماً کارخانه سیمان را سفارش بدهند. کارشناس بانک بین الملل در پایان گفت: مگر شما چطور میخواستید عمل کنید؟ گفتم ما هم همینطور اقدام کردیم و بهمین جهت از شما خواهش کردیم که بیائید و کمک کنید. حالا توجه بفرمائید سیمان شاید از آسانترین صنایعی است که در دنیا وجود دارد. وقتی که صنایع شیمیائی، صنایع ذوب آهن را در نظر بگیریم آنوقت ملاحظه میفرمائید که ساختمانش چقدر مطالعه لازم دارد.

اشخاصی که متصدی امور مخصوصی هستند و آن کارها مستلزم این است که پول ملت فقیر و گدائی را که بدستشان سپرده اند، خرج کنند، بعقیده من در انجام مسئولیت خود کوتاهی کرده اند اگر بدون مطالعه اقدام کنند. امروز اگر ما مهندس مشاور استخدام میکنیم دلیل بر این نیست که الی الابد باید به مهندسین مشاور متوسل بشویم. امیدوارم روزی برسد که این مملکت علاوه بر داشتن مهندسین خوب که خوشبختانه اکنون صدها مهندس داریم دارای مؤسسات مهندسی مشاور باشد که از این حیث بکلی از مؤسسات خارجی بی نیاز باشد.

راجع به مهندسین مشاور بی انصافی های زیادی شده است منجمله به مخارجی که سازمان برنامه به آنها پرداخته است در صورتی که ارقام خرج سازمان برنامه هر روز پنجشنبه منتشر میشود و برای تمام مقامات موثر و حساس این مملکت فرستاده میشود. حق الزحمه مهندسین مشاور یک رقم معینی ندارد ولی میشود گفت که بین ٤ درصد و حداکثر ده درصد است. به عقیده من با توجه به گذشته و تجربیاتی که بسیاری از کشورها کرده اند اگر ده درصد در هر مورد به مهندسین مشاور داده بشود که اولاً مطالعه مقدماتی بکنند، ثانیاً نقشه های کامل تهیه بکنند یعنی مشخصات را برای مناقصه گذاشتن کار تهیه نمایند ثالثاً نظارت در انجام کار بکنند. چند برابر این ده درصدها در نتیجه صرفه جوئی در وقت و در پول بنفع ما تمام خواهد شد.

نقش عامل انسانی

برای کشور ما بزرگترین اشکال در راه انجام برنامه عمرانی اشکالی پولی نیست

۷٦٤ ـــــــ

گرفته میشد برای اینکه عروسک و اسباب بازی خریده شود. اگر وام به مصرف صحیح برسد صددرصد بنفع مملکت است.

وام بانک

خوشبختانه این مرحله را ما توانستیم با پشتیبانی و تقویت اعلیحضرت همایون شاهنشاه بگذارنیم و وامی که گرفتیم امیدوارم مقدمه ای برای اینکه سرمایه های خارجی بیاید به این مملکت و با کمک سرمایه های داخلی کارهائی بکنند که در کشورهای دیگر در مدت کوتاهی انجام شده است باشد. یکی از محسنات وامی که ما اخیراً از بانک بین الملل گرفتیم این است که این مؤسسه ایست که خودمان در آن شریک هستیم و شصت کشور دنیا عضو این مؤسسه هستند که ایران هم یکی از آنهاست.

اگر وام گرفتن از دولتهای خارجی مضر است وام گرفتن از بانک بین الملل بهیچوجه این ضرر را ندارد. اگر نظارت دولتهای خارجی در مصرف وام هائی که میدهند مضر است، نظارت یک مؤسسه بین الملل که خودمان در آن شریکیم و برای کمک به توسعه و عمران کشورهای عضو تأسیس شده است ضرر ندارد و این نظارت صددرصد بنفع ماست.

موضوع تورم

راجع به تورم که یک موضوعی است که بسیاری از کشورها را که در حال توسعه هستند و بودند دچار زحمت کرده است و یک عده ای را هم در ایران بعضی اوقات نگران میکند لازم میدانم چند کلمه ای عرض کنم. باز از این جهت ایران یک مزایائی دارد و یک وضعیتی دارد که کمتر کشوری در روی زمین یک همچنین وضع سعادتمندی دارد. یکی دیگر از این کشورها عراق است که از حیث درآمد ثابت میتواند بدون واهمه یا با واهمه کم از خطرات تورم کارهای عظیم عمرانی را انجام دهد. در ایران خطر تورم بهیچوجه من الوجوه نباید اسباب نگرانی ما بشود بشرطی که خود ما دستی دستی وضعیت را خراب نکنیم.

درآمد ایران از نفت در بیست سال پیش یک مبلغ ناچیزی بود در صورتی که بزودی امیدوارم ایران بیش از ۳۰۰ میلیون دلار در سال درآمد نفت داشته باشد.

اما در همان بیست سال پیش نخست وزیر وقت عقیده مرا راجع به اصلاحات اقتصادی پرسید به ایشان نوشتم که اگر در یک مریضخانه ای در روز یک عده ای را میبرند روی میز عمل و شکمشان را پاره میکنند برای این که یک عده فرضاً سرطان روده دارند. این دلیل نمیشود که یک مریض دیگر را که زکام دارد ببرند روی میز عمل و شکمش را پاره کنند.

اگر در دنیا کشورهائی هستند که دارای بیماری خطرناکی هستند که محتاج عمل جراحی است این دلیل نمیشود که ایران که وضعیت سالمی دارد و میتواند بدون هیچ مخاطره برنامه های عمرانی خود را انجام بدهد از عواقبی که آنها دچارش شده اند یا ممکن

است بشوند بترسد. ما همین دقت را اگر بکنیم کافی است. چرا؟ بطور اقتصادی عرض میکنم. برای اینکه هریک ریالی که ما در داخله خرج امور عمرانی میکنیم حاصل فروش ارزی است که از نفت بدست آورده ایم و بصورت قوه خرید در دست مصرف کننده میگذاریم برای اینکه او بتواند اگر حوائج خود را در داخل مملکت نمیتواند تأمین کند از خارج وارد کند.

امید ملت ایران

برنامه عمرانی ایران، به عقیده من، همان طوری که در مقدمه عرایضم عرض کردم و مبالغه هم نمیکنم زیرا به آن معتقدم کلید نجات ایران میتواند باشد برای اینکه از راه ایجاد کار و بالا بردن سطح درآمد این مملکت را از فقر که باعث تمام بدبختیهاست نجات خواهد داد. اما به عقیده من جنبه پسیکولوژیک یا روحی این کار بمراتب مهمتر از جنبه اقتصادی آن است.

اگر برنامه عمرانی با موفقیت انجام بشود، که میتوانم با اطمینان عرض بکنم خواهد شد، اثری که این کار در روحیه مردم ایران خواهد داشت هزار برابر مهمتر از اثرات مادی است که در زندگی آنها خواهد داشت. برای اولین دفعه این قوم شروع خواهد کرد بفکر اینکه در این مملکت هم ممکن است کارهائی بشود با صداقت، با امانت و به نفع مردم. برای اولین دفعه بعد از قرنها اعتماد بخود و اطمینان به آینده خودشان پیدا خواهند کرد و این انقلاب اخلاقی عظیمی است که در نتیجه اجرای با موفقیت این برنامه عمرانی در روحیه مردم پیدا خواهد شد. در خاتمه عرایضم مخصوصاً به دانشجویان که زمامداران آینده و اداره کنندگان فردای این مملکت میباشند توصیه میکنم که توجه بکنند.

با ایمان راسخ و اعتماد کامل اول بخودتان و بعد به آینده خودتان نگاه کنید و با این ایمان قسمت اعظم مشکلات ما را حل خواهید کرد، تا آنجا که مربوط به کارکنان سازمان برنامه است به آقایان میتوانم اطمینان بدهم آنچه که در قوه افراد بشری هست کوتاهی نخواهم کرد برای اینکه به عقیده من این فعالیت ارزش دارد. رسیدن به این هدف بزرگ ارزش دارد که هر چه یک افرادی دارند برای رسیدن به این هدف در این راه بزرگ بدهند.

ضمیمهٔ «ط»

مربوط به صفحهٔ ۴۱۱

اسناد وزارت خارجه آمریکا

PLAN ORG
Briefing US Emb.

-R-

AIR POUCH

OFFICIAL USE ONLY
UNCLASSIFIED
(WITH OFFICIAL USE ONLY SECTIONS)

888.00/7-2257
4L 888.00-SEVEN YEAR

FOREIGN SERVICE DESPATCH

FROM : AMEMBASSY, TEHRAN — Desp No. 90

TO : The Department of State, Wash., D.C. — July 22, 1957

REF : CERP-1957-Iran: Section D, Item IV-A-5

1957 JUL 24 PM 2:58 NEA MESSAGE CENTER

RECD 7-29

ACTION NEA-4

INFO: REP-2 RM/R-2 OLI-8 EE-1 U/MA-1 ICA-10 CON-10 AG-8 TR-3 FRB-2 XMB-3 CIA-1 IN-7 TAR-2 ARMY-4 NAVY-3 AIR-3 USIA-10

BEGIN UNCLASSIFIED

SUBJECT: Plan Organization Briefing of the Ambassador and Embassy Officials

1957

888.00/7-2257

SUMMARY

On July 13 Ebtehaj and his staff held a two and a half hour private briefing session on Plan Organization activities for the Ambassador and Embassy officials at the Ambassador's request. The briefing, which was very well conducted, was mutually advantageous -- the Plan being encouraged by the Embassy's interest and the Embassy obtaining a factual summary of the Plan's numerous activities. All major chapters of the Second Seven Year Plan were covered by the Plan officials as summarized below.

The Social Improvement Program calls for 938 projects valued at approximately 11 billion rials. Seven hundred projects valued at 8.5 billion rials have been submitted as preliminary schemes. Of these only 185 projects valued at 1.6 billion rials have been approved for construction. Only 114 projects valued at 750 million rials and employing 4,540 men are under actual construction. The foregoing projects are in turn divided into municipal projects, to which the municipalities contribute 50 per cent of the cost; and capital development projects of the Ministries of Education and Health. Municipal projects valued at only 600 million rials have been approved for construction at the present time; at this stage this should be about 3,000 million rials. The unsatisfactory progress is caused by the lack of sufficient funds by the municipalities. Ebtehaj suggested that the United States government finance the municipalities' share by a 25 year non-interest bearing loan of $80 to 100 million under guarantee of the Government of Iran. This loan, he claimed, would have far reaching political and psychological impact. In the meantime the Plan is trying to arrange supplier's credit for the municipalities with the Plan Organization's guarantee. The second major part of the Social Improvement Program includes capital development projects such as construction of schools for the Ministry of Education and of hospitals and clinics for the Ministry of Health.

DEPARTMENT OF STATE/OBC/MR
REVIEWED BY [illegible] DATE 8/27/69
RDS☐ or XDS☐ EXT. DATE
TS AUTH. REASON(S)
ENDORSE EXISTING MARKINGS ☐
DECLASSIFIED☐ RELEASABLE☐
RELEASE DENIED☐
FOIA or FOI EXEMPTIONS

JHAshida/bp

OFFICIAL USE ONLY
UNCLASSIFIED
WITH OFFICIAL USE ONLY SECTIONS

THIS DOCUMENT MUST BE RETURNED TO THE RM/R CENTRAL FILES

In the agricultural field, the Plan Organization is supporting projects on forestry, plant pest control, plant science, community development, extension service, food processing, animal science and credit cooperatives. In many of these projects the Plan cooperates with the Ministry of Agriculture and the USOM. Of particular interest is the introduction of new varieties of wheat and barley, which have considerably higher yields, are disease and pest resistant, and require less water. The Plan is trying to educate farmers in the use of chemical fertilizers. The Plan is also making loans at low interest rates to farmers for the purchase of farm machinery and for construction of ghanats and deep wells. There are at present seven major dam projects valued at 9 billion rials and several others for which surveys are being conducted. The major dams are Sefidrud, Karaj, Kharkeh, Moqan, Golpayegan and two in Sistan. The Kharkeh, Golpayegan and the two Sistan dams have been completed, however additional work is required on the canals for the Karkheh and Sistan dams. The Sefidrud dam will be finished in four years.

Under the Seven Year Plan, a total of $300 million has been allocated for the construction of roads: 9,050 km of first class roads by consulting engineers and 3,500 km of second and third class roads by the Ministry of Roads. Ebtehaj stated that the Plan had decided to withdraw 4,000 km of roads from John Mowlem's contract, which originally called for construction of 6,000 km of roads. The 4,000 km of roads will be given to several other firms. Eighty million dollars have been allocated for the extension of the Iranian State Railways. The revenue from the Meshed extension has been far greater than anticipated. The Tabriz extension will be completed by the end of 1336. The Plan hopes to complete the Turkish rail link and Kashan-Yazd extension by the end of three years. Mehrabad airport will be finished in 10 months; no work can be done on the Abadan airport because of a shortage of funds. A two-year program for the rehabilitation and modernization of the ports of Khorramshahr and Bandar Shahpour is scheduled to be finished in December 1957.

A sum of $100 million has been allocated for industry of which 60 per cent is earmarked for the sugar, textile and cement industries. For plants owned by the Plan, the industry program calls for one or a combination of the following: (1) rehabilitation, (2) balancing of machinery, (3) expansion of facilities, (4) training of personnel, and (5) construction of new plants. For privately owned industrial plants, the Plan grants loans for rehabilitation and expansion through its Industrial Credit Bank. Industrial projects include the construction of sugar beet factories, an oil extraction plant, a hydrogenation plant, cement plants, canneries, and a sodium carbonate plant. Loans have been made by the Industrial Credit Bank for a glass bottle plant and for a cement plant. Several teams are engaged in exploration of mineral deposits. A sum of 34 million rials has been spent for the proposed iron foundry at Azna. The Plan is trying to interest Demag Krupp in investing some capital in the project and in operating the foundry.

DECLASSIFIED
UNCLASSIFIED
(~~WITH OFFICIAL USE ONLY SECTIONS~~)

Ebtehaj mentioned that Lilienthal and Clapp will be coming to Tehran in September to present their first dam project. Outside financing will be required for this project as the Plan budget includes funds for surveys only. He is looking for a training and manpower specialist.

****

At the Ambassador's request, Mr. Ebtehaj, Managing Director of the Plan Organization, arranged a private briefing session for the Embassy at his office suite on the morning of July 13. The Plan Organization was represented by the following officials:

H.E. Abol Hasan Ebtehaj, Managing Director,
Mr. Esmail Kuchesfahani, Director, Social Improvement Program,
Mr. William J. Jackson, Consultant, " "
Dr. Mohamad Kazemi, Supervisor, Agricultural Affairs,
Dr. Sadeq Majid Ahi, Chief, Agricultural Affairs,
Mr. Ruhallah Asbaqi, Supervisor, Mining Industries and Companies,
Mr. Hosein Daftarian, Director, Communications and Transportation,
Mr. Safi Asfia, High Counselor and Chief of Irrigation Affairs,
Mr. Hector Prud'homme, Chief of Technical Bureau.

The Embassy was represented by the Ambassador, the Counselor of Embassy, the Counselor for Public Affairs, the Economic Counselor, and the reporting officer.

Ebtehaj asked his staff to spend approximately ten minutes on each major chapter of the Plan's economic development program. However, during the two and a half hours briefing session those who spoke early were able to make a well rounded presentation while those speaking later were pressed for time. The major chapters of the development program are reported in the same order as presented in the briefing session.

Social Improvement Program

Mr. Jackson assisted by Mr. Kutchesfahani spoke on the Social Improvement Program, which both emphasized was the impact program of the Plan Organization.

Present program	938 projects
Approximate value	11,000 million rials
Approximate total budget PO	10,000 million rials
Anticipated municipal contribution	5,500 million rials
	15,500 million rials

UNCLASSIFIED
(~~WITH OFFICIAL USE ONLY SECTIONS~~)

UNCLASSIFIED
(~~WITH OFFICIAL USE ONLY SECTIONS~~)

Present Status

700 projects valued at 8,470 million rials submitted as preliminary schemes.

400 projects valued at 3,350 million rials approved for detailed design.

185 projects valued at 1,552 million rials approved for construction.

114 projects valued at 750 million rials under construction.

4,540 men employed on sites

The foregoing program is in turn divided into two parts: municipal projects, to which the municipalities contribute 50% of the cost, and capital development projects of the Ministries of Education and Health. The status of the municipal projects is as follows:

Water	117 projects valued at	1,800 million rials
Roads	100 projects valued at	1,600 million rials
Electricity	220 projects valued at	2,200 million rials
Miscellaneous	74 projects valued at	1,600 million rials
		7,200 million rials

Projects valued at only 600 million rials have been approved for construction at the present time; this should be about 3,000 million rials at this stage (including contribution from municipalities). Technically, the Plan Organization has the projects ready for implementation, but the municipalities lack sufficient funds. The Plan's budget has allocated 5,500 million rials for municipal projects with an equivalent sum required from the municipalities. Excluding Tehran, the 277 recognized municipalites have an annual revenue of about 1,600 million rials. If the municipalities could contribute 30% annually toward social improvement projects, it would take them almost twelve years to raise their share.

Ebtehaj emphasized that when this program began there was a complete lack of data on the municipalities regarding such matters as maps, water, and electricity supply. During the first eighteen months of the program the consulting engineering firms had to obtain complete data on 277 municipalities, which should be useful over the next 20 years.

He also mentioned that when the program began, people doubted whether the financial situation of the municipalities permitted them to even participate in the program, and told him that the municipality contribution should be eliminated. If such had been the case, he would have had to discriminate

UNCLASSIFIED
(~~WITH OFFICIAL USE ONLY SECTIONS~~)

against certain municipalities because the Plan Organization lacked sufficient funds to implement projects in all the municipalities. The method devised whereby the municipalities contribute 50 per cent of the cost works automatically provided they have sufficient funds to match the Plan's share. This method shows no favoritism to any municipality. He realized it was physically impossible to complete this program during this seven year plan and thought that all the municipalities should have electricity; many, streets; a considerable number, water; and some, sewage, bathhouses and slaughter houses during the second seven year plan. By the end of the third seven year plan, all the municipalities could have these improvements.

Ebtehaj mentioned that after announcement of the American doctrine, he had requested (through the USOM/I Director) a 25 year non-interest bearing loan of $80 to $100 million guaranteed by the Government of Iran to be used exclusively for the financing of the municipalities' share. In this manner, within 10 years every municipality would have water, electricity, and asphalted streets. Priorities could be determined on the basis of either the ability of the municipalities to repay a loan or the kind of projects.

At the present time the Plan Organization is trying to arrange supplier's credit for the municipalities with the Plan's guarantee of repayment. The municipalities would arrange through financial agencies to repay the Plan Organization monthly. However this credit is limited to a maximum of five years and in many instances is less than the 50 per cent share. A breakdown of the 277 municipalities according to population and according to annual revenue is submitted as Enclosures 1 and 2 respectively.

The second major part of the Social Improvement Program includes capital development projects as follows:

Ministry of Health	3,200 million rials
Ministry of Education	1,400 million rials

Agriculture

Dr. Ahi assisted by Dr. Kazemi spoke on agriculture except for that part dealing with irrigation. The Plan Organization has 17 projects under agriculture with an allocation of 18.2 billion rials.

Forestry The Plan Organization with the cooperation of the Forestry Bongah of the Ministry of Agriculture is engaged in instruction of men in forestry, protection of forests, reforestation, introduction of new varieties of trees, limitation of grazing, and importation of new methods of making charcoal. A portable kiln has been brought in, and trainees have been sent to Italy and Japan.

DECLASSIFIED

Plant Pest Control This consists of research, locust control and training. Sixteen students have been sent abroad during 1335, mostly to the United States and some to Europe to study various aspects of agriculture. There are also 100 students in Tehran studying agriculture.

Plant Science Projects This consists of training, research, and demonstration. Laboratories, equipment, and living quarters have been constructed at Karaj. The goal is to establish 15 experimental stations and 50 sub-stations. The main stations will be at Karaj and at Veramin.

Work is progressing in experimentation with improved varieties of seeds. This year some 1,000 tons of new wheat and barley seeds will be available. These will be planted in the Mazandaran and Azarbaijan areas. They give 20% higher yield, are disease and pest resistant, and require less water. The new wheat seeds have a yield of 900-1000 kg per hectare compared with 600-800 kg under old seeds. Two varieties of barley have been brought in from California and have great promise. There is a great demand for these seeds, and the Plan Organization is currently discussing with the Ministry of Agriculture the best method of distributing them to farmers to insure that they will be planted. The sugar cane project has been approved by Japanese experts and by the Khuzistan Development Service. One man has been sent to Puerto Rico. A 3,000 hectare unit will be planted this year.

Moqan Development Project This project started 6 years ago. Phase I is ready now; 30,000 hectares is being divided into 12 hectare units complete with house. Technical assistance will be given to the farmers.

Community Development Bongah This year the Bongah will receive 206 million rials, of which 70 million rials is coming from the Plan Organization and the remainder from the Ministry of Interior and Point IV. One phase of its program is block development work. Fourteen projects are under way and touch on all aspects of living. The other phase deals with village council help on such matters as schools, sanitation, etc.

Extension Work The Plan Organization assists the Ministry of Agriculture and Point IV in this work and has allocated 30 million rials for 1336. The Plan is especially interested in teaching the farmers to use chemical fertilizer. In 1336 the Plan imported 2,000 tons of chemical fertilizer, which it sold to farmers below cost. The Plan is studying proposals for a chemical fertilizer plant and is therefore interested in stimulating use of its product.

Cooperatives These are credit cooperatives for which the Plan has allocated 450 million rials. Thirty rural cooperatives have been organized, and 47 million rials have already been obligated under this program, which is handicapped by a lack of trained personnel. The Agriculture Bank acts as the agent of the Plan in collecting payments and supervising the books of the cooperatives. The cooperatives make loans on two signatures to farmers.

DECLASSIFIED

Page 1
Encl 1
Desp 90
From Tehran

UNCLASSIFIED

ENCLOSURE 1

POPULATION OF MUNICIPALITIES[a]

Population	Number of Municipalities
Below 5,000	20
5,000 - 10,000	136
10,000 - 20,000	63
20,000 - 50,000	40
50,000 - 100,000	10
100,000 - 200,000	4
Over 200,000	4 (Tabriz, Meshed, Abadan, and Isfahan)
	277

a. Does not include Tehran.

Source: Plan Organization

UNCLASSIFIED

DECLASSIFIED

Page 1
Encl 2
Desp 90
From Tehran

UNCLASSIFIED

Enclosure 2

Annual Revenues of Municipalities[a]

Revenues	Number of Municipalities
Less than 1,000,000 rials	129
1,000,000 - 2,000,000 rials	46
2,000,000 - 5,000,000 rials	52
5,000,000 - 10,000,000 rials	23
10,000,000 - 20,000,000 rials	17
20,000,000 - 50,000,000 rials	7
Over 50,000,000 rials	3 (Khorramshahr, Meshed and Isfahan)
	277

a. Does not include Tehran.

Source: Plan Organization

UNCLASSIFIED

DECL

ضمیمهٔ «ظ»

مربوط به صفحهٔ ٤٣٤

اسناد وزرات خارجه انگلیس

CONFIDENTIAL

Shah deal with Greif re Lar Valley Dam (see below)

ARCHIVES COPY.
NOT FOR CIRCULATION.

Foreign Office and Whitehall Distribution

EP 1015/33

IRAN
July 23, 1957
Section 1

FO 371/127075

THE INTERNAL SITUATION IN IRAN

Sir Roger Stevens to Mr. Riches. (*Received July 23*)

(No. 10118/57. Confidential) *Tehran, July 18, 1957.*

On the eve of my departure on leave the internal situation, and the future of the Eghbal Government, remain obscure. There is every reason for a change of Government, but no indication that it will take place immediately.

2. The circumstances of the Shah's return have not made the situation between him and his Prime Minister any easier. The Shah was brought back, probably unwillingly, by the appeals of Mr. Ala. Dr. Eghbal appears to have been doubtful whether his return was necessary. Although the Shah has now visited (rather cursorily) the earthquake area and found the damage, or at least the casualties, less than he was led to believe, it is reliably reported that he has upbraided Eghbal for not supporting the move to get him back.

3. Eghbal himself is profoundly depressed—as my United States colleague puts it "resigned but not resigning." We both had an hour with him yesterday, and he poured out his heart once more about his difficulties with his master. He had worked with him for fourteen years; he came to the Premiership with an unblemished record; he had selected a team of Ministers who were absolutely "clean"; he had really supposed that he, unlike his predecessors for many years back, would be trusted by the Shah and allowed to get on with his job. Instead, he was faced with obstructions at every turn; it was only too obvious that the Shah had no more confidence in him than in any one else. It seemed to be part of his technique of government to listen uncritically to people who were not in authority, and to mistrust, and continually cross-check the behaviour, of those who were. While abroad, he had received a constant flow of *louche* characters, and engaged in many obscure operations on his own initiative. (My United States colleague was told that the Shah has concluded a deal with Mr. Greif about the Lar Valley Development

Deal with Greif re Lar Valley Dam (below)

(...) The first thing the Shah had done after his return was to have a *tête-à-tête* lunch with Mr. Alam, the self-styled leader of the Opposition. He had received the Chief of Police (General Alavi Moqaddam, Eghbal's sworn enemy) but not his superior the Minister of the Interior. He had ordered Eghbal's successor as Rector of the University to join Alam's People's Party, thereby undoing all Eghbal's good work in keeping politics off the Campus. He had summoned a meeting of Ministers since his return and told them that he was the fountain head of all authority, and that he expected to be told in detail what was happening in every department of Government. He, Eghbal, found the position of being Prime Minister without responsibility an intolerable one. Nevertheless, in response to a direct question, he told my United States colleague that he did not intend to resign.

4. Nor is there at the moment of writing any solid evidence to suggest that the Shah intends to throw him out—yet. He may first wish to gauge his popularity. He may be genuinely anxious to study the Government's record during his own absence before reaching any decisions. He may also be struggling with the problem of a successor. The only candidate who is being hotly canvassed at the moment is General Hedayat (Personalities Report No. 64), who has certainly been very pleased with life for the past week; but he may not yet be ripe, or the Shah may hesitate to launch out with another general so soon after Zahedi. Perhaps, too, he is waiting in the hope of tripping up Eghbal in a big way. He is known to be very angry with him for giving way to the Majlis about the clause in the revised Oil Bill requiring reference of all agreements concluded to Parliament. He is annoyed about the earthquake. He no doubt resents Eghbal's puritanical efforts to discourage gambling, reform the Royal Household and restrict the Shah's extra-mural contacts. It is certain that they had a flaming row some time ago about the

2

artificial creation of parties. But none of these are popular issues. Nevertheless, it is hard to see that so ill-matched a partnership can last for very long.

5. If Eghbal is removed, or resigns in disgust, it will be a dismal day for the country and, I fear, a watershed in the reign of Mohammed Reza Pahlavi. It will have been conclusively proved that the Shah cannot work with an active, hardworking, courageous, honest and competent Prime Minister. If latterly Dr. Eghbal has been impudently outspoken, and superficially disloyal—and on this ground alone the Shah might seem justified in removing him—I am convinced this is the effect of the frustration arising from the Shah's attitude towards him, and not its cause. No man of comparable calibre (even if there was one in sight, which there is not) could be expected to work with the Shah again on such onerous and even humiliating terms. The Shah will have assumed full responsibility for governing the country—something which, unaided by men of ability, goodwill and strength of character, he is not capable of discharging. It will be a naked autocracy, tempered only by intrigue, good manners and inefficiency.

6. The tragedy is that if only the Shah would concentrate on military and foreign affairs, and leave the running to his Prime Minister on the internal front, they would make an effective team. But I fear it is too late to hope that this may yet happen.

7. I am copying this letter to Bowker, Wright, Symon, Caccia and to the Political Office with the Middle East Forces.

Yours ever,

ROGER STEVENS.

ضمیمهٔ «ع»

مربوط به صفحهٔ ٤٣٤

اسناد وزارت خارجه انگلیس

(ECD 11028/58)

No. 109

S E C R E T

BRITISH EMBASSY,

TEHRAN

August 7, 1958

Sir,

In my despatches Nos. 85 (1956) and 34 (1957) I gave some account of the Shah's business activities and the manner in which his various projects and interests were financed. In the present despatch I shall attempt to describe in broad outline the further development of those activities which has taken place and their importance nowadays to his own position and the economy of the country.

2. There is no doubt that the royal appetite for business and for intervention in development schemes has grown and can now be more clearly distinguished from his interest in social welfare, though the two still intermingle. My Chancery's letter (17312/58) of June 2 last described the formal separation of the Royal Estates' activities into charitable and non charitable, through the setting up of the so-called Pahlavi Foundation last April. The object was partly to split up and define more clearly the administrative tasks of the Royal Estates but no doubt also to lighten the burden of the Royal Charities by enabling the Pahlavi Foundation to qualify for assistance from public and private sources. Above all, however, it now enables the Shah to concentrate his attention on development projects which nowadays when added together are beginning to look like the programme and achievements of a minor Plan Organization.

3. There are indeed few branches of economic activity into which the long arm of the Shah and his friends and family are not now reaching. The Shah's direct and personal interests alone now extend publicly into the fields of banking, publishing, wholesale and retail trading, shipping, construction works, new industries, hotels, agricultural development and even housing. The Bank Omran, which is 100 per cent owned by the Shah,

/has

The Right Honourable
Selwyn Lloyd, C.B.E., M.P.,
etc., etc., etc.

S E C R E T

SECRET

- 2 -

FO 371/133012

has the task of handling his land distribution and agricultural development programme and has recently taken a 49 per cent participation in two new companies for irrigation works and for boat-building and repairing on the Caspian Sea. The bank is also sponsoring co-operative agricultural projects and sales of agricultural machinery. In the realm of pure commerce the Mah Trading Company imports primarily from the U.K. and is currently involved in municipal electrification schemes in competition with the Plan Organization. It has fingers in many pies and has recently been involved as middle man for the Royal Estates administration in such diverse schemes as the construction of a £1 million bridge over the Karun river (by a British firm) and a preliminary survey of the possibilities of uranium extraction (also by a British firm). The Royal Estates are negotiating with a Japanese concern for the establishment of a retail store in Tehran and have just concluded an agreement with a British firm for the manufacture and distribution of pharmaceuticals under licence. In the world of shipping the National Iranian Shipping Company is controlled by the Shah through his nominee and principal agent Meybud and has recently launched its first 32,000 ton oil tanker, to be followed by a second next Spring, both built on credit in Holland. Small coastal cargo vessels are also being acquired and run by the Royal Estates in the Persian Gulf, and the future programme of ship building, under the auspices of Mr. Meybud, is ambitious. Construction works include 13 hotels already opened and at least four to be constructed very shortly, whilst projects either existing or in the wind include participation in a fertilizer plant, a cement factory, grain silo and beet sugar refinery, and rumoured interests in a tyre factory, bakeries and a wood-fibre plant. No housing construction has yet been organized or financed but His Majesty is known to be prodding the unfortunate manager of the Bank Omran very strongly to accomplish something in this field with the aid of foreign finance. He also intervenes directly and with as much publicity as possible in the affairs of the Mortgage Bank, spurring on

/his

SECRET

SECRET

- 3 - FO 371/133022

his nominee there to greater efforts to realise a housing programme for the middle classes. As for agricultural development which is again the province of the Bank Omran as far as direct royal interests are concerned, the progress made in providing the Shah's ex-tenants with facilities, supplies and expertise is slow. On the other hand the Shah has shown great interest in promoting indirectly a number of spectacular dam projects and hydro-electric and water control schemes, and this brings me to his less direct interests as a whole.

4. Here I am on less sure ground, as it is impossible to follow, and sometimes to confirm, the existence of all the projects into which the Royal finger has been inserted one way or another. There are certainly two fairly distinct ways in which His Majesty intervenes in this indirect manner. First there is the promotion, through his influence, of schemes in which he has a personal interest, financial or otherwise. It has come to be accepted in Tehran that the short cut to a successful undertaking is through the enlistment of his support (often through middle-men of dubious reputation) to obtain priority treatment, cut through red tape and secure finance. The royal financial interest in these cases is usually kept secret, and the Shah operates through trusted nominees or servants such as Meybud, Behbehanian or the Court Minister Ala, or his own family, who themselves are said to benefit in proportion. I long discounted stories that such deals took place through a greasing of the royal palm itself, and preferred to think that financial interest, when it existed, took the form of hidden shareholdings or other similar interests. The crescendo of stories of direct or indirect bribery, either of His Majesty or of his confidantes and family, or both, is however impossible to ignore. Although I have no evidence that large-scale payments were made over the Latiyan dam project or the recent Tehran power plant scheme, arranged in both cases by dubious financiers with strong royal support, this is generally assumed in Tehran, as is also the story that the Shah

/benefited

SECRET

SECRET

 FO 371/133022

benefited through Meybud from the AGIP Mineraria oil concession deal. Moreover, I was given the plainest of evidence last Spring that a very large bribe was expected from a British firm for a valuable project. I am afraid therefore that the Royal hands are most probably not clean; but what is more serious is that the Royal example is the subject of rumour and gossip, and is, of course, followed throughout the hierarchy of power.

5. The second form of royal participation is that which in most cases involves perhaps no profit to His Majesty. Here it is a question of distributing favours to family (who have to live after all and have no civil list on which to do so) and friends who have merited favour or whose support is sought. The Shah's sister Ashraf, his brother Mahmoud and his two brothers-in-law, Chafiq and Hillyer, have profited singularly and to some extent legitimately from their position as persons of influence at Court, Ashraf in ways mostly too obscure to know much about, the others as heads or directors of airline and commercial companies and, more recently, of banks. The conferring of favours on the Shah's family and friends is fairly natural in itself, particularly in an Asian country, but as I have reported previously, it has had the effect of attracting to the Court a number of highly undesirable hangers-on whose unscrupulous exploitation of whatever crumbs may fall has earned the Court a bad name. Many people, such as Mr. Puyani, the friend of Ashraf, or Mr. Shafia, the friend of Hillyer, still enjoy favour and commercial influence through the Shah's family in spite of their crooked records.

6. To sum up the royal business activities is no easy task, but it is fair to say that a good proportion of development work, most of it originally included in the Seven Year Plan, is being taken over or sponsored by the Shah, partly to gain political credit, partly for financial profit, but also to some extent out of natural and praiseworthy impatience at the slow progress and waste shown by the Plan. This growth of a rival Plan

/...

SECRET

- 5 - FO 371/133022

has the advantage that it gets things done (often to the benefit of British business), stimulates healthy rivalry with the Plan and gives new life to Ministries otherwise apt to be stifled by the Plan. On the other hand it has the disadvantage of undermining the position of Mr. Ebtehaj (on the principle of divide and rule?) creating more confusion at times within the administration, causing duplication and more waste, encouraging corrupt procedures and creating new and unco-ordinated Governmental commitments abroad outside those of the Plan and Government Departments. A recent estimate of the current foreign commitments of the Royal Estates, drawn up by the U.S. Embassy, put these at $45 million in June last, to which may have to be added a prospective $112 million in the fairly near future if industrial ventures mature. These are not large sums in relation to the nation's foreign exchange budget and foreign debt, but they are considerable in relation to the known income and assets of the Royal Estates and the unknown but not very large personal income of the Shah.

7. While the regime remains stable, the Shah's credit presents few problems as it would automatically be guaranteed by the Bank Melli if the pinch came. Moreover his outstanding commitments are covered by such tangible assets as tankers and other industrial equipment whose profitability in the near future is fairly assured, as well as real estate of enormous value (some of which has been sold in recent times at high prices to help balance the royal budget). The danger is that business dealings, if carried too far and carried out too corruptly, may become an easy target of opposition attack and thus undermine the very stability on which the whole operation depends. Recent events in Iraq have given a new significance to this aspect of the Shah's rule, and there has been a good deal of muttered comment in Tehran, since his return, about his standing with the people and the urgent need for visible signs of progress here to forestall attacks on his regime. He himself has thought

/it

SECRET

- 6 -

it wise, in his first audience for senators and deputies since his return, to devote the main part of his address to Iran's policy of "positive" (as opposed to "destructive") nationalism and the stability which has followed upon economic and social progress. As is well known to you, Sir, he has promoted personally quite an impressive array of social works, notably in health and education, as well as regular works of pure charity. These will no doubt be carried on with even greater energy through the Pahlavi Foundation, and should bring him some credit and conceivably gratitude from his people. It is sad that in promoting the economic and social welfare of his subjects in so many ways he has not found a way to set them an example of incorruptability at the same time, as this failure might cost him dear at a time of social crisis.

I have copied this despatch to Her Majesty's Representatives at Beirut, Amman, Bahrein, Ankara, POMEF, PODPAP, Washington, Karachi, to Commercial Relations & Exports Department and Export Credits Guarantee Department of the Board of Trade and to H.M. Treasury.

I have the honour to be,

With the highest respect,

Sir,

Your obedient Servant,

Roger Stevens.

ضمیمهٔ «غ»

مربوط به صفحهٔ ۴۵۵

نامه به خانم هلن لیلیان تال

خاطرات ابوالحسن ابتهاج ـــــــ

۷۹۲ ـــــــ

development, I initiated a contact with a retired British colonel who had had experience in irrigation in India with the hope of setting up a joint Anglo-Iranian project to build dams and carry out irrigation and agricultural development in Khuzestan. Colonel Bridges contacted a number of private bankers in London and assured me that he could attract the necessary financial and technological facilities for the execution of my project. Our efforts were dashed when we were informed that the the chairman of British Petroleum (Anglo-Iranian Oil Company) William Frazer, stated "that the scheme did not suit the A.I.O.C.'s book".

When I met David in Istanbul in September 1955, I knew I had found the best man in the world to carry out my old dreams in Khuzestan. I clearly remember my conversation with David at the Hilton Hotel in Istanbul when I asked him to come to Iran as my guest to help me with his advice but without making any reference to Khuzestan. From his friendly reply, it was obvious that he treated my remarks as a polite oriental gesture. In order to reassure him, I told David that I would talk to the Shah on my return and send him an official invitation. This I did. I spoke to the Shah, telling him about my dreams for Khuzestan and the invitation I would be extending to David to come out and that he did not know what he was coming out for.

You are familiar with the rest of the story. You came out with David and Gordon Clapp followed you. Your schedule had to be changed because David, as far as I can remember, had to have a slight surgery with the result that you arrived some 3 days after the Shah had left on an official visit to India.

Shortly before you came out, I sent David whatever literature I could find - very little indeed - on Khuzestan and for the first time I told him this is the region I would like him to visit.

Within just over 3 weeks after your arrival in Tehran, after your visit to Khuzestan together with Gordon and a number of my colleagues, a contract had been signed with D&R to carry out a survey of that area and a down payment of $ 6.5 million had been made to D&R.

As you may know, I am writing my memoirs which will be published in London in English and at greater length in Persian.

I think you will be personally interested to know something that I do not believe David was aware of:

When D&R recommended that we make available to them 10,000 hectares of land in a specific area in Khuzestan (Haft Tapeh), and I sent a few colleagues of mine down to Khuzestan to acquire this land, and we surmounted a series of obstacles each of which was sufficient to undermine the cane sugar project, we finally took possession of the land and deposited the money officially determined by a high-ranking official with the Ministry of Justice. I received a letter from Hussein Ala, Minister of the Court, who was one of the finest men in Iran, communicating the Shah's order that in view of the political situation in Khuzestan and despite the importance of the cane sugar project, the land should be returned to its owner. Without hesitation I wrote back to the Minister of the Court to tell him that what we were intending to do in Khuzestan, of which one was the sugar cane project, was the only right course to follow in the best interests of Iran. I added that the land had already been taken over and could not possibly be returned to its former owner.

Another amusing episode came up at one of the meetings of the Supreme Economic Council which used to be held under the chairmanship of the Shah. A pet project which had the full backing of the Shah was placed on the agenda of the Supreme Council and came up for discussion a number of times. It concerned building a dam on the Alburz north of Tehran and the proposal was to award the contract to a Romanian born French national Swiss resident, who had a foul reputation in Latin America. For some unknown reason, the Shah strongly supported the project to which I was just as strongly opposed. I maintained that no contract for building a dam should be given without international adjudication. After the matter had come up for discussion a number of times at the Supreme Economic Council meetings, which were attended by the Prime Minister and a number of Cabinet Ministers, the Shah turned to me and asked with apparent irritation "would you have raised the same objections had David Lilienthal been in this man's position", unhesitatingly I replied in my usual manner "what a comparison Your Majesty. You are comparing a rogue who is well known in international circles with a man like David Lilienthal with his worldwide reputation. Yes, I would give the contract to Lilienthal but Lilienthal, as a consultant, would never ask and expect to be given a contract of this

nature without an international bid." I received a message from the Shah expressing his displeasure of my conduct in the presence of the Prime Minister and a number of Cabinet Ministers At my following audience with the Shah, I told him I could not attend a meeting of a Council where I was expected to express my views and that if I failed to do so His Majesty would justifiably reprimand me if anything went wrong. I proposed that in order to avoid such incidents in the presence of his Prime Minister and Cabinet Ministers, I should not be required to attend the meetings. The contract was not given to the man but I never was able to understand the Shah's insistence on doing a thing which was totally and entirely inadmissible.

I should be grateful if you could let me know what I can do to obtain these documents if they are obtainable. I think it would be very appropriate to use these papers if possible.

I apologize for this lengthy letter which I hope will not inconvenience you in any way.

Very sincerely,

Yours,

*) UNDERSTAND

ضمیمهٔ «ف»

مربوط به صفحهٔ ۴۸۵

سخنرانی در کنفرانس صنعتی سانفرانسیسکو

When aid is channeled through an international agency, conditions can be laid down ensuring that the economic development is soundly planned, efficiently executed, and honestly administered. There is little scope left for men whose acts and policies are dictated by personal motives. Military and political considerations do not interfere. Recipient governments have no choice but to accept the international rules of honest and efficient administration, or to refuse aid and risk the wrath of their own people.

A PROGRAM FOR ECONOMIC GROWTH

By Abol Hassan Ebtehaj *

I start from the proposition that a high rate of investment is fundamental to rapid development. The need is well understood. But the means for achieving high investment targets is still the subject of considerable controversy. Three factors, in my experience, are essential tools in achieving a rate of investment adequate to assure economic growth. They are: first, a framework

* President and chairman, Iranian Bank. He was Iranian Ambassador to France (1950-52); director, Middle East Department, International Monetary Fund (1953); and managing director, Plan Oranization (Development Board) in Teheran (1954-59). He was governor and chairman of Bank Melli Iran (1942-50); and in 1944 was chairman of Persian delegations to the Middle East Financial and Monetary Conference in Cairo, and to the Bretton Woods Conference.

of sound national planning; second, an adequate response from private investors; third, international agencies competent to supply whatever capital and manpower the underdeveloped countries require from abroad.

A framework of sound national planning is considered necessary by most students of the problems of underdeveloped countries but private businessmen, especially those of more developed economies, are not yet convinced that planning encourages a high rate of investment.

A LONG-TERM PLAN ESSENTIAL

It is my view that a carefully conceived, comprehensive, long-term plan not only encourages investment but is absolutely essential if an underdeveloped country is to attain a rate of investment consistent with rapid growth. I distinguish five basic reasons for a development plan:

1. Investment requires discipline, and the first important function of a development plan is to express a country's solemn undertaking to invest a certain portion of its income in development projects.

2. Planning minimizes bottlenecks. Often the underdeveloped nation is in the position of a factory manager who has raw materials in a warehouse but no means of carrying them to the machinery for processing.

3. The Plan is a major means of communication between underdeveloped countries and their international creditors.

4. The Plan is also an important means of communication within the developing country between planners and the public at large. Its targets are of great importance in unleashing the latent energies of an underdeveloped people.

5. Finally, the Plan is a tool for comparing the relative merits of competing projects.

Discipline . . . the clearing of bottlenecks . . . an international audit . . . social targets . . . and a comparative analysis of projects: these seem to be the basic elements in a sound development plan for an underdeveloped country.

PLANNING AND PRIVATE BUSINESS

How does planning affect the private business community? Development planning contains no element intrinsically hostile to private business initiative. Quite the contrary, a sound plan establishes a predictable framework within which private business decisions can be made. The plan, somewhat like the rule of law, defines limits within which private business can work more freely, more predictably, and with less uncertainty than would be possible without a plan. The only restrictions implied by a development plan are those restrictions required of all persons, companies, and nations who would be thrifty and who would, as Mr. Beise so wisely phrased it four years ago, balance the "needs of this generation with those of generations yet to come."

Planning assures the businessman that essential basic utilities and services will be available to serve his needs. Businessmen are the first and loudest to call for government investment in essential community services. Development planning foresees these needs and finds the most economical means of making them available promptly enough to encourage rather than thwart the process of growth.

A published plan with stated procedures for selecting development projects and for awarding development contracts subjects a government to public scrutiny at home and abroad, and thus helps protect honest businessmen from graft and corruption. Stated targets and procedures are particularly important in those many instances when a developing country seeks capital and other assistance from abroad.

The essence of my talk is that there should be continual collaboration between these two prime-movers in the development process. The first responsibility of private businessmen in a developing economy is to understand the Plan, to criticize it, to help perfect it, and to implement its projects whenever possible. By keeping the cost and quality of local products fully competitive with imports, private industry helps determine whether development goals can be achieved without prolonged balance of payments difficulties.

By keeping up with worldwide developments, private enterprise determines how promptly modern techniques are brought to bear on the problems of underdeveloped nations and employed to accelerate their rate of growth. Where industrialists fail to expand and modernize, the government is frequently obliged to interfere or even to compete with them.

The private sector must share with government the spirit of hope, a willingness to work, the determination to succeed, and a constant experimentation with new ideas and techniques. The extent to which private investors share their country's aspirations is a crucial index of the potential for development.

My thesis is that some degree of national planning is essential to the high rate of investment that is required if underdeveloped countries are to break the vicious cycle of poverty and stagnation. The government must be the planner. But the government will not be an originator of new activities, the chief engine of growth, a major source of innovation, and a large-scale enterpriser to the extent that private investors and businessmen fail to recognize or to exploit their myriad opportunities for expansion.

HELP FROM OUTSIDE

Development is not solely a national effort on the part of either or both the public and private sectors. External capital and talent are needed. I have come to believe that appropriate international institutions are of singular importance and, in fact, indispensable to the achievement of rapid economic progress. Foreign assistance to underdeveloped countries, if they are to achieve high and rapidly rising economic goals, must be: first, adequate in amount; second, nominal in cost; third, assured of continuity; fourth, reasonably long term; and finally, most important of all, under international supervision.

First, aid must be provided in whatever amounts developing nations can absorb, not just what lenders believe they can afford or are willing to give. No development program will succeed if it is not tailored to the needs of the nation for which it is designed.

Second, loans should be extended to developing nations at very low rates of interest. I have in mind a "service charge" of only

1%. If this idea shocks you, coming from a banker, let me suggest that grants of land to railroad companies, that were the development corporations of another century, did not destroy the free enterprise system. Colleges have been built with land grants which are the equivalent of low-interest loans. Many other ventures in the development of new frontiers have been encouraged and financed by low-interest loans in one guise or another.

Although I recommend long-term loans at very low rates of interest, I do not favor grants. Every country can and should be expected to repay capital borrowed for development purposes. Grants are often not appreciated by recipients, and are seldom used wisely. Grants are offensive morally, and should be replaced in international affairs.

It is a great encouragement for one who has advocated this type of approach for many years to see the creation of an institution such as the International Development Association. Although the capital of $1 billion is by no means adequate, the terms under which IDA extends development credits closely approximate the principles I have been advancing for many years.

My third and fourth proposals are continuity and long-term assistance. It is hard to design and build a house in one year; it is impossible to build a dam in that period, let alone an integrated series of developmental projects. Continuity is essential for less-developed nations.

SHORTCOMINGS OF BILATERAL AID

Finally, I would insist that development aid be channeled through an international institution. The bilateral government-to-government approach of recent years, despite increasingly generous allocations of cash, suffers from inherent weaknesses that cannot be cured. A donor or creditor is biased, often unconsciously, by his own background. He assumes a certain legal framework, administrative traditions, a pattern of landownership, and tax administration with which he is familiar. But many factors that are assumed in the context of one economy are inappropriate to another.

Representatives of a creditor nation are under pressures from

private business concerns and other interested parties that cannot be wholly resisted. Under the present bilateral approach creditor governments are diverted from development projects by military and political considerations.

Even if a recipient government became convinced in all good faith of the fairness of certain bilateral programs offered by another country, it would soon be condemned in the public mind. Opposition leaders will charge the government with selling out to the imperialists, and the public will believe those charges.

No matter how false the accusation that other nations will use "development schemes" to exploit poverty and restrict freedom, it is a popular belief that must be recognized. Bilateral aid poisons the relationship between nations, frustrates the donor, and causes revulsion in the recipient.

Donor nations are obliged to channel aid through the receiving country's officials whether they be qualified, honest, efficient, or otherwise. Where the recipient government is corrupt the donor government very understandably appears, in the judgment of the public, to support corruption. Where the recipient government resists reforms that are essential to rapid growth, the donor is powerless to insist on change. No foreign government representative can raise a question about corruption without insulting the very officials who are suspected. Corrupt officials indignantly dismiss such questions as an unwarranted interference in their internal affairs.

The bilateral approach cannot bring about reform. Furthermore, government-to-government aid delays internal pressures toward reform by providing considerable material resources to corrupt regimes and by unwittingly fostering the fear that development aid will be stopped if the old regime is overthrown. Under bilateral programs the lending government cannot impose a creditor's normal discipline for fear of jeopardizing the entire fabric of international relations.

I can think of no better summary of all the disadvantages and weaknesses of the bilateral system than the modern history of my own country. Not so very many years ago in Iran, the United States was loved and respected as no other country, and without

having given a penny of aid. Now, after more than $1 billion of loans and grants, America is neither loved nor respected; she is distrusted by most people, and hated by many.

ADVANTAGES OF AN INTERNATIONAL PROGRAM

The alternative to bilateral approach is an international program with rules of development spending that apply to all countries equally and are openly administered under a board of directors that includes debtor as well as creditor nations. An international agency frees development aid from the lingering suspicion of imperialistic interference. Potential contractors and private business interests cannot easily influence the decisions of an international agency. Military and political considerations do not interfere.

When aid is channeled through an international agency, conditions can be laid down ensuring that economic development is soundly planned, efficiently executed, and honestly administered. There is little scope left for men whose acts and policies are dictated by personal motives. Recipient governments have no choice but to accept the international rules of honest and efficient administration, or to refuse aid and risk the wrath of their own people. Capable and dedicated local officials can, in the interest of development, accept administrative rules and financial disciplines from an international agency that would be strongly resented if imposed by a foreign power.

The availability and effectiveness of foreign technicians in economic development programs will, in years to come, be determined largely by the auspices under which development is encouraged. Growth is not merely a matter of money and machines but equally fundamentally a question of management and organization. An international agency can draw upon men from all nations. From this broader field a higher average level of competence can be assured than from a single country. A team of technicians drawn from many nations suffers less from the limiting biases of men whose experience is mainly in one country.

Bilateral programs are often staffed with men who will not risk the future of a foreign service career by playing the unpopu-

۸۰۶ ـــــــ

DEVELOPMENT MUST BEGIN AT HOME

The main effort in development must still come from the developing countries themselves. Here are the most difficult tasks. Their rate of saving must be increased despite poverty that allows little margin for saving. Their social institutions must be transformed suddenly and with painful effects. The underdeveloped countries themselves must find their own political mechanism for effecting rapid changes without too great damage to individuals or to the basic traditions of their society.

I would insist that developing countries accept certain obligations in order to qualify for international aid. I have spoken at length in support of a very generous program—greater resources, over a longer period of time and at lower rates of interest. I should also make clear the conditions to be imposed strictly on all recipients. There seem to me seven major requirements:

1. Applicants for aid should prepare a national development plan and obtain approval of this plan from the international agency.

2. The plan must call for investment of a magnitude that is within the country's absorptive capacity.

3. The plan must require a maximum contribution to development from the recipient's own resources.

4. Recipients would have to accept international rules regarding the selection of projects and the awarding of contracts. These rules would be designed to preclude special or unfair advantages to any one class or group as a result of the implementation of the development program.

5. Recipients would agree to accept budgetary and administrative supervision from the international agency throughout the development period.

6. Recipients would be pledged to fiscal, financial, and monetary policies consistent with a sound development program.

7. In consultation with the international agency a National Development Organization would be established by the recipient if no such organization was already in existence. The Development Organization would be responsible for seeing that all proj-

ects in the Plan were implemented and that projects initiated by the Plan were properly maintained.

Countries that show a determination to make the administrative and social changes that are necessary to achieve a high rate of economic growth will not hesitate to accept the international rules I have outlined.

There is, no doubt, a group of countries that show no firm intention to make the changes and to undertake the sacrifices necessary for rapid economic development. Such countries cannot be helped by any program of foreign assistance in the absence of a willingness to work toward development goals. This group of countries will consider more seriously the possibilities of economic development if a number of nations move forward to demonstrate success under proper international auspices.

By handling development aid through a competent international agency, we can remove one of the major causes of world tension. The Soviet Union would be invited to participate as a principal contributor of both capital and technical assistance. It could either join the agency and work within its rules, or remain outside, clearly labeled as the only industrialized power in the world that is unwilling to give aid without political strings. Here is a disarmament scheme which depends solely upon us, and which, in its very nature, prevents sabotage by duplicity.

Social and political unrest is a manifestation of the despair and the lack of faith of the people, of their distrust of incompetent and sometimes corrupt governments, and of the whole pattern of bilateral agreements that seem to support the bankrupt system. This is no longer a matter of economic development designed to expand world production and trade. It is the most vital question that threatens the very existence of the free world.

ضمیمهٔ «ق»

مربوط به صفحهٔ ۵۰۰

مصاحبه مطبوعاتی دکتر شاهکار

خاطرات ابوالحسن ابتهاج ـــــــ

عمومی و نورافکن های مردمند تماس بگیریم و اطلاعاتی به اتکاء مقررات و قانون و اسناد و مدارک رسمی در اختیار آقایان بگذاریم که در جراید منتشر شود تا عموم مردم که به حق باید از چگونگی امر آشنا شوند خود قضاوت و داوری بنمایند.

این نکته تذکر داده میشود که زنهار منظور از تشکیل این جلسه دفاع قانونی و ماهوی از اتهام نیست که این عمل عنداللزوم در دادگاه صالحه بعمل خواهد آمد و مطالبی که امروز به عرضتان میرسد صرفاً برای آن است که موضوع اتهام آقای ابوالحسن ابتهاج از صورت معمائی خارج شده و حقایقی در اطراف آن به اطلاع مردم برسد.

اتهامات ابتهاج- مبنای اتهامات آقای ابتهاج گزارشی است که از طرف سه نفر بازرس اداره کل بازرسی کشور به وزارت دادگستری تقدیم شده و خلاصه این اتهامات این است «در قراردادهائی که با آقایان لیلیان تال و کلاپ نمایندگان شرکت عمران و منابع به منظور آبادانی و عمران خوزستان منعقد شده رعایت مقررات قانون سازمان برنامه بعمل نیامده و به تصویب کمیسیون برنامه مجلسین و شورای عالی سازمان برنامه نرسیده و مدیرعامل بیش از اختیارات قانونی خود کارهائی صورت داده و با این کیفیت مرتکب تصرف غیرقانونی در اموال دولت شده است و بطور کلی آقای ابتهاج متهم است که مبالغ هنگفتی خرج کرده که ممکن بود با هزینه کمتر اینکارها صورت بگیرد و شاید هم بعضی از این عملیات لازم نبود.»

این گزارش هیئت سه نفری سنگ بنای اتهامات آقای ابوالحسن ابتهاج است که باوجود احترامی که برای آقایان بازرسان دارم بطور قطع میتوانم بگویم که گزارش مزبور بدون تحقیقات کافی و خواستن اطلاعات لازم از متخصصین امر و بدون وارد بودن در کارهائی که صرفاً جنبه تخصصی داشته و محتاج به مطالعات قبلی بوده تهیه گردیده و گزارشات مزبور با واقعیات امور تطبیق نمیکند و چنانچه عرض کردم و مدارک آنرا ارائه میدهم کلیه عملیات مدیرعامل وقت سازمان برنامه با رعایت کامل قوانین و مقررات بوده است. البته این امر در دادگستری ما و دادگستری های دنیا سوابقی دارد که متهمی پس از مدتها زندانی شدن تبرئه شده و بیگناهی او ثابت شود و اتهام آقای ابتهاج تنها موردی نیست که دستگاه تعقیب به علت عدم دقت و بررسیهای لازم و رسیدگیهای ضروری مرتکب اشتباه میشود. ولی ما امیدواریم که با آگاهی که مردم از این جریانات پیدا میکنند بر دستگاه منزه دادگستری و قضات بیطرف ما ثابت شود که نه تنها آقای ابتهاج مرتکب جرم و حتی خلافی هم نشده بلکه بعلت خدمات صادقانه ای که در نهایت وطن پرستی که از صفات بارز ایشان است انجام داده باید مورد قدردانی و احترام مردان مثبت و علاقمندان به عمران و آبادی ایران قرار گیرد.

قانون رعایت شده- قبل از اینکه وارد شرح چگونگی عملیات موکل بشوم باید به اطلاع برسانم که عملیات مزبور با رعایت کامل تشریفات قانونی و بدین شرح:

طبق بند ۲ ماده ٤ قانون برنامه هفت سال مصوب اسفند ۱۳۳٤ برای اجرای برنامه هائی که در تاریخ تنظیم برنامه هفت ساله دوم عوامل آنها هنوز مشخص نبوده و این عوامل میبایستی بعداً مشخص شوند سازمان برنامه مکلف بوده با موافقت دولت برنامه مربوطه را به کمیسیون مشترک برنامه مجلسین پیشنهاد نماید. در تاریخ ۱٦ اسفند ماه ۱۳۳٤ طی نامه شماره ۲۹٤۵۷ سازمان برنامه به کمیسیون مشترک مجلسین اطلاع میدهد که در نظر دارد برای عمران خوزستان منجمله آبیاری و سدسازی و تهیه برق آبشاری که دارای منابع طبیعی عظیمی است مطالعات دقیقی بعمل آورده و به این منظور آقایان لیلیان تال و کلاپ دعوت کرد که به ایران بیایند و این اشخاص پس از بازدید دقیق محل و مطالعات لازم چنین گزارش دادند که «خوزستان برای عملیات عمران وسیع و تحول بزرگ صنعتی بسیار مناسب است» برای شروع به این عملیات سازمان برنامه با موافقت دولت از کمیسیون برنامه تقاضای تصویب مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال اعتبار میکند. نخست وزیر وقت جناب آقای حسین علا ضمن نامه شماره ۲۰۵۳۵ مورخ ۳٤/۱۲/۱٦ از کمیسیون برنامه مجلسین درخواست تصویب مبلغ مزبور را نموده و مینویسد: «موضوع حائز کمال اهمیت است و دولت پیشنهاد سازمان برنامه را با نظر موافق تائید میکند» و کمیسیون برنامه مجلسن اعتبار مذکور را تصویب نموده و نخست وزیر وقت طی نامه شماره ۲۰۹۷۱ مصوبه کمیسیون مجلسین را به سازمان برنامه ابلاغ مینماید. بقیه اعتبارات مربوط به عمران خوزستان بعد از آن تاریخ بموقع خود به تصویب مقامات صلاحیتدار رسیده است(فتوکپی این دستورات بنظر آقایان میرسد) پس از تصویب شورای عالی و موافقت هیأت نظارت سازمان قراردادی در تاریخ نهم فروردین ماه ۱۳۳۵ با شرکت عمران و منابع (آقایان لیلیان تال و کلاپ) منعقد میکنند و به این ترتیب عملیات عمران خوزستان که سالیان دراز آرزوی مردم ایران بود و علیرغم تصورات و توهماتی که شایع میکردند سیاست های مرموزی مانع از هرگونه عملیات عمرانی و آبادانی ناحیه خوزستان است برنامه عظیم عمران خوزستان با رعایت کامل تمام قوانین و مقررات و با تصویب مقامات صلاحیتدار آغاز گردید که قسمتی از نتایج حاصله آنرا بعداً بنظر آقایان میرسانم. ایرادات قانونی و مدافعات لازم غیرقابل تردید و بموقع خود بعمل خواهد آمد منظور اصلی اطلاع از طرز کار آقای ابتهاج است برای این منظور جلب توجه آقایان را به مطالب زیر مینمایم:

اقتصاد دینامیک- کشور پهناورایران که بیش از یک میلیون و ششصد چهل هزار کیلومتر مربع وسعت دارد بدون تعارف با داشتن امکانات ترقی و بهبود در حال عقب افتادگی بود و لازم بود که یک فکر مثبت و مترقی از منابع طبیعی کشور استفاده کرده و اوضاع اقتصادی مردم را سر و صورتی بدهد. این مطلب بطور یک فکر ثابت همواره مد نظر شخص اول کشور اعلیحضرت شاهنشاه بود و به محض آنکه مملکت از اثرات شوم جنگ دوم جهانی و اختلالات داخلی رهائی یافت در نطق های ارشادی خود میفرمودند «ایران

۸۱۴ ـــــــ

خارجی است که در جراید منتشر شده و همه کس آنرا میخواند بنابراین لاف در غریبی نخواهد بود.

دیوید لیلیان تال

این شخص همان کسی است که سالهای زیاد رئیس (تی. وی. آ) (دره تنسی در قسمت غربی و یرجینیا و تقریباً شمال تکزاس است) بود که حقیرترین و بیچاره ترین مردم آمریکا در این سرزمین زندگی میکردند. سناتور نوریسن (که چند روز پیش جشن تولد صد ساله او را گرفتند) در سی سال پیش پیشنهاد ساختن سد و عملیات عمرانی دره تنسی را نمود که امروز یکی از بهترین و آبادترین نقاط آمریکا است چه او میدانست به هر نسبت که قیمت برق پائین بیاید بهمان نسبت زندگی مردم بهتر میشود و امروز ارزانترین برق دنیا را(تی. وی.آ)میدهد. این عمران وآبیاری واین پیشرفت صنعتی وکشاورزی خارق العاده بوسیله اشخاصی انجام گرفت که لیلیان تال قریب ۲۰سال ریاست آنهارابعهده داشت. این شخص یکی از بزرگترین مغزهای اقتصادی جهانی است و پس از پایان جنگ بین المللی دوم که آمریکا تصمیم گرفت نیروی اتم را بخدمت بشر و در راه صلح بکار اندازد همین لیلیان تال بود که بعنوان رئیس کمیسیون انرژی اتمی آمریکا انتخاب گردید. وقت به من اجازه نمیدهد که بیشتر او را معرفی کنم ولی اسناد و مدارک موجود میرساند که این شخص دنبال پول پیدا کردن و تجارت نیست بلکه خدمتگذار است.

گردن کلاپ

این شخص ابتدا رئیس پرسنل و بعد مدیرعامل برنامه عمرانی (تی. وی. آ) و سپس رئیس هیأت مدیره این سازمان شد که در نوع خود بی نظیر است. معروفیت کلاپ وقتی شد که کنگره آمریکا توضیحات و سئوالاتی راجع به (تی. وی. آ) کرد و او پاسخ هائی داد که عبارات او شعار مردم وطن پرست قرار گرفت و شهرت وی جهانی گردید. تز کلاپ این بود که سرزنش ها و ملامت ها و ایرادها را برای خود قبول میکنم و افتخارات و مباهات را برای دیگران. این آقایان مقاطعه کار نیستند اینها تجارت و کارهای اجرائی انجام نمیدهند. اینها مهندسین مشاورند که اطلاعات، تجربیات و معلومات و نبوغ خلاقه عمرانی و آبادانی خود را به اختیار دیگران میگذارند. بازرسها در گزارش خود ایراد کردند که چرا نظرهای لیلیان تال و کلاپ جنبه ارشادی و موعظه ای و سفارشی دارد و یکی دیگر از ایراداتی که در گزارش بازرسی شده این است که این آقایان خود چون کار را نمیتوانستند انجام دهند به شرکتهای خارجی دیگر واگذار کرده و حال آنکه حق بود مواد قرارداد را بدقت مطالعه میفرمودند که بانیان شرکت عمران و منابع مقاطعه کار نبوده و فکر ارشاد و هدایت و تجربیات آنان مورد نظر بوده است. دلیل بی نظری و پاکی این آقایان این است که پس از تصویب طرح و نقشه عمران خوزستان که از ایشان خواستند بهترین مجریان عملیات عمرانی را معرفی کنند بهیچوجه دنبال اینکه کارها را بدست هموطنان آمریکائی خود بدهند

۸۱۶ ـــــــ

د)- برنده کارخانه آسیا و تصفیه خانه نیشکر شرکت هلندی داج اینترنشنال.

هـ)- سازنده تلمبه های عظیم طرح نیشکر (که هر کدام یک متر و نیم مکعب در ثانیه یعنی صد سنگ آب میدهد) و از این تلمبه ها فعلاً نه عدد در تلمبه خانه شماره یک نصب شده و در حال کار است، در موقع بازدید محل تولید نیشکر ملاحظه خواهید فرمود، که بشرکت هلندی واگذار شده و بالاخره در قسمت کشاورزی نیشکر شرکت بروئر در جهت ساختمان کارخانه که مدرنترین کارها را در آمریکا کرده و آمریکائی هستند انتخاب شدند. این بود بعضی از همکارانی که آقای ابتهاج برای اجرای برنامه انتخاب کردند. اگر من بگویم حق الزحمه لیلیان تال و کلاپ بیش از یک صدم هزنیه کار نبوده و با سایر هزینه هائی که پرداختیم مجموعاً از ۲/۶ درصد تجاوز نکرده برای شما شگفت آور است. برو ید تحقیق بفرمائید من صورت ریز خواهم داد که مجموع آن از ۲/۶ درصد بیشتر نیست آنوقت ایراد میشود که پول زیادی داده شد. کدام مقاطعه کار متخصص و مشاور دیگری را میتوان پیدا کرد که با ۲/۶ درصد در نهایت امانت و صداقت کار کند.

قسمت دوم مطالعه

این مطلب بسیار مهم است زیرا ایراد شده که پول برای مطالعه چرا داده شده یا زیاد داده شده. مطالعه یا آزمایش و تفحصات را اجازه بدهید تعریف کنم: بطور خلاصه مطالعه عبارت از انجام کارهای مقدماتی که یک آدم عاقل میکند که اقدامات او که ممکن است اثر حیاتی داشته باشد کودکانه و ابلهانه نباشد. ما چون در امور خود اعم از بزرگ و کوچک کمتر عادت به مطالعه به معنائی که عرض کردم داریم اجازه میخواهم قدری بیشتر در اطراف مطالعه صحبت کنم. مطالعه چندین مرحله دارد و چندین هدف که به ضرورت کمی وقت فقط برئوس آن اشاره میشود:

مراحل مطالعه:

۱- شناسائی که خود مراحل متعدد دارد.

۲- تهیه گزارش.

۳- تهیه گزارش نهائی.

٤- اتخاذ تصمیم روی گزارش نهائی. (که در برخورد با امکانات مختلف کدامیک را باید انتخاب کرد که نتیجه بهتر بدهد مثلاً سد بسازند یا ایستگاه مولد برق با ذغال و بخار، کدام سد را اول بسازند یا کجا بسازند و غیره).

۵- تهیه طرح و مشخصات (کشیدن نقشه ها، آزمایش جزئیات طرح روی مدل از نظر هیدرولیک، زمین شناسی، مطالعه جنس خاک، تعیین مقاومت سنگ در مقابل فشار آب تعیین رژیم حرکت آب رودخانه، مقادیر رسوبی که رودخانه با خود میآورد و غیره و غیره).

٦- بالاخره تعیین دفترچه مشخصات و شرائط قرارداد تا پس از اتمام مطالعات بشرحی که عرض شد به مرحله اجرا درآید.

هدف:

هدف یک برنامه عظیم اقتصادی در این عبارت خلاصه میشود «بهترین استفاده از پول و وقت» هدف آنست که با صحیح ترین تصمیم بهترین نتیجه عاید شود. این کار به مطالعات دقیق و عمیق قبلی احتیاج دارد. از یک امر ممکن است هدفهای متعددی بدست آید ولی بهترین هدفها هدفهائی با اثر تزایدی است که قبلاً به آن اشاره شد. فرق است بین منافع و سودی که دولت برای استفاده عموم در نظر میگیرد و منافع سودی که یک بازرگان برای خود تحصیل میکند. در هر صورت نسبت منافع بر مخارج از یک باید بالا تر باشد تا به حداکثر برسد. کارهای دولت استفاده اش زیاد مشهود نیست چه عواید آن غیرمستقیم بعموم میرسد تا وضع کلی مردم را درست کرده و سطح زندگی را بالا ببرد و موجب رفاه حال عموم و بهبود بهداشت و فرهنگ و صنعت و غیره شود و حال آنکه منافع یکنفر بازرگان رقمی است که حساب بانکی او را بالا تر نشان دهد. برای اشخاصی که به برنامه های صنعتی آشنا نیستند صرف پول برای مطالعه و تهیه نقشه و طرح و غیره ضروری به نظر میرسد ولی وقتی سدی مانند سد فرروس در فرانسه خراب میشود و میلیونها فرانک خسارت مالی و صدها خسارت جانی میدهد در موقع رسیدگی و تعقیب امر و روشن شدن اینکه چرا چنین فاجعه ای رخ داد گزارشهای متخصصین این امر را میرساند که اگر چند میلیون فرانک بیشتر صرف مطالعه میشد و عوامل مقاومت مصالح سد در مقابل فشار آب دقیقاً بررسی میگردید چنین حادثه ای رخ نمیداد.

چه بسیار ممالکی که بدون نقشه دقیق و مطالعات کافی دست به عملیات عمرانی و آبادانی زدند و نتیجه ای جز پشیمانی و اتلاف وقت نداشتند. همین سد کرخه که چندین سال قبل و پیش از سازمان برنامه ساخته شد و ادعا کرده بودند که ۱۷۰ هزار هکتار اراضی زرخیز خوزستان زیر این سد واقع شده و استفاده میکنند. مطالعات فنی سازمان ملل بعداً نشان داد که فقط ۲۰ هکتار زمین آنهم از اراضی درجه ۲ و ۳ موجود است که احتمالاً استفاده کشاورزی از آن میتوان کرد و بقیه شوره زار است. سد در جائی ساخته شده که آب کافی وجود نداشت و عوض آنکه بنا به ادعای خودشان ۶۰ متر مکعب آب در ثانیه از کانالهای کرخه بگیرند، یک متر مکعب هم نتوانستند بگیرند و دشت میشان در بی آبی سوخت. میلیونها خرج کردند و این سد مانند سدهای آهو دشت و شبانکاره بعنوان یک بنای تاریخی بیفایده مانده بود. شرکت عمران و منابع خوزستان برای اینکه این پول بکلی از بین نرفته باشد درصدد اصلاح و ترمیم برآمد که از آب سد دز مقداری به این محل برسد که گزارش مفصل آن در موقع خود در نزد باز پرس یا دادگاه داده خواهد شد و همین امر یکی از ایرادات بازرسان است که بوسیله آقای باز پرس نیز تذکر داده شد.

قسمت سوم، نیشکر:

چند روز دیگر در پیشگاه اعلیحضرت همایونی بهره برداری از نیشکر خوزستان شروع

میشود. این امری بود که محال بنظر میرسید. متجاوز از ۱۰۹ نوع نیشکر از نقاط مختلف دنیا جمع آوری و آزمایش شد و چهار نوع آن که بهتر بود تکثیر گردید که در مقابل سرما و گرما مقدار قند، عمر، تن در هکتار و غیره بهترین نمونه است. الان یک واحد در خوزستان داریم که دارای یک آسیاب و یک تصفیه خانه است. ظرفیت اساسی ۱۰۰۰ تن یعنی ۳۰۰ تن در روز و ظرفیت تصفیه خانه ۶۰۰ تن در روز یعنی برای ۱۰۰ روز کار میشود ۶۰ هزار تن که چون امکان کار بیشتر هم دارد به ۱۲۰ هزار تن قند خواهیم رسید که تقریباً مساوی تولید فعلی تمام کارخانجات قند دولتی ایران است و با نصب سه کارخانه دیگر که امکان آن هست ما از خرید قند از خارج بکلی بی نیاز خواهیم شد. کارخانه ای که در هفت تپه چند روز دیگر مشاهده خواهید کرد بنظر یک معجزه است. در یک بیابان تپه ماهوری که زندگی حیوانات هم در آن امکان نداشت این کار صورت گرفت و آنها که این کار را غیرممکن میدانستند می بینند که الان ۳۵۰۰ هکتار زمین با مدرنترین طرز کشاورزی زیر کشت است.

آقایان این امر از صفر شروع شد و به این صورت عظیم درآمده هر هکتار زمین ده تن قند میدهد یعنی از هر متر مربع یک کیلو گرم قند بدست میآید. همان طور که در یکماه پیش بتون ریزی سد دز در طی مراسم رسمی در حضور اعلیحضرت همایونی و هیئت دولت عملی شد و این سد که یکی از مهمترین سدهای دنیا است و تا ۱۳ ماه دیگر تمام خواهد شد استعداد تولید برق به ظرفیت ۵۲۰،۰۰۰ کیلووات دارد یعنی بیش از یک برابر و نیم نیروی فعلی که در تمام ایران تولید میشود و ۱،۲۵۰،۰۰۰ هکتار از زمین های زیر سد دز و ۲۰ هزار هکتار از اراضی زیر سد کرخه را مشروب خواهد کرد. علاوه بر سه کارخانه قند و مزارع نیشکر کارهای مهم دیگری از قبیل خط انتقال نیروی برق و تهیه مقدمات صنعت شیمیائی نفت و اصلاحات کشاورزی و غیره بوسیله لیلیان تال و کلاپ در خوزستان در مدتی کوتاه صورت گرفت که گزارش آن از طرف قائم مقام نخست وزیر و مسئول فعلی سازمان برنامه به پیشگاه همایونی معروض گردیده و مورد تشویق و تائید قرار گرفت.

هزینه زیاد نیست- چون ایرادبازرسان وسئوالات آقای بازرس دراطراف عملیات خوزستان بود فقط بذکر مطالب مربوط به خوزستان قناعت شد. آقایان مطابق قراردادی که ما با شرکت عمران داشتیم و کلیه مقامات صالحه آنرا تصویب کردند هزینه اقامت و زندگی متخصصین عالی مقام این شرکت در ایران با ما بود که عرض کردم با در نظر گرفتن حق الزحمه اصلی و کلیه مخارجی که برای آنها کرده بودیم این مقدار از ۲/۶ درصد کلیه هزینه کار تجاوز نمیکند. تصدیق میفرمائید که ۲/۶ درصد نسبت به جمع مخارج زیاد نیست. این آقایان در صحاری سوزان خوزستان با وسائل مختلف در کار و کوشش و تلاش بودند آنوقت اگر ایراد شود چرا برای آنها بادبزن برقی یا یخچال یا میز و صندلی و ماشین تحریر و صندوق نسوز و غیره خریداری شده جواب آنرا بخود شما واگذار میکنیم. گفته میشود چرا

۸۲۰ ـــــــ

خاطرات ابوالحسن ابتهاج ـــــــ

ضمیمهٔ «ک»

مربوط به صفحهٔ ۵۰۶

نامه به هنری لوس

A. H. EBTEHAJ
TEHRAN

Private & Confidential

Air Mail

December 17, 1961

Mr. Henry R. Luce
Editor-in-Chief
Time Magazine,
Time & Life Building,
New York 20, N. Y.

Dear Mr. Luce,

I am writing to you from the Tehran Police detention station. On November 11 I was summoned to appear before an interrogator of the Civil Servants Tribunal without having a prior knowledge of what I was being accused of.

I was interrogated in connection with charges based on a report submitted by 3 inspectors of the "General Inspection Board" - an agency of the Ministry of Justice.

The charges were that in concluding a series of contracts with Development & Resources Corporation of New York (represented by David E. Lilienthal and Gordon R. Clapp) commencing with the first contract dated March 29, 1956, I had acted without the necessary legal authorization and had not obtained the approval of the Parliamentary Committee for the Development Plan, the High Council and the Control Board of the Plan Organization. And that, furthermore, Development & Resources Corporation were not equipped and competent to carry out their assignment because they had engaged experts and firms of various nationalities (such as soil and fertilizer experts, construction contractors to build the Dez dam and the cane sugar mill etc.); that Development & Resources Corporation had purchased such items as fans, ice boxes, tents and office furniture; that because of their incompetence the implementation of the Khuzestan projects had been delayed and their cost had amounted to several times what they should have cost; that their reports to Plan Organization were couched in terms the inspectors described as "preaching" and "indoctrinating"; that, in short, I had not taken into consideration Iran's interest.

Since I had no prior notice of the subject of the interrogation, and seeing that nearly two years and nine months had elapsed since the date I

left Plan Organization, in answer to the charges I stated most emphatically that, although I was not in possession of the actual documents, every single action by me during my tenure of office had been in complete accordance with the laws and regulations governing the Second-Seven-Year Plan and that the approval of the government, the Parliamentary Committee, the High Council and the Control Board had been obtained before any contract was signed and any funds allocated.

After an interrogation lasting 5½ hours an order was issued for my detention on the ground that the interrogation was incomplete. This decision is in contravention of the laws of Iran. My defence attorneys have, in a press conference dated November 28, stated the reasons why this detention order is illegal. They presented to the press photostatic copies of documents showing that funds were requested and authorized by the government and the Parliamentary Committee for the Development Plan. Photostatic copies have also been submitted to the Interrogator of the approvals by the High Council and Control Board of Plan Organization of the contracts with Development & Resources Corporation.

After the press conference one of my attorneys, Dr. Shahkar, was reprimanded personally by the Minister of Justice who threatened to have him barred from practice because he had stated that my detention was illegal.

Despite these evidences and documents refuting the baseless charges, and in contravention of the law, I was placed under detention and was kept incommunicado for the first ten days and was not allowed even to see my defence attorneys and my family. Since November 21, I have been permitted to see my attorneys, my family and members of the staff of my bank.

I am still under detention after 36 days not knowing when the interrogator may choose to resume the investigation.

To me this case is not only a matter concerning my honour and personal standing. It is far more significant when looked at from the general point of view. If I succeed I will be setting an example to many young and educated Iranians who have no greater desire than to serve their country honestly and without fear of being molested, discredited and persecuted. Should I fail I have no doubt whatsoever that for many years to come there will be no one who will have the courage or the desire to act other than in the way in which my countrymen have behaved for the past two centuries at least. This is why I consider my part in this whole affair as a Crusade and I have every intention of acting accordingly.

I need not tell you that my arrest is not because of the Khuzestan Plan for which I take pride in having been the sole initiator. The contract

I signed with Lilienthal and Clapp represents, in my opinion, an entirely new concept in approaching the problems of a developing country. It is a new concept in that it provides not only the usual services of a group of outstanding and internationally known consultants, but it assures to the developing country the training of local technicians, managers and administrators to operate the institutions created under the program. It is, as you know, a great deal easier to build dams and set up industries if the necessary funds are available. It is far more difficult for inexperienced and undeveloped countries to run these institutions efficiently. This is what is being done in Khuzestan (in South-West Iran) with the help of these men. The results already achieved are such that the very people who are trying to discredit me for these accomplishments are claiming the credit for themselves.

The real reason is that I have always expressed my views with frankness and without fear. I have never made a statement in order to please any one. Whatever I have said and whatever I have done I have believed in with all my heart. This attitude, however, is not one that is liked in my country nor is it considered wise to adopt. It has been our country's tradition for centuries to bow to power and to shirk responsibility. The most recent development which is responsible for my present plight is, in all probability, an address I delivered at the International Industrial Conference in San Francisco last September.

In this address I criticised bilateral government-to-government aid to developing countries and pointed out the weaknesses of this policy which, despite billions of dollars of U.S. aid, has resulted in dissatisfaction and even resentment, on the part of recipients. I said that aid giving countries had no choice but to handle aid through existing channels in the recipient countries even though the governments in these countries might be incompetent and/or corrupt. I added that bilateral aid was mainly influenced by political and military considerations rather than the economic merits of development. I cited my country as an outstanding example where many years ago Americans were the most respected and loved nation without having given a penny of aid whereas today, after more than one billion dollars of U.S. grants and loan, most Iranians distrust Americans and many dislike them.

I proposed that aid to developing countries should be channelled through an internationally administered agency which would make loans to the extent recipients could soundly absorb, on easy terms, but developing countries would be required to adhere strictly to certain criteria and conditions which would give assurance that a sound development plan was carried out in an efficient manner for the benefit of the masses completely neglected in underdeveloped countries.

This constructive and objective criticism and proposal, while not accepted in most aid giving countries, was strongly resented by the high-

est authorities here.

My aim in writing this letter is to express to you my feeling- my very deep feeling- about the attitude of the U.S. government towards Persia.

The U.S. government has considered it appropriate to continue to give financial, military, moral and political support and aid to the government of Iran in complete disregard of this policy's effect on the people of my country. Corruption, graft, suppression of freedom and denial of the most elementary human rights exist and are well known to all concerned. And yet U.S. policy seems to continue without change because it is easier to carry on with an existing policy than to make a change.

It is not my intention to impress or scare anyone when I declare with conviction and in all honesty that the situation here cannot last, and that a complete change of policy is needed if Iran is to be saved from catastrophe.

U.S. policy in Iran, as in other developing countries, should be to help the under-privileged masses, to create hope and faith in their hearts, and thus to win their friendship and sympathy. While I believe this goal can best be reached through my proposal for internationalizing aid, I consider the U.S. government can, even under bilateral aid, do a great deal to avoid damage to its own interests as well as those of the people in the countries to which it is giving aid. The U.S. government can refuse to be identified with policies and practices followed by recipient governments which are completely opposed to American traditions and principles.

Please excuse me for writing to you at such length. I have taken the liberty of addressing you as a friend for whom I have the greatest regard and who is in a position to influence American attitudes and thinking.

Whatever you might feel you can do in this matter, I am confident, will be a service to the peoples of the United States and to my country.

With warmest personal regards and best wishes of the Season.

I remain,

Yours sincerely,

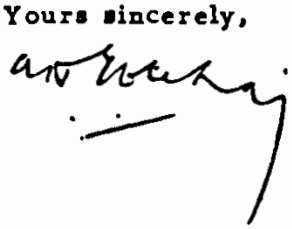

ضمیمهٔ «گ»

مربوط به صفحهٔ ۵۰۶

نامه از هنری لوس

خاطرات ابوالحسن ابتهاج ـــــــ

the greatest drag and impediment to progress. It is an even greater impediment than ignorance or stupidity. Progress can tolerate a good deal of corruption -- but there are limits. Beyond a certain point, corruption utterly inhibits progress in countries which do not enjoy it, and beyond a certain point corruption brings disaster to the most advanced or progressive nations. Thus what you stand for, and what you are suffering for, is absolutely crucial to the whole human situation -- not only material but also spiritual.

I learn with mixed feelings that your punishment is, in some degree, related to the magnificent speech you made at San Francisco. I am sorry that I was in a way a cause of your suffering. But I am proud to be associated, even in a small way, with so heroic a stand as yours.

Is there anything I can possibly do to help you? I suppose not. But if there is anything whatever that I can do, I hope you will find means to let me know.

May Providence permit that this letter itself should not add to your troubles. You know, of course, that it is written only to bring you the loyal regard of a friend and to let you know that I shall increase my resolve to be a good soldier in the cause.

With deepest good wishes and prayers for your well-being,

Sincerely yours,

HENRY R. LUCE

Mr. A. H. Ebtehaj
Tehran

ضمیمهٔ «ل»

مربوط به صفحهٔ ۵۰۸

نامه به جورج مگی

A. H. EBTEHAJ
From: Police Prison
TEHRAN

Private and Confidential

Air Mail

The Honorable George C. McGhee
Under Secretary for Political Affairs
Department of State
Washington D. C.

December 10, 1961

Dear McGhee,

I was delighted to hear of your appointment to the very high and responsible position of Under-Secretary for Political Affairs. My heartiest congratulations and best wishes go to you for the success in the difficult task before you. Allow me to add that I honestly believe the United States is in need of men of your experience, background, imagination and drive to make up for the past shortcomings and mistakes-factors which account for the failure to be of effective assistance to those nations who have looked to your country for guidance and help and who, despite very generous aid, feel frustrated, unhappy and even resentful.

In this letter, which I am addressing you from prison and mailing by an indirect route, I wish to set down my deep feelings with my usual frankness with the hope that, while it will be treated in complete confidence, it will serve both the interests of the peoples of Iran and the U. S.

On November 11, I was summoned before an interrogator of the Civil Servants Tribunal. I was interrogated in connection with charges based on a report submitted by 3 inspectors of the "General Inspection Board" – an agency of the Ministry of Justice.

The charges were that in concluding a series of contracts with Development & Resources Corporation of New York represented by David E. Lilienthal and Gordon R. Clapp, commencing with the first contract dated March 29, 1956, I had acted without the necessary legal authorization and had not obtained the approval of the Parliamentary Committee for the Development Plan, the High Council and the Control Board of the Plan Organization And that furthermore Development & Resources Corporation was not equipped and competent to carry out their

/...

assignment because they had engaged experts and firms of various nationalities (such as soil and fertilizer experts, construction contractors to build the Dez dam and the cane sugar mill etc.); that Development & Resources Corporation had purchased such items as fans, ice boxes, tents and office furniture; that because of their incompetence the implementation of the Khuzestan projects had been delayed and their cost had amounted to several times what they should have cost; that their reports to Plan Organization were couched in terms the inspectors described as "preaching" and "indoctrinating"; that, in short, I had not taken into consideration Iran's interest.

Since I had no prior notice of the subject of the interrogation, and seeing that nearly two years and nine months had elapsed since the date I left Plan Organization, in answer to the charges I stated most emphatically that, although I was not in possession of the actual documents, every single action by me during my tenure of office had been in complete accordance with the laws and regulations governing the Second Seven-Year Plan and that the approval of the government, the Parliamentary Committee, the High Council and the Control Board had been obtained before any contract was signed and any funds allocated.

After an interrogation lasting 5 hours an order was issued for my detention on the ground that the interrogation was incomplete. This decision is in contravention of the laws of Iran: My defence attorneys have, in a press conference dated November 23, stated the reasons why this detention order is illegal. They presented to the press photostatic copies of documents showing that funds were requested and authorized by the government and the Parliamentary Committee for the Development Plan. Photostatic copies have also been submitted to the Interrogator of the approvals of the High Council and Control Board of Plan Organization ~~and~~ of the contracts with Development & Resources Corporation.

After the press conference one of my attorneys, Dr. Shahkar, was reprimanded personally by the Minister of Justice who threatened to have him barred from practice because he had stated that my detention was illegal.

To me this case is not only a matter concerning my honour and personal standing. It is far more significant when looked at from the general point of view. If I succeed I will be setting an example to many young and educated Iranians who have no greater desire than to serve their country honestly and without fear of being molested, discredited and persecuted. Should I fail I have no doubt whatsoever that for many years to come there will be no one who will have the courage or the desire to act other than the way in which my countrymen have behaved for the past two centuries at least. This is why I consider my part in this whole affair as a Crusade and I have every intention of acting accordingly.

Despite these evidences and documents refuting the baseless charges, and in controvention of the law, I was placed under detention and was kept incommunicado for the first ten days and was not allowed even to see my defence attorneys and my family. Since November 21, I have been permitted to see my attorneys, my family and members of the staff of my bank (you may remember that I started a private bank after leaving Plan Organization).

It is over four weeks now that I have been detained at the Police prison and although the reason for my detention was that the interrogation was incomplete, I have not been interrogated except on one occasion and that for the ostensible reason that the Court with which my attorneys lodged a protest against the illegal detention order required further clarification. This " larification" amounted to nothing but a re-statement of the charges and a repetition by me of the statements declaring that every single action by me had had the necessary authorization and approval. The Court, nevertheless, confirmed the detention order.

I do not have to tell you about the Khuzestan Plan and the men-Lilienthal and Clapp - whom I engaged to carry it out. I think the facts are well known to you. I only wish to say that I take pride in having been the sole initiator of this monumental project and the one responsible for having adopted an entirely new and, indeed, revolutionary concept in development policy which, I hope and pray, will one day be copied by other developing countries. It is this:

Natural and material resources and even financial resources and engineering skill are not enough to develop a backward economy. More important than these is organizing and administrative ability and a training program to enable the people of the country, in time, to take over and operate the institutions. This is what I have done by engaging men like Lilienthal and Clapp and under the terms of their contracts. Even those who are thus trying to discredit and persecute me have shamelessly taken the credit for the miraculous things that have been accomplished in Khuzestan during the incredibly short period of five years.

Having given you the background of the apparent side of the story, let me now tell you what I believe is the real reason and then set down my feelings - my deep feelings - about my country's situation and my countrymen's sentiments.

The reason I am in prison today although on charges not of corruption Amini, the Prime Minister and even my bitterest enemies, without exception publicly admit my honesty - but for having engaged foreign experts, technicians and consultants and thus having dissipated enormous sums

-۹-

the real reason is that I have always considered it my duty to my country to express my views with frankness and without fear. I believe this is a right that every person must exercise and no authority on earth can or should take away from him. This is the principle for which many have given their lives. This is what our country has accepted under the Charter of the United Nations and the Charter of the Universal Rights of Man. This is what our public leaders have professed to the World time after time.

The crime for which I am paying today is that I have pointed to the policies and practices which are leading my country to disaster. The last incident which brought about my present plight was an address I delivered at the International Industrial Conference in San Francisco last September. In this address I put forward a proposal that aid to developing countries should be channelled through an internationally-administered agency. I pointed out the weaknesses of bi lateral government-to-government aid and the reasons why this aid policy had failed. I stated that aid giving countries had no choice but to deal through the recipient governments even though these might be corrupt and/or incompetent. This objective and constructive criticism was strongly resented by the authorities here!

Now let me say why I am writing to you about these things.

The U S. has been consistently and quite openly supporting the government of Iran. To this neither I nor any Persian patriot has or can have any objection. However, what is sad, indeed tragic, is that your government should continue to be associated with everything which is condemned by the American people and American traditions and principles: Corruption, Police State methods, denial of the most elementary rights of man, complete disregard for fair trial and respect for other peoples' opinions.

It is heart-rending that your past Administration was fully aware of this state of things in my country but chose to shut its eyes with the result that Americans who were once loved, respected and trusted when not a penny of American aid was being given Iran, are today hated by many and distrusted by most of my countrymen.

The situation in Iran today is explosive. This statement is not intended to impress or scare anybody. It is a naked reality. Let me go down on record as the man who gave the warning even though it may not be heeded.

When the explosion comes the reaction against the U.S. and the West will be unavoidable and uncontrollable. It will be equally damaging to Iran.

I firmly believe this danger can be avoided. The present regime could not survive but for U.S. financial, military, moral and political support. It has no other alternative to turn to. The U.S. can remedy the past mistakes by dissociating itself from all the evils and in this way ~~by~~ gaining

the sympathy and friendship of the people of Iran. This would not only be in the interest of the U.S. It is the surest and perhaps the only way to save Iran.

The U.S. should have nothing to fear but everything to gain by making it known to our government and, if this is not effective, to the people of this country that it will no longer support a regime which is hated by them and is a discredit to its friends and allies. Such a resolute and courageous decision will change the situation overnight.

Please excuse me for this very long and perhaps disagreeable letter. I appeal to you as a personal friend who is now in a position to render what may be a historic and vital service to my country as well as to his own.

Good luck to you and God bless you.

Yours,

P. S. I am sending copies of this letter to one or two American friends who know me hoping that they might be able to use their influence.

ضمیمهٔ «م»

مربوط به صفحهٔ ۵۰۹

اسناد وزارت خارجه آمریکا

خاطرات ابوالحسن ابتهاج ـــــــ

خاطرات ابوالحسن ابتهاج ـــــــ

DEPARTMENT OF STATE A/CDC/MR RM/R
REVIEWED BY DATE 5/27/80
RDS or XDS EXT. DATE
TS AUTH. REASON(S)
ENDORSE EXISTING MARKINGS
DECLASSIFIED RELEASABLE
RELEASE DENIED DEC 22 1961
PA or FOI EXEMPTIONS

CONFIDENTIAL

TO: M - Mr. McGhee

THROUGH: S/S

FROM: NEA - Phillips Talbot

SUBJECT: Reply to Ambassador Holmes' Letter on Abol Hasan Ebtehaj

Discussion

Attached (Tab B) is a letter to you from Ambassador Holmes in Tehran. He describes Gordon Clapp's visit to Abol Hasan Ebtehaj in jail, Clapp's hopes that Ebtehaj will soon be cleared, and the Embassy's informal efforts to keep a close watch on the case without becoming directly involved.

The attached reply (Tab A) states your concern about Ebtehaj and agrees with the Embassy's approach to the case.

Recommendation

That you sign the attached letter.

Attachments:

Tab A - Suggested reply

Tab B - Letter from Ambassador Holmes dated December 9, 1961

NEA:GTI:MGreene:jby
12/21/61

788.00/12-2261

CLASSIFIED FILE

CONFIDENTIAL

NARA, Date 12-15-82

خاطرات ابوالحسن ابتهاج ـــــــ

ضمیمهٔ «ن»

مربوط به صفحهٔ ۵۱۳

ازمجله تایم - ۲۲ژوئن ۱۹۶۲

ROBERT L. MOORE

EBTEHAJ & WIFE
Bail was a mere $140 million.

IRAN

End of a Tragicomedy

"Please tell Mr. Ebtehaj to leave prison so as to make our job easy," said the magistrate to a clerk. Thus, on the same absurd note with which it began seven months ago, the case of Iran's most celebrated prisoner ended last week.

Abol Hassan Ebtehaj, 62, is a brilliant but irascible banker and economic planner whose frequent forceful criticism of Iranian corruption and autocracy outraged Cabinet ministers and even members of the Shah's entourage. With equal bluntness he attacked the U.S. for "spoiling us little children" with massive military aid, accused Washington of doling out economic assistance without sufficient planning. For years, Iranian officialdom tolerated him simply because Ebtehaj was essential to the country's economy. As chief of Iran's Plan Organization from 1954 to 1959, he initiated the country's ambitious land and industrial development projects, hired such able foreign assistance as David E. Lilienthal's Development and Resources Corp.

Last November Ebtehaj's enemies caught up with him. He was imprisoned on criminal charges that he had misused funds, signed a $35 million contract with Lilienthal's group before the government had formally authorized the agreement. After Ebtehaj was jailed, the government went ahead with the deal.

Delicate Issue. Ebtehaj behind bars proved to be almost as troublesome as Ebtehaj on the loose. Editorial writers in Europe and the U.S. demanded his release; the U.S. Senate Foreign Relations Committee informally explored the issue. The Iranian government grew so sensitive on the subject that it suspended foreign publications that even mentioned his name. Even Premier Ali Amini said he was convinced that Ebtehaj was "honest and upright," but the Ministry of Justice continued to hold their prisoner without a trial or a formal indictment.

Last month, after the entire top echelon of the Plan Organization resigned because Justice Ministry gumshoes had brought all work to a standstill by asking "thousands of stupid, irrelevant and vexatious questions," Amini promised to take immediate action on Ebtehaj's case. More important, the Shah himself became a frequent visitor to a Teheran bowling alley owned by Mrs. Ebtehaj, promised to help her husband get out of jail.

About two weeks ago Ebtehaj was offered his freedom if he handed over bail of $140 million—four times the amount of the contract with Lilienthal. Newspapers defied censorship to quip that the government was trying to pay off its deficit. Haughtily, Ebtehaj refused the proposition, even though his wife raised pledges for the money in less than a week. "If I am guilty, prosecute me," he said, "and if I am innocent, release me. I cannot claim to be innocent by furnishing bail."

Final Compromise. The government then reduced its demand for bail to $35 million and offered to write a letter to Ebtehaj affirming his innocence and unjust arrest. Still he refused. Only when

the regime's face-saving condition of bail was dropped completely did the prisoner agree to be liberated. In exchange, Ebtehaj posted a $140 million bond guaranteeing his continued presence in Teheran.

Last week everything seemed ready for the triumphal return home. Then Ebtehaj himself provoked more trouble. He demanded written assurances that the conditions of the bond permitted him to vacation at Iran's Caspian Sea resorts. Wearily, the magistrate applied to higher authorities for permission. Until the papers arrived, Ebtehaj insisted on staying in jail, even grabbed the belt of a cop who had neglected the formality of the occasion and tried to leave Ebtehaj unguarded. Two days later he finally consented to quit his prison hospital cell, and his captors breathed a sigh of relief. Said Ebtehaj last week as he drove off from jail with his wife and 4½-year-old daughter: "Thus ends a tragicomic opera of Iranian justice."

TIME, JUNE 22, 1962

ضمیمهٔ «و»

مربوط به صفحهٔ ۵۳۶

اسناد وزارت خارجه آمریکا

PRIVATE & CONFIDENTIAL (COPY)

February 1962

My opposition to the land reform program, as is to be carried out in Iran, is based on the following reasons:

1. Under a capitalistic system of free enterprise and private ownership it is not right and just that a person may own any number of factories, buildings and other properties while he is denied the right to own more than a certain amount of farm land.

2. The objection to large land ownership is basically due to absentee landlordism and because ownership of land of this type deprives the economy of the benefits of an efficient system of agricultural production. It is possible to overcome the drawbacks of this system without resorting to sequestration.

3. As in industry and business, it is uneconomical to break up large agricultural holdings into small units. Production is bound to suffer, and I am convinced will suffer dramatically, when units are reduced to 15 or 20 hectares.

4. We will be deluding ourselves if we think backward under-developed countries can create all the essential mechanisms required to help the small farmer who has neither the money nor the know-how, such as, agricultural cooperatives that can supply him with mechanization, and the all-important agricultural credits.

5. The very real problem of inheritance is completely ignored. In two generations a 15 hectare farm given over to a farmer today may well be divided up into holdings of one hectare or less. I cannot envisage any developing country that can change its basic inheritance laws. This is certainly impossible and unthinkable in a country like mine where Islam lays down unalterable rules governing this division of an estate between male and female heirs.

/6. The administrativ

۸۵٤ ـــــــ

3. To determine the optimum yield, I would propose a reliable survey be carried out throughout the country by one or more groups of foreign firms specializing in cadastral surveys. This survey would determine what the yield of each hectare of farm should be in different parts of the country under an efficient method of farming. It would also remove all the defects and the shortcomings that are bound to arise if governments were to assess the yield values.

4. I would introduce a flat rate of taxation on the optimum yield.

5. It would not be right at the outset to apply a high rate of taxation. Those who are to exploit the land, whether they be large or medium landowners or small farmers, must have access to such facilities as adequate agricultural credits on reasonable terms and cooperatives that are in a position to give guidance and technical assistance.

6. To bring about these facilities requires time. I would therefore adopt, and make public, a system of taxation which would start at a small level and gradually go up until it reaches what would be an equitable rate at the end of a given period. To illustrate my point, let us suppose it was decided that a levy of 10 per cent on the optimum yield was equitable, and it was also considered advisable to reach this final goal over a period of, say, ten years, I would start with a tax of 1 per cent the first year and increase the rate by 1 per cent each year until 10 per cent was reached at the end of ten years. This system offers a number of advantages. Firstly, it gives time to all concerned, present and prospective landowners, to equip themselves so as to exploit their land to the fullest degree. Secondly, it makes it possible for governments to create the institutions and mechanisms required to help the landlord-farmers. Thirdly, it provides the present landlords with a reasonable time within which to decide whether they will hold on to their properties and meet the increasing taxation, to reduce their holdings to a size which they can efficiently exploit or to dispose of their properties, at will, to those who are about to farm the land and meet the new taxation.

/7. The foregoing

7. The foregoing figures relating to taxation and timing are solely given as an illustration. Before a definitive decision is taken on these matters, I would have all these aspects studied by experts.

8. A moderate rate of taxation could be applied on the basis of a reasonable yield during the period the above study is being carried out. In the case of Iran, where the total taxes on agricultural land is less than the amount the government spends on collecting these taxes, there would certainly be no loss to the treasury during the transitionary period.

A few days ago the Minister of Agriculture publicly stated that government revenues from agricultural land amounted to Rials 180 million while actual expenditure to collect these revenues amounted to Rials 190 million.

9. Whereas under a land sequestration and distribution program there will inevitably follow a serious fall in agricultural production, under my proposal productivity and efficiency in agriculture will go up. The change will take place in a gradual manner over a period of years and without violating the principles of free enterprise and private ownership.

10. The question of finance under the reform program being implemented by the Iranian Government will create problems which it will be very difficult indeed to overcome. Considerable credits will be needed to compensate the dispossessed landowners while annual instalments are being collected from farmers. These funds can hardly be expected to come from foreign sources; inflationary pressures will inevitably be generated should these funds be made available through borrowings from the Central Bank.

Under the scheme I propose, the problem of finance is taken care of by the landowner on the one hand and the farmer-purchaser on the other. Whatever the price and terms of payment, they will have no inflationary impact whatsoever.

/This next paragraph

This next paragraph has been added by A.H.E. in October 1986 in London on reading the memorandum which was written in 1962.

An important feature of this proposal is that present landowners would have advance notice of their tax situation if they decide to hold on to all their property. They would have the option of disposing of their property - in whole or in part. Thus, a buyers market would be created and without any intervention on the Governments part, the sellers and tha buyers would be free to reach agreement mutually acceptable to them and the buyer being aware of the tax he would be required to pay under the new legislation.

Land reform would come about without penalizing landowners, agricultural production would not be threatened and the Government would have plenty of time to create extension services and to give guidance and assistance to the new landlord farmer.

ضمیمهٔ ((۵))

مربوط به صفحهٔ ۵۳۹

اسناد وزارت خارجه آمریکا

EBTEHAJ, ABDUL-HASAN

IRAN 117

0101

DEPARTMENT OF STATE

AIRGRAM

128.16/1-1963

FOR RM USE ONLY

A-457

CONFIDENTIAL

HANDLING INDICATOR

TO DEPARTMENT OF STATE

ANALYSIS & DISTRIBUTION

FROM : Embassy TEHRAN

DATE: January 19, 1963

SUBJECT : Ebtehaj Comments on Land Reform and Economic Development

REF. : CERP D-4; D-13.

In an interview with Embassy officers on January 10, Abol Hasan EBTEHAJ 1/ stated that a serious political-economic crisis was certain to hit Iran in the near future as a result of the inevitable frustrations of land reform and the continued diversion of oil revenues from economic development to defray budgets swollen with unnecessary military expenditures stimulated by United States policy.

On Land Reform

With regard to Land Reform, Ebtehaj said the Government had created false hopes of a much better life for the peasants who comprise 75 per cent of the people. He thought it was most foolhardy to inject so much unplanned and unknown change into what had probably been the most stable and uncomplaining element of Iranian society. He said there was now no possibility of turning back nor apparently of proceeding rationally with land reform. Although he believed the lack of funds to carry out land reform was a major consideration, Ebtehaj said his main concern was the lack of administrative skill just to create and to operate the village cooperatives, without which the new landowning peasant would be unsuccessful. Ebtehaj insisted that it would be only a matter of time (perhaps one crop season) before the peasants would be thoroughly disillusioned after having been promised the moon, and they would then be ripe for all types of political exploitation.

1/ Ebtehaj, a former head of the Bank Melli and a former Managing Director of the Plan Organization, returned to managing his private bank, the Bank Iranian, following his release in June 1962 after seven months detention by the Government on unspecified charges (WEEKLY 24, June 16, 1962).

FORM 4-62 DS-323

CONFIDENTIAL

FOR DEPT. USE ONLY

In Out

EDunn:dal/1-17-63

Contents and classification approved by: ECON:JWSwihart

L:JTRogerson:JPlorenz (in draft)

خاطرات ابوالحسن ابتهاج ـــــــ

3 of Airgram No. A-451 to Department from AmEmbassy TEHRAN.

CONFIDENTIAL

r-skelter program to confound the dire predictions of his critics.

With regard to Ebtehaj's assertion that Arsanjani would probably resign self-serving political maneuver, it seems unlikely that Arsanjani would up his crusade to complete land distribution unless forced to do so. Arsanjani will do when facing the many land reform and financing problems will follow in the wake of land distribution is open to some question robably will depend upon his assessment of whether the Government will de him with the necessary authority and resources to be successful.

With regard to his position on more economic development and less military other expenditures, Ebtehaj admitted there might be countering political ents, but he maintained with solid economic logic that a high level of ic investment was the only long term solution to Iran's economic and tical problems. His desire to decrease the size of the military establish-, and his disappointment at the Government's tendency to avoid advance ning and its current reluctance to concentrate on development and fiscal other administrative reforms, are not so far removed from the position e United States as he seems to think.

For the Ambassador:

James W. Swihart
Counselor of Embassy
for Economic Affairs

CONFIDENTIAL

ضمیمهٔ «ی»

مربوط به صفحهٔ ۵۶۳

مکاتبات درباره مصادره اموال

خاطرات ابوالحسن ابتهاج ـــــــ

تاریخ ۱۳۶۴/۱۶/۹

شماره ۱۰۵۷

پیوست ندارد

دادگستری جمهوری اسلامی ایران

بازپرسی شعبه ۱۲۸ دادگاه انقلاب

بازگشت به نامه شماره ۲۹۱۹-۱۳۶۴/۱۱/۷ طبق

بررسی به کلیه پرونده‌های دریافتی که در این اداره

تا خرداد ۱۳۴۵ تشکیل شده است رسیدگی به عمل آمده و موارد

نقض قیمومیت شرعی در این بازپرسی مشاهده نمیشود.

۶۸/۴

دادیار بازپرسی

وارد دفتر شد

شماره ۳۱۲۵

تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۱۶

تاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۴

شماره ۶۰/۱۰۷

پیوست

دادگستری جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

ریاست محترم بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

موضوع درخواست اجر

نظر به اینکه مدت دانشجویان شبانه روز دوره کلاسه ۶۰-۶۸ را در ایران دیوان کیفر سابق انتهای آقای ابوالحسن ابتهاج مدیر عامل سازمان برنامه و بودجه را برای ملاحظه ریاست دادگاه بانی شبه ارسال داشته و بدیهی است پس از رفع نیاز مجدداً عودت شود.

مدیر دفتر شعبه ۱۰۹ دادگاه کیفری استان تهران

[illegible]

appeal in person before the House of Lords has been Mr Jock Malloch, an Aberdeen Schoolmaster in 1971. He was restored to his employment under the dormant but operative Teachers Act, 1882 with costs.

Dr Mark Feldman, a podiatric surgeon, of Lauderhill, Florida became the first litigant in person to secure 7 figures ($1 million) before a jury in compensatory and punitive damages in Sept 1980. The case concerned conspiracy and fraud alleged against 6 other doctors.

Longest address

The longest address in a British court was in *Globe and Phoenix Gold Mining Co. Ltd. v. Amalgamated Properties of Rhodesia*. Mr William Henry Upjohn, KC (1853–1941) concluded his speech on 22 Sept 1916, having addressed the court for 45 days.

Highest bail *World*

The highest amount ever demanded as bail was $46,500,000 (*then £16,608,333*) against Antonio De Angelis in a civil damages suit by the Harbor Tank Storage Co. filed in the Superior Court, Jersey City, New Jersey, USA on 16 Jan 1964 in the Salad Oil Swindle. He was released on 4 June 1973. Abul Hassen Ebtehaj, later Chairman of the Iranian Bank in Teheran, was in 1967 granted bail in excess of $50 million.

Great Britain

The highest bail figure in a British court is £250,000 granted to the former Hong Kong policeman, chief superintendent Peter Godber, 52, at Bow Street Court, Greater London on 16 May 1974 when charged with bribery. This consisted of a maximum of four sureties aggregating £200,000 and £50,000 in his own recognisance.

Longest arbitration

The longest arbitration (under the 1950 Act) on record has been the Royce Arbitration. It lasted 239 days and concerned the Mitchell Construction Co. and the East Anglian Regional Hospital Board over the building of Peterborough Hospital.

The longest case before an Industrial Tribunal has been 44 days during more than 13 months (2 May 1977–29 June 1978) when the columnist C. Gordon Tether contested the fairness of his dismissal by *The Financial Times* in person.

مربوط به صفحهٔ ۴۹۳ کتاب

رقم وجه الضمان صادره بهنگام بازداشت من آنچنان بالا بود که بزودی از آن بعنوان یک «رکورد جهانی» سخن گفته شد و این رکورد در کتاب مشهور رکوردهای جهانی که Guiness Book of Records نام دارد و هر ساله در انگلستان منتشر میشود منعکس گردید.

کلیشه بالا از صفحه ۲۱۷ چاپ سال ۱۹۸۳ این کتاب گرفته شده است.

خاطرات ابوالحسن ابتهاج ـــــــ

بخش چهارم: فهرست ها

فهرست اسامی اشخاص

آ

آپرسف، () ۳۰
آتاتورک (مصطفی کمال) ۳۹-۴۱۸
آچسن، دین ۵۳۱
آخوندوف، () ۴۶
آدبو، ساموئل ۴۸۷
آرام، عباس ۲۴۸-۵۵۴
آرامش، احمد ۴۴۱- ۴۶۳- ۴۶۸- ۴۶۹- ۴۷۱- ۴۷۴- ۴۸۱- ۴۸۲- ۴۸۳- ۵۴۳
آرمسترانگ، () ۵۸۹- ۵۹۲- ۵۹۴
آزاد، عبدالقدیر ۱۰۲- ۱۰۳
آزموده، سیدحسین ۹۶
آشتیانی، جواد ۱۰۰-۳۱۳
آقامیر() ۱۳
آق اولی، سرلشگر فرج الله ۱۵۸- ۱۵۹
آقایان، الکساندر ۱۴۲
آل بویه، ابوالفضل ۴۴۱
آلساپ، استوارت ۳۳۰- ۷۱۹
آلن، جرج ۱۲۲- ۱۲۷- ۱۲۹- ۲۲۰- ۲۲۴- ۲۲۵- ۲۳۲- ۲۴۶- ۷۱۹
آلینگ، پل ۱۲۲
آموخته، علی اصغر ۵۷- ۶۰- ۶۳۴
آموزگار، جمشید ۴۲۱- ۴۳۶- ۵۵۴
آموزگار، حبیب الله ۴۳۸
آوالف، () ۱۴۵- ۱۴۶
آهی، دکتر حمید ۳۱۳
آهی، صادق مجید ۷۷۱
آیرم، محمدحسین ۱۰- ۳۰- ۳۱- ۳۸- ۵۵۴
آیزنهاور، دوایت ۴۲۸- ۸۰۶
آیلیف، ویلیام ۷۵- ۷۶- ۷۸- ۸۲- ۱۶۸- ۱۹۴

الف

ایوری، دکتربنت ۷۱۹
ابتهاج، آذر (آذرنوش) ۱۴۸- ۱۴۹- ۲۸۸- ۳۴۸- ۴۱۳- ۴۴۴- ۴۴۶- ۴۴۷- ۴۵۱- ۴۵۳- ۴۵۴- ۴۵۸- ۴۵۹- ۴۶۱- ۴۸۳- ۴۸۸- ۴۹۱ تا ۴۹۶- ۴۹۸ تا ۵۰۴- ۵۱۰ تا ۵۱۵- ۵۱۹- ۵۳۲- ۵۳۴- ۵۳۶- ۵۴۷- ۵۴۸- ۵۵۲ تا ۵۵۶- ۵۵۹- ۵۶۲- ۵۶۳- ۷۹۲- ۸۱۱- ۸۴۹
ابتهاج، احمدعلی ۳۴۶- ۴۳۱- ۵۶۲
ابتهاج، داور ۴۵۳- ۴۵۸
ابتهاج، شهرزاد ۴۵۳- ۴۵۸- ۵۲۵- ۵۱۶- ۸۵۰
ابتهاج، غلامحسین ۲- ۶- ۱۰ تا ۱۵- ۱۸- ۳۳۴- ۴۵۳- ۴۹۵- ۵۰۶
ابتهاج، فاطمه ۱- ۹- ۱۳
ابتهاج الملک، ابراهیم ۱ تا ۱۳- ۳۳- ۳۵۱
ابوالضیاء، دکتر ضیاءالدین ۳۱۱- ۳۱۳
اتلی، س. ر. ۶۴۷
احدپور، () ۷۳۱- ۷۳۲
احسان الله خان () ۱۲
احمدشاه رجوع کنید به قاجار، احمدشاه
ارباب بهمن () ۷
ارباب رستم () ۲۸۵
ارباب کیخسرو() ۷
اردلان، عباسقلی ۱۶۲
اردلان، ناصر ۱۷۶
ارسطو، دکتر حکیم ۷
ارسنجانی، حسن ۵۰۳- ۵۴۰ تا ۵۴۲- ۸۶۲- ۸۶۳
ارفع، سرلشگر حسن ۷۳۲

ارهارد، لودویگ ۴۱۹ تا ۴۴۲- ۴۱۸
اسبقی، روح الله ۷۷۱
استاروسلسکی، () ۲۶۱۵
استالین، جوزف ۱۲۶- ۲۱۹- ۲۲۲- ۳۳۰
استاین هارت، () ۵۹۸
استتسن، جان ۱۹۳
استمپ، دکتر() ۷۷
استوکز، () ۷۳۱
استیونز، (س) راجر ۳۵۵- ۳۷۱- ۳۷۲- ۴۳۴- ۵۲۶- ۵۲۷- ۷۴۰- ۷۵۴- ۷۷۹- ۷۸۰- ۷۸۸
استیونسن، ادلای ۵۱۰- ۵۳۲
اسحاق، اپریم ۱۰۶ تا ۱۰۸
اسدی، () ۷۳۴
اسدی، سلمان ۴۳۹
اسفندیاری، خلیل ۴۱۹
اسکندری، ایرج ۱۰۸- ۱۰۹- ۱۴۵- ۲۲۷- ۲۳۰- ۲۳۱- ۵۰۰
اسماتز، ژنرال یان ۵۷۳
اسمیرنوف، آندره ۸۱
اشراقی، مهندس () ۷۳۴

اصالت، عباس ۱۳
اصفیا، صفی ۳۳۶- ۳۶۶- ۴۲۳- ۴۳۹- ۴۴۰- ۷۷۱- ۸۱۶
اعلم السلطنه، تقی ۷
افخمی، امیراشرف ۳۲۵
اقبال، علی ۷۳۲
اقبال، دکتر منوچهر ۴۰۳- ۴۰۵- ۴۰۶- ۴۱۴- ۴۲۶ تا ۴۲۸- ۴۳۱ تا ۴۳۸- ۴۴۱- ۴۴۴- ۴۴۶- ۴۶۲- ۴۹۶- ۵۰۳- ۷۳۲- ۷۵۷- ۷۵۸- ۷۷۹- ۷۸۰- ۸۷۰
اقبال آشتیانی، عباس ۶۱۰

اکبر، فتح الله خان رجوع کنید به سپهدار اعظم
اکبرخان () ۱۰۰
اکستر، جان ۵۴۹
الموتی، نورالدین ۱۰۸- ۴۹۳- ۵۰۰- ۵۰۳- ۵۴۳- ۵۴۴
الیزابت دوم (ملکه انگلیس) ۱۴۸- ۲۷۲- ۲۷۳- ۴۸۸
امامی، جمال ۱۰۴- ۱۰۵- ۱۳۹- ۳۴۷- ۳۴۸- ۴۶۱
امجدالسلطنه (رشتی) ۱۱
امیرخسروی، سرتیپ رضاقلی ۳۴- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۶۵- ۶۸- ۱۱۸- ۳۰۲
امیرشاهی، اسمعیل ۱۴
امیرصادقی، تقی خان ۸- ۹
امیرصادقی، صادق خان ۸
امیرعلائی، شمس الدین ۱۶۰
امین التجار(اصفهانی) ۱۱۵
امین الملک رجوع کنید به مرزبان، اسمعیل
امینی، علی ۶۲- ۷۰- ۷۵- ۷۶- ۸۳- ۱۰۰- ۱۰۸- ۱۸۸- ۲۳۸- ۲۶۱- ۲۸۲- ۳۱۱- ۳۱۴- ۳۳۸- ۳۵۳ تا ۳۵۵- ۳۶۱ تا ۳۶۳- ۳۹۳- ۳۹۷- ۴۱۹- ۴۸۳- ۴۸۴- ۴۸۸ تا ۴۹۳- ۴۹۹- ۵۰۰- ۵۰۳- ۵۰۹- ۵۵۱- ۵۱۴- ۵۱۸ تا ۵۲۰- ۵۲۳- ۵۴۲ تا ۵۴۷- ۵۵۶- ۷۳۳- ۷۴۵- ۸۳۷- ۸۴۴- ۸۴۹
انتظام، عبدالله ۱۳۳- ۳۳۸- ۳۵۳ تا ۳۵۵- ۳۶۱ تا ۳۶۳- ۵۱۹- ۵۵۶- ۷۲۴- ۷۳۲
انتظام، نصرالله ۲۵۶- ۲۷۶- ۲۸۱- ۲۸۵- ۳۳۴
انصاری، عبدالرضا ۳۴۹- ۳۵۰
انصاری، سرلشگر ولی ۴۰۶
انصاری، هوشنگ ۵۵۴
اوربی، آندرو ۲۸۲- ۳۶۷
اوئن، () ۱۹
اهری، حسین ۲۰۷- ۲۰۸- ۲۵۶
ایادی، دکتر عبدالکریم ۵۱۱- ۵۵۳
ایدن، () ۵۹۷- ۵۹۸
ایدی، (س) ویلفرید ۱۹۹- ۲۰۰- ۲۰۱- ۲۰۱- ۲۰۳- ۲۰۴

ایزدی، علی ۱۰۲
ایلخان بختیاری، امیرحسین ۱۰۱
اینونو، عصمت ۳۹- ۴۲۲
ایوری، پیتر ۵۸

ب

باترز، أ. اِی ۳۱
بازرگان، مهدی ۹۳- ۳۴۶- ۵۶۱ تا ۵۶۳
باقراوف (خمسی) ۲- ۱۵- ۱۴۴
بال، جرج ۵۲۸- ۵۳۲
بالفور، () ۵۷۳
بامداد، محمدعلی ۱۶۲- ۲۴۱
باهری، محمد ۵۲۳
بایتس، برتولد ۴۱۹
بایرود، هانری ۳۴۲- ۳۴۳
بختیار، آقاخان ۱۰۵
بختیار، سپهبد تیمور ۵۱۱
بختیار، شاهپور ۳۴۹- ۵۲۲
بختیاری، سردار اسعد ۲۳- ۳۰- ۳۱- ۳۹
بَدْر، () ۴۹۳
بَدِر، محمود ۶۳- ۶۴- ۷۵ تا ۷۷- ۹۸- ۳۰۰ تا ۳۰۳- ۳۰۷- ۳۰۸
بدیع، گوهر ۴۵۴
براسور، لئون ۶۰
برجعلی () ۵
برخورداریان، آراس ۲۳۱- ۲۳۲
بروس، دیوید ۲۷۴- ۲۷۵
بریجز، سرهنگ جورج ۳۷۳- ۳۷۴- ۷۹۳
بقائی، مظفر ۲۴۷- ۲۸۴- ۷۳۶
بلاک، یوجین ۲۵۱- ۲۷۷- ۲۷۸- ۳۳۶- ۳۴۲- ۳۴۳- ۳۶۷- ۳۷۱- ۳۸۳- ۳۹۴ تا ۴۰۰- ۴۲۰- ۴۲۱- ۴۲۵- ۴۶۰ تا ۴۶۳- ۵۲۲- ۵۳۲ تا ۵۳۴- ۵۵۰- ۸۱۴
بلاک، یوجین (پسر) ۴۲۵
بلاندفورد، ژان ۸۱۶
بن بلا، احمد ۵۲۲ تا ۵۲۴
بوشرون، () ۱۶۱ تا ۱۶۷
بوشهری، جواد ۷۲۳- ۷۳۱- ۷۳۲
بوشهری، رضا ۱- ۱۵
بوشهری، صادق ۱۴۵
بوشهری (امین التجار) ۱
بوکر، () ۷۸۰
بولارد، ریدر ۷۵- ۸۲- ۱۱۱- ۱۱۲- ۱۲۰- ۱۳۲- ۱۵۰- ۱۸۶ تا ۱۸۹- ۲۰۶- ۲۲۱- ۲۲۲- ۲۵۸- ۵۸۹- ۵۹۰
بولر، ایان ۴۴۱
بولگانین، نیکلای ۷۵۳
بومعزه، () ۵۲۳
بهار، مهدی ۲۷۹
بهبهانی (خاندان) ۳۴۳ تا ۳۴۵
بهبهانی، کاظم ۳۴۳- ۳۴۴
بهبهانی، جعفر ۳۴۵
بهبهانی، علی ۳۴۴
بهبهانی، آیت الله سید میرزامحمد ۳۶۳ تا ۳۴۵
بهبهانیان، محمد ۴۳۵- ۷۸۵
بهرامی، () ۳۸
بهرامی، فضل الله ۳۱۳
بهزادی، علی ۵۶۱
بهنیا، عبدالحسین ۴۶۲
بیات (سهام السلطان)، مصطفی قلی ۸۳- ۱۴۰- ۱۵۲- ۱۵۳- ۱۷۱- ۱۷۹- ۲۴۲- ۲۴۳- ۲۹۱- ۳۰۸- ۳۰۹- ۶۱۵- ۶۱۶
بیل، () ۲۰۰
بینگر، والتر ۳۳۶

پ

پادگان، () ۲۲۸
پرودم، هکتور ۲۵۱- ۳۳۶ تا ۳۴۲- ۳۵۷- ۳۷۰- ۳۸۷- ۳۸۹- ۳۹۸- ۴۰۶- ۷۷۱

پرون، ارنست ۷۳۲- ۷۳٤
پکوف، () ٤۲٤- ٤۲۵
پناهی، ابوالقاسم ۳۲۹
پناهی، اصغر ۲۹٤
پناهی، ژنرال () ۲۲۸
پوررضا، () ۱٤۱- ۱٤۲
پویان، () ۷۸٦
پهلبد، مهرداد ۳٤۲
پهلوی (خاندان) ۲۲- ۱٤۹- ٤۳۵- ۵۵۰- ۷۷۹- ۷۸٦
پهلوی، (شاهدخت) اشرف ۱۵- ۱۰۱- ۱۰۲- ۱٤٤- ۳٤٦- ٤۳۳- ٤۵۱- ۵۳۰- ۵٤۷- ۷۸٦
پهلوی، (ملکه) ثریا (اسفندیاری) ۲۵۷- ۲۵۹- ۲۹۲- ۳٤۱ تا ۳٤۳- ۳۸۳- ٤۱۹- ٤۵۱- ۷۵۲
پهلوی، (شاهپور) حمیدرضا ۲۷۲
پهلوی، رضاشاه ۸- ۱۰- ۲۳ تا ۳۹- ۵۱- ۵۲- ٦۱ تا ۷۵- ۸۵- ۱۰۱- ۱۲۳- ۱۳۹- ۱٤۰- ۱٤۹- ۱٦۱- ۱٦٦- ۱۸۷ تا ۱۸۹- ۱۹۵- ۲۲۵- ۲۲٦- ۲۳٤- ۲۹۷ تا ۳۰۸- ۳۵۹- ٤۱۷- ٤۱۸- ٤۲۲- ٤۳۱- ٤۵٤- ۵۹۷- ۵۹۸- ٦۷۳- ٦۸۳
پهلوی، (شاهدخت) شمس ۳٤۲
پهلوی، (شاهپور) عبدالرضا ۹۸- ۲۷۲- ۳٤۳- ٤۵۰- ٤۵۱- ٦٤۸
پهلوی، (شاهپور) علیرضا ۲۷۲- ۲۷۳
پهلوی، (شاهدخت) فاطمه ۲۵۸
پهلوی، (ملکه) فوزیه ۸٦- ۱٦۳- ٤۵۱
پهلوی، محمدرضاشاه ۲۳- ۲٤- ۷۷- ۸۵ تا ۹۰- ۹٦- ۹۷- ۱۰۱- ۱۰۲- ۱۰۵- ۱۱۹ تا ۱۳۳- ۱٤۸- ۱٤۹- ۱۵٤- ۱۵۵- ۱٦۲- ۱٦۳- ۱٦٦- ۱۷۳- ۱۷٤- ۱۷۸ تا ۱۸۱- ۱۸٦ تا ۱۸۹- ۲۰۵ تا ۲۰۸- ۲۱۳- ۲۲۰- ۲۲۹ تا ۲۳۳- ۲۳۸ تا ۲٤۰- ۲٤۷ تا ۲۵۷- ۲٦۰- ۲٦٦- ۲۷۲- ۲۸۵- ۲۸٦- ۲۹۱ تا ۲۹۳- ۲۹۸ تا ۳٤۳- ۳٤۷ تا ۳۷٤- ۳۸۲ تا ۳۸۵- ۳۹۰- ۳۹۱- ۳۹۳- ۳۹۵- ۳۹۹- ٤۰۲- ٤۰۳- ٤۰٦- ٤۰۹- ٤۱۲ تا ٤۱٤- ٤۲۱- ٤۲٦ تا ٤٤۳- ٤٤۷ تا ٤۵۱- ٤۵۵- ٤٦۰ تا ٤٦۵- ٤۸۳- ٤۸٤- ٤۸۸- ٤۹۲- ۵۰۰ تا ۵۰۳- ۵۰۸ تا ۵۱٤- ۵۱۹ تا ۵۳۰- ۵۳۳- ۵۳۵- ۵۳۷- ۵٤۳- ۵٤٤- ۵٤۷- ۵۵٤- ۵۵۵- ۵۵۹ تا ۵٦۲- ۵۹۷ ٦۰٤- ٦٤۷- ٦٤۸- ٦٦۷- ۷۱۹- ۷۲۰- ۷۲۳- ۷۲٤- ۷۲۷- ۷۲۸- ۷۳۳- ۷۳۵- ۷۳٦- ۷۳۹- ۷٤۳ تا ۷٤۸- ۷۵۲- ۷۵۳- ۷٦۵- ۷۷۹- ۷۸۰- ۷۸۳ تا ۷۸۷- ۷۹۱ تا ۷۹۵- ۸۱۳- ۸۱٤- ۸۱۸ تا ۸۲۰- ۸٤۳- ۸٤۹
پهلوی، (شاهپور) محمود رضا ۷۸٦
پهلوی، تاج الملوک (ملکهٔ مادر) ٤۵۱- ٤٦۲
پیرمرادی، فتح الله ۱٦۲
پیرنیا (مشیرالدوله)، میرزا حسن خان ۱۱۹
پیرنیا (مؤتمن الملک)، میرزا حسین خان ۹۵- ۹٦- ۲۳٦- ۵۲۰
پیشه وری، جعفر ۱٤٦- ۲۱۹- ۲۲۷- ۲۲۸- ۳٦٤

ت

تاجرباشی ارمنی ٦
تالبوت، فیلیپ ۸٤٤- ۸٤۵
تالی، آندرو ۵٤٦
تجدد، مصطفی ۳٦۲- ٤۳۸
تروت، اِی. سی. ۲۳- ۲٤
ترومن، هاری ۱۲٤- ۲٤۹- ۲۷٤- ۳۳۰- ۳۳۹- ۳۸۲- ۷۱۹
تقی زاده، سید حسن ۳۵- ۱۷۲- ۱۷٦- ۲۱۱ تا ۲۱۸- ۲۲۲- ۲۳٤- ۲۳۵- ۳۷٤- ٦٤۷- ٦۷۱- ٦۸۱- ٦۸۲
تهرانی، سید جلال ۲۸۸- ۵۱۹ تا ۵۲۲
تیتو، مارشال یوسیپ بروز ٤۲٤
تیمسر، () ٦۷
تیمورتاش، تاتیانا ۸۳

تیمورتاش (سردارمعظم)، عبدالحسین ۱۰- ۱۵- ۲۲- ۲۵- ۲۶- ۲۸- ۳۰- ۳۵ تا ۳۹- ۶۳- ۶۸- ۱۶۴- ۲۳۴- ۵۲۰

ج

جاکوب، کلنل ۵۸۹
جاوید، دکتر سلام الله ۲۲۸- ۲۳۰
جرنیگن، جان ۲۴۸
جزائری، شمس الدین ۵۸۹- ۵۹۰
جعفری، شعبان ۳۴۳
جکسون، باربارا وارد ۸۰۶
جکسون، ماژور() ۷۳۱- ۷۳۲
جکسون، ویلیام جـ. ۷۷۱
جلال، غفارخان ۲۸
جلالی، شمس الدین ۸۳
جم (مدیرالملک)، محمود ۵۱- ۵۷- ۹۸- ۳۰۰- ۳۰۲- ۳۰۵
جواهرکلام، علی ۴۷- ۱۳۹
جورج ششم (پادشاه انگلیس) ۱۹۴- ۲۷۲
جهانبانی، سرلشگر امان الله میرزا ۷۳- ۷۴- ۳۰۰- ۳۰۱- ۳۳۴
جهانشاهی، محمد ۴۳۵- ۴۳۶- ۴۹۱- ۴۹۷- ۵۴۷- ۸۱۶
جهانگیر، نصرالله ۱۶۲- ۲۳۶
جی، داگلاس ۱۹۰

چ

چخماق، مارشال () ۴۱۸
چرچیل، وینستون ۷۶- ۸۲- ۵۸۰- ۷۱۱
چمبرلین، () ۵۷۳
چنگیز خان مغول ۲۹۲
چی پین، سلدان ۳۶۷ تا ۳۶۹- ۳۷۱- ۴۱۰

ح

حاجب دولو، محمد ۲۷۳
حافظ ۵۶۱
حائری زاده، ابوالحسن ۳۶۵
حجازی (مطیع الدوله)، محمد ۷
حسن خان () ۶۲
حسنو، جمال ۱۷۰
حسیبی، کاظم ۲۷۶- ۲۷۷- ۲۹۰
حصن الدوله شقاقی، سرلشگر() ۶۵
حقشناس، مهندس () ۲۹۲
حکمت (سردار فاخر)، رضا ۲۳۳- ۳۳۷- ۴۰۲
حکمت، علی اصغر ۱۹۲- ۲۴۹
حکیمی، ابراهیم (حکیم الملک) ۸۳- ۹۴- ۱۴۰- ۱۵۷- ۲۱۱- ۲۱۳- ۲۱۴- ۲۴۱- ۳۲۵- ۶۸۰- ۶۹۲
حمزاوی، عبدالحسین ۲۱۲

خ

خامه ای، انور ۱۰۸
خبیر، جمشید ۴۵۰
خردجو، ابوالقاسم ۱۰۶ تا ۱۰۸- ۲۳۵- ۵۵۴
خرم، رحیمعلی ۳۴۷
خروشچف، نیکیتا ۷۵۳
خسرو پور، علی اکبر ۳۵۷
خشایار، دکتر علی اصغر ۳۱۱- ۳۱۴
خلعتبری رجوع کنید به سپهسالار اعظم
خمسی رجوع کنید به باقراوف
خمینی، آیت الله سید روح الله ۵۲۰- ۵۲۲- ۵۲۶- ۵۴۳- ۵۶۰- ۵۶۲
خواجه نوری، ابراهیم ۵۰۲
خوشقدم () ۵
خوشکیش، یوسف ۵۶۱

د

دارسی، ویلیام ناکس ۲۳٤
داگلاس، ویلیام ۵۳۵
دالس، آلن ٤۲۸
دالس، جان فوستر ۳٤۲- ٤۲٤- ٤۲۵- ٤۲۸
دانسترویل، ژنرال () ۹
دانشپور، حسین ۳٤٦- ۳٦۹- ۳۷۰
داور، علی اکبر ۳۲- ۳٤- ۳٦- ۳۹ تا ٤۵- ٤۸
تا ۵۳- ۵۷ تا ٦٤- ۱۱۵- ۱٤۲- ۲۰٤- ۳۰۰-
۳۰۱- ٤۵٤

دریانی، () ٤۳۸
دریفوس، لوئی ۵۹۷- ۵۹۸-٦٦۷
دریک، ای. سی. ۱۷٤
دشتی، علی ۸۰- ٤۵۱- ۵۱۰
دفتری، عبدالله ۷۰- ۱۰۱- ۱۰۳- ۱٤٤- ۲٤٤
دفتری، دریادار() ۲۹۱
دفتری، علی اکبر ۱۲٤
دفتری، سرتیپ محمد ۲۹۲
دفتریان، حسین ۷۷۱

دواچی، دکتر غلامعلی ۷
دور، راسل ۳۹٦
دوسمال، آابرت ۳۳٦- ٤۱۲
دوک ادینبورو، فیلیپ ۲۷۳
دولت آبادی، حسام الدین ۳٦۲
دون کیشوت ۱٤٦ تا ۱٤۸
دوئر، جرالد ۲٤٦ تا ۲۵۲

دهقان، عبدالحسین ۲
دهقان، علی محمد ۲
دهلوی، اسمعیل ۱۸۵- ۱۸٦

ر

رابرتز، () ۲۰۰
رابینو، جوزف ۳۲
راجرسن، ج. ت. ۸٦۱
راجرز، اس. اف. ۳۰
راجی، دکتر عبدالحسین ۹۲- ۲٤۷
رادفورد، آدمیرال آرتور ٤٤٤- ۵۲۵
راسک، دین ۵۲۷- ۵۲۸- ۵۳۱ تا ۵۳۳
راکفلر، دیوید ۵۳۰- ۵٤۸ تا ۵۵۰
رام، مصطفی قلی ٤۰۸
رایت، (سر) دنیس ٤۳۵- ۷۳۲- ۷۳٤- ۷۸۰
رایزمن، (سر) جرمی ۱۹۹
رائین، پرویز ۵۰٦
رزم آرا، سپهبد حاجعلی ۸۹- ۹۰- ۹٤-
۱۰۲- ۱٦٦- ۲۲۹- ۲۳۰- ۲۳۳- ۲۳۸- ۲۳۹
تا ۲٤۱- ۲٤٤- ۲٤۵- ۲٤۷- ۲٤۸- ۲۵۰-
۲۵۲- ۲۵٤- ۲۵۵- ۲۵٦- ۲٦۰- ٦٤۸- ۷٤۹
رشیدیان (برادران) ٤۳۷- ۷۳٤
رشیدیان، اسدالله ۳۵۵
رشیدیان، سیف الله ۳۵۵
رضا، فضل الله ۹۳
رضا خان رجوع کنید به پهلوی، رضا شاه
رضازادهٔ شفق، صادق ۳۱٤
رضا شاه رجوع کنید به پهلوی، رضاشاه
رضوی، () ۱۰۳- ۲۰٤
رفیعیان، محمد رضا ٦۳۵
روت، ایوار ۲۹۳
روحانی، منصور ٤۳۳
رو-دوتن، (سر) ارنست ۲۰۳- ۲۰۷
روزولت، فرانکلین د. ۱۱۹- ۱۲۲- ۱۲٤-
۱۲٦ تا ۱۲۹- ٦۰۱ تا ٦۰۳؛ ٦٦۷
روزولت، کرمیت ۲۹۱- ۲۹۲

رویال، ژنرال () ۱۹۳
رویتر، (بارون) جولیوس ۱۸
رهنما، زین العابدین ۷
ریاحی، سرلشگر تقی ۲۹۱- ۳۳۷
ریاضی، سرلشگر() ۳۱٤
ریچز، () ۷۷۹
ریگان، رونالد ۲۷٦
رئیس، محسن ۱۹۰

ز

زاهدی، اردشیر ۳٤۹
زاهدی، مهندس علی ۳۱٤
زاهدی، سرلشگر فضل الله ۲۳۸- ۲٤۰- ۲۸٦- ۲۹۱ تا ۲۹۳- ۳۳٤- ۳۵۳- ۳۵٦ تا ۳٦۱- ۳٦۸- ۳۸٤- ۳۹۳- ٤۳۱- ۷۲۳- ۷۲٤- ۷۲۷- ۷۲۸- ۷۳۱- ۷۳۳ تا ۷۳۵- ۷٤٤- ۷۵۰- ۷۷۹
زرین کفش، علی اصغر ۱۱۸
زنجانی، اسمعیل ٤۱۷
زند، ابراهیم ٦۵- ۱۷۸- ۱۹۵- ۲٤۰ تا ۲٤۳- ۲۵٦- ٦۱۸- ٦۲۰
زنگنه، احمد ۳۲۹
زنگنه، دکتر عبدالمجید ۳۱۱- ٤۱٤
زیرک زاده، احمد ۲۹۱- ۲۹۲- ۳۱٤
زونیس، ماروین ۵٤۲

ژ

ژیرار، ژرژ ۳۸۷- ٤۰٦
ژیرار، () ۵۰

س

سادچیکف، ایوان ۲۲۰- ۲۲۲- ۲۲٤- ۲۳۲
ساعد، ایرما ۱۵۰
ساعد، محمد ٤۷- ۸٤- ۸۵- ۱۰۳- ۱۰٤- ۱۱۹- ۱۲۳- ۱۲٤- ۵۳٤- ۱٤۵- ۱٤۹ تا ۱۵۲- ۱۷۷- ۱۸۳- ۲۳۵- ۲۳٦- ۲٤۳- ۲٤۷- ۲۵٤- ۲٦۰- ۲۸۹- ۳۲۷- ۳۲۸- ٦٤۱- ٦٤۷- ٦٤۸
سالازار، آنتونیو ۲٦۲ تا ۲٦٤
سالمون، آنتونی ۱۳۲
سالیوان، ویلیام ۵۵۵
سام، محمد ۵٤۷
سانچو پانزا ۱٤٦- ۱٤۷
سپهبدی، انوشیروان ۲۸۸- ۳٤۸- ٤۲۲
سپهبدی، سلیمان ۱٦۲- ۲۲٦
سپهدار اعظم، فتح الله خان (اکبر) ۵- ۱۵- ۱۷- ۱۸- ۲۰
سپهسالار اعظم، محمد ولی خان (خلعتبری) ۵- ۲۳- ۳۲- ۳٤
سجادی (تمدن الملک) ۳٦۰
سجادی، محمد ۱۹۲- ۲۱۰- ۳۲۹- ٦٤۸- ٦۸۰- ٦۹۲
سردار سپه رجوع کنید به پهلوی، رضا شاه
سردار محی () ۲۳
سردار همایون () ۱۵- ۱٦
سرداری، سرهنگ () ۳۸
سرکیس، () ۹۱
سسیل، لرد رابرت ۵۷۳
سعد، زکی ۲۰۳- ۲۸۱- ۲۸۲
سعدالدوله، () ٤۵
سعیدی، محمد ۲۵۱- ۲۵۲
سمیعی، سیروس ۸۱٦
سمیعی، مهدی ۱۰٦ تا ۱۰۸
سنجابی، کریم ۳۱۱- ٤۱٤
سوای هارت، جیمز ۵٤۲- ۸٦۳
سهام السلطان رجوع کنید به بیات
سهیلی، علی ۷۳- ۷٤- ۸۱- ۸٤- ۱۰۲- ۱۱۲- ۲۱۷- ۲۵۵- ۲۵٦- ۲۷۰- ۲۷۲- ۳۵۵- ۷۲۳

سیاح، حمید ۸۱- ۳۳٤
سیاح، دکتر محسن ٤۹۵
سید ضیاءالدین رجوع کنید به طباطبائی، سیدضیاءالدین
سیمون، () ۷۸۰

ش

شاخت، هالمر ٦٦
شادمان، سیدجلال ۳۱۱
شادمان، فخرالدین ۳۵۳
شاهرخ، بهرام ۷۳۲- ۷۳٤
شاهکار، دکتر محمد ٤۹۵- ٤۹۸- ٤۹۹ تا ۵۰۱- ۸۱۱- ۸۲۱- ۸۲٦- ۸۳٦
شایسته، محمد ٦۱۱- ۱۲۱ تا ۱۲٤- ۱۲۷- ۱۲۹
شبستری، علی ۲۲۸
شپرد، فرانسیس ۲۵٤- ۲۵۵
شریعت زاده، احمد ۲۱- ۲٦- ۲٦۰- ٤۹۵- ٤۹۸ تا ۵۰۱- ۵۱۲- ۵۵٦- ۵٦۳- ۸۸۱
شریف امامی، جعفر ۲۸۲- ۲۹۳- ۳٤۵- ۳۹۱- ٤۰۳- ٤۲۳- ٤۲٦- ٤۲۸- ٤۳۹- ٤٤۰- ٤٤۱- ٤٤٦- ٤٦۳- ٤۸۳- ٤۸٤- ۵۱۸- ۵۳۵- ۵۳٦
شعاعی، سرلشگر() ۸۳
شفائی، سرلشگر اسماعیل ٦۵
شفق رجوع کنید به رضازاده شفق، صادق
شفیعا، () ۷۸٦
شفیق، احمد ٤۵۱- ٤۵۲- ۵۳۰- ۵۳۱- ۷۸٦
شوارتسکف، ژنرال نورمن ۷۱۹
شوکت () ۵
شولتز، دکتر() ٤۲۳
شهیدزاده، علی ۱٤۱
شیخ خلف () ٤۰۰ تا ٤۰۳
شیخ صباح (شیخ کویت) ٤۳۳

ص

صاحب اختیار رجوع کنید به غفاری، غلامحسین
صادقی، علی ۲۱
صالح، اللهیار ٤۲- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۱٦- ۱۲٤- ۱۵۳- ۱۸۸- ۲۳۸- ۲۸۵- ۲۸٦
صالح، جهانشاه ۳٤۹- ۳۵۰
صدر، محسن (صدراشراف) ۳٦- ٤۳- ٤٤- ۳۰۷- ۳۰۸- ۳۸۹
صدر، محمدعلی ۵۰۳- ۵۰٤
صدری، دکتر() ۳٤٤
صدیق، دکتر عیسی (صدیق اعلم) ۸۳- ۲٤۲- ۲٤۳- ۳۱٤- ٤۳۸
صدیقی، غلامحسین ۲۹۲
صفوی، حسن ۳۱۱- ٤۱٤
صلاح السلطنه () ۲۳۹
صنیع، آذر رجوع کنید به ابتهاج، آذر
صنیع (صنیع همایون)، دکتر حسین ٤۵٤- ٤۵۷
صنیع الدوله () ۳۲

ض

ضرغام، سرلشگر علی اکبر ۵۳٦
ضیائی، طاهر ٤۳۹

ط

طالقانی، خلیل ۳۳۹- ۳٦۹- ۳۷۰
طاهری، دکتر() ۱۵٤- ۱۵۵
طباطبائی، سید ضیاءالدین ۱۳۲- ۱۳۳- ۱۳۹- ۱٤٦ تا ۱٤۹- ۱۵۳- ۱۵۵- ۲۲۵- ۲۲٦- ۳٤۷- ۳٦۱- ٦٤۸
طباطبائی، سید علاءالدین ۱۳۳- ۱۳٤- ۱۳۹
طلوع، محمود ۱۲

طلوع، نصرالله ۱۲
طه (طاها)، علی اکبر ۴۹۱- ۸۱۱

ظ

ظفرالله خان () ۲۹۳- ۲۹۴
ظهیر (ظهیرالاسلام)، جواد ۷۳۴
ظهیر همایون () ۱۰

ع

عالیخانی، علینقی ۴۹۶- ۸۷۰
عامری، جواد ۴۲
عبدالحمید (سلطان عثمانی) ۲۶۸
عبدالناصر، جمال ۲۰۳
عبده، جلال ۲۰۶
عدل، احمدحسین ۳۰۲- ۳۱۴
عدل (منصورالسلطنه)، مصطفی ۱۱۷- ۱۱۸
عرفانی، اسمعیل ۳۴۵
عروضی، الهه ۴۵۳- ۴۳۸
عروضی، علیرضا ۴۵۳- ۴۵۸
عروضی، هاشم ۴۵۳
عسگری، () ۸۶۷
عشقی، میرزاده ۱۵
عضدی، یدالله ۷۶- ۷۷- ۸۴
عظیمی، عبدالرسول ۲۸۶
عقیلی، جلال ۲۳۵- ۲۸۴
علا، حسین ۶۴- ۶۵- ۷۱- ۷۳- ۷۶- ۸۲ تا ۸۵- ۹۱- ۹۲- ۱۱۹- ۱۵۴- ۱۷۲- ۲۰۶- ۲۲۲ تا ۲۲۵- ۲۳۹- ۲۴۰- ۲۴۸ تا ۲۵۶- ۲۵۹ تا ۲۶۱- ۲۸۱- ۲۹۷ تا ۳۰۳- ۳۱۵- ۳۱۸- ۳۲۰- ۳۳۴- ۳۳۸- ۳۵۱- ۳۵۶- ۳۶۱ تا ۳۶۳- ۳۶۹- ۳۷۴- ۳۸۲- ۳۸۴- ۳۸۹- ۳۹۰- ۴۰۹- ۴۳۸ تا ۴۴۰- ۴۴۳ تا ۴۴۷- ۴۶۲- ۵۱۹- ۵۳۵- ۷۲۳- ۷۲۸- ۷۳۶- ۷۴۴- ۷۴۵- ۷۴۸- ۷۷۹- ۷۹۴- ۸۱۳
علا، فاطمه ۹۱- ۳۸۲
علم، اسدالله ۳۳۴- ۴۳۲- ۵۲۳- ۵۲۵- ۵۴۲- ۵۴۴- ۷۷۹
علم (امیرشوکت الملک)، ابراهیم ۳۳۴
علوی مقدم، مهدی قلی ۳۴۳- ۳۴۹- ۴۶۲- ۷۷۹
علی آبادی، عبدالحسین ۴۰- ۴۶۱
عمیدی نوری، ابوالحسن ۳۶۴- ۳۶۵
علی اوف () ۲۲۰
علیم الدوله، دکتر() ۳۸
عمرابن الخطاب ۱۸۷

غ

غفاری (صاحب اختیار)، غلامحسین ۳۳
غلام یحیی، () ۲۳۲
غنی، سیروس ۳۳۷- ۴۰۰- ۵۱۹
غنی، قاسم ۲- ۳۶- ۳۸

ف

فاتح، مصطفی ۵۳- ۱۴۱- ۱۴۷- (همسر) ۴۵۰- ۴۶۲- ۴۶۳
فاتح، محمود ۳۱۴
فاطمی، حسین ۲۸۸- ۲۹۰- ۲۹۲
فخرالدوله () ۷۰
فرانس، مندس ۱۲۶- ۴۳۷
فرانکو، ژنرال فرانسیسکو ۲۶۰ تا ۲۶۲- (برادر) ۲۶۳- ۲۶۴ تا ۲۶۷
فرخ، مهدی ۳۰۲
فرخو، نصرالله ۱۷
فردوس، شهاب ۵۰۳
فرزین، محمدعلی ۶۵- ۶۸- ۷۰- ۸۳
فرصت (فرصت الدوله شیرازی)، سید میرزا محمد نصیرالحسینی شیرازی ۴۵۴- ۴۵۷
فرمانفرما، عبدالحسین میرزا ۲۶- ۳۳

فرمانفرمائیان، خداداد ۳۳۶- ۳۳۷- ۳۴۰- ۴۰۰- ۴۴۴- ۸۱۶
فرندلی، آلفرد ۵۱۸- ۵۱۹
فرنلی، () ۷۳۱- ۷۳۴
فروغی (ذکاءالملک)، محمدعلی ۷۰- ۷۲- ۷۴- ۸۳- ۱۸۸
فروهر، ابوالقاسم ۴۹- ۱۱۷- ۱۱۸- ۱۵۹
فریزر، ویلیام ۱۷۳ تا ۱۷۵- ۳۷۵- ۷۹۳
فوزیه رجوع کنید به پهلوی، (ملکه) فوزیه
فوگل، اوتو ۵۲- ۶۵
فهیمی (فهیم الملک)، خلیل ۱۸۳- ۳۱۴
فیروز، سرلشگر محمد حسین میرزا ۲۲۵
فیروز، مظفر ۱۰۹- ۱۳۲- ۱۴۵- ۱۴۹- ۱۷۹- ۱۸۰- ۲۲۳ تا ۲۲۸- ۲۳۰- ۳۴۶
فیروز (نصرت الدوله)، فیروز میرزا ۶۸

ق

قاجار (خاندان) ۱۸- ۲۲ تا ۲۴- ۳۵- ۷۳- ۱۶۰
قاجار، آغامحمدخان ۱۶۰
قاجار، احمد شاه ۸- ۱۸- ۲۳ تا ۲۶- ۲۵۹- ۵۷۳ تا ۵۸۶
قاجار، فتحعلیشاه ۱۶۱
قاجار، محمدحسن میرزا ۲۲ تا ۲۴
قاجار، مظفرالدین شاه ۳۲ تا ۳۴- ۱۶۱- ۱۸۴- ۳۰۲
قاجار، ناصرالدینشاه ۱۸- ۱۹۵- ۲۳۴- ۳۰۲
قانع بصیری، محمد ۳۳ تا ۳۵- ۱۶۲
قدس نخعی، حسین ۳۹۰- ۵۲۲- ۵۲۳
قراگزلو، نقی خان ۲۵۹
قراگزلو، محسن ۳۷۴
قراگزلو، محمد ۳۱۴- ۸۱۶
قریب، سرتیپ () ۲۲۵
قریب، عبدالعظیم خان ۷
قزل اباغ، دکتر حسینقلی ۳۸
قزوینی، میرزا محمدخان ۱۶۰
قشقائی، ناصر ۵۳۵
قوام (قوام السلطنه)، احمد ۷۷ تا ۹۲- ۹۹ تا ۱۰۲- ۱۰۸- ۱۰۹- ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۴۶- ۱۵۰- ۱۵۲- ۱۵۷ تا ۱۶۰- ۱۷۹- ۱۸۰- ۱۹۷- ۲۰۲- ۲۱۹ تا ۲۳۳- ۲۶۰- ۲۷۶- ۲۹۲- ۳۰۸ تا ۳۱۸- ۳۲۴- ۳۲۵- ۳۳۰- ۳۵۱- ۳۷۴- ۴۸۴- ۷۱۹

ک

کابلد، س.ف. ۱۹۰ تا ۱۹۲- ۱۹۹
کاتوزیان، نورالدین ۱۰۴
کارتر، جیمی ۱۳۲- ۵۵۵- ۵۶۰
کارخان، () ۳۸
کارمونا، ژنرال () ۲۶۰- ۲۶۲ تا ۲۶۴
کازرونی، () ۲۰۶
کاستانزولا، آل ۵۴۹- ۵۵۳
کاشانی، ابراهیم ۱۸۴- ۳۳۶- ۳۶۱- ۳۶۲- ۵۱۹
کاشانی، آیت الله سیدابوالقاسم ۲۵۰- ۲۸۹- ۷۴۹
کاشف، غلامحسین ۵۹
کاظمی، پرویز ۹۸- ۱۴۰
کاظمی، عزالدین ۲۷۶
کاظمی، دکتر محمد ۳۸۶- ۳۸۷- ۴۰۱- ۴۰۲- ۷۷۱
کاظمی، منوچهر ۳۴۹
کاظمی (مهذب السلطنه)، سید باقر ۲۷۰- ۲۷۱- ۲۸۰
کافتاردزه ۱۴۵
کاکس، (سر) پرسی ۵۷۴- ۵۷۶ تا ۵۷۹- ۵۸۱ تا ۵۸۶
کاکیا، () ۷۸۰
کامبخش، عبدالصمد ۱۴۴
کانالی، ژنرال دونالد ۱۹۲

کایزر، ادگار ۴۲۰- ۴۸۷
کپیس، () ۶- ۹
کتانه (برادران) ۶۱
کرزن، (لرد) جورج ناتانیال ۲۹- ۳۰- ۱۶۱- ۵۷۶- ۵۷۷- ۵۸۱- ۵۸۲- ۵۸۵- ۵۸۶
کری، جین ۵۲۸- ۵۳۲
کریپس، (سر) استافورد ۱۵۲- ۱۸۹- ۱۹۰- ۱۹۲- ۲۰۳- ۲۰۴- ۲۰۷- ۲۴۹
کریم خان زند ۴۵۴
کشاورز، فریدون ۹۴- ۱۰۸- ۱۴۴- ۲۲۷- ۵۰۰
کلاپ، گوردن ۳۸۵ تا ۳۸۸- ۳۹۰ تا ۳۹۲- ۳۹۸- ۴۰۹- ۴۶۹- ۴۷۰- ۴۷۵- ۴۷۷ تا ۴۷۹- ۴۸۱- ۴۸۲- ۴۹۰- ۴۹۲- ۵۰۸- ۵۰۹- ۵۴۳- ۷۷۱- ۷۹۳- ۸۰۶- ۸۱۲ تا ۸۱۷- ۸۱۹- ۸۲۱- ۸۲۵- ۸۲۷- ۸۳۵- ۸۳۷- ۸۴۳ تا ۸۴۶
کلارک، دکتر() ۶- ۹
کمال، مصطفی رجوع کنید به آتاتورک
کمال، سپهبد عزیزالله ۳۷۵
کمبل، (سر) رونالد ۵۹۷
کنت، لرد () ۱۸۹- ۱۹۴
کندی، جان. ف. ۳۴۰- ۴۹۳- ۵۰۸- ۵۱۰- ۵۳۵- ۵۳۷
کندی، رابرت ۵۳۵
کوچصفهانی، اسمعیل ۷۷۱
کوهون، برایان ۳۳۶- ۳۵۳- ۳۵۴- ۳۵۷
کهبد، بهاءالدین ۲۱۰- ۲۸۴- ۲۸۵- ۲۸۷- ۶۹۹- ۷۰۰- ۷۰۵
کیان، غلامرضا ۳۱۱- ۳۱۴
کیانوری، نورالدین ۱۴۴
کیسی، (لرد) ریچارد ۷۹- ۸۲
کینز، جان مینارد ۱۲۵
کیهان، محمود ۳۰۴

گ

گارنر، رابرت ۲۷۷
گاندی، مهاتما ۲۱۴
گیب، آلیستر ۳۶۶
گیب، (سر) الکساندر ۱۵۷- ۳۱۵- ۳۱۷- ۳۶۶
گرایف، () ۴۳۳- ۴۳۴- ۷۷۹
گرزن، سرلشگر عباس ۳۶۰
گرشام، هارولد ۷۱۹
گرو، ژنرال رابرت ۷۱۹
گرومیکو، آندره ۲۲۲
گریزار، () ۲۵۸
گرین برگ، موریس ۵۵۱
گس، نویل ۲۳۷- ۲۴۴
گگیچ، () ۶۳۹
گلبنکیان، گالوست سرکیس ۲۰۳- ۲۶۶ تا ۲۷۰
گلبنکیان، نوبر ۲۰۳- ۲۶۶- ۲۶۹
گلشائیان، عباسقلی ۳۶- ۳۸- ۴۲- ۵۳- ۱۸۳- ۱۸۸- ۱۹۲- ۲۳۶- ۲۳۷- ۲۴۴- ۲۸۹- ۳۲۷- ۶۴۷- ۶۴۸
گنجه ئی، رضا ۵۲۹
گوت، کامیل ۲۸۹- ۲۹۰
گودرزی، خیبر ۵۲۷ تا ۵۳۴
گودرزی، منوچهر ۴۰۷- ۴۱۰- ۸۱۶
گیتی، () ۴۶۱
گیهامر، دکتر() ۵۰

ل

لاجوردی، حبیب ۵۳۵
لاله، مهدی ۴۶۲- ۴۶۳
لاوال، پیر ۵۰

لاوی (برادران) ۶۱
لروژتل، (سر) جان ۱۴۹- ۱۹۵- ۶۴۸- ۷۱۹
لقمان الملک رجوع کنید به مالک، سعید
لمبتون، ان ۲۰۶- ۲۵۸- ۳۶۱
لورکن، پل ۴۲۳
لورنز، ج پ. ۸۶۱
لورنس، ت. ا. ۲۵۰- ۲۵۲
لوس، هنری ۲۳۷- ۴۸۵- ۵۰۴- ۵۰۶- ۵۰۷- ۵۱۵- ۸۲۵- ۸۲۹- ۸۳۲
لوکانت (لیکنت)، و. ک. ۱۱۳- ۱۱۴- ۶۱۵- ۶۳۵
لوید، سر جان سلوین ۷۴۳- ۷۸۳
لیانوزوف، () ۱۵
لیلیان تال، دیوید ۳۸۲ تا ۳۹۲- ۳۹۶- ۳۹۸- ۴۰۰- ۴۰۱- ۴۰۹- ۴۱۰- ۴۳۳- ۴۵۵- ۴۶۰- ۴۶۳- ۴۶۹- ۴۷۰- ۴۷۵- ۴۷۷ تا ۴۷۹- ۴۸۱- ۴۸۲- ۴۹۰- ۴۹۲- ۴۹۸- ۵۱۴- ۵۴۳- ۷۷۱- ۷۹۱- ۷۹۲ تا ۷۹۴- ۸۰۶- ۸۱۲ تا ۸۱۷- ۸۱۹- ۸۲۱- ۸۲۵- ۸۲۷- ۸۳۵- ۸۳۷- ۸۴۹
لیلیان تال، هلن ۴۵۵- ۷۹۱
لیندن بلات، کورت ۵۲- ۶۵

م

مارلینگ، (سر) ث. ۵۸۱- ۵۸۳
مارو، ادوارد ۴۸۸
مافی (نظام السلطنه)، رضاقلیخان ۳۷۵
ماکسیموف، () ۱۴۵
مالک، سعید (لقمان الملک) ۵۳- ۷۴- ۳۱۴
مانتاشوف، () ۴۷
مانتگیو، () ۷۵۳
مایر، آرمین ۵۳۳- ۵۳۴
مایر، آندره ۳۸۸- ۴۲۵ تا ۴۲۹- ۴۶۳- ۷۹۲
ماینر، هارولد ۱۲۲
مبصرالدوله، مهدی خان ۱۷- ۲۲- ۲۶- ۳۰
مبشر، علی ۶۳۵
متقی، امیر ۷۳۲
متین دفتری، احمد ۶۶ تا ۶۸- ۲۸۶- ۳۰۵ تا ۳۰۷- ۴۳۱- ۷۲۳- ۷۳۳
مجیدیان، احمد ۱۶۲- ۲۰۷- ۷۰۲
محلاتی (آقاخان)، سلطان محمد ۲۵۷- ۲۵۸
محلاتی، علیخان ۲۵۸
محمدابن عبدالله (پیامبر اسلام) ۴۰۸
محمدحسن میرزا رجوع کنید به قاجار، محمدحسن میرزا
محمدرضاشاه رجوع کنید به پهلوی، محمدرضا شاه
محمدی، () ۳۳۸
محوی، محمد تقی ۳۰۲
مدنی، علی اکبر ۳۱۱- ۳۱۴
مرآت، اسمعیل ۳۳
مرآت الممالک () ۳۳
مرزبان (امین الملک)، اسمعیل ۵۳
مری، والس ۱۲۲- ۱۲۳- ۲۲۰- ۲۲۲
مزینی، مصطفی ۳۸۶- ۳۹۸- ۴۰۱
مستوفی، رحمت ۴۴۱
مستوفی الممالک، حسن ۵۹- ۶۱- ۶۲- ۵۲۰
مسعود، محمد ۱۴۲- ۱۴۴
مسعود انصاری، عبدالحسین ۱۰۱
مسعودی، عباس ۱۳۹- ۱۴۰- ۴۴۷- ۴۴۹ تا ۴۵۱- ۵۰۲- ۵۱۰
مشایخی، مهدی ۱۵۷ تا ۱۶۰
مشرف نفیسی (مشرف الدوله)، حسن ۷۰ تا ۷۲- ۲۲۵- ۳۲۴ تا ۳۲۹- ۶۸۰- ۶۹۲
مشهدی علی (لله آقا) ۵
مشیرالدوله، حسن رجوع کنید به پیرنیا، حسن
مصدق، احمد ۲۸۸
مصدق، دکتر غلامحسین ۲۸۸
مصدق، دکتر محمد ۱۰۵- ۱۵۳- ۱۵۴- ۱۷۲- ۱۷۷- ۲۰۴- ۲۱۰- ۲۱۸- ۲۵۵- ۲۶۱-

۲۶۹- ۲۷۳- ۲۷۶- ۲۷۷- ۲۸۱- ۲۸٤ تا ۲۹۲- ۳۳۷- ۳٤۷ تا ۳۵۱- ۳٦۹- ۳۷۰- ٤۵۱- ۵۱۹- ۵۲٤- ٦٤۸- ٦۵۱- ٦۵۳- ٦۵٤- ٦۵۷- ٦۵۹- ٦٦۰- ٦٦۳- ٦۹۹- ۷۰۰- ۷٤۹
مصطفی کمال رجوع کنید به آتاتورک
مصطفی میرزا () ۱۰
مطبوعی، سرلشگر ایرج ٦۵
مظفرالدینشاه رجوع کنید به قاجار مظفرالدینشاه
معتمد وزیری، فریدون ۳۳۷
معتمدی، علی ۳۳۹
معقول، () ۷۳۵
مقبل، احمد ۲٦- ۲٦۰
مقتدرالملک () ۱۹
مقدم، غلامرضا ۳۳۷- ٤۰۰- ٤٤٤
مقدم، محمد ۳٤۹- ۳۵۰
مکارتی، جوزف ۳۷۰
مکلوی، جان ۳۲٤- ۳۹٤- ۳۹۵- ۵۳۱ تا ۵۳٤- ۵۵۹
مک مری، جمیز ۲۲- ۲۳- ۲٦ تا ۳۰
مکی، حسین ۱٤٤- ۲۸٤- ۷۳٦
مگی، جورج ۲٤۸- ۲٤۹- ٤٤٤- ۵۰۸- ۵۰۹- ۸۳۳- ۸۳۵- ۸٤۳- ۸٤٦
ملک اسمعیلی، () ۷۰۵
ملک مدنی، هاشم ۱۵٤- ۱۵۵
ملکی، مسعود ۳۱٤
ملیکیان، آرماویر ٤۲۳
ممتاز، محمدعلی ٤۸۳
ممتازالسلطنه، صمدخان ۲۵۸
منتصر، () ٤۹٤
منصور، جواد ۳۳۷
منصور، حسنعلی ۲٦۰
منصور، (منصورالملک)، رجبعلی ۷٤- ۱۸۸- ۱۸۹- ۲٤۹- ٤۵۱- ٦٤۸- ۷۲۳
منصورالسلطنه رجوع کنید به عدل
مؤتمن الملک، حسین رجوع کنید به پیرنیا
مورگنتاو، هنری ۱۲٤
موریس، لیلاند ٦۰۳
موسوی، دکتر() ٤٦۳- ٤٦۷
موسوی، تقی ۱٤٤
موسوی زاده، علی اکبر ۹۹
مولائی دریانی، بهرام ۵٤۵ تا ۵٤۷
مولوتف، ویاچسلاف ۲۱۹- ۲۲۲
مولوی، محمدعلی ۵٦۱
مهران، محمود ۲۷۹- ۷۳٤- ۷۳۵
مهری، حسن ۱۰۱
مهنا، () ۲۹۱
مهندس الممالک () ۷۳٤
مهیمن، دکتر() ٦۳۳- ٦۳٤
میبد، () ۷۸٤ تا ۷۸٦
میدلتون، جورج ۷۳٦
میراشرافی، مهدی ۲۸٦
میرزا کریمخان رشتی رجوع کنید به نعیمی
میرزا کوچک خان جنگلی ۱۱ تا ۱۳- ۲۰
میرفندرسکی، عبدالرحیم ٤٦- ٤۷
می سن، ادوارد ۳۳۹- ۳٤۰
می سن، پری ۵۳۱
میکده، غلامحسین ٤۳۳
میکلوس، جک ٤٤۱
میگونف، () ۱۷۲
میلر، ویلیام ۵۲۸
میلسپو، آرتور ۸٤- ۹٦- ۱۱۱ تا ۱۲٤- ۱۳۱ تا ۱۳۹- ۱٤۳ تا ۱٤۸- ۱۵۲ تا ۱۵۷- ۱٦۹- ۳۵۱- ٤۸۲- ٦۰۷- ٦۰۸- ٦۱۰- ٦۱۲ تا ٦۲۲- ٦۲۵ تا ٦۲۸- ٦۳۲ تا ٦۳٤- ٦۳۷ تا ٦٤٤- ٦٦۱- ٦۷٤- ٦۷۵- ٦۸۳- ٦۹٤- ۷۱٤

ن

ناپ، برک ۳۹۵- ۳۹۶
نادرشاه افشار ۱۶۰
ناصر، علی اصغر ۲۸۵- ۳۳۶- ۳۵۳
ناصرالدینشاه رجوع کنید به قاجار، ناصرالدینشاه
ناصری (مصدق الدوله) ۳۷۵
نبوی، مریم ۳۸- ۴۵۳
نبوی (معززالدوله)، تقی ۴۵۳
نجم (نجم الملک)، ابوالقاسم ۱۷۷- ۲۱۳- ۲۱۴- ۳۱۴- ۳۲۵- ۳۸۶- ۳۸۷- ۶۸۰- ۶۹۲ تا ۶۹۴
نجم، محمدحسین ۲۷۴- ۲۷۹
نخجوان، احمد ۵۹۷
نخعی، محمد ۳۲۹
نراقی، ابوالقاسم ۷۹- ۱۶۲
نرت کرافت، () ۱۹۷
نورمن، هـ. ۲۹
نصر، تقی ۲۴۶- ۲۵۴- ۲۵۶- ۳۲۹
نصرالسلطنه رجوع کنید به سپهسالار تنکابنی
نصرت الدوله رجوع کنید به فیروز (نصرت الدوله)
نصیری، عبدالله ۴۹۱- ۴۹۸- ۵۱۱ تا ۵۱۳- ۵۲۳
نصیری، سپهبد نعمت الله ۲۹۱- ۲۹۲- ۴۹۱- ۵۰۱- ۵۴۸- ۵۵۲
نعیمی (دبیرمؤید)، شیخ محسن ۶
نعیمی، میرزا کریم خان رشتی ۲۳- ۲۴
نفیسی، حسین ۴۱۳
نفیسی، فتح الله ۳۱۴
نقابت، ضیاءالدین ۳۶۲
نمازی، حاج محمد ۷۳۹
نواب، حسین ۱۲۴
نواب، حسینقلی خان ۳۵
نوریسن، () ۸۱۵
نویسی، سرتیپ () ۴۹۴
نهرو، ب. ک ۴۸۷
نهرو، جواهر لعل ۸۱۴
نیرومند، () ۱۸۵
نیساری، عباسقلی ۳۴۶- ۷۳۶
نیکپور، عبدالحسین ۲۰۵- ۳۱۴
نیک پی، منوچهر ۳۱۱- ۳۱۴

و

وارسته، محمدعلی ۸۱- ۳۲۶
وارن، ویلیام ۳۴۹ تا ۳۵۱- ۳۶۹- ۵۲۸- ۵۳۰
والتر، و. ل. ۱۸۵ تا ۱۸۷- ۱۹۵
والترز، سرهنگ ورنون ۲۷۵
وایلی، جان ۲۰۶- ۲۴۶- ۲۴۷
وایلی، (خانم جان وایلی) ۲۴۷
وثوق (وثوق الدوله)، حسن ۱۸- ۳۲ تا ۳۴- ۷۶- ۷۷- ۱۰۰- ۳۰۰- ۳۰۲- ۳۰۳- ۵۷۳- ۵۸۰ تا ۵۸۴
وثیقی، صادق ۵۸- ۱۱۸- ۱۸۸
وجدانی، محمدرضا ۱۶۲- ۶۲۰
وحیدی، سپهبد () ۷۳۱
وردون، ویلیام ۳۸۷- ۳۸۸- ۳۹۱- ۳۹۲
وکیل هاشم ۱۴۲
وکیلی، علی ۵۷- ۳۰۰- ۳۰۲- ۳۱۴
وِلس، سامنر ۵۹۷- ۵۹۸
ولوردن، () ۸۱۶
وود، جورج ۵۲۲- ۵۲۳
وهاب زاده، یونس ۴۱۲- ۴۱۳
ویس، () ۸۱۶
ویلز، ادوارد ۴۱۰
ویلسن، هارولد ۱۹۰
ویلکینسون، ادوارد ۲۶ تا ۲۸- ۳۱- ۳۳- ۳۵
ویلی، () ۵۸۹- ۵۹۲

ویمز، هنری ۷۱۹
ویندهام ، () ۲۲۳- ۲۲٤
وینسون، فردریک ۱۲٤- ۱۲٦
وود، اِی. دی. ۲۲

هـ

هارلی، ژنرال () ٦۰۲
هافمن، پل ٤۸۷
هافمن، فیلیپ ۱۱٦
هال، کردل ۱۲۷- ۱۲۸- ۵۹۷- ۵۹۸
هامرشولد، داگ ۵۱۰
هانسن، کنت ۳٤۰
هبتیس، () ۸۱٦
هدایت، ارتشبد عبدالله ٤۰۲- ۷۷۹
هدایت (حاج مخبرالسلطنه)، مهدیقلی ۳۳- ۳٦
هدایت، خسرو ۳۸۷- ۳۹۱- ٤۱٤- ٤٤٤- ٤٤٦- ٤۷۷
هرتز، مارتین ۵۳۰
هریمن، اورل ۲۷٤- ۲۷۵- ۲۷٦
هژیر، عبدالحسین ۵۸- ٦۲- ۷٤- ۷۵- ۷۹- ۱۰۲- ۱۱۵- ۱٤۹- ۱۷۳- ۱۸۸- ۲۰۲ تا ۲۰٦- ۲۳۳- ۳۱٤- ۳۲٦
هلمز، شرلاک ۲۵
همفری، جرج ۳٦۷- ۳٦۸
هندرسن، لوی ۲۸۸- ۲۸۹- ۲۹۳- ۷۲۳- ۷۲٤
هنگز، () ۵٤٦
هوره، () ۱٦۵
هولمز، جولیوس ٤۹۰- ۵۰۸- ۵۰۹- ۸٤٤ تا ۸٤٦
هویدا، امیر عباس ۹۱- ٤۰۷- ۵۲۰- ۵۵۳ تا ۵۵۹
هیتلر، آدولف ٦۹
هیلپرن، ب. ۳۵۱
هیلیر، علی ۲۵۸- ۷۸٦

ی

یاتسویچ، گ. ۵۲۵-۵۲٦
یارافشار، () ۷۳۱
یانگ، نورمن ۲۰۰
یزدان پناه، سپهبد مرتضی ۲٤- ٦۵- ۸۹- ۱۵٤- ۱۵۵- ۲۳۳
یزدی، دکتر مرتضی ۲۲۷
یگانه، محمد ۵۵۰
یزدانی، هژبر ۵۵۲- ۵۵۳

۸۹۰ ـــــــ

بانک دوفرانس ٦١٤
بانک رهنی ایران ٦٨ تا ٧١- ٧٤- ٦٠١- ٦١٢- ٦١٨- ٦٢٥- ٧٨٤
بانک صادرات ایران ٤٦٢
بانک صادرات و واردات واشنگتن (آمریکا) ٣١٧- ٣١٩- ٣٢٠- ٣٢٤- ٣٦٨- ٣٦٩- ٣٧٠
بانک عثمانی ٦١٨
بانک عمران ٤٣٤- ٥٥٠- ٧٨٣ تا ٧٨٥
بانک کشاورزی ٦١٢- ٦١٤- ٦١٨- ٦٢٥- ٧٧٤
بانک مرکزی انگلیس ١٩٩- ٢٠٨- ٢٠٩- ٢٨٥- ٣٧٤- ٦١٤
بانک مرکزی نیویورک ١٣٢
بانک مرکزی ترکیه ٦٥٥
بانک مرکزی شوروی ٨١
بانک ملی مصر ٢٠٣- ٦٥٥
بانک هامبروز- لندن ٣٧٤
سیتی بانک ٥٤٨ تا ٥٥٤- ٧٩٢
فرست نشنال سیتی بنک ٥٤٩- ٥٦٢
گُزبانک ٤٦
نشنال سیتی بنک اونیویورک ١١٣
بلشویک ها ٩- ١١- ١٢- ١٥- ١٠٧- ٥٧٣- ٥٧٤
بنگاه توسعهٔ اجتماعی ٧٧٤
بنگاه جنگلبانی ٧٧٣
بنیاد پهلوی ٤١٤- ٤١٧- ٥٥٠- ٧٨٣- ٧٨٨
بنیاد فورد ٣٣٩- ٣٤٠

پیمان بغداد ٤٢١- ٧٤٣- ٧٤٦- ٧٤٧- ٧٤٩- ٧٥٢- ٧٥٤
پیمان سعدآباد ٤٢٢
پیمان سنتو ٥٢٦

تاریخ شفاهی ایران ٥٣٥
تمدن بزرگ ٥٦١
جامعهٔ کارکنان بانک ملی ایران ٥٦١
جبههٔ ملی / ملیون / مصدقی ها ٣٤٧- ٣٤٨- ٦٤٨- ٨٢٨- ٧٣٥- ٧٤٩
جشنهای ٢٥٠٠ ساله ٥٦٠
جشن هنر شیراز ٥٦٠
جمهوری دموکراتیک آذربایجان ٣٦٤- ٣٦٥
حزبهای سیاسی:
حزب ارادهٔ ملی ١٣٩
حزب ایران ٣٤٧- ٧٣٦
حزب توده ٩٤- ٩٧- ٩٩- ١٠٦- ١٠٨- ١٠٩- ١٤٤- ١٤٥- ١٥٢- ١٨٧- ٢٢٧- ٢٤٣- ٢٨٧- ٣٤٧- ٥٠٠- ٥٤٢- ٥٦١- ٧٣٢- ٧٣٣- ٧٣٥- ٧٤٨- ٧٤٩
حزب رستاخیز ٥٦٠
حزب دموکرات ٩٩- ٤٨٤
حزب کمونیست آمریکا ٣٧٠
حزب مردم ٧٧٩
حزب ملیون ٧٧٩

خرده مالکی ٥٣٨- ٥٤٠
درآمد ناخالص ملی ایران ٣٦٤

رسانه های گروهی:
انتشارات تایم - لایف ٤٨٥
برنامه تلویزیونی پانوراما ٤٨٨
تلویزیون ایران ٥٤٥
تلویزیون بی. بی. سی. ٤٨٨
تلویزیون سی. بی. اس. ٤٨٨
خبرگزاری آسوشیتدپرس ٢٤٤- ٢٤٥
خبرگزاری یونایتد پرس ٢٢٣
رادیو صدای آمریکا ٢٥٢
رادیوی صوت العرب ٣٧٦
روزنامه آیندگان ٥٦١- ٥٦٢
روزنامه اطلاعات ١٣٩- ١٤٠- ٢٣٦- ٢٤٥- ٢٨٥ تا ٢٨٧- ٤٤٥- ٤٤٧- ٤٤٩-

۴۶۳- ۴۶۸- ۴۶۹- ۴۷۴- ۴۸۱- ۴۹۲- ۵۰۲-
۶۲۰- ۶۲۱- ۶۵۳- ۶۶۱- ۶۹۹
روزنامه اطلاعات هوائی ۷۰۵
روزنامه ایران ۶۶۳
روزنامه ایران ما ۱۴۶- ۱۴۷
روزنامه باختر امروز ۲۸۶- ۲۸۷- ۲۹۰-
۶۹۹
روزنامه تایمز لندن ۲۶- ۶۴
روزنامه تهران ژورنال ۴۴۱- ۴۴۲
روزنامه داد ۳۶۴
روزنامه دیپلمات ۴۸۴
روزنامه رهبر ۱۴۵
روزنامه کیهان ۲۸۵ تا ۲۸۷- ۴۶۳- ۴۷۴-
۴۸۱- ۵۴۶- ۵۵۸- ۶۹۹
روزنامه مرد امروز ۱۴۲
روزنامه مردم ۷۴۸
روزنامه نیوز آو د ورلد ۲۲۳
روزنامه نیو یورک تایمز ۲۸۴- ۲۸۵
روزنامه واشنگتن پست ۵۱۸- ۵۳۳
روزنامه هرالد تریبیون ۳۳۰- ۷۱۷
سالنامهٔ دنیا ۲۵۱
مجله اکونومیست لندن ۲۵۶
مجله بامشاد ۴۴۲
مجله تایم ۹۳- ۲۳۷- ۵۰۵- ۵۰۶- ۵۱۳-
۵۱۵- ۸۲۵
مجله دندانپزشکی ۴۵۵
مجله روشنفکر ۴۴۱
مجله سپید و سیاه ۵۰۳- ۵۶۱- ۵۶۲
مجله فردوسی ۴۶۰- ۴۸۹
مجله لایف ۲۶۸

زندان زنان ۴۹۴
زندان قصر ۳۸
زندان موقت شهربانی ۴۹۳- ۵۰۹- ۸۲۵-
۸۳۷
سازمان آب تهران (میاه) ۴۳۳
سازمان آب و برق خوزستان ۴۷۸
سازمان اف. بی. آی. ۵۴۵- ۵۴۶
سازمان او. سی. آی. ۲۷۶
سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)
۳۴۷ تا ۳۴۹- ۵۰۴- ۵۱۱- ۵۴۲
سازمان بین المللی کشاورزی ۳۸۵
سازمان جاسوسی و ضداطلاعات آمریکا (او.
اس. اس.) ۱۲۰
سازمان سی. آی. ای. (سیا) ۱۲۰- ۴۲۸-
۵۴۵- ۵۴۶
سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی ۲۳۶-
۳۴۶
سازمان ملل متحد ۲۲۰- ۲۲۱- ۲۲۴- ۲۵۶-
۲۷۶- ۲۸۵- ۵۱۰- ۵۳۱- ۸۱۸- ۸۳۸
سازمان نقشه برداری ۴۷۳
سازمان هواشناسی ۴۷۳
سهیم کردن کارگران در سود کارخانه ها
۵۴۱- ۵۶۰

شرکت آجیب مینراریا ۴۶۹- ۷۸۶
شرکت آمریکن اینترنشنال گروپ (اِی. آی.
جی.) ۵۵۱- ۵۵۲
شرکت الکساندر گیب ۱۵۷
شرکت ایتال کنسولت ۴۰۹
شرکت ایمپرسیت ایتالیا ۸۱۶
شرکت بازرگانی ماه ۷۸۴
شرکت براد بوری و یلکینسون ۵۹۲
شرکت براین کوهون ۴۳۷
شرکت بروئر ۸۱۷
شرکت تومانیانس ۴۵۲
شرکت جان مولم ۳۵۳ تا ۳۵۹- ۷۳۶- ۷۷۰
شرکت جنرال موتورز ۶۱- ۲۸۵
شرکت داج اینترنشنال ۸۱۷
شرکت دماگ- کروپ ۳۰۰- ۳۰۱- ۳۰۴-
۴۱۷ تا ۴۲۳- ۷۷۰

شرکت دولا رو ۵۸۹
شرکت زیمنس ۴۱۹- ۸۱۶
شرکت سافا - کانادا ۴۶۹
شرکت سهامی بیمه ایران ۳۴۶- ۵۵۱- ۶۱۲- ۶۱۴- ۶۱۸- ۶۱۹- ۶۴۴
شرکت سهامی بیمه بین المللی ایران و آمریکا ۵۵۱
شرکت سهامی ساختمان ری ۶۵۲- ۶۵۷
شرکت سیمور و اولیور ۸۱۶
شرکت عمران ماهی گیری جنوب ۴۱۳
شرکت عمران و منابع ۳۸۸ تا ۳۹۳- ۴۰۱- ۴۶۹ تا ۴۷۱- ۴۷۶ تا ۴۸۲- ۴۹۲- ۴۹۷- ۵۱۴- ۷۹۱ تا ۷۹۴- ۸۱۲- ۸۱۳- ۸۱۵- ۸۱۸- ۸۱۹- ۸۲۵- ۸۲۶- ۸۳۵- ۸۴۳- ۸۴۹
شرکت فروشتال - آلمان ۶۸
شرکت کامپساکس ۱۰۵- ۳۵۹ تا ۳۶۱- ۴۳۷
شرکت کنکو ۳۹۴
شرکت کی. دی. ای. ۳۶۹
شرکت گروپ وان ۳۵۳ تا ۳۵۷
شرکت لازارفرر ۴۲۵- ۴۲۷- ۷۹۲
شرکت ملی کشتیرانی ایران ۷۸۴
شرکت نفت عراق ۲۶۸ تا ۲۷۰
شرکت موریسن نودسن ۳۲۱ تا ۳۲۴- ۳۶۸ تا ۳۷۰- ۷۰۹ تا ۷۱۳- ۷۱۹- ۷۲۰- ۸۱۶
شرکت میکس ۸۱۶
شرکت هنری پولی ۴۳۷
شرکت هیتاچی ۳۹۷- ۸۱۶

شورای اقتصادی ۲۹۸ تا ۳۰۳
شورای امنیت ۲۲۰ تا ۲۲۵- ۵۳۱
شورای سلطنت ۵۲۰ تا ۵۲۲- ۵۳۵
شورای عالی اقتصاد ۳۵۳- ۳۵۶- ۳۵۸- ۴۳۱- ۴۳۳- ۴۳۶- ۴۶۲- ۵۳۶- ۷۹۴

شیلات شمال ۱۵- ۴۱۳- ۴۹۴
صندوق بین المللی پول ۱۱۹- ۱۲۶- ۱۸۹- ۱۹۹- ۲۰۳- ۲۰۷- ۲۲۴- ۲۴۸- ۲۵۶- ۲۸۱ تا ۲۸۳- ۲۸۸- ۲۸۹- ۲۹۳- ۲۹۴- ۳۲۴- ۳۲۵- ۳۵۱- ۳۶۷- ۳۶۸- ۳۸۲- ۳۹۹- ۴۲۰- ۴۸۸- ۵۰۶- ۵۲۷- ۵۳۲- ۵۴۹- ۶۷۸- ۷۰۱

طرحهای عمرانی:
بند انحرافی بمپور ۴۸۳
راه آهن سراسری ایران ۳۰۴- ۳۰۵- ۳۵۹- ۷۷۰
راه آهن شاهرود به مشهد ۴۷۲- ۷۷۰
راه آهن میانه به تبریز ۴۷۲- ۷۷۳
سد آهو دشت ۸۱۸
سد دز ۳۸۸- ۳۹۱ تا ۳۹۹- ۴۶۰- ۴۶۷- ۴۷۰ تا ۴۷۹- ۵۰۹- ۵۴۶- ۵۵۶- ۸۱۶ تا ۸۲۵
سد دورود زند ۴۷۳
سد زرینه رود ۴۷۳
سد سفید رود ۳۳۴- ۴۶۴- ۴۶۷- ۴۷۲- ۵۰۰- ۵۰۳
سد سیستان ۴۷۳
سد سفید رود ۷۷۰
سد شبانکاره ۷۶۱- ۸۱۸
سد کارون ۳۷۴
سد کرج ۳۳۶- ۳۴۵- ۳۴۶- ۳۶۵ تا ۳۷۱- ۴۶۴- ۴۶۵- ۴۷۲- ۵۰۰- ۵۲۵- ۷۷۰
سد کرخه ۳۰۳- ۳۰۴- ۳۶۳- ۷۶۱- ۷۷۰- ۸۱۸- ۸۱۹
سد گلپایگان ۴۷۳- ۷۷۰
سد لار ۳۰۵- ۴۳۴- ۷۶۱- ۷۷۹
سد لتیان ۴۷۳

طرح دشت مغان ۴۷۳- ۷۷۰- ۷۷۴
طرح کشت نیشکر هفت تپه ۳۸۸- ۳۹۱- ۴۰۰- ۴۰۱- ۴۰۳- ۵۴۶- ۵۵۶- ۷۹۴- ۸۱۷- ۸۱۸- ۸۲۰- ۸۲۱- ۸۲۵- ۸۴۳
فرودگاه بین المللی آبادان ۴۶۴- ۴۷۲- ۷۷۰

۸۹۴ ـــــــ

دانشکده کشاورزی کرج ۴۷۲
دانشگاه آکسفورد ۲۸۷
دانشگاه پرینستون ۳۳۶
دانشگاه تهران ۴۰۳- ۷۴۹- ۷۵۷- ۷۷۹- ۸۱۴- ۸۷۰
دانشگاه کالیفرنیا ۸۱۶
دانشگاه کمبریج ۳۵۸
دانشگاه لیورپول ۳۴۶
دانشگاه هاروارد ۳۳۹- ۳۴۰- ۵۳۵
کالج پروتستان سوریه ۲
مدرسه آمریکائی تهران ۱۷
مدرسه آمریکائی رشت ۲
مدرسه تربیت ۲- ۶
مدرسه رشدیه ۲
مدرسه مونتین پاریس ۲

مسائل مالی:
ارز ۲۰- ۲۲- ۳۱- ۴۶ تا ۵۱- ۵۸- ۱۰۳- ۱۱۴ تا ۱۱۸- ۱۸۴- ۱۹۰- ۱۹۱- ۱۹۴- ۱۹۷- ۲۰۱- ۲۸۴- ۳۱۹- ۳۲۹- ۵۸۹- ۶۶۰- ۶۸۸ تا ۷۰۵- ۷۰۹- ۷۱۰
پشتوانه ۴۸- ۷۸- ۱۵۶- ۱۵۷- ۱۶۸- ۱۹۷- ۲۱۰- ۲۱۱- ۲۱۵ تا ۲۱۸- ۲۲۶- ۲۲۸- ۳۱۵- ۳۱۷- ۳۱۹- ۳۲۳- ۳۲۹- ۴۲۷- ۴۶۵- ۶۶۰ تا ۶۶۲- ۶۷۱ تا ۶۷۵- ۶۸۳ تا ۶۸۹
گروه دلار ۷۰۱
گروه استرلینگ ۳۵- ۷۶- ۱۹۷- ۱۹۹ تا ۲۰۱- ۵۹۴- ۶۶۰ تا ۶۶۳- ۷۰۰ تا ۷۰۵

مؤسسه تحقیقات استانفورد ۴۸۵
مؤسسه رازی ۴۷۲
مؤسسه عمران بین المللی ۸۰۳

ناتو(پیمان اتلانتیک شمالی) ۲۷۵
ناسیونالیسم مثبت ۷۸۸

نفت:
امتیاز نفت جنوب ۲۰۲- ۲۳۴- ۲۳۶
امتیاز نفت شمال ۲۲۰
بحران نفت ۳۶۴
پالایشگاه آبادان ۷۴۹- ۷۵۰
حق الامتیاز نفت ۳۱۹
درآمد نفت ۵۰- ۵۱- ۲۴۴- ۲۴۸- ۳۳۵- ۳۶۷- ۳۷۵- ۳۹۳- ۴۱۰- ۴۵۰- ۴۷۱- ۵۴۰- ۵۴۱- ۵۶۰- ۷۴۳- ۷۴۹- ۷۵۱- ۷۶۰- ۷۶۴- ۷۶۵- ۸۶۲
شرکت مختلط نفت ۴۶۹
شرکت ملی نفت ایران ۲۸۸- ۲۸۹- ۳۳۳- ۳۴۵- ۳۴۸- ۳۹۲- ۴۳۵- ۴۴۱- ۴۶۹- ۵۵۴- ۵۵۶- ۵۶۱- ۷۴۹- ۷۵۰- ۷۵۱
شرکت نفت ایران و انگلیس ۲۹- ۹۵- ۱۷۳- ۱۷۴- ۱۹۷- ۱۹۹- ۲۰۲- ۲۰۸ تا ۲۱۰- ۲۳۴- ۲۳۵- ۲۴۵- ۲۶۵- ۲۶۹- ۲۷۴ تا ۲۷۷- ۲۹۰- ۳۱۹- ۳۷۵- ۶۴۷- ۷۰۰ تا ۷۰۶- ۷۱۰- ۷۹۳
کمیسیون نفت ۳۴۸
کنسرسیوم نفت ۲۳۸- ۳۳۳- ۳۳۵- ۳۶۰- ۳۹۳- ۴۰۰- ۴۶۹- ۷۴۹- ۷۵۰
ملی شدن صنعت نفت ۲۰۴- ۲۶۵- ۲۶۹- ۲۷۴- ۲۷۵- ۲۹۰- ۳۵۰- ۵۲۴

نهضت مقاومت ملی ۷۴۹
واقعه خرداد ۱۳۴۲ ۵۲۰- ۵۲۵- ۵۲۶
یادداشت تفاهم ابتهاج ۲۰۲

فهرست اماکن - ایران

شهرها:

آبادان ۱۲۱- ۲۷۷-۲۹۱- ۳۷۶-۴۸۰- ۷۷۵
آمل ۴۵۴
اراک ۳۰۴
اصفهان ۶۰- ۷۰- ۱۹۴- ۲۰۶- ۵۹۷- ۶۵۵- ۷۷۵- ۷۷۶
انزلی رجوع کنید به بندرپهلوی
اهواز ۴۳۹- ۴۷۲- ۴۸۰- ۸۱۶
بابل ۱۸۷- ۱۹۴- ۴۵۴
بابلسر ۲۷۶- ۴۵۴
بندرپهلوی (انزلی) ۲- ۱۰- ۱۲- ۲۵- ۱۰۱- ۳۶۵
بندرچاه بهار ۳۷۶
بندر خرمشهر ۳۶۰- ۳۶۱- ۳۶۵- ۳۷۶- ۴۱۴- ۴۶۴- ۴۷۲- ۷۷۰- ۷۷۶
بندرشاهپور ۳۷۴- ۴۶۴- ۴۷۲- ۷۷۰
بندرعباس ۳۷۶- ۴۶۸- ۴۷۳
بندرعسلویه ۳۷۶- ۴۷۳
بندرگز ۱۱
بندرنوشهر ۴۷۳
بوشهر ۴۴۰
بوئین زهرا ۳۶۶
بهشهر ۴۶۴
تبریز ۴۶- ۲۲۷- ۲۲۸- ۲۳۰ تا ۲۳۲- ۳۶۴- ۴۰۸- ۴۶۴- ۵۹۷- ۶۵۵- ۷۷۵
تفرش ۱
جزیره کیش ۵۶۱
جلفا ۴۶- ۲۳۲
دماوند ۶۵۵
رامسر ۲۹۱- ۲۹۲
رامهرمز ۶۵۵
رشت ۱- ۲- ۵- ۶ تا ۱۴- ۲۰ تا ۲۲- ۱۸۷- ۱۹۴
زاهدان ۱۰۷
زنجان ۱۶۶
ساری ۴۵۴
سبزوار ۱۰۲- ۱۰۳
سرو ۳۷۶
سمنان ۷۶۲
شاهی ۴۶۴
شاهرود ۴۶۴
شریف آباد ۱۶۶
شفت ۱
شمیران ۱۸۰- ۷۹۲
شوش ۴۷۰
شیراز ۱۸۷- ۴۲۶- ۴۳۸- ۴۴۰- ۴۵۴- ۴۷۲
طالقان ۱۴
طرق ۴۰۸
فومن ۱- ۱۲
قره باغ ۵
قزوین ۸- ۱۴- ۲۲۸- ۵۷۳
قم ۱۳- ۹۶
کاشان ۷۹- ۴۰۸- ۶۵۵
کرج ۳۰۱- ۴۱۷- ۷۶۲- ۷۷۴
کرمان ۳۷۵- ۳۷۶
کرمانشاه ۴۷۲
کلاردشت ۱۴
گرگان ۱- ۷
گلپایگان ۶۵۵
لار ۸۹- ۲۸۵
مرودشت ۵۶۰
مشهد ۱۰- ۴۰۸- ۴۶۴- ۴۷۲- ۵۲۷- ۷۷۵- ۷۷۶

مکران ٤٦٨
ملایر ١٥٥
میاندوآب ٢٨٦
میانه ٢٣٢
ورامین ٧٧٤
همدان ٦٣- ١٣١
یزد ٩٩- ٤٠٨

مناطق شهری:

ابن بابویه ١٣
اوین ٤٥٥
باغشاه ٣١
بیمارستان شهربانی ٥٠٣ تا ٥٠٥- ٥١١ تا ٥١٥
پل زاینده رود ٤٧٢
پل رومی ١٠٨- ١٨٠
پل عراق ٩
پل کرج ٤٧٢
تجریش ٢٧٧-٢٣٨-٢٤٧
چهارراه استانبول ٢٢٤
خیابان استخر ٣٣٤
خیابان تخت جمشید ٥٢٩
خیابان پهلوی - جاده پهلوی ٨٦- ٥٢٩
خیابان چراغ برق ٨
خیابان سعدآباد ٥١١
خیابان شاه آباد ٨٢
خیابان فردوسی ٦- ٢٧- ١٦٢- ١٦٣- ٢٢٤
خیابان فروردین ٨٦٧
خیابان لاله زار ٢- ١٥- ٥٧
خیابان منوچهری ٦٤
سبزه میدان رشت ٥- ١٠
سلیمانیه ٥٢٨
قلهک ١٨٨- ٢٥٤
قیطریه ٣٣٤
کاخ سعدآباد ٣٠٢- ٣٨٣- ٤٣٣- ٦٠٣
کاخ صاحبقرانیه ٢٣
کلوپ تهران ٢٧
گراند هتل ٢- ١٥
مسجد مجد ١٤٤
میدان توپخانه ١٧- ٢٧
میدان فردوسی ٢٢٣
میدان مخبرالدوله ٤٥
نیاوران ١٣
یوسف آباد ٦٣٣

استانها:

آذربایجان ٧٠- ٨٢- ١٤٦- ١٦٦- ٢٠٥- ٢١٩- ٢٢٠ تا ٢٣٣- ٢٤٣- ٣٦٤- ٣٧٥- ٤٠٨- ٧١٩
بلوچستان ٤٠٩- ٤٦٨- ٤٧٣- ٥٧٤
خراسان ٧٠- ٩٨- ٢٢٥- ٣٧٥- ٤٠٨- ٤٠٩- ٥٢٠
خوزستان ٢٨٢- ٣٧٣ تا ٣٧٦- ٣٨٣ تا ٣٨٧- ٣٩١ تا ٣٩٣- ٤٠١- ٤٠٩- ٤٧٠ تا ٤٨١- ٤٩١- ٤٩٢- ٥٠٩- ٥١٣- ٥٢٥- ٥٥٦- ٧٣٢- ٧٣٣- ٧٥٩- ٧٧٤- ٧٩١ تا ٧٩٤- ٨٠٦- ٨١٣ تا ٨١٥- ٨١٨ تا ٨٢١- ٨٢٥ تا ٨٢٧- ٨٣٦- ٨٣٧
فارس ٤٠٩- ٧٦١
گیلان ٩- ١١- ١٥- ٧٠- ١٠١- ٣٧٥- ٤٠٩- ٤٦٧
سیستان ٤٠٩- ٤٧٣- ٧٧٠
مازندران ٧٠- ٢٠٥- ٣٨٣- ٤٠٩- ٤٤٠- ٤٦٠- ٤٩٥- ٥١٥

سایر مناطق

الموت ١٤
ترکمن صحرا ٣٠١
خلیج فارس ٣٥٣- ٣٧٦- ٣٩١- ٣٩٥- ٤١٣- ٤١٤- ٤١٧- ٤٧٣- ٥٥٨- ٥٥٩- ٥٧٤- ٧٨٤

فهرست اماکن - جهان

کشورها:

آفریقای جنوبی ۳۴۲
ابوظبی ۵۵۳
اطریش ۳۴۰- ۴۸۸
اسپانیا ۲۶۰- ۲۷۴
استرالیا ۶۸۶
اسکاتلند ۳۳۶
افغانستان ۲۹۳- ۳۴۲- ۷۱۳- ۷۵۳
الجزایر ۱۲۶- ۵۲۲ تا ۵۲۵
ایتالیا ۴۰۹- ۴۳۷- ۵۲۹- ۶۸۵- ۷۵۰- ۷۷۳
بحرین ۷۵۴- ۷۸۸
برزیل ۳۸۷- ۵۴۹- ۵۵۰
بلژیک ۲۸۹- ۳۳۶- ۴۱۲- ۴۱۹- ۴۳۹- ۵۲۰- ۷۴۵
پاکستان ۲۹۳- ۴۴۴
پرتقال ۲۶۰- ۲۷۴
پورتوریکو ۴۰۱- ۷۷۴
ترکیه ۱۲۹- ۱۳۳- ۱۳۹- ۱۴۸- ۱۷۰- ۲۶۷- ۲۶۹- ۳۶۷- ۳۸۲- ۳۸۳- ۳۹۶- ۴۲۱- ۴۲۲- ۴۲۷- ۴۴۴- ۵۴۳- ۶۵۵- ۷۵۰- ۷۷۰- ۸۴۶
چین ۱۲۶- ۳۲۵- ۳۴۱
رومانی ۴۳۳- ۷۹۴
ژاپن ۹۶- ۳۴۱- ۳۹۷- ۴۰۹- ۴۱۳- ۷۵۰- ۷۷۳- ۷۸۴
سوئد ۶۸۰- ۶۹۲
سوئیس ۲۸۰- ۲۸۱- ۴۳۳- ۴۸۴- ۶۸۰- ۶۹۲- ۷۶۲- ۷۹۴
شوروی ۳۳۰- ۴۱۸- ۴۸۵- ۴۸۷- ۵۹۷- ۵۹۸- ۶۸۷- ۷۱۹- ۷۲۰- ۷۳۳- ۷۵۲
شیلی ۶۸۶
عراق ۶۱- ۴۲۱- ۵۱۱- ۵۹۴- ۷۶۵
عربستان سعودی ۵۵۹
فلسطین ۱۳۲- ۲۲۵
کانادا ۶۶۰- ۶۶۴
کلمبیا ۶۸۶
کویت ۷۵۴
لبنان ۶۱- ۱۲۲- ۴۳۷- ۵۱۱
مجارستان ۳۸۵
مراکش ۳۳۶
مصر ۱۲۱- ۱۲۶- ۲۰۳- ۲۸۱- ۵۲۹- ۵۹۱- ۶۵۵
مکزیک ۳۴۱
نیجریه ۴۸۷
واتیکان ۲۶۹
ونزوئلا ۲۳۵
هاوائی ۱۲۹
هلند ۳۲۰- ۳۹۲- ۴۰۳- ۴۲۶- ۷۸۴
هندوستان ۱۱۱- ۱۲۱- ۱۲۶- ۱۶۰- ۱۶۹- ۱۹۴- ۱۹۹- ۳۲۵- ۳۷۳- ۳۸۵- ۳۹۰- ۴۸۷- ۴۹۲- ۵۷۶- ۵۸۱- ۵۸۵- ۵۸۶- ۷۹۳
یونان ۱۶۹
یوگسلاوی ۴۲۴

شهرها:

آنکارا ۷۲۳-۷۵۴- ۷۸۸
اتاوا ۶۶۰
استانبول ۴۶- ۴۷- ۲۸۲- ۳۶۷- ۳۸۲- ۳۸۳- ۳۸۴- ۴۲۰- ۷۹۳
اسلام آباد ۲۹۳
امان ۷۸۸
بادکوبه ۲- ۲۲۹
باطوم ۴۶

باکو ۱۳۰- ۲۲۹
برلین ۲۶۵
بغداد ۴۲۱- ۵۱۱- ۵۷۳- ۵۸۹- ۵۹۰- ۵۹۳- ۷۵۴
بن ۴۲۵- ۴۳۷
بیروت ۲- ۱۵- ۶۵- ۷۸۸
پاریس ۲- ۲۵- ۱۹۵- ۲۱۷- ۲۵۴ تا ۲۶۲- ۲۶۸ تا ۲۷۲- ۲۷۶- ۲۸۲- ۳۴۲- ۴۶۰- ۴۶۱- ۵۲۰ تا ۵۲۲- ۵۵۹- ۵۷۳- ۷۴۴
پطرزبورگ ۳۵- ۴۳۵
تفلیس ۴۶- ۱۳۹
توکیو ۵۳۴
تولوز ۲۷۸
دهلی نو ۲۹۳- ۴۲۰- ۴۲۱- ۵۸۹- ۵۹۰
رم ۲۶۵- ۴۵۱
زوریخ ۲۴۹- ۲۵۰
ژنو ۲۵۶- ۵۱۱- ۷۴۶
سات هامپتون ۱۹۰
سانفرانسیسکو ۲۸۳- ۳۶۸- ۴۲۰- ۴۸۴- ۴۸۵- ۵۴۴- ۶۵۸- ۶۵۸- ۸۲۷- ۸۳۲
سن سباستیان ۲۶۶
سنگاپور ۴۴۰
شیکاگو ۴۲۵- ۴۲۶
قاهره ۸۲- ۱۱۶- ۱۳۰- ۱۳۱- ۵۹۳- ۶۴۸- ۷۹۹
قفقاز ۵- ۲۱- ۴۷
کابل ۷۵۳- ۷۵۴
کازابلانکا ۱۲۱
کراچی ۶۴۷- ۷۸۸
لاهه ۲۸۹
لندن ۱۹۰- ۱۹۳- ۱۹۴- ۱۹۶- ۱۹۸- ۱۹۹- ۲۰۱- ۲۰۳- ۲۰۷- ۲۰۸- ۲۱۲ تا ۲۱۴- ۲۳۴- ۲۴۰- ۲۵۴ تا ۲۵۶- ۲۶۸- ۲۷۰- ۲۷۲- ۲۸۸- ۳۲۴- ۳۵۵- ۴۳۴- ۴۳۸- ۵۲۶- ۵۸۹- ۶۶۷- ۷۰۱ تا ۷۰۳- ۷۱۰- ۷۳۱- ۷۳۲- ۷۵۳- ۷۹۳- ۸۵۷
لیسبون ۲۶۱ تا ۲۶۴- ۲۶۶- ۲۶۷- ۲۶۹
ماداگاسکار ۲۵۷
مادرید ۲۶۴- ۲۶۵
مسکو ۲۱۹- ۲۲۰- ۲۲۲- ۲۲۹- ۴۲۴- ۶۴۸- ۶۷۸- ۶۸۷- ۷۱۹- ۷۵۲ تا ۷۵۴
مونپلیه ۲۷۸
نیکوزیا ۷۵۴
نیوفاوند لند ۱۲۱
نیویورک ۱۱۶- ۱۲۱- ۱۲۴- ۱۲۷- ۱۲۹- ۱۳۰- ۲۰۷- ۲۵۲- ۲۵۶- ۳۸۷- ۳۸۸- ۴۲۶- ۴۶۰- ۵۰۶- ۵۱۵- ۵۲۷ تا ۵۳۲- ۵۵۰- ۵۵۳- ۶۵۵- ۶۵۸- ۷۹۱- ۸۲۵- ۸۳۵- ۸۴۳
واشنگتن ۱۲۰- ۱۲۲ تا ۱۲۴- ۱۲۷- ۱۲۸- ۱۳۱- ۱۳۳- ۱۴۴- ۱۸۹- ۱۹۰- ۱۹۳- ۲۰۳- ۲۰۶ تا ۲۰۸- ۲۲۴- ۲۲۵- ۲۴۸ تا ۲۵۰- ۲۶۹- ۲۷۶ تا ۲۸۶- ۲۹۳- ۳۱۵- ۳۱۸- ۳۲۰- ۳۲۱- ۳۲۵- ۳۳۶- ۳۵۱- ۳۷۰ تا ۳۷۲- ۳۹۵- ۳۹۷- ۳۹۹- ۴۰۰- ۴۲۵- ۴۲۸- ۴۲۹- ۴۳۲- ۴۸۷- ۵۰۶- ۵۱۳- ۵۱۵- ۵۲۳- ۵۲۵ تا ۵۲۸- ۵۳۰- ۵۳۲ تا ۵۳۵- ۵۹۷- ۵۹۸- ۶۲۰- ۶۴۸- ۷۲۳- ۷۲۴- ۷۲۷- ۷۳۹- ۷۴۰- ۷۵۳- ۷۵۴- ۷۸۸- ۸۳۵- ۸۴۳
ورسای ۵۲۲

مناطق شهری:

برج ایفل ۲
پارک لوکزامبورگ ۲
پرنسز گیت ۲۷۲
خیابان دینه نا ۲۶۹
خیابان ریولی ۲۵
خیابان شانزه لیزده ۲۵
کاخ آیت ۲۶۶
رستوران لا رزیستانس ۷۳۴
موزهٔ بریتانیا ۳۲
موزهٔ گلبنکیان ۲۶۷

وال استریت ۴۲۵
هالیوود ۵۶۰
هتل والدروف آستوریا ۱۲۱
هتل آمباسادور ۵۲۸
هتل آویژ ۲۶۷
هتل شورام ۲۰۷
هتل ریتس ۲۲۳- ۲۲۴- ۳۴۲
هتل هیلتون استانبول ۳۸۳- ۷۹۳

سایر مناطق جهان:

آمریکای جنوبی ۴۳۳
آمریکای لاتین ۷۹۴
اوقیانوس اطلس ۲۶۶- ۶۰۲
بین النهرین ۲۶۸- ۵۷۴
تکزاس ۸۱۵
تونل دریای مانش ۴۳۷
جزایر آزور ۱۲۱
خاوردور ۴۲۰
خاور میانه ۵۹۴- ۷۱۹- ۷۵۱- ۷۵۴- ۷۸۰
خاور نزدیک ۷۱۹
درهٔ تنسی ۳۸۲- ۳۸۵ تا ۳۸۷- ۳۹۸- ۸۰۶- ۸۱۵
روسیه ۳۴۱- ۴۵۴
سد فرروس ۸۱۸
سد کنتاکی ۸۱۶
کالیفرنیا ۳۸۶
کانال سوئز ۳۴۲
کوههای پیرنه ۲۶۶
میامی ۱۲۹- ۱۳۰
نیوهمپشایر ۱۱۹- ۶۰۱
ویرجینیا ۸۱۵